

## دپلماسی: یکے دیکے انتقادی

"Diplomacy without military power is like music without instruments",  
King Frederick, the Great of Prussia (1712-1786).

\*\*\*\*\*

"diplomacy was good in resolving disputes but diplomacy backed by military power would be better," former Secretary General of the UN Kofi Annan while he was leading a peace mission to President Saddam Hussein in 1998.



مولفان

م. نبی ہیکل و قمر صافی

## پیشگفتار

این رساله هدف آشنایی مختصر با دیپلماسی را دنبال میکند. بصورت معمول کلمه دیپلماسی، وزارت خارجه، کارمندان سفارت خانه ها و مذاکرات بین الدول را در ذهن تداعی مینماید. در جهان معاصر ساحه کار دیپلماسی از نمایندگی از دولتها و مدیریت روابط میان آنها فراتر می‌رود و مجموعه‌ای از فعالیت‌های دیگر را نیز احتوا مینماید، و در این رساله خواهیم دید که فعالیت دیپلماتیک به وزارت خارجه و دولتها منحصر نمانده است.

انگیزه تالیف چنین یک رساله عمدتاً از فقدان آن ناشی می‌گردد.

ضرورت آشنایی با دیپلماسی و سیاست خارجی نه تنها برای کارمندان غیر حرفوی که در دستگاه دیپلماتیک فعال اند دارای اهمیت است بلکه برای تازه واردان به عرصه دیپلماسی نیز سودمند است. این رساله نه تنها برای آنانی که با فعالیت‌های دیپلماتیک بصورت مستقیم یا غیر مستقیم اشتغال دارند مفید خواهد بود بلکه در رابطه با فراهم آوری دانش نسبی در مورد دیپلماسی و خصوصیات کار دیپلماتان به سایر خوانندگان نیز کمک میکند تا با این عرصه آشنا گردند و اهمیت فعالیت‌های دیپلماتیک را برای انکشاف کشور به آسانی درک نمایند.

آشنایی با دیپلماسی، دیپلمات و فعالیت‌های مربوط به آن‌ها برای هر شهروند بخصوص در شرایط کشور ما ضروری پنداشته میشود زیرا با درک دیپلماسی میتوان فراز و نشیب پروسه صلح و مذاکرات را به خوبی درک نمود.

از چندین دهه بدینسو به دانش تیوریتیکی و تجربه در عرصه دیپلماسی توجه صورت نگرفته و افغانستان بدون شک بازیگر فعال در عرصه دیپلماسی نبوده است. در شرایط کنونی افغانستان برای شرکت و نمایندگی موفقانه در مذاکرات صلح، پایان دادن به جنگ، انکشاف اقتصادی، روابط با دولتهای دیگر، و عضویت در سازمانهای بین المللی به دیپلماسی فعال و دیپلمات آگاه نیاز دارد. موقعیت جیوپولیتیک کشورما بر این ضرورت میافزاید.

در دهه‌های گذشته فعالیت‌های دیپلماتیک افغانستان در حدود و ثغور حتی محدودتر از گذشته‌های دور قرار داشته است. در مورد پیشینه روابط خارجی، سیاست خارجی و دیپلماتیک افغانستان به تحقیقات تاریخی و علمی نیاز دیده میشود. پیشینه تاریخی دیپلماسی به خواننده تفاوتها و مشابهت‌ها در این رابطه را نشان خواهد داد. مطالعه تاریخچه فعالیت‌های دیپلماتیک بخصوص اثر جیریمی بلک (Jeremy Black) زیر عنوان (Diplomacy: A Very Short History) به دیپلماتان عزیز پیشنهاد می‌گردد.

دیپلماسی با روابط بین المللی آنقدر رابطه نزدیک دارد که میتوان دیپلماسی را هنر مدیریت این روابط توصیف کرد. دیپلماسی تنها هنر نیست و همانگونه که نجار و فلز کار و هر فرد مسلکی دیگر به مقداری از دانش تیوریتیکی نیاز دارد تا بصورت لازم بتواند به عرضه خدمات مسلکی بپردازد، دیپلمات نیز به دانش تیوریتیکی تخصصی نیاز دارد. بنابر آن دیپلمات باید نه تنها در مورد مسلک خود

( دیپلماسی) بلکه در مورد امور تخصصی خود از تخصص لازم برخوردار باشد. ضرورت کار عملی و تجربه از آنجا ناشی میگردد که از تیوری چراغ رهنما است در حالیکه راه اغلب متفاوت و پیچیده است و این چراغ کمک مینماید پیچیدگیها و فراز و نشیب راه را بتوانیم به خوبی ببینیم.

به کار تخصصی از نظر دسپلین باید اهمیت و ارجحیت داده شود زیرا اولویت روابط بر ظوابط بر کیفیت روابط کشور با سایر کشورها میتواند اثر منفی گذارد.

نقل سرگذشت یک دیپلمات، بدون شک تجربه بسیاری از دیپلماتان افغان را تداعی خواهد کرد. او مینویسد که بصورت تصادفی دیپلمات شده است. این پروسه با یک پوستر یا یک اعلان در یک بورد اعلانات

آغاز گردید که روی آن با حروف بزرگ نگاشته شده بود. ”  
interested in working abroad?”

امتحان مربوطه طی چند ساعت در صالن کنفرانس در همان نزدیکی ها قرار بود دایر گردد. آنشب کار خاصی نداشت و بنا بر آن تصمیم میگیرد تا در امتحان شرکت نماید. حقیقت این است که نمیدانستم برای پیوستن به خدمات دیپلماتیک کانادا درخواست مینمودم تا اینکه روز اول کارم را آغاز نمودم (Frechette Louise 2013, p.1)

لوئیس مینویسد که هیچگاهی نه در یک سفارتخانه حضور داشته و نه هیچ یکی را در این مسلک میشناخته و شعبه امور خارجی - آنگونه ای که در آن وقت خوانده میشد- فاقد اکادمی دیپلماسی بود و تنها برای تازه واردان به این مسلک کورس مقدماتی تدویر میکرد. ما مانده بودیم تا در جریان کار از همکاران خود بیاموزیم. آرزو داشتم یک کتاب رهنما مانند این در اختیار میداشتم تا اساسات شغل جدیدم را برایم میآموخت (Ibid.).

هدف ما از تالیف این اثر از یکسو انتقال دانش است و از سوی دیگر کمک به درک دیپلماسی و کار دیپلماتیک. این دو هدف لازمه هایی را باخود به همراه میآوردند مانند موضوعاتی که به دیپلماسی و کار روزانه دیپلماتان رابطه مستقیم دارند، اما دیپلمات در محیط دیپلماتیک با فرهنگ معین فعالیت مینماید و بیشتر به وسعت دید تیوریتیکی نیاز

دارد تا در روشنایی آن راه خو را به سهولت بتواند دریابد و بپیماید، بنابر آن تاکید بیشتر بر عرصه تیوریتیکی قرار گرفته است.

واضح است که ما باید در مورد کلمه یا اصطلاح دیپلماسی و دیپلمات باید چیزی بدانیم و چیزهایی هم در مورد مسایلی که دیپلماسی آنها را مطالعه مینماید و موضوعاتی که دیپلماتان با آنها سروکار دارند. بحث اول این اثر به اصطلاح دیپلماسی و تعریف آن وقف شده است. پنج اصطلاح مرتبط با دیپلماسی در این بحث مورد توجه قرار گرفته اند. پس از آن زیر عنوان نگاهی به گذشته مفاهیم، به دیپلماسی و چهار افاده دیگر در گذشته های دور و نزدیک نظر میاندازیم. هدف بیان تاریخ دیپلماسی نیست بلکه تلاش میگردد یک تصویری از انکشاف دیپلماسی بدست داده شود. بحث سوم به دیپلماسی در افغانستان اختصاص داده شده است. تلاش شده است تا دانستنی هایی در این رابطه فراهم گردد. تحلیل سیاست خارجی موضوع فصل چهارم را میسازد، در حالیکه با چهارچوبهای تیوریتیکی در فصل پنجم آشنا خواهیم شد. فصل ششم ابزار دیپلماتیک را مورد بحث قرار میدهد. دستگاه های دیپلماتیک برای انجام وظایف دیپلماتیک بخصوص مذاکرات به ابزار معین نیاز دارند. موضوعات عمده دیپلماسی مانند نمایندگی از کشور، مسایل مربوط به امنیت (امنیت منطقوی و بین المللی، پیمانها و ایتلافهای نظامی، خلع

سلاح، تامین صلح و دولت سازی)، اقتصاد (مانند تجارت، اقتصاد سیاسی و جهانی شدن)، حقوق بشر، صحت ورزش و مهاجرین و محیط زیست، از مسایلی اند که دیپلماسی بین المللی با آنها سروکار دارند. این مسایل موضوعات مورد مذاکرات را میسازند زیرا نه تنها توافقات و تفاهمات در این عرصه ها از راه مذاکرات ممکن میگردند بلکه مذاکرات خود مستلزم دانش تیوریتیکی و تجربه عملی میباشد.

فصل هشتم به اصطلاحات متداول در دیپلماسی تخصیص داده شده است. دیپلماسی با مذاکرات و میانجیگری رابطه ناگسستی دارد و در این رساله هرچند مختصر به آنها پرداخته شده است.

بدون شک این تلاش یک گام نخستی در این راه است و نمیتواند عاری از کاستی باشد و نمیتواند بسنده باشد. ابراز نظر، نقد و پیشنهادات اهل خیره بدون شک به بهبود چاپهای بعدی آن کمک خواهد کرد.

## فهرست عناوین

### فصل اول: مکثی بر مفاهیم

- ۱.۱ روابط بین الدول
- ۱.۲ تعریف دیپلماسی
- ۱.۳ سیاست خارجی
- ۱.۴ دولت
- ۱.۵ نظم جدید جهانی

### فصل دوم: مفاهیم در سیر تاریخ

- ۲.۱ پیشینه روابط بین الدول
- ۲.۱ دیپلماسی در گذشته دور و نزدیک
- ۲.۳ نگاهی به سیاست خارجی در گذشته
- ۲.۴ ظهور دولت
- ۲.۵ نظم جهانی در سیر تاریخ

### ابراز قدردانی

هرچند هر اثر نوشتاری به نام نویسنده و. مولفان آن نامیده میشود، در حقیقت یک فراورده جمعی است که فرهنگ، تجارب و دانش اجتماعی اثرات زیربنایی در شکل و محتوای آن اثر دارند. این اثر نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابر آن سهم آنانی را که به گونه ای از گونه ها کار تالیف این اثر را ممکن ساخته اند نباید نادیده انگاشت. تعدادی از دوستان ما را از راه تشویق، انگیزه بخشیدند و تعدادی برای ما مانند اعضای فامیل و دوستان در زمان انزوای خانگی ناشی از سرایت کرونا - که به (حبس خانگی) بی شباهت نیست، بخصوص وقتی انزوای خانگی طولانی میشود و قواعد انزوا سختگیرانه تر میگردد- فرصت تفکر و نگارش را فراهم ساختند. از سهم مثبت همه ی آنان هرچند در این اثر قابل مشاهده نیست ابراز قدردانی مینماییم.

از سالار کتابتون و از دوستان در وزارت امور خارجه کشور، در انستیتوت دیپلماسی و مطالعات سیاسی وزارت خارجه و سایر همکاران ابراز امتنان و قدردانی مینماییم که ما را در قسمت جستجوی منابع یاری رسانده اند.

## فصل سوم: دیپلماسی در افغانستان

۳.۱ نگاهی به عقب

۳.۲ سیاست خارجی افغانستان

۳.۳ عناصر کلیدی سیاست خارجی

۳.۳.۱ بیطرفی مثبت و فعال

۳.۳.۲ عدم انسلاک

۳.۳.۳ انتر ناسیونالیزم

## فصل چهارم: تحلیل سیاست خارجی

۴.۱ برخوردها

۴.۲ تاثیر پالیسی های داخلی بر سیاست خارجی

## فصل پنجم: چهارچوبهای تیوریتیکی

۵.۱ تیوریهها / برخوردها به روابط بین الدول

۵.۲ تیوریههای دیپلماسی

۵.۳ تیوریههای سیاست خارجی

۵.۴ تیوریهها / برخوردها به سیاست خارجی

## فصل ششم: انواع دیپلماسی

۶.۱ دیپلماسی عامه

۶.۲ دیپلماسی سری و علنی

۶.۳ ساینس دیپلماسی

۶.۴ دیپلماسی هایدرولیک

۶.۵ پارا دیپلماسی

۶.۶ دیپلماسی معاصر

## فصل هفتم: جعبه ابزار دیپلماتیک

۷.۱ ابزار دیپلماسی

۷.۲ مذاکرات

۷.۳ میانجیگری

۷.۴ تیوریههای و برخوردها

۷.۵ افهام و تفهیم

## فصل هشتم: اصطلاحات



## مکثی بر مفاهیم

موضوع مورد بحث این اثر با تعدادی از مفاهیم مهم و کلیدی سروکار دارد که از یکسو دارای ابهام اند و از سوی دیگر گاه گاهی بحیث مترادف ها به جای همدیگر به کار برده میشوند. تعداد اصطلاحات مربوط به این موضوع بسیار اند و به همین دلیل فصلی در پایان اثر به این اصطلاحات تخصیص داده شده است. تعدادی از اصطلاحات با دپلماسی که هم موضوع اساسی این اثر و هم عنوان آن را تشکیل میدهد با این موضوع بافت خورده اند به نحوی که یکی را نمیتوان بدون دیگری در نظر گرفت. فصل کنونی و فصل بعدی با این مفاهیم سروکار خواهند داشت.

توضیح این مفاهیم نه تنها برای تبریہ کاربرد آنها بحیث مترادفها و یا تفکیک محتمل آنها از همدیگر ضروری پنداشته میشود بلکه برای

درک بهتر مباحث این اثر نیز ضروری اند. در اینجا ما بر پنج افاده مهم و کلیدی: (۱) روابط بین الدول/ بین الملل، (۲) دیپلماسی، (۳) سیاست خارجی، (۴) دولت و (۵) نظم جدید جهانی مکتب خواهیم کرد. اکثریت این اینها تنها مفاهیم و اصطلاحات این دسپلینها نیستند بلکه خود دسپلینها و رشته های علمی اند. آنها همیدون با مجموعه بزرگی از مفاهیم مهم سروکار دارند که در یک فصل جداگانه در پایان این رساله قرار داده شده اند.

نکته دومی قابل تذکر به هدف این رساله و مباحث شامل در آن رابطه دارد. این اثر هدف شناسایی خواننده را با رشته ها/ دسپلینهای یاد شده دنبال مینماید و بدین گونه بحیث یک دریچه خدمت مینماید که خواننده میتواند از آن به جهان گسترده تر دسپلینهای مورد بحث نگاه کند. در جایگاه سوم، ساختار این فصل قرار میگیرد. از روابط بین الدول/ بین الملل بحیث بحث نخست میآغازیم و به بحث در مورد دیپلماسی و سیاست خارجی ادامه میدهیم و سپس آن را با بحثی در مورد دولت و نظم جدید جهانی پایان مینماییم. در فصل دوم با گذشته این مفاهیم آشنا خواهیم شد.

رابطه سه افاده نخست (یعنی دیپلماسی، روابط بین الدول و سیاست خارجی با چهارمی (دولت) آشکار است زیرا روابطی که مورد بحث قرار

دارند مقدم بر همه میان دولتها مدیریت میگردند. دیپلماسی و سیاست خارجی نیز با دولتها و نمایندگی سیاسی آنها برای مدیریت روابط میان دولتها سروکار دارند. بحث را با روابط بین الدول آغاز مینماییم. رابطه آن چهار افاده با پنجمی (نام جدید بین المللی) این است که روابط بین الدول، دیپلماسی و سیاست خارجی در شرایطی در یک نظم جهانی وجود دارند و فعالیت میکنند. این نظم محیط کاری بازیگران فعال در آن نهادها را تشکیل میدهد. فراموش نباید کرد که مفاهیم یاد شده به دو دلیل عمده بصورت مباحث جداگانه مورد بحث قرار داده میشوند: نخست اینکه اینها هویتهای مستقل اند و دو دیگر بحث مستقلانه هریک آنها برای بحث ما نظم و سهولت بیشتر میبخشد، در حالیکه آنها بحیث تار و پود بهم بافت خورده اند.

## ۱.۱ روابط بین الدول

آنچه در نگاه اول شگفتی آور به نظر میرسد این است که روابط بین الملل یک اسم غیر مسما است زیرا در تیوری و در عمل زیر این نام از روابط بین دول بحث میشود نه از روابط بین ملتها. حکومتها به نمایندگی از دولتها در عرصه سیاست جهانی و منطقوی عمل میکنند یک تفاوت دیگر نیز مشهود است. ملت یکی از عناصر متشکله دولت



است و دولت آنگونه ای که در بحث مربوطه خواهیم خواند ترکیبی از جمعیت دایمی بحیث ملت، سرزمین و حکومت است. نباید فراموش کرد که ملت نه تنها یک جمعیت دایمی در یک سرزمین معین است بلکه یک سازمان سیاسی نیز پنداشته میشود که دارای حق خود ارادیت میباشد. این روابط توسط دستگاه دیپلماسی و دیپلماتان دولتی میان دولتها مدیریت میگردند در حالیکه ملتها ممکن است با سیاستهای خارجی دولتها و دیپلماسی آنها موافق نباشند. خواننده منتقد بیدرنگ به نقش پارلمان در تصمیمگیرهای پالیسی های داخلی و سیاست خارجی انگشت خواهد گذاشت اما این نقش در همه ی سیستم ها به گونه یکسان از حاکمیت برخوردار نیست و نه هم غیر قابل مدیریت است. بنا بر آن در این اثر اصطلاح روابط بین الدول بر روابط بین الملل ترجیح داده میشود. در این اثر اصطلاح روابط بین الدول به عوض آنچه در کشور ما به روابط بین المللی شهرت دارد به کار برده میشود و اصطلاح روابط بین الملل در موردی به کار برده میشود که در آن عرصه ها بازیگران دیگر بر علاوه دولتها ی ملی سهم اند و منظور از آن مسایل جهانی اند مانند تروریسم و محیط زیست.

روابط بین الدول از یکسو یک رشته علمی است و از سوی دیگر مجموعه پیچیده ای از داد و ستد میان دولتها است. تیوریهای روابط بین

الدول که این روابط را مطالعه میکنند عبارت اند از: ریالیزم (Realism)، لیبرالیزم (Liberalism)، جامعه بین المللی یا مکتب انگلیس (International Society. English School)، معناگرایی (Constructivism)، مارکسیزم (Marxism)، تیوری انتقادی (Critical theory)، پسا- ساختارگرایی (Poststructuralism)، فیمینیزم (Feminism)، پسا استعمار (post-colonialism)، Stephen McGlinche et al. (2017).

در مورد این تیوریهها در فصل جداگانه میخوانیم.

دسپلین روابط بین الدول را بحیث یک دسپلین علمی به حروف بزرگ (IR) معرفی میکنند در حالیکه روابط بین الدول بر موضوع مورد بحث این دسپلین دلالت مینماید (Jackson R., G. Sørensen, 2007). در عرصه روابط بین الدول پالیسی سازان (policy-makers) و دیپلماتان فعال اند و برای تحقق سیاست خارجی حاکمیتهای ارضی و دولتهای ملی مربوطه کار مینمایند.

بدینگونه میتوان ادعا کرد که ریشه های هر سه دسپلین در قبل از تاریخ قرار دارند و هر سه از همان آغاز تولد با حاکمیتهای ارضی پیوند داشتند. در حالیکه امروز تنها حاکمیتهای ارضی بازیگران کلیدی عرصه های یاد شده نیستند. سیستم دولتی از قدیم به گونه مثال در هند قدیم، در یونان قدیم و در ایتالیای رنسانس ( Jackson and G. Sørensen )

2004) وجود داشتند. اما سابقه مضمون و دسپلین روابط بین الدول (IR) به اوایل عصر جدید یعنی سده های شانزدهم و هفدهم میرسد. روابط بین الدول و سیاست خارجی باهم پیوند ناگسستنی دارند زیرا سیاست خارجی بوسیله رهبران سیاسی و دستگاه دیپلماسی مدیریت میگردد.

به قول جکسون و سورینسن (۲۰۰۷) تلاش جدی برای ایجاد این مضمون پس از جنگ جهانی اول به راه انداخته شد و این آرزو و اراده در آنسوی آن تلاشها قرار داشت که چنین یک فاجعه نباید بار دیگر تکرار گردد (Cox M., R. Campanaro, 2016, p. 20, 21). جامعه ملل (League of nation) بر بنیاد ایدیالیزم لیبرال ایجاد گردید اما به یک سازمان نیرومند جهانی مبدل نگردید. امریکا که خود مبتکر مفکوره چنین سازمان جهانی بود تا (جهان را برای دموکراسی مصوون سازد) و دولتهای نیرومند و متجاوز را مهار نماید نتوانست به آن سازمان بپیوندد. این هدف اصل زیربنایی سیاست خارجی بخصوص امریکا را میسازد (Jackson R & G. Sørensen, 2007).

بویانگ اس (Bojang AS) به رشد دولتهای ملی و در نتیجه آن به داد و ستد میان این دولتها و ایجاد م.م و آزادی مستعمرات اشاره کرده و آنها را علل روابط میان دولتها میداند، و نتیجه گیری مینماید که هیچ کشوری نخواهد خواست تا در انزوا زندگی نماید (Bojang AS 2018).

اما تاریخ به یاد دارد که امریکا تا زمان ورود به جنگ اول جهانی در انزوا زیست. کسینجر در این رابطه مینویسد:

Since the time America entered the arena of world politics in 1917, it has been so preponderant in strength and so convinced of the rightness of its ideals that this century's major international agreements have been embodiments of American values—from the League of Nations and the Kellogg-Briand Pact to the United Nations Charter and the Helsinki Final Act (Kissinger H.1994, P.20-21)

این سوال بیدرنگ ایجاد میگردد که وقتی هدف رشته روابط بین الدول مطالعه شیوه های تامین صلح، جلوگیری از تکرار جنگهای جهانی باشد، پس کدام مسایل در محراق توجه این دسپلین قرار دارند؟ رابرت جکسن و جیورج سورینسن (۲۰۰۷) دلیل این را که چرا ما باید رشته روابط بین المللی را مطالعه نماییم چنین بیان میکنند:

“دلیل عمده اینکه چرا رشته روابط بین الدول را مطالعه باید کرد این است که مجموع نفوس جهان ما به جوامع سیاسی جداگانه یعنی دولتهای مستقل منقسم شده است که شیوه زندگی مردم را عمیقاً متاثر میسازند” (Jackson R. G. Sørensen, 2007, p.2).

آنها پس از آن از چند اصطلاح مهم مانند دولت دارای حاکمیت (sovereign state)، دلیمای امنیتی (security dilemma)، و امنیت ملی (national security) نام میبرند تا اهمیت مطالعه این دسپلین را برجسته سازند. بلی در آغاز دولتها عمده ترین بازیگران سیاست جهانی بودند. اما این برخورد زاویه دیگری را نیز بیان مینماید. امنیت، سیاست قدرت، تصادم، و جنگ در محراق توجه ریالیزم قرار دارند.

لینک لاتر مینویسد (Linklater Andrew, 2007, p.31) مسایل مورد نگرانی مرکزی تیوری و عملکرد غربی از زمان سیستم دولتها (state system) در عرصه روابط بین الدول در سه کتگوری: فلسفی، عملی و جامعه شناسی، قرار میگیرند. مسایل فلسفی معاصر در روابط بین الدول اساسات حق اولویت / حق تقدم هریکی از سه دید رقیب: دولت ملی (the nation-state) جامعه دولتها (the society of states) و جامعه بشری (community of humankind) را مورد توجه قرار داده اند. این مسایل دلیل ارجحیت دولت را بر سایر جوامع دیگر مورد بحث قرار داده اند. دولت در برابر این جوامع مکلفیتهای اخلاقی دارد و سوال این است که در صورت تاکید بر امنیت و منافع ملی دولت تا کدام حد میتواند از مکلفیتهای خود عدول نماید.

در بخش تیوریهای روابط بین الدول بیشتر بر این مورد مکث خواهیم کرد.

## ۱.۲ تعریف دیپلماسی

دانشمندان بر دو مساله (۱) دیپلماسی بحیث یک هنر و (۲) روابط بین المللی بحیث یک دسپلین اختلاف نظر دارند. جکسن رابیرت و جیورج سورینسن (Jackson R. & George R. 2007, p.2) روابط بین المللی را یک مضمون علمی می شمارند و آن را بحیث یک دسپلین با حروف بزرگ (IR) مینویسند. در رابطه با دیپلماسی باید گفت که مانند حکومتداری، دیپلماسی نیز یک هنر است که به دانش و تجربه نیاز دارد. در روابط بین المللی نه تنها دولتها بلکه سازمانهای بین المللی، سازمانهای بین الحکومتی و غیر حکومتی و حتی سازمانهای استخباراتی، لوبیگران و امثال آنها فعال اند. در حالیکه دستگاه دیپلماتیک دولتها نیز در این روابط فعالیت مینمایند. این بازیگران نه تنها با روابط بین الدول و از راه دیپلماسی فرهنگی با روابط بین الملل در ارتباط متداوم اند بلکه با همدیگر نیز در رابطه قرار دارند. تنها کار مشترک بر اساس منافع مشترک میتواند در این رابطه های متعدد در شبکه روابط بین المللی متشنج تعیین کننده صف آراییی ها باشند. روابط

بین المللی بحیث یک دسپلین علمی یا وضعیت امور میان دولتها از اهمیت دیپلماسی نمیگاهد بلکه بر آن میافزاید زیرا مدیریت روابط بین المللی نیازمند دانش و تجربه است. دولتها و سازمانها نه تنها افراد و سازمانهای مسلکی را بلکه میکانیزم های مدیریت این روابط را ایجاد و فعال ساخته اند.

بر اساس فرهنگ میریام وییستر آنلاین کلمه دیپلماسی بار اول در سال ۱۷۶۶ در معنای هنر و فعالیت مذاکره میان ملتها به کار رفته است. فرهنگهای عمومی لغات و آنهایی که با ریشه کلمات سروکار دارند ظهور کلمه دیپلماسی را به ربیع اخیر قرن هجدهم می‌رسانند.

کوستاس کنستانتینو (Costas M. Constantinou) (1996: 78) استدلال مینماید که در قرون میانه کدام اصطلاحی وجود نداشته که دیپلماسی را بحیث هنر دولتداری (statecraft)، نمایندگی، مذاکرات، سیاست خارجی یا درایت/کاردانی و امثال آنها افاده نماید، و نه کلمه ای وجود داشت که میتوانست به سادگی به جای دیپلماسی به حیث بدیل دیپلماسی به کار برده شود. وقتی دیپلماسی وارد فرهنگ لغات سیاسی گردید به آن نام جدید داده شد مانند مذاکرات (negotiations) و سیاست (politics).

لیرا هالوارد مینویسد در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم سفرا و فرستاده/ نماینده بصورت واضح بحیث اشتغال در سیاست دیده میشدند (Leira Halvard, 2016, p.30).

اصطلاح دیپلماسی بر اساس نوشته مارک نیکلسن (Mark Nicolson) (2013) بوسیله الن کالهامر (Alan Calhamer) اختراع گردید. جیریمی بلک آن را با اندکی تفاوت در نام توسط آلن کالهامر (Allan Calhamer) در سال ۱۹۵۴ میداند. کالهامر در مقاله ای زیر عنوان (Games & Puzzles) به تاریخ ۲۱ جنوری ۱۹۷۴ این کلمه را به کاربرد. کالهامر محصل روابط بین الدول و تاریخ قرن نهم بود. دکشنری میریام وییستر سابقه کاربرد این کلمه را در معنای (هنر و فعالیت مذاکره میان دولتها) در ۱۷۶۶ میداند.

کانالهای رسمی مفاهمه میان اعضای یک سیستم دولتها را دیپلماسی مینامند. در جهان معاصر این کانالها را عمدتاً در شبکه ای از دیپلماتان و مشاوران میتوان یافت که از حمایت حقوقی ویژه برخوردارند و بصورت دائمی در خارج-برخی در کرسیهای سازمانهای بین المللی- مقیم اند. این شبکه برای بار نخست در نیمه دوم قرن پانزدهم در ایتالیا بوجود آمد و طی دو نیم قرن در اروپا پس از کنگره مونستر (Munster) و اوسنابروک (Osnabruck) به کمال رسید (Berridge G. R. et al., 2003).

از نظر ایتیمولوژیک (etymologic) کلمه دیپلماسی از کلمه یونانی دیپلو (diplou) به معنای (دوتا / قات کردن گرفته شده است. یونانیان عادت داشتند به پیام رسانان (messengers) دو سند بسپارند: یکی سفارشنامه که (symolia) نامیده میشد و یک رهنمود کتبی که دولا قات میشد که دیپلومه (diploma) نامیده میشد (Oana Lucu, 2008).

بر اساس یک روایت دیگر به احتمال زیاد کلمه دیپلماسی از کلمه یونانی قدیم (diploun) به معنای دو قات یا دو لا گرفته شده که در رابطه با دیپلومه به کار برده میشد. دیپلومه عبارت بود از سند مخصوص که بوسیله فرستاده های مذهبی حمل میگردد. در آغاز قرن هجدهم کلمه دیپلماتیک (diplomatic) بر علم تثبیت دستنویس دلالت داشت که اصلیت و اعتبار دیپلومها را که بوسیله مقامات مذهبی صادر میگرددند تثبیت مینمود. پس از آنکه ادوارد بورکه (Edward Burke) عضو پارلمان برتانيا در پایان قرن هجدهم آنچه را که وی قبل از آن ( مذاکرات) مینامید با (دیپلماسی) تعویض نمود، درک از دیپلماسی از معنای اصلی بصورت قابل ملاحظه تغییر نمود (Lohman Sascha, 'n.d', p.3).

این دو نقل بیانگر دو روایت متفاوت اند که احتمال دارد به دلایل فنی و تخنیکی رخداده باشند. اما روایت سومی (Christer Jönsson and

67, p.2005) Martin Hall, با روایت ساشا لوهمن همخوانی دارد. آنان معتقد اند که کلمه دیپلماسی از فعل دیپلون (diploun) به معنای " to double" و اسم یونانی دیپلومه (diploma) گرفته شده است که به سند رسمی نگاشته شده بر دو ورق بهم پیوسته و قات شده دلالت دارد. دیپلومه دو معنای پیام سری، و ورقه رسمی را دارد که حقوق معینی را برای حامل آن اعطا مینماید. (Ibid.).

آشنایی با دیپلماسی نمیتواند بدون تعریف از آن صورت گیرد. اما تعریف های داده شده از دیپلماسی بیانگر موضعگیری های فکری آنانی است که دیپلماسی را تعریف کرده اند و از سوی دیگر بیانگر برداشت آنها از فعالیتهای دیپلماتیک نیز میباشد. در این قسمت تعریفهای دیپلماسی را فهرست مینماییم. مارک نیکلسن تعریف های آتی را در اثر خود نقل میکند:

۱. دیپلماسی هنر وطنپرستانه دروغگویی به نفع کشور است (Ambrose Bierce)

۲. هرگاه دیپلماسی را از جنگ بردارید در یک هفته شی ای وجود نخواهد داشت (Will Rogers)

۳. دیپلماسی عبارت است از عملکرد و ابراز خرابترین چیز به زیباترین شیوه آن (Isaac Goldberg)

the art of saying "Nice doggy" until you can find a stick. . ۴

Wynn Catlin(Mark Nelson, 2013, p.35).

دیپلماسی عبارت از هنر انجام مذاکرات میان دولت‌ها نیز تعریف شده است. بیرج و الن جیمز تعدادی از آنها را در اثر مشترک خود نقل کرده اند.

تعریف‌های نامبرده دیپلماسی را بحیث مدیریت روابط میان دولت‌ها توسط مقامات مقیم در داخل و خارج از کشور با استفاده از درایت لازم در رابطه با مردم برای حفظ روابط تعریف نموده اند. دیپلماسی در این معنای دوم مهارت یا هنری است که در فعالیتهای دیپلماتیک از اهمیت بزرگ برخوردار است (Berridge G. R. & Alan James, 2013).

دیپلماسی وسیله اساسی مفاهمه میان دولت‌ها است که آنها را توان میبخشد تا روابط منظم و پیچیده باهم داشته باشند. دیپلماسی عبارت از سیستم مفاهمات جامعه بین‌المللی است. (دیپلماسی) را ادموند بورکه (Edmund Burke) بار نخست در ۱۷۹۶ به کار برد. در معنای دیگر دیپلماسی بحیث هنر برخورد با مردم تعریف گردیده است (Ibid.).

در معنای سوم دیپلماسی بحیث هر نوع تلاش در راه ادامه مذاکرات بین‌المللی (بخصوص در شرایط بحرانی) تعریف شده است چه این

مذاکرات به تصادمات در دولت‌ها ارتباط داشته باشد و یا به روابط میان دولت‌ها ارتباط داشته باشد- یعنی (track two diplomacy).

در معنای چهارم دیپلماسی یعنی سیاست خارجی. دیپلماسی در این معنا بیشتر در ایالات متحده امریکا مروج است. مولفان یاد شده به این باور اند که کاربرد دیپلماسی بحیث مترادف سیاست خارجی اهمیت تمایز میان سیاست و ابزار عاری از خشونت را که در تطبیق آن به کار برده میشود نادیده میگیرد.

دکشتری دیپلماسی فرهنگی (۲۰۱۳) ، دیپلماسی را دادو ستد (interaction) میان بازیگران مختلف برای حصول منافع استراتژیک و پیگیری منافع خود تعریف کرده است. در عرصه روابط بین‌المللی دیپلماسی به مذاکرات میان نمایندگان ملت‌ها یا سازمانها در مورد مسایلی مانند تامین صلح، تجارت، در مورد جنگ ، اقتصاد، فرهنگ، محیط زیست و حقوق بشر گفته میشود (Chakraborty Shanker, 2013).

جیرمی بلک (Jeremy Black) از دیپلماسی بحیث بازی یاد دهانی مینماید: دیپلماسی بازی ای است که تشکیل ایتلافها/اتحادها در محراق آن قرار داشت که اروپا را قبل از جنگ اول جهانی بحیث موضوع خود انتخاب نمود. اوالون هیل (Avalon Hill) ناشر امریکایی در کتاب خود آن را بحیث بازی مورد پسند رییس جمهور کنیدی و هنری کیسنجر توصیف کرده است (Black Jeremy, 2010,P.8).

دیپلماسی در روابط بین‌المللی دارای اهمیت فراوان است زیرا با حل  
منازعات میان کشورها، با جنگ و صلح و تجارت رابطه مستقیم دارد.  
به قول شارپ (Paul Sharp):

زمانی که چیزی در روابط بین‌المللی از راه بیراه می‌شود،  
در می‌ایم که مردم در مورد ناکامی دیپلماسی صحبت  
می‌کنند یا زمانی که یک چیز دشوار باید انجام گردد یا  
یک راه حل یا بهبودی در روابط بین‌المللی در حال  
وقوع باشد دیپلماسی بهتر و بیشتر توقع برده  
میشود (Sharp Paul, 2009, p1).

فلاجی کی ایمیل (Vlajiki Emil) تعریف دایرت‌المعارف بریتانیکا را  
از دیپلماسی در مقاله خود زیر عنوان (فلسفه دیپلماسی) نقل می‌کند  
"diplomacy: The established method of influencing decisions and  
dialogue, behaviors of foreign governments and people through  
negotiations and other measures short of war or violence" (Vlajki  
Emil. 2016, p.37).

کوپر اندریو و دیگران (Cooper Andrew F, et al., 2013) کلمه  
دیپلماسی را از لحاظ تاریخی به عصر معاصر مربوط میدانند و از  
تعریف دایرت‌المعارف بریتانیکا بحیث "هنر راه‌اندازی روابط ملل با  
همدیگر" نقل می‌کنند. و می‌افزایند که "چنین کلمه مهم در سیاست و

تاریخ آنقدر تازه است که در فرهنگ جانسن (Johnson's  
Dictionary) آن را نمیتوان یافت".

دکشنری انگلیسی آکسفورد دیپلماسی را "مدیریت روابط بین‌الدول از  
طریق مذاکرات، روشی که بوسیله آن این روابط بوسیله سفرا و فرستاده  
ها عیار و مدیریت می‌گردند"، تعریف مینماید.

بر اساس مولفان یاد شده کلمه دیپلماسی از کلمه یونانی - a diploma -  
به معنای سند رسمی یا ورقه دولتی مشتق گردیده. آرشیف‌کنندگان  
تربیت یافته که چنین اسناد را تنظیم می‌کردند یا آنانی که با دیپلمات و  
آرشیف‌سروکار داشتند نخستین کسانی بودند که دیپلمات نامیده  
میشدند (Cooper Andrew E., et al., 2013, p.1). تا پایان قرن  
هفدهم کلماتی مانند 'diplomaticus' دیپلوماتیکوس و دیپلماتیک  
'diplomatique' تنها به معاهدات و اوراق دولتی مربوط به روابط بین  
الدول به کار برده می‌شدند. دیپلماتها مقاماتی بودند که با چنین مسایل  
سروکار داشتند. دستگاه دیپلماتیک 'diplomatic body' بصورت  
مجموعی به سفیران، فرستاده‌ها، و مقامات مربوط به ماموریت‌های  
خارجی دلالت داشت، و خدمات دیپلماتیک 'diplomatic service'  
آن بخشی خدمات عامه را مینامیدند که در ماموریت‌های دایمی در دیگر  
کشورها خدمت می‌کردند. اصطلاح سفیر (ambassador) در سرتا سر

(eds) (Theorizing Foreign Policy in a Globalized World) این تعداد را چنین مورد سوال قرار داده است:  
Do We Need 195 Theories of Foreign Policy? (Herborth Benjamin in Hellmann G. and Knud Erik Jørgensen, 2015, p.101).

در معنای وسیع دیپلماسی، انجام امور بشری از راه های صلح آمیز مانند استفاده از متقاعد سازی و مذاکرات است. در معنای خاص خود، دیپلماسی در سیاست بین الدول - از راه چنین تکنیکها- یکی از پروسها ی کلیدی سیستم بین المللی، و نهاد مهم سیستم دولتهای دارای حاکمیت است. این سیستم اغلب به حیث سیستم ویستفالیایی - پس از صلح ویستفالیای در ۱۶۸۴- نامیده میشود. در سطح دولت بخصوص در رابطه با مطالعات مربوط به تاریخ دیپلماسی بحیث مترادف سیاست خارجی به کار برده میشود. مثلاً در بیانهایی مانند دیپلماسی روسیه یا جرمنی معنای سیاست خارجی این کشورها را افاده مینماید. از سوی دیگر دونا- لی و همراهان در رابطه با دیپلماسی بحیث یک نهاد سیستم دولتهای دارای حاکمیت خاطر نشان میسازند که باید میان دیپلماسی بحیث یکدسته از پروسه ها و دیپلماسی بحیث دسته ای از ساختارها که پروسه ها از آن طریق عملی میگردند تفکیک صورت گیرد. بحث های مربوط به ادامه استفاده از دیپلماسی در سیاست بین الدول معاصر

تاریخ به کار رفته است. بر اساس همان منبع دکشنری آکسفورد از سفیر سه تعریف انجام داده است:

1. a. An official messenger sent. . . by or to a sovereign or representative. b. public body; an envoy, commissioner, or A minister of high rank sent by one sovereign or state on a mission to another.
2. A minister at a foreign court, of the highest rank, who there permanently represents his sovereign or country.
3. An appointed or official messenger generally. (Cooper Andrew E., et al., 2013 p.1)

همه ی تعریفها دارای چند عنصر مشترک اند مانند روابط بین دولتها و مدیریت این روابط.

اما ما میدانیم که شیوه اعمال نفوذ یا متاثر سازی تصامیم و سلوک حکومتهای خارجی برای ایجاد و یا تغییر روابط یک شیوه معین و مشخص نیست. تعدد و گوناگونی برخوردها خود گواه این حقیقت اند. بنیامین هیربورت (Benjamin Herborth) در مقاله ای در یک اثر مشترک (Gunther Hellmann and Knud Erik Jørgensen)



اغلب این سوء تفاهم را باز تاب می‌دهند (Donna Lee & Brian Hocking, 2011).

تعریف‌های نقل شده نه تنها برداشتها و دیدگاه‌های متفاوت را بیان میدارند بلکه وسعت و گوناگونی ساحه فعالیت دیپلماتان را نیز بیان مینمایند. تعریف آخری دیپلماسی را از دو نقطه نظر فرهنگی و روابط بین الدول توصیف کرده است. در این تعریف به نقش سازمانها بحیث بازیگران در عرصه دیپلماسی توجه شده است. تعریفهای یاد شده به ندرت از افراد بحیث مقامات غیر دولتی مانند سفرای حسن نیت و سفرای سازمان ملل برای صلح یاد کرده است.

اصطلاح دیپلماسی یک مشکل دیگر نیز دارد و لازم است نا دیده گرفته نشود. این مشکل میان دیپلماسی و روابط بین المللی / بین الدول تا هنوز حل نشده است. روابط بین المللی به دیپلماسی بحیث یک شعبه فرعی روابط بین المللی مینگردد. در امریکا بخصوص دیپلماسی را مترادف سیاست خارجی یا روابط بین الدول به کار میبرند (Costas M. Constantinou and Paul Sharp 2016, p.17.)

بحث‌های بعدی به رفع این ابهام کمک خواهند کرد.

تا اینجا با اصطلاح دیپلماسی و تعریف آن سروکار داشتیم و در عنوان بعدی بر سومین اصطلاح کلیدی مکث میشود. این بحث به درک

بهرتر گوناگونی برداشتها و تعریفها از دیپلماسی و سیاست خارجی کمک مینماید و فراز و نشیب آنها را بصورت مختصر نشان میدهد.  
(تا اینجا ادیت شد)

### ۱.۳ سیاست خارجی

از مباحث گذشته به یاد داریم که دیپلماسی در همان مرحله پیدایش خود عبارت از روابط میان حاکمیت‌های ارضی دور و نزدیک بود و فرستاده‌ها تامین کننده این روابط بودند چه این روابط تجاری بود یا از نوع سیاسی مانند صلح و جنگ و عقد پیمانها. فرستاده‌ها حامل پیام و موضعگیری حکومت‌های خود بودند که سیاست خارجی حاکمیت‌های مربوطه را بیان میکرد. بصورت طبیعی و منطقی میتوان نتیجه‌گیری کرد که سیاست خارجی عبارت از اهداف و شیوه‌های نیل حاکمیت‌های ارضی به آن اهداف در برابر کشورهای دور و نزدیک بوده است زیرا حاکمان دلایل و منافی برای حفظ روابط دوستانه و یا خصمانه با کشورهای دیگر و شیوه‌های دستیابی به آن اهداف داشتند. بحث کنونی و بحث‌های بعدی این استدلال را حمایت خواهند کرد.

باید خاطر نشان کرد که هم دیپلماسی و هم مضمون تحلیل سیاست خارجی شامل دسپلین روابط بین المللی پنداشته میشوند و باز روابط بین المللی هرچند برای خودمختاری و استقلال خود میرزمد تا هنوز

هم تحت قیومیت علوم سیاسی قرار دارد. دیدگاه‌ها در این موارد متفاوت اند اما این سه رشته ساحات متقاطع دارند.

جالب است وقتی به تداخل و تقاطع موضوعات میان افاده‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الدول توجه میشود، اغلب مترادف همدیگر فکر میشوند. اینها مترادف‌های همدیگر نیستند زیرا روابط بین‌الدول از یکسو موضوع مورد مطالعه علمی یک رشته اکادمیک است و از سوی دیگر این روابط عبارت از شیوه‌های دادوستد و برخورد نهادهای داخلی با نهادهای بیرونی است. روابط متذکره با در نظر داشت منافع و موقعیت جیوپولیتیک و آرمانهای هر کشور با سایر کشورها فرق میکند. وقتی دولت‌ها روابط خود را با کشورهای دیگر تنظیم و فرمولبندی مینمایند از سیاست خارجی خود سخن میزنند. سیاست خارجی یعنی برخورد هدفمند یک کشور با کشورهای دیگر. چگونگی مدیریت روابط یک کشور با سایر کشورها و بازیگران بین‌المللی و منطقوی نیز در سیاست خارجی فرمولبندی میگردد. سیاست خارجی را پالیسی سازان یک کشور تعیین مینمایند.

سیاست خارجی نیز موضوع مطالعه اکادمیک قرار دارد. سیاست خارجی را باید بحیث یک تصمیم و یک پروسه در نظر گرفت. سیاست خارجی بحیث مدیریت روابط بین‌الدول بیشتر به دیپلماسی تعلق میگیرد

در حالیکه بحیث تصمیم یک کشور شامل اهداف، استراتژیها، تدابیر، شیوه‌ها، رهنمودها، دساتیر، تفاهمات، توافقات و امثال آنها اند (Jackson R. and G. Sørensen 2007:223).

چارلیس هیرمن تعریف سیاست خارجی را بحیث مجموعه برنامه‌ها و اهداف، و اقدامات حکومت ملی که به نهادهای بیرون از ملت متوجه اند، از نظر تیوریتیکی دارای مشکل میدانند. وی می‌رسد در صورتیکه سیاست خارجی متشکل از برنامه‌ها و اقدامات باشد تصامیم آگاهانه در مورد اینکه در یک حالت بین‌المللی مفروض نباید عمل کرد، شامل سیاست خارجی نمیگردد؟ اظهارات رهبر یک کشور که در حال دیدار از یک کشور بدون آگاهی قبلی بیان نموده، چگونه میتواند شامل سیاست خارجی باشد در حالیکه در تناقض با سایر اعلامیه‌های حکومت وی اند و بعداً بوسیله منشی مطبوعاتی وی دوباره تعبیر میگردند؟ (Hermann Charles F. Chapter 12, P.269)

منظور هیرمن از سیاست خارجی تصامیم رسماً اتخاذ شده در مورد رابط با کشورهای خارجی است که با واکنش آنی یک رهبر فرق دارد. اما حالت دیگری نیز میتواند در روابط بین‌الدول یا سیاست خارجی پیش آید که در آن تصمیم گرفته میشود اقدامی صورت نگیرد یعنی تصمیمی اتخاذ نگردد.

به حالتی که تصمیم گرفته میشود هیچ تصمیم اتخاذ نگردد فقدان عمل (inaction) گویند و (انتخاب صفری) یا فقدان عمل را میتوان بحیث معادلهای دری اصطلاح (inaction) به کاربرد.

چارلیس هیرمن یک تعریف از سیاست خارجی پیشنهاد مینماید. برای تعریف از سیاست خارجی وی تمایز میان سیاست خارجی و رفتار یا عمل سیاست خارجی را ضروری میداند. وی استدلال مینماید که سیاست خارجی انکشاف و پیگیری آگاهانه هدف یا اهداف معین یک بازیگر از طریق استفاده سنجیده شده (selective) از رفتار سیاست خارجی (FP behaviour) است (Hermann Charles F. Chapter 12, p.274).

وی رفتار سیاست خارجی را یک عمل یا اقدام هدفمند میداند که عبارت است از تطبیق یک تصمیم در سطح سیاسی به هدف اعمال نفوذ بر موضعگیرها، باورمندیها، و/یا اعمال یک یا بیشتر بازیگران (Ibid., p.275).

مشکل این تعریف در این نهفته است که مرز میان سیاست خارجی و دیپلماسی را نمیتواند از هم مجزا سازد زیرا سیاست خارجی بحیث تصمیم سیاسی از طریق دیپلماسی و دیپلماتان تحقق میابد و رفتار سیاست خارجی در این تعریف میتواند برخورد دیپلماتیک و دیپلماتان

و نهادهای دولتی باشد مانند تحریم ها و استفاده از قوای نظامی دولت . زیرا تعریف از سیاست خارجی باید سیات خارجی را به ما قابل شناخت سازد نه غیر از آن را.

این استدلال قوت بیشتر دارد که سیاست خارجی بحیث تصمیم سیاسی دولتها در رابطه با موضعگیری آنها در برابر مسایل میان دولتها و سیاستهای جهانی تعریف گردد و رفتار سیاست خارجی و چگونگی آن به دیپلماسی واگذار گردد. زیرا این امکان وجود دارد که تعدادی از سیاستهای خارجی به منصفه اجرا گذاشته نشوند . اما چگونگی رفتار سیاست خارجی میتواند بحیث عنصری از سیاست خارجی پنداشته شود.

کریستین الوان و لاوریل ویلدن (Christine Alwan & S. Laurel Weldon) پالیسی یا مشی عامه (public policy) را به نقل از هیکلو (Hecllo, 1978) آن عملی میدانند که تحت صلاحیت حکومت اتخاذ میگردد و سیاست خارجی را بخش فرعی پالیسی عامه میدانند که با مسایل خارج از مرزهای ملی ارتباط دارند:

“Foreign policy is a goal-oriented or problem-oriented program by authoritative policymakers (or their representatives) directed towards entities outside the

policy makers' political jurisdiction" (Hermann 1990),  
(Christine Alwan and S. Laurel Weldon, 2017,p.4).

باید خاطر نشان نمود که همه ی پالیسی ها (goal-oriented) اند زیرا برای تعویض یا تغییر یک حالت به حالت دلخواه طراحی و پیریزی میگردند و سیاست خارجی و سیاست داخلی هر دو میتوانند بحیث واکنشی در برابر یک رویداد باشند بنا بر آن صفت (goal-oriented) تنها مشخصه سیاست خارجی نمیتواند پنداشته شود.

بدین گونه میتوان ادعا کرد که سیاست خارجی عبارت از فرمولبندی موضعگیری های دولت در رابطه با سایر موضوعات مربوط به ملتهای دیگر ، بازیگران بین المللی و منطقوی و مسایل دارای منافع مشترک تعریف گردد. تعریف سیاست خارجی بحیث موضعگیری واقعاً آن مشکلی را بر طرف خواهد کرد که هیرمن به آن اشاره کرده است. دو مثال برجسته عبارت اند از موضوعات محیط زیست و تروریزم بین المللی زیرا اینها موضوعاتی اند که نه تنها به دولتها رابطه دارند و نه هم با آنها بی رابطه اند در حالیکه بازیگران دیگر نیز در آن سهیم اند. در صورتیکه تنها روابط میان دولتها را در نظر گیریم بازیگران دیگر مانند سازمانهای بین المللی نادیده گرفته میشوند و آیا میتوانیم سازمانها

منطقوی را نادیده گیریم و یا منافع ملل را در رابطه با تروریزم ، جهانی شدن و محیط زیست شامل سیاست خارجی نه نماییم؟

#### ۱.۴ دولت

دولتها هر چند تنها بازیگران در سیاست بین الدول نیستند، اما مهمترین بازیگران سیاست جهانی اند. دولتها از امتیازات ویژه برخوردار اند زیرا دارای قدرت سیاسی، توانایی نظامی و تشکیل ایتلافهای سیاسی و نظامی را دارا میباشند. یک دیگر از عمده ترین امتیازات دولتها این است که مولف مشترک قوانین داخلی و بین المللی اند. وبای کرونا /کوید-۱۹، نقش پدران دولتها را یکبار دیگر برجسته ساخت. دانشمندان در مورد دولت به گونه های مختلف اندیشیده اند که موجب پیدایش تیوریهای دولت گردیده اند. تیوریهای دولت بیانگر دیدگاه های متفاوت در مورد دولت و نقش آن اند اما همه ی تیوریا بر نقش دولت بحیث بازیگر عمده در حیات بین المللی توافق دارند. دولتها در مفهوم معاصر آنها نهادهای معاصر اند ، در حالیکه دیپلماتها و دیپلماسی سابقه طولانی دارند که قدامت آنان به ماقبل تاریخ میرسد. برخی بر این باور اند که قبل از قرن شانزدهم دولتهای واضحاً دارای

حاکمیت قابل تشخیص وجود نداشت (Jackson Robert & George Sorensen, 2007, p.8).

مولفان نامبرده مینویسند که یک دولت ممکن است بحیث یک قلمرو دارای حدود معین و جمعیت دایمی تحت حکومت حقوقی/قضایی مستقل از سایر حکومتها میتواند یک دولت دارای حاکمیت تعریف گردد (ibid., P.2). اما بر اساس این تعریف بسیاری از دولتهای ملی کنونی به مشکل میتوانند یک دولت دارای حاکمیت پنداشته شوند. اندری هیوود دولت را یک سازمان سیاسی تعریف مینماید که دارای مرجع حقوقی مستقل در یک سرزمین دارای حدود معین است و صلاحیت خود را از راه نهادهای دایمی اعمال مینماید (Heywood andry, 2007, p.91).

هرگاه خود ارادیت و استقلال دولتها محک شناسایی دولت ها باشد پس دولتهای امروز بیشتر در وابستگی متقابل قرار دارند تا امپراتوریهها در گذشته. مفهوم حاکمیت نیز از این لحاظ دستخوش تغییر گردیده است اما رابیرت جکسن و جیورج سورینسن حاکمیتهایی را که قبل از تشکیل دولتها در اروپا وجود داشتند دولت های دارای حاکمیت نمیشمارند. آنها را زیر نام دولتهای شهری و امپراتوری ها دسته بندی کرده اند.

دسته بندی آنان در دریاچه ۱.۴ نشان داده شده است که در اینجا نقل میگردد.

دولتهای شهری و امپراتوریهها	دریاچه ۱.۴
دولتهای شهری یونان	۵۰۰ ق.م. - ۱۰۰ ق.م.
امپراتوری رومنها	۲۰۰ ق.م. - ۵۰۰ بعد از وفات مسیح (ح)
حاکمیت کاتولیک: پاپ در روم	۵۰۰ - ۱۵۰۰
مسیحیت ارتدوکس: امپراتوری بیزانتین، کنستانتینپول (استانبول)	جهان مسیحی قرون میانه
فارس، هند، چین	سایر امپراتوریههای تاریخی

Source: Jackson R., et al., 2007, P.9.

سوالی که مطرح میگردد این است که چرا حاکمیت های قبل از قرن ۱۶ با وصف داشتن علایم دولت نمیتوانند بحیث دول شناخته شوند؟ آن دولتها ممکن اند دولتهای ملی پنداشته نشوند اما در ذات خود دولت اند زیرا دارای جمعیت دایمی، سرزمین و نهادهای دایمی حاکمیت اند. ما میتوانیم در گذشته نیز از فعالیتهای دیپلماتیک میان حکمروایان اسخن گویم و دیپلماسی را منحصر به روابط دولتها نه پنداریم. در گذشته نیز

چنین بوده و امروز نیز در عرصه دیپلماسی تنها دولت‌ها و مقامات دولتی فعال نیستند. لازم است یاد آوری گردد که دیپلماسی یعنی مدیریت عملی روابط بین الدول. آنگونه‌ای که آشکار است روابط بین الدول شامل نه تنها روابط دوستانه و خصمانه است و جنگ و صلح را احتوا مینماید، بلکه روابط تجاری و اقتصادی را نیز احتوا مینماید. اما بدون شک روابط بین دولت‌های ملی پدیده دنیای معاصر است زمانی که ضرورت این روابط میان دولت‌ها ایجاد گردید. در گذشته‌ها این روابط گستردگی و پیچیدگی کنونی را دارا نبودند. پس از این مقدمه با این پرسش روبرو هستیم که دولت‌ها چگونه بوجود آمده‌اند. دانشمندان در رابطه با وجود آمدن دولت‌ها به گونه متفاوت فکر کرده‌اند.

ارسطو معتقد بود که خانواده نخستین همیاری (association) است که بوسیله طبیعت برای فراهم سازی خواستهای روزانه انسان ایجاد شده است (Aristotle, Politics.I,p4). اما زمانیکه چند فامیل باهم یکجا شده و یک قریه را میسازند هدف این همیاری بیشتر از فراهم سازی خواستهای خانواده است و قریه نخستین جامعه‌ای است که شکل میگیرد. طبیعی‌ترین شکل قریه متشکل از فرزندان و نواسه‌ها اند. ارسطو بدین دلیل این را یک امر طبیعی میدانند که دولت‌های هیلینیک

در آغاز بوسیله شاهان اداره میگردیدند (Aristotle, Politics I,p.5). وی دولت را بر خانواده و فرد متقدم میدانند.

“ارسطو دولت را از تشکیل خانواده‌ها و قریه‌ها متشکل میدانند وقتی آنها به درجه خود کفایی دست یافته باشند. به عقیده وی: دولت بر اساس نیاز زندگی ظهور نموده، و به هستی خود به خاطر زندگی خوب ادامه میدهد. و بنابراین، وقتی اشکال قبلی جامعه طبیعی اند، دولت نیز طبیعی است. . . (Aristotle, Politics I,p.5).comes”

برخی از تیوریسن‌ها دولت را عالیترین بخش جامعه میدانند و برخی دیگر آن را یک سازمان قابل قبول، هرچند ناقص - برای دستیابی به اهداف اجتماعی میندازند. اما همه‌ی آنها دولت را یک نهاد اجتماعی، یک وسیله ضروری میدانند برای دستیابی به اهداف بشری، وسیله‌ای که در مقابل سکتور خصوصی قرار دارد (Rothbard Murray N. 2009,p.9). دانشمندان دولت را به گونه‌های مختلف تعریف کرده‌اند. مارکس آن را وسیله استثمار طبقاتی طبقه حاکم میدانند اما اوپنهایمر (Oppenheimer F.) جامعه‌شناس آلمانی آن را «سازمان ابزار سیاسی (organization of the political means)» تعریف کرده است. ماکیاویلی دولت را عالیترین نوع هستی و نخبه‌ترین محصول روح بشر میدانند (Bluntschil Johan Kasper, 2000, p.63).

در رابطه با دولت تیوریه‌های مختلف وجود دارند اما بحث در مورد آنها فراتر از حیطه بحث این رساله قرار دارد. در مورد ظهور دولت در فصل دوم میخوانیم. اکنون به پنجمین اصطلاح کلیدی میگذریم.

## ۱.۵ نظم جدید جهانی

بحث در مورد نظم جدید جهانی وسیع و پیچیده است. موضوع اساسی مورد بحث زیر این عنوان دیپلماسی در این نظم است. ما با دیپلماسی در یک دنیایی سروکار داریم که دارای نظم است و آن را نظم جدید مینامند. در حالیکه دیپلماسی با روابط بین المللی سروکار دارد هم ساحه کار آن از جنگ و صلح و عقد پیمانها فراتر انکشاف نموده و هم بازیگران فعال در عرصه دیپلماسی گوناگونی بیشتر یافته اند. نکته دوم که باید در نظر داشت این است که روابط میان دولتها و دیپلماسی در نظم جدید جهانی با ظهور دولتهای معاصر رابطه محکم دارند. اما در نظم جدید جهانی دولتها یگانه بازیگران نیستند. این بحث کمک خواهد کرد بدانیم چه چیزی در نظم جدید جهانی جدید است.

هنری کسینجر در اثر معروف خود به نام (دیپلماسی) در رابطه به نظم جدید مینویسد:

در هر قرن تقریباً همانند قانون طبیعی - به نظر میرسد کشوری با توانایی، اراده، و انگیزه ذهنی و اخلاقی تبارز مینماید که همه ی سیستم بین المللی را مطابق ارزشهای خود شکل دهد. در قرن هفدهم فرانسه تحت رهبری کاردینال ریشلیو (Cardinal Richelieu) شیوه معاصر روابط بین المللی را بر اساس دولت ملی (nation-state) معرفی نمود و منافع ملی را انگیزه اساسی آن دانست. در قرن هجدهم بریتانیای کبیر توازن قوا (balance of power) را معرفی نمود که بر دیپلماسی اروپا در ۲۰۰ سال بعدی حاکمیت داشت.

در قرن نهمین میترنیخ (Metternich) اطریش کانسرت اروپا را باز سازی نمود و بیسمارک (Bismarck) آلمان گلیم آن را برچید و دیپلماسی اروپا را به یک بازی خونسردانه قدرت تبدیل کرد. در قرن بیستم هیچ کشوری روابط بین المللی را به گونه امریکا تحت نفوذ قرار نداد. . . . (Kissinger H., (1994), p.20).

در قرون میانه در دیپلماسی معمولاً شاهان و شهزادگان دولتهای همجوار بصورت مستقیم در سطح نشست سران دول سهم بودند. این رسم به دلیل خطر به امنیت شخصی آنان از یکسو و قسماً به دلیل اینکه این نشستها نمیتوانستند به صورت مکرر تدویر یابند، از نظر افتاد. سهولت و سرعت مسافرت های بین المللی و افزایش در تعداد مسایل که دیپلماسی امروز احتوا مینماید منتج به تعدد ملاقاتهای

دیپلماتیک و اختلاط پالیسی سازان سیاست خارجی و عمل دیپلماتیک گردیده. (Cooper Andrew F. et al.,(eds) 2013,P.12 in: .  
نظم جهانی روابط بین الدول یا حاکمیت‌های ارضی در آن زمان همان بود. بسا چیزها در این نظم خود را حفظ کرده اند مانند حاکمیت‌های ارضی بحیث بازیگران عمده، منافع این حاکمیت‌ها و روابط میان آنها. این عناصر در طی زمان انکشاف نموده و پیچیدگی بیشتر یافته اند. وقتی از نظم جدید جهانی سخن گفته میشود بدون شک منظور نظم حاکم بر جهان نیست اما عناصری از این نظم بدون شک گستره جهانی دارند. نظم جدید جهان غرب را که از تفکر لیبرال ریشه میگیرد میتوان با وضاحت تشخیص کرد بیانیه ودر و ویلسن به گنجره امریکا در ۱۹۱۷ اساس فکری این نظم را بنیاد نهاد. در قسمتی از این بیانیه که واسکوئیز (Vasquez) نقل کرده است میخوانیم.

'... The world must be made safe for democracy. We have no selfish ends to serve... We are but one of the champions of the right of mankind. . . ( Woodrow Wilson, from ' Address to Congress Asking for Declaration of War', 1917. Quoted in Vasquez (1996:35-40).

رابیرت جکسن و جیورج سورینسن از دو نکته در بیانیه ویلسن بحیث نکات مهم یادآوری مینمایند. نخست گسترش دموکراسی و خود

ارادیت و دوم ایجاد یک سازمان بین المللی که روابط میان دولت‌ها را بر بنیاد های استوار نهادها قرار خواهد داد.( Jackson R. and G. Woodrow Wilson (Sørensen 2007,pp.33-34). این دو دانشمند ایدیالیزم Wilson را چنین خلاصه میکنند:

عقیده بر این است که باید از طریق یک سازمان بین المللی که عاقلانه و هوشیارانه طراحی شده باشد ممکن است به جنگ پایان داده شود و کم و بیش به یک صلح متداوم دست یافت (Ibid., p. 34).

تاریخ گواه است که نخست جامعه ملل (League of Nation) و به دنبال ناکامی آن به جای آن سازمان ملل متحد ایجاد گردید، و سازمانها دیگر بین الملل نیز ظهور نمودند. نمیتوان انکار کرد که این پروسه ( مصوون ساختن جهان برای دموکراسی ) تا کنون ادامه دارد. اما هنری کسنجر به این سوال پاسخ میدهد که: چه چیزی در نظم جهانی انکشاف یابنده نو است؟ به عقیده هنری کسنجر آنچه جدید است این است که امریکا نه میتواند از جهان بیرون رود و نه میتواند بر آن جهان حاکم گردد. امریکا نمیتواند شیوه ای را تغییر دهد که در طی تاریخ نقش خود را درک کرده است. . . تا پایان جنگ جهانی اول امریکا آنقدر نیرومند بود که فکر میکرد میتواند جهان را مطابق آرمانهای خود شکل دهد (Kissinger H., 1994, p.22). به نظر وی سه دهه بعد از آن



کمتر در موقعیتی قرار داشت که بر تحقق فوری خواسته های خود پا فشاری نماید.

جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ نیز بر خصایص این نظم افزوده شدند و جهانیان شاهد یک نظم جهانی اند که از یکسو جهانی پنداشته میشوند و از سوی دیگر تمایلات متناقض دارد. جهان بار دیگر با تمایل نیرومند بسوی دو قطبی شدن رو کرده است. تصویری که کسینجر ترسیم کرده است نظم امروزی را ترسیم نه مینماید، زیرا سیاست خارجی ایالات متحده دو تمایل نیرومند و متناقض را تبارز میدهد. از یکسو تمایل نیرومند تقدم منافع ملی امریکا را باز تاب میدهد و از سوی دیگر امریکا نقش پولیس بین المللی را ایفا مینماید.

نظم جدید جهانی دو مشخصه دیگر نیز دارد. از یکسو به یک انارشی همانند است جایی که سیاست به اصطلاح (کشمکش)، (Push and Pull) نیز در دستور روز قرار دارد. این خصیصه میتواند محصول فرعی رقابت و چانه زنی های سیاسی و اقتصادی باشد و هم میتواند محصول سیاست تحمیل و اجبار ناشی از تلاشها برای (مصوون ساختن جهان برای دموکراسی) باشد. دیپلماسی با چنین نظم سروکار دارد و برای تنظیم امور این نظم ضروری پنداشته میشود. و از سوی دیگر

نظم جهانی کنونی همکاری و همیاری در نظم جدید جهانی را در اشکال ایتلافها و اتحادها دارا مییابد.

فعالتهای دیپلماتیک امروز عرصه های وسیعی را احتوا مینماید. این عرصه ها اغلب نام دیپلماسی را با خود حمل میکنند. اینها موضوعاتی اند که دیپلماتان با آنها بصورت پیوسته سروکار دارند: مسایل امنیتی جهانی یا منطقوی، دیپلماسی کنترل تسلیحات و خلع سلاح، تامین صلح، دولت سازی، تجارت، امنیت غذایی، حقوق بشر، دیپلماسی مهاجرین/مهاجرت، صحت و سپورت، جهانی شدن و محیط زیست. مساله تروریزم.

رایبرت جکسن و جیورج سورینسن ( Jackson R. G. Sørensen, 2007, pp.248-275) از پنج موضوع در روابط بین المللی نام میبرند: تروریزم بین المللی، محیط زیست، مساله جندر، حاکمیت، تغییرات در دولتداری (statehood) و مبارزه طلبی های جدید امنیتی. این موضوعات مسایلی اند در نظم جدید جهانی و روابط بین المللی که دولتها و دیپلماسی بخصوص با آنها سروکار دارند.

تقسیم بندی این دانشمندان نه تنها ساحه محدودتر را احتوا مینماید بلکه باید یاددهانی کرد که تروریزم بین المللی خود یکی از مبارزه طلبیهای جدید امنیتی مییابد. مسایلی مانند داعیه فلسطین از یکسو شامل فعالیت های تامین صلح میگردد و از سوی دیگر دولت سازی

را در اجندا قرار میدهد. تشکیل دولتهای جدید، اتحادها و ایتلافها یا از هم پاشی آنها مانند خطر از هم پاشی اتحادیه اروپا نیز در ساحه کار دیپلماتان قرار میگیرد در حالیکه تغییرات در دولتداری بیشتر کار اکادمیک دسپلین روابط بین الدول را تشکیل میدهد.

معاهده صلح ویستفاليا ایجاد سیستم دولتی معاصر را بنا نهاد. قبولی این پیمان که شهزادگان آلمانی آزاد بودند تا سیاست خارجی خودشان را دنبال نمایند، نیز در آن نقش کلیدی داشت. اما این سوال پیش میآید که چرا دانشمندان غربی در رابطه با ظهور دولتهای معاصر تنها بر انکشافات در غرب اتکا میکنند و از آن برای همه ی جهان و نظم جهانی نتیجه گیری مینمایند؟ نوعی از سلطه خواهی را در کارهای علمی نیز شاهدیم و این را در رابطه با روابط بین الدول، دیپلماسی و سیاست خارجی شاهدیم. مثالهای دیگر نیز وجود دارند که سهم ملل شرق در انکشافات علمی جهان یا نادیده گرفته شده اند و یا به آنها کم بها داده شده اند.

تنزل ایدیالهای امپراتورانه بحیث گذار از قرون وسطاگرایی (medievalism) به تجددگرایی (modernity)، درک ویستفالیایی حاکمیت و سیستم دولت ویستفالیایی بیانگر آنند که هر دولت واحد یک نهاد دارای حاکمیت است که برای هیچ مرجعی

پاسخگو نیست. این شیوه تفکر با مفکوره و تیوریهای نهاد های فوق ملی (supra-national) امپراتوری رومن ها قبل از صلح ویستفاليا منعقد ۱۶۴۸ و بوسیله لیبرالهای جهانگرا (universalists) در مخالفت قرار داشت (Black Jeremy, 2010, pp.63-64).

یک زاویه دیگر نیز قابل یاددهانی است که اغلب نادیده گرفته میشود. وقتی دولتها بحیث حاکمیتهای مستقل در نظم جهانی پذیرفته میشوند که خود بر شیوه زندگی خود از خودمختاری برخوردارند سیاست تحمیل و اجبار شیوه زندگی بر این دولتها در مخالفت صریح با این اصل قرار دارد. استفاده از تحمیل و اجبار در روابط بین الدول و سیاست خارجی به هدف مصوون ساختن جهان برای دموکراسی پدیده های آشکار اند.

دیپلماسی که از اواخر قرن هجدهم در اروپا در معنای معاصر آن بحیث مدیریت روابط میان دولتها پنداشته میشد- نه مانند گذشته که با مطالعه اسناد و دیپلمها (diplomas) سروکار داشت باید منافع قدرتهای دیگر را درک میکرد، و تلاش میوزید اختلافات را حل نماید/ آشتی دهد (Black Jeremy, 2010, p149).

مفکوره و نظمی که به نام نظم جدید جهانی شهرت دارد بر مبنای تیوری لیبرال شکل داده شده است. ویدرو ویلسن که استاد علوم سیاسی و بعد رییس جمهور امریکا بود ماموریت خود میدانست تا ارزشهای

دموکراسی لیبرال را به اروپا و باقی جهان صادر نماید. وی معتقد بود تنها در این صورت ممکن است از یک جنگ جهانی جلوگیری گردد (Jackson R, G Sorenson, 2007, 320). از فصلهای قبلی به یاد داریم که دیپلماسی یک بخش فرعی روابط بین‌المللی پنداشته میشد و سیر انکشاف روابط بین‌المللی نشان می‌دهد که دانشمندان پیشین این دسپلین در امریکا تحت نفوذ لیبرالیسم قرار داشتند. جکسن رابیرت و جیورج سورینسن دلایل آن نفوذ را چنین توضیح کرده‌اند:

ایالات متحده امریکا سرانجام وارد جنگ شد و مداخله آن در جنگ پیروزی متحدان دموکراتیک (امریکا، بریتانیا و فرانسه) را بر نیروهای اتوکراتیک (جرمنی اطیش و ترکیه) تضمین کرد. در این زمان ویدرو ویلسن رییس جمهور امریکا بود (Ibid., P.32).

روایت‌های تاریخی حاکیست که ویلسن میخواست جهان را برای دموکراسی مصوون بسازد. دو نکته مهم در مفکوره ویلسن وجود داشت: یک، ترویج دموکراسی و خود ارادیت و دوم، اینکه بر اساس باور ویلسن حکومت‌های دموکراتیک بر ضد همدیگر نمی‌جنگند و نخواهند جنگید (Ibid., P.33). کمک به اشاعه دموکراسی و حتی تلاش برای صدور آن بر اساس همین باور مندی صورت می‌گیرد. باید یاد دهانی کرد که ایجاد جامعه ملل و بعد از آن سازمان ملل متحد و

سازمان‌های بریتون وودز (Briton Woods) و اقتصاد بازار آزاد و جهانی شدن همه زاده‌های آن تفکر لیبرال‌اند. تفکر لیبرال مانند هر تفکر دیگر نقد پذیر است و نمیتواند عاری از کاستی باشد. این تفکر و عملکردهای مبتنی بر آن را نیز از زمره مشخصه‌های نظم جدید جهانی میتوان پنداشت. مفکوره (مصوون ساختن جهان برای دموکراسی) از دو طریق در سیاست جهانی تحقق می‌پذیرد: تعویض رژیم‌ها به دموکراسی لیبرال و ایجاد بازار آزاد اقتصادی.

اصطلاح انترناسیونالیسم لیبرال نیز به این مفکوره رابطه دارد. مارتین گرافیتس (Martin Graffits) معتقد است که انترناسیونالیسم لیبرال به مثابه یک دید جهانی منسجم محصول روشنگری است و بحیث<sup>۱</sup> ریفورم سیستماتیک بین‌المللی در ۱۴ نقطه شامل بیانیه ویدرو ویلسن به کانگرس امریکا در مورد جنگ در سال ۱۹۱۷ به اوج خود تقرب نمود. این نکات چهارده گانه در نظر بود تا اساس صلح پس از جنگ جهانی اول را تشکیل دهند (Graffits Martin 2007, 21). لیبرال‌ها فکر میکردند که اشتعال جنگ جهانی اول انتقاد آنها را از سیستم بین‌المللی موجود تبریه مینمود و میخواستند آن سیستم را بر اساس دید خود اصلاح نمایند و صلح لیبرال را از راه دیپلماسی باز (open diplomacy)، حق خود ارادیت، تجارت آزاد، خلع سلاح و حل

West Clearly, no longer can a dictator count on East confrontation to stymie concerted UN action against aggression. A new partnership of nations has begun ( G, Bush .cited in: Gearoid Ó Tuathail, et al., 2003)

پس از آشنایی با پنج اصطلاح کلیدی در فصل بعدی به پیشینه آنها پرداخته میشود.

مسالمت آمیز منازعات و ایجاد یک سازمان بین المللی امنیتی در شکل جامعه ملل (League of Nations) تامین نمایند (ibid.,p.21).

تاریخ گواه است که "یک دنیای اصلاح شده بوسیله پیمان جزایی صلح ورسالیس (Versailles) سال ۱۹۱۹ از پیش آسیب دیده، با نظامی گری و توسعه طلبی ایتالیا، آلمان، و جاپان در دهه ۱۹۳۰ که به جنگ جهانی دوم منتهی گردید، تکانده شد" (ibid.,p.21).

افغانستان نه تنها انترناسیونالیزم پرولیتاریایی را بلکه انترناسیونالیزم اسلامی (اخوت اسلامی) را، و اکنون انترناسیونالیزم لیبرال را نیز تجربه مینماید. این سه نوع انترناسیونالیزم بیانگر سه نوع روابط دیپلماتیک افغانستان میباشد. دو نوع آن در دوران جنگ سرد روابط افغانستان را مدیریت میکرد در حالیکه سومی آن در یک شرایط خیلی متفاوت به مدیریت روابط افغانستان با کشورهای دیگر میردازد.

نظم جدید جهانی زمانی وارد یک مرحله دیگر میشود که رییس جمهور بوش سنور طی یک بیانیه در رابطه با حمله عراق بر کویت ابراز میدارد:

We are united in the belief that Iraq's aggression must not be tolerated. No peaceful international order is possible if larger states can devour their smaller neighbours.

## مفاهیم در سیر تاریخ

در فصل قبلی پیرامون پنج اصطلاح و مفهوم بحث شد. این فصل به پیشینه آن اصطلاحات اختصاص داده شده است. دانستن پیشینه این اصطلاحات به وسعت دید ما کمک مینماید. اصطلاحات متذکره عبارت اند از: روابط بین الدول، دیپلماسی، سیاست خارجی، دولت و نظم جهانی. به ترتیب تذکر به آنها توجه خواهیم کرد.

### ۲.۱ پیشینه ی روابط بین الدول

روابط بین الدول قبل از اینکه روابط میان دولتها باشد روابط میان حاکمیت‌های ارضی است. هرگاه ما به تیوری دولت‌ها و سابقه آنها بیاندیشیم و دولت را محصول نیاز و ضرورت جوامع بدانیم انسانها با همدیگر دارای روابط تجاری بودند و یا با جنگ و صلح سروکار داشتند.

بر اساس کوکس (Cox M., et al., 2016) و دیگران ریشه های ذهنی / فکری دسپلین روابط بین الدول به قرن پنجم قبل از میلاد میرسد. بسیاری از دانشمندان مربوط به رشته روابط بین الدول از تفکر توماس هابس متأثر اند. وی در مورد انارشی، نظم و حالت طبیعی - عمدتاً به دلیل فقدان یک حکومت جهانی - می اندیشید.

سهم جان لاک در رشته روابط بین الدول از باور وی به حقوق طبیعی و دید وی در مورد رابطه میان فرد و دولت ناشی میگردد. کارل مارکس مطالعه فلسفه سیاسی را از راه تاکید بر نقش اقتصاد بحیث نیروی محرکه در تاریخ بشریت تغییر داد. (Cox M., et al., 2016, p.20)

روایات ما در مورد منشا دیپلماسی و، در واقعیت روابط بین المللی اغلب با رابطه های تصویری گروپهایی از افراد آغاز میگردد که خود را جدا و مجزا نمیدانستند اما حتی از تجربه همدیگر آگاه نبودند. پاول شارپ از بیان هارولد نیکلسن (Harold Nicolson) یاد میکند که ابراز داشته نخستین لحظه در روابط بین الملل در نقطه تماس میان گروپهای مختلف اتفاق افتاد. دومی زمانی اتفاق افتاد که آنها مصونیت قاصدان و خبر رسان ها را پذیرفتند تا آنها را به قتل نه رسانند و نخورند. به نظر شارپ این ممکن است چیزی باشد که چند باری اتفاق افتاده اما هم تحقیق انتروپولوژیک قبل از تاریخ و هم تفکر منصفانه به ما میگوید

که این تنها نکته آغاز داستان در مورد روابط بین الملل نیست (Sharp Paul, 2009.p.17-18).

بر همه آشکار است که مذاکره، افهام و تفهیم و میانجیگری فعالیتهای اساسی قدیمی در دیپلماسی و روابط بین المللی رال تشکیل میدادند و حتی میان حاکمیت‌های ارضی و دولت های شهری نیز چنین روابط وجود داشتند.

لحظه ای از ساحه دیپلماسی و روابط بین المللی به مردم شناسی میگذریم تا روابط میان گروهها و مجتمعات را دریابیم. انتروپولوژیستان فرهنگی جوامع انسانی را به چهار نوع: ۱. دسته یا گروبی از افراد دارای روابط به نام باند (bands)، ۲. اقوام یا (tribes)، ۳. مجتمعات دارای رهبری یا (chiefdom)، ۴. دولت ها (states)، دسته بندی کرده اند. این چهار دسته دارای مشخصات خود اند و روابط انسانها و گروهها و دولتها را در این جا میتوان در یافت (Hart Michael H. et al., 2007,p.40).

باندها کوچکترین و ابتدایی ترین جوامع اند که انسانها تا چندین هزار سال در آن زیسته اند. اکثر آنها متشکل از چند فامیل بودند و نفوس آنها میان ۲۰ تا ۸۰ عضو بود. وقتی یک عضو یک باند همسری میخواست توقع میرفت بیرون از باند خود فردی را انتخاب نماید. باندها فاقد سازمان سیاسی رسمی یا نهادها اند: نه شاه، نه بزرگ باند، نه پولیس

، نه قانون، نه پیمان و نه توافقات با دیگر باندها وجود داشتند (Hart Michael H. 2007,p.41).

به قول هارت تکامل از مرحله باند نشینی هزاران سال را در بر گرفت تا اینکه کشاورزی مروج گردید. بنا بر آن اولین دولت ها در آن مناطقی مانند چین و مصر ظهور کردند که کشاورزی بیشتر مروج گردیدند (ibid., p.145).

بدین ترتیب میتوان از در گام نخست از روابط حاکمیت‌های ارضی و سپس از روابط بین دولتهای شهری و دولتهای معاصر سخن گفت. این روابط چه در گذشته دور یا امروز بوسیله رهبران حاکمیت‌های ارضی یا فرستادگان و نمایندگان آنها مدیریت میگردیدند. این همان رابطه و حلقه مهمی است که دیپلماسی و روابط بین الدول را بهم وصل مینماید. روابط بین المللی به دیپلماسی بحیث وسیله (instrument) تحقق سیاست خارجی مینگرد مانند پروپاگاندا، مشوق های اقتصادی و مجازات، و تهدید یا استفاده از قوه برای مجازات یا از بین بردن مانع. (Holsti 1967).

به دیپلماسی بحیث شیوه ای نگریسته میشود که دولت با دولت دیگر سخن میگوید. هرچند این منازغه هنوز حل نگردیده "دیپلماسی بر علاوه تجربه هنردولت داری بحیث فعالیتی تیوریزه شده که به ایجاد یک سیستم بین المللی و نظم جهانی مطمین می انجامد" (ibid.,p.20).

## ۲.۲. دیپلماسی در گذشته دور و نزدیک

زیر این عنوان به عقب در ماقبل تاریخ و پس از آن مینگریم تا تصویری از سیرانکشاف و تکامل دیپلماسی در ذهن خواننده ایجاد نماییم. اما قبل از ورود به بحث اصلی لازم است یک رابطه اساسی یادآوری گردد، رابطه ای که دیپلماسی با آن از گذشته های دور تا کنون مرتبط باقیمانده است. این رابطه عبارت است از رابطه میان فعالیت دیپلماتیک، حاکمیت های ارضی، نمایندگی با مذاکرات و میانجیگری و فعالیت های تامین صلح. در این بحث پیشینه دیپلماسی، فعالیت های دیپلماتیک و اجتهای دیپلماتیک مورد نظر قرار دارند.

بحث های علمی در مورد روابط بین الدول و دیپلماسی و سیاست خارجی بیانگر بافت و پیچیدگی این سه عرصه مطالعات علمی اند. بدون شک اختلافاتی در زمینه استقلال آنها بحیث رشته اکادمیک وجود دارند اما این حقیقت غیر قابل انکار باقیمانده است که هر یک آنها عرصه های مشخص علمی اند.

از عنوان قبلی به یاد داریم که از دیپلماسی به گونه های مختلف تعریف کرده اند و در آن تعریفها مفاهیمی مانند روابط، مذاکرات و بازیگران مانند دولتها و سازمانها و مقامات بار بار تکرار شده اند. با این مفاهیم در سیاست خارجی و در روابط میان دولتها نیز بصورت مکرر بر

مایکل گراهام فری (Michael Graham Fry) و اندریو ویلیام ج. (Andrew J. Williams) معتقد اند که روابط بین الدول رشته علمی نیست بلکه یک ساحه تحقیقی است که با مسایل مهم جنگ و صلح، نظم، اخلاقیات و عدالت سروکار دارد و دارای چندین عرصه فرعی مانند سیاست خارجی و اقتصاد سیاسی میباشد. آنان استدلال مینمایند که ریشه های فکری آن در تاریخ، حقوق، جغرافیه و تیوری سیاسی (political theory) نهفته اند. تاریخ حق دارد ادعا نماید که منبع مرکزی این مضمون و به قول سر جان سیلی (Sir John Seeley)، "the school of statesmanship" یعنی (مکتب دولنداری) میباشد. به نظر آنان مورخان دیپلماسی در زمره موسسان مطالعات بین الملل قرار داشتند (Graham Fry Michael, Andrew J. Williams, (n.d.), (chapter.1).

نتیجه گیری این استدلال با وصف آنکه شواهد خارجی آن را حمایت مینماید سالم به نظر نمیرسد زیرا همه ی رشته ها در تاریخ پدید آمده اند زیرا انسانها در تاریخ زیسته و فعالیت کرده اند در حالیکه اکثریت آنها رشته ها به رشته های اکادمیک تبدیل شده اند. این انسانها و ذهنیت حاکم بر آنها در شرایط معین است که برخی از رشته ها و صداها را نادیده میگیرد یا خفه میسازد.

میخوریم و کم و بیش از گذشته های دور تا کنون در دیپلماسی نیز مورد استفاده قرار داشته اند. اما ساحه کار دیپلماسی طی زمان گسترش یافته است.

فرستاده ها و نمایندگان حکومتها، و دیپلماتان بازیگرانی اند که در عرصه دیپلماسی فعال اند تا روابط میان حکومتها و دولتها را مدیریت نمایند. در این رساله تاکید بر دیپلماسی بحیث یک نهاد در سیستم دولتهای معاصر صورت میگیرد زیرا دولتها مهمترین بازیگران در سیاست جهانی اند و از امتیازات ویژه مانند حق انحصاری استفاده از خشونت برخوردار اند. این امتیازات دیپلماسی دولتی را از فعالیت سایر دیپلماتان متمایز میسازد. در بسیاری از سازمانهای بین المللی مانند سازمان ملل متحد، سازمانهای مربوط به آن و سایر سازمانها و پیمانها دولتها نقش تعیین کننده را ایفا مینمایند.

بر اساس کوستا کنستانتینو و پاول شارپ (2016, p 13-14) آنگونه ای که از نوشته های هیرودوتوس (Herodotus) و افلاطون (Plato) بر میاید، تیوریا (theoria) فرستاده مقدسی بود که برای مشوره به اوراکل (oracle) و همچنان فرستاده مسیحی فرستاده شدند تا جهان واکنش وی را بر عملکردها، افکار و ارزشهای خارجی دریاوند... این همه پیچیدگی میان تیوری و دیپلماسی را نشان میدهد.

نخستین افکار در مورد دیپلماسی بدون شک با گوناگونی افکار و انواع دیپلماسی رابطه ناگسستگی دارد. "از گذشته های دور دیپلماسی بیشتر به مذاکرات، افهام و تفهیم معانی، ارزشها و دانش، همچنان مذاکرات در مورد منافع و موضعگیری ها رابطه داشته است (Costas M. Constantinou and Paul Sharp 2016, p.14).

تنها موضوع روابط با دیگران در دیپلماسی مطرح نبوده بلکه متفکران کلاسیک، همچنان قرون و سطایی و متفکران معاصر دیپلماسی به روایت کنستانتینو و پاول شارپ (2016, p.14) در مورد یک مساله کلیدی و ضروری مانند شرایط ضروری انجام مامویت دیپلماتیک فکر کرده اند. تعیین نقش اجنت دیپلماتیک، مهارت ها و اخلاق دیپلماتیک در فرهنگهای مختلف نیز آنها را همواره مصروف نگهداشته.

مولفان متذکره از یکی از نخستین مثال روایت میکنند که در بیانات (Aeschines) و (Demosthenes) در رابطه با نمایندگی دروغین (False Embassy) وجود دارد و به اتهامات قانونی آخری بر اولی به دلیل رفتار وی بحیث سفیر در آتن قرن چهارم قبل از میلاد رابطه دارد. عنعنه مذهبی یهودی-مسیحی به مساله وفاداری و دیپلمات وفادار به گونه دیگر میبیند. این دید بر بیرون کردن حضرت آدم و حوا از بهشت بنا شده و مساعی دیپلماتیک و تلاش افقی میان مجتمعات بشری و



تلاش عمودی میان این مجتمعات و خالق کاینات را بازتاب میدهد (Ibid., p. 14).

برخی از مورخان (Graham Fry Michael, Andrew J. Williams (n.d.)) معتقد اند که تاریخ دیپلماسی در اواخر قرن نوزدهم مورد توجه قرار میگیرد و در نیمه اول قرن بیستم به شگوفایی میرسد. راجر اسکروتون (Scruton Roger, 2007) مینویسد که

دیپلماسی معاصر با ایجاد ماموریت‌های دایمی میان دولتها در قرن پانزدهم آغاز گردید اما نمایندگی دیپلماتیک به حیث فرستاده یک حاکمیت به حاکمیت دیگر خیلی قدامت دارد.

در سال ۱۸۸۷ میلادی در مصر ۳۵۰ نامه مربوط به اواسط قرن چهارم قبل از میلاد میان هجدهمین دودمان حاکمیت مصر (Egyptian court) و دولتهای دیگر در شرق نزدیک کهن دریافت گردید. برخی از اینها دولتهای مستقل بودند و برخ زیاد آنها حاکمان محلی بودند. این اسناد بیانگر وابستگی متقابل قدرتهای بزرگ آن زمان بوده و گواه بر موجودیت یک شبکه گسترده دیپلماتیک با یک سطح مغلق پویایی و رسمیات (formalities) میباشد. نامه ها به مقام، درجه و پرستیژ رابطه داشتند.

دیپلماسی شرق نزدیک، که در اناطولیة میان سالهای ۱۴۵۰ - ۱۲۰۰ ق.م. شگوفا گردید و همچنان دیپلماسی مصر آموزنده اند. در آن استفاده از اشکال دیپلماتیک و اجنت های دیپلماتیک مانند ترجمانها دیده میشوند که امروز نیز وجود دارند (Black Jeremy, 2010, p.19).

جوزیف ام. سیرراکوسا (Siracusa Joseph M.) روایت دیگری را بیان میکند که بر اساس آن ریشه های کلمه دیپلماسی را میتوان به یونان قدیم راهیابی کرد. کلمه عادی در یونانی قدیم در واقعیت کلمه ای بود که برای مرد کهنسال (old man) به کار میرفت و بعداً بوسیله فرانسوی ها دیپلماسی (diplomatie) به کار برده شد تا فعالیت یک مذاکره کننده (negotiator) را افاده نمایند. وی در رابطه به سابقه فعالیت دیپلماتیک مینگارد که این پیشینه به هزاران سال عقب میرود. نخستین مدرک ثبت شده نامه ای است که بر یک تابلیت یا لوحه گلی نگاشته شده و به زمانی در حوالی ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح تعلق دارد. این لوحه گلی در شمال ایران کنونی یافت شده است و به نظر میرسد که بوسیله یک فرستاده خاص / سری (emissary) حمل شده که حدود ۱۲۰۰ مایل / میل (mile) سفر میان حاکمیت‌های شاهی از هم دور افتاده را پیموده است (Siracusa Josef M. (n.d.). P.9).

به روایت جیریمی بلک فعالیت دیپلماتیک در اروپا به سوی یونان قدیم ریشه میبرد (ibid., 20). جیریمی بلک به این باور است که برخورد سنتی

به قرون میانه به حیث بدوی این است که کاربرد میکانیزمها در یک سیستمی از حاکمیت مشترک تحت رهبری امپراتور رومن ها و پاپ نادرست است. زیرا باحاکمیت مشترک/ یا سهامی و فکر نظارت/ یا سرپرستی از نظر سیستم ویستفالیایی (Westphalian system) بحیث اشتباه کرونولوژیک (anachronistic) برخورد میشود. اصطلاح سیستم ویستفالیایی افکار و شیوه های دیپلماسی اروپایی را بیان مینماید که محصول صلح ویست فالیا در ۱۶۴۸ میباشد. جیریمی این برخورد را به دلیل میکانیزم های قوانین اساسی معاصر بخصوص در اروپا تا حدی مطمئن میداند، زیرا اتحادیه اروپا هم از نظر تیوری و هم در عمل یک سیستم حاکمیت مشترک میباشد. در اروپا در قرون میانه هیچ موردی یا علتی برای انکشاف تماس های مستمر دیپلماتیک وجود نداشته است، اما به نظر میرسد که دلیل عمده عبارت از نیاز به بهبود گزارش در مورد دولتهای خارجی بوده است تا اینکه مدیریت مذاکرات. انجام مذاکرات مستلزم چنان استمرار نبود. پیچیدگی نسبی حکومتی دولتهای ایتالیا در قرن پانزدهم زمینه کلیدی را میسر گردانید اما ضروری است تا آن را با زمینه ای که خویشاوندی آنان فراهم میکرد و با رقابتهای حاد ایتالیایی فرصت طلبانه آنان سنجید و وضع قبلی آنها را نیز در نظر داشت. اغلب سهل است تغییرات را دید و توضیح کرد اما انتخاب میان این

توضیحات و یا ارزیابی وزن نسبی آنها خیلی دشوار است (Black Jeremy 2010,p.27).

اندرسن به پدیده رشد قدرت و ایتلاف توجه را بر میگردداند زیرا با گذشت زمان تعدادی از دولتها در طی قرون پانزدهم و شانزدهم در اروپای غربی نیرومندتر و متحد تر و از نظر نظامی موثر تر از پیش گردیدند. همزمان تمایل روابط میان رهبران آنها قوت میافت. تا اواسط قرن پانزدهم دیپلماسی در ایتالیا ریشه میگرفت زیرا تکنیکها و نهادهای جدید دیپلماتیک ظهور میکردند که اساس یک سیستم روابط بین دولتها را تشکیل میداد. این سازمانها، پیشینیان آنچه هایی اند که امروز وجود دارند (Anderson M.S., 1993, P.2).

جزیره ایتالیا در اواسط قرن ۱۴ میان دولتهای کوچک متعدد تقسیم شده بود که خوب سازمان یافته بودند. ایتالیای قرن ۱۵ مینیاتوری بود که در یکصد سال بعدی اکثر اروپای غربی و بعداً باقی قاره اروپا به آن سطح ممکن بود برسد. در سالهای اخیر قرن ۱۵ علایم واضح روابط نزدیک و مستمر میان دولتها در ایتالیا دیده میشد که برای ۲ یا سه نسل فراتر از آلیها گسترش میافت (M.S. Anderson, 1993, pp.2-3).

در قرون میانه در فرانسه مسوولیت دیپلماسی بر عهده نونیکوس (nuncius) ، و پلینی پوتینشیاری ('plenipotentiary') قرار داشت. اولی فقط یک مقام بود در حالیکه دومی از قدرت کامل برخوردار بود،

اما هردو فرستاده های موقتی بودند. این مشخصه سیستمی بود که در نیمه دوم قرن پانزدهم آغاز به ظهور کرد و سپس این فرستاده های ادهاک و موقتی با سفارتخانه های مقیم تعویض یا بهتر گفته شود تکمیل گردیدند (Berridge G.R. 2010, p.103).

نمایندگی دائمی ابتکار یک یا دو دولت در شمال و شمال - مرکزی ایتالیا: فلورانس (Florence) وینیس (Venice) و مهمتر از همه میلان (Milan) بود. در نتیجه رقابتهای متقابل که به سرعت و فعالانه تغییر میکردند تا پایان قرن پانزدهم این دولتها از اقدامات قدرتهای بزرگ متاثر میشدند و بنا بر آن به معلومات بیشتر نیاز پیدا میکردند (Anderson, M. S., 1993, p.6).

توماس مور (Thomas More) در انگلستان نخستین تجربه دیپلماتیک را زمانی حاصل کرد که در سال ۱۵۰۹ با مقامات شاروالی انتويرپ (Antwerp) به نمایندگی از کمپنی میریز (Mereers Company) در لندن مذاکرات انجام داد.

این منشأ بدوی (plebeian) نمایندگی دیپلماتیک را که در سرتاسر اروپا آغاز به ترویج کرده بود میتوان در این واقعیت دید که تا قرن هفدهم عنوان یالقب سفیر و پروکوراتور (procurator) یا اجنت/ نماینده بصورت گسترده به کار برده میشد (Anderson M.S.,

1993, p.4). بر اساس همین منبع اصطلاح نماینده فوق العاده 'plenipotentiary' تنها در زمان ریشلیو جای پروکوراتور را گرفت (ibid., p.4).

شبکه دیپلماسی در اروپا در نخستین دهه های قرن شانزدهم شکل گرفت اما از دهه ۱۵۶۰ به بعد در نتیجه قوت فعالیتهای ضد ریفورم و مخالفتهای مذهبی مختل گردید. نیروهای تجددگرا که از دستگاه دیپلماسی جدید نمایندگی میکردند توانایی مقاومت خود را در برابر فشار مختل کننده انتاگونیزم مذهبی ثابت نمود (M.S. Anderson, 1993, pp.10-11).

در کشور ما مقاومت انتاگونیزم مذهبی نیز در برابر اصلاحات دستگاه دیپلماسی افغانستان در دوران مصالحه و مقاومت قرار دارد و امید است تلاشهای تجددگرایانه به مسلکی شدن این دستگاه منتهی گردد.

### ۲.۳ نگاهی به سیاست خارجی در گذشته

سیاست خارجی عبارت از تصمیم گیری در مورد موضعگیری سیاسی و چگونگی عملکرد در برابر نهادهای خارجی است. بنا بر آن سیاست خارجی ترکیبی است از تصمیمگیری سیاسی که یک پروسه است و تحقق عملی تصمیم اتخاذ شده که مسوولیت آن را یک دستگاه

دیپلماتیک بر عهده دارد. این دستگاه در کشورهای مختلف به نامهای مختلف ممکن است یاد گردد اما آنچه همه مشترک دارند این است که این دستگاه ها مدیریت این روابط را در عمل بر عهده دارند. سیاست خارجی را دستگاه دیپلماسی تعیین نه مینماید بلکه رهبران سیاسی آن را فرمولبندی مینمایند. در این اثر این دستگاه را وزارت امور خارجه مینامیم.

پیشینه سیاست خارجی نیز به آن زمانی میرسد که یک حاکمیت ارضی در مورد تجارت، جنگ یا صلح یا روابط دوستانه با یک حاکمیت دیگر تصمیم میگیرد. از آنجایی که این پیشینه با پیشینه روابط میان حاکمیتهای ارضی و دیپلماسی و فعالیتهای دیپلماتیک در هم پیچیده، بحث را به پیشینه ایجاد مرجع تخصصی برای پیشبرد سیاست خارجی و دیپلماسی محدود میسازیم تا از تکرار اجتناب صورت گیرد. وزارت های خارجه در همه ی دولتها یکباره ظهور نکردند بلکه همپای روابط بین الدول رشد کرده یا متناسب با رشد آن ایجاد شده اند. ما حکایت Louise Fréchette دیپلمات کانادایی را به یاد داریم که بصورت تصادفی به دیپارتمنت امور خارجی کانادا راه یافته بود.

تاریخچه وزارت های خارجه نیز با نام ریشلیو پیوند دارد. افزایش سریع آنچه ریشلیو صدر اعظم لوویس سیزدهم (Louis XIII) شاه فرانسه

ضرورت (مذاکرات متداوم) نامیده ضرورت سازمان متداوم و بیروکراسی را موجب گردید. نخستین اساس وزارت خارجه بنا بر آن در فرانسه شکل گرفته است و این زمانی بود که شاه فرانسه هنری سوم (Henry iii) در سال ۱۵۸۹ به یکی از وزرای دولت به نام لوویس دی ریول (Louis de Revol) مسوولیت امورخارجی را تفویض نمود (Berridge G. R. 2010, p.6).

در دولتهای اروپایی تا قرن شانزدهم مسوولیت سیاست خارجی و دیپلماتیک در یک اداره متمرکز نشده بودند اما در بیروکراسی های جغرافیایی مبتدی وجود داشتند و برخی از آنها به کارهای داخلی نیز میپرداختند. در آغاز روابط میان حاکمیتها مانند امروز گسترده و پیچیده نبودند، اما این حالت تحت فشار تعدد روابط بین الدول از یکسو و تعدد نمایندگیهای خارجی از سوی دیگر رو به تغییر نهاد. این آخری خصیصه دوران جدید بود. ضرورت مذاکرات متداوم کاردینال ریشلیو صدر اعظم لوویس ۱۳ شاه فرانسه نه تنها یک سازمان دایمی را در کشور موجب گردید بلکه یک بیروکراسی را به جای چند بیروکراسی رقیب نیز موجب گردید (Berridge G. R. 2010, pp.5-6).

اغلب فکر میشود که نخستین وزارت خارجه در فرانسه در ۱۵۸۹ در زمان هنری سوم ایجاد گردیده است، زیرا وی مسوولیت امور خارجی را به یکی از وزرای دولت (secretaries of state) سپرد که بعداً در

۱۶۲۶ بوسیله ریشیلو تایید گردید. در حالیکه ممکن است نامزدان دیگری در اروپا نیز باشند، دفتر وزارت امورخارجہ فرانسه در زمان ریشیلو چیزی بود که نه به وزارت خارجہ معاصر میماند و نه به دفتری از کارمندان شخصی ریشیلو. برای چنین انکشاف تا زمان لوئیس چهاردهم (Louis XIV) باید انتظار کشیده میشد. در آغاز قرن هژدهم بود که وزارت خارجہ معاصر به یک قاعده در اروپا مبدل گردید. در بریتانیا این اتفاق در ۱۷۸۲ واقع گردید و وزارت خارجہ امریکا اندکی بعد در ۱۷۸۹ ایجاد گردید (Berridge G.R., 2010, p.6).

وزارت امورخارجہ افغانستان به احتمال قوی پس از استرداد استقلال در سال ۱۹۱۹ عیسوی تاسیس گردیده است. با تاسف که از منابع داخلی معلوماتی در این رابطه به دست ما نرسید اما ویکیپیدا (Wikipedia) به نقل از اسناد آرشیف گزارش میدهد که نخستین وزیر خارجہ به نام میرزا غلام محمد میر منشی از سال ۱۹۰۷ الی ۱۹۱۷ سمت وزیر را داشته و در ۱۹۲۹ وفات کرده است.

بر مبنای معلومات ویکیپیدا افغانستان در سال ۱۹۴۶ عضو سازمان ملل گردید. آلمان یکی از اولین کشورهایی بود که استقلال افغانستان را در ۱۹۱۹ برسمیت شناخت. در روابط خارجی افغانستان و اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۷۸ معاهداتی با همدیگر عقد کرده اند. در سال

۲۰۱۲ افغانستان و ایالات متحده امریکا نیز موافقتنامه همکاریهای استراتژیک را امضا نمودند. افغانستان در حال حاضر در تعداد زیادی از کشورها نمایندگی های دائمی دارد.

## ۲.۴ ظهور دولت

ظهور نخستین دولتها را باید در روایتیهای ماقبل تاریخ جستجو نمود. گیلنر مینویسد که بشریت سه مرحله اساسی را پشت سر نهاده است: (۱) مرحله شکار و جمعآوری، (۲) مرحله کشاورزی، و (۳) مرحله صنعتی. جامعه کشاورزی دو خصیصه را انکشاف داد: یکی دسته بندی اجتماعی بود و دوم تقسیم کار و دو تخصص بخصوص اهمیت یافتند: یکی اینکه، یک طبقه تخصصی حاکم ایجاد گردید و دو دیگر انقلاب کشاورزی موجب ظهور یک طبقه تحصیلکرده گردید (Gellner Ernest, 1989, p.16, 17).

انقلاب کشاورزی موجب تراکم و ذخیره مواد و ثروت گردید و در نتیجه قدرت را به عرصه اجتناب ناپذیر زندگی اجتماعی مبدل گردانید (Gellner Ernest, 1989 p.146). به همین دلیل دانشمندان ظهور نخستین دولتها را در عصر ترویج کشاورزی میدانند.

دیاموند جرید (Diamond Jared, 1999, p.265) معتقد است که حوالی ۱۵۰۰ بعد از وفات عیسی مسیح کمتر از ۲۰ درصد اراضی دارای سرحدات دولتی بودند که بوسیله بیروکراتها و بوسیله قوانین اداره میشدند " امروز همه ی {اراضی - م} بغیر از انتارکتیکا (Antarctica) بدین گونه تقسیم شده اند. اسلاف آن جوامع که به حکومت متمرکز و مذهب سازمان یافته مقدمتر دست یافته بودند به سلطه جهان مدرن دست یافتند" (Diamond Jared, 1999, p.266).

وی توضیح میکند که این انکشاف چگونه اتفاق افتاده است:

برای نخستین دو میلیون سال موجودیت خویش انسانها در باند ها و یا قریه ها میزیستند که - تا آنجایی که میتوان گفت - کاملاً خود مختار بودند. احتمالاً قبل از ۵۰۰۰ قبل از میلاد مسیح قریه ها به واحد های بزرگتر سیاسی آغاز به انسجام نمودند. اما زمانی که این پروسه تراکم (aggregation) اجتماعی آغاز گردید، به سرعت انکشاف نمود و در حدود ۴۰۰۰ قبل از میلاد مسیح برای نخستین بار به شکل گیری دولت در تاریخ انجامید. وقتی جرالده از دولت سخن میگوید منظور وی یک واحد خود مختار سیاسی است که مجتمعات بشری متعدد را در

داخل قلمرو خود احتوا میکند و دارای یک حکومت مرکزی است که توانایی جمعآوری مالیات. استخدام برای کار یا جنگ، و صدور فرمان و تطبیق قانون را دارد (Diamond Jared, 1999, p.267).

تیوریهای متعدد در مورد ظهور دولتها وجود دارند که برخی از آنها را ناممیریم. کارنیرو رابرت از دو دسته از تیوریهها نام میرد: تیوریهای رضاکارانه (Voluntaristic theories) و تیوری های اجبار (coercive theories)، وی از جمله تیوریهای سنتی (traditional) از تیوری ارسطو نام میرد (Carneiro Robert L.2007, p.733, 434).

تیوریهای رضاکارانه معتقد اند که زمانی در تاریخ تعدادی از انسانها بصورت خود به خودی، عقلانی و رضاکارانه از خود مختاریهای فردی خود انصراف کردند و با دیگر مجتمعات بشری متحد گردیدند تا یک واحد وسیعتر سیاسی را تشکیل دهند که شایسته است دولت نامیده شود.

تیوری قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو از این زمره تیوریهها است. نوع دیگر متعلق به این دسته تیوریهها را که بیشتر مورد قبول قرار دارد کارنیرو تیوری اتماتیک مینامد. بر اساس این تیوری انقلاب کشاورزی موجب ارزش اضافی گردید و موجب گردید برخی از افراد خود را از تولید مواد غذایی جدا سازند یعنی تقسیم کار صورت گرفت (Carneiro Robert)

(Karl Wittfogel). کارنیرو از تیوری کارل ویتفوجل (L.2007,p.733) به نام (hydraulic hypothesis) نیز نام میبرد (Carneiro Robert L. p.734).

از نظر وی تنها تیوری اجبار (coercion theories) میتواند ظهور دولت را توضیح نماید. قدرت، نه خودنفعگرایی عاقلانه میکانیزی است که تکامل سیاسی بر اساس آن گام به گام از قریه های خودمختار به دولت انجامیده است. این مفکوره که جنگ در ریشه دولت قرار دارد جدید نیست. کارنیرو یاد دهانی میکند که ۲۵۰۰ سال قبل هیراکلیتوس (Heraclitus) نوشته بود که: «جنگ مادر همه چیز است».

"war is the father of all things".

نخستین مطالعه دقیق نقش جنگ در پیدایش دولت کمتر از یکصد سال قبل بوسیله هیربریت اسپینسر (Herbert Spencer) در اثر وی به نام (Principles of Sociology) انجام یافت.

یک نگاه گذرا به تاریخ افغانستان بسنده است متقاعد گردیم که دولتها در پایان جنگها بوجود آمده اند. افغانستان بحیث یک دولت در تیوری بصورت کامل وجود داشت مگر در عمل بصورت ناقص وجود داشت زیرا ملت افغان بحیث باشنده دایمی در سرزمینی به نام افغانستان بحیث یک نهاد سیاسی وجود داشت اما فاقد حکومت و نهادهای دایمی

قانونگذاری و حراست از قانون بود. رویارویی هایی پس از ورود نیروهای جهاد و مقاومت منتج به آن شد تا دولت افغانستان تکامل خود را به سوی یک دولت آغاز نماید.

ایلمن سرویس در یک مقایسه میان ابن خلدون، ماکیاویلی و جین بودین (Jean Bodin) مینگارد:

"Bodin's theory of the origins of government was essentially like that of Ibn Khaldun that state rises out of conflict". (Service Elman R. (n.d.).P.23).

ظهور دولت موضوع اساسی این بحث را میساخت و با مهمترین تیوریهها در رابطه با ظهور دولت بسنده کردیم. اکنون بر پیشینه نظم جهانی بحیث پنجمین اصطلاح کلیدی در سیاست و دیپلماسی مکث مینماییم.

## ۲.۵ نظم جهانی در مسیر تاریخ

وقتی از نظم جدید جهانی (New World Order, NWO) صحبت میشود بیدرنگ نظم کهن جهانی تداعی میگردد. نظم جهان در گذشته چگونه بود؟ در حالیکه موضوع بحث ما پیشینه نظم جدید جهانی است، این بیان به معنای آن نیست که ما به تاریخچه نظم جهانی میپردازیم

اما سعی بر آن است تا با پیشینه نظم جهانی کهن نیز آشنا گردیم. دشوار است به این سوال پاسخ داده شود که چرا و چگونه بشر بسوی یک نظم کلی و جهانی دست یافته است. انواع نظم مانند نظم کاینات، نظم اقتصادی، نظم سیاسی، نظم بیولوژیک و نظم انکشاف نیز قابل دقت اند. اما هدف اینجا نظمی است که دیپلماسی و سیاست خارجی در آن فعالیت مینمایند. دوره های شکار و جمع آوری، کشاورزی و صنعتی (Ernst Gellner, 1989) نیز نظم اند اما اینها نظم حیات اقتصادی اند. جرد دیاموند (Diamond Jared, 1999) آنها را به نام تفنگ (Guns)، میکرب (Germs)، فولاد (Steel) نامیده است. بدون شک اینها در روابط بین الدول تاثیر داشته اند و هنوز تاثیر اقتصاد بخصوص اقتصاد سیاسی، و تسلیحات را به گونه های مختلف در سیاست جهانی و دیپلماسی با وضاحت میتوان مشاهده کرد.

نظم جهانی سیاسی با هژمونی و قدرت با تحمیل و اجبار رابطه دارد و بدین گونه با تشکیل دولتها مرتبط است و دولتها در نتیجه جنگها پدید آمده اند. در اروپا نیز برای سالیان دراز میان شاهان بحیث رهبران سیاسی و کلیسا مبارزه قدرت در جریان بود که به جدایی سیاست از مذهب منتهی گردید. طبیعی است که نظم اولی را انسانها در جوامع ایجاد کردند و پس از آن مذهب نظم بهتری را معرفی کرده است. اما

نباید فراموش کرد که بر حیات حیوانات وحشی در جنگل نیز نظم حاکم است.

گرینین لیونید سیاست را بحیث محیط روابط میدانند که با توزیع قدرت مرتبط است که در حدود عصر سنگ ظهور نمود (Grinin Leonid, 2016, p.76). بدون شک ظهور دولتها و تمایلات هژمونیستی قدرت ها برای تحمیل شیوه دید و زندگی بر دیگران در شکل دهی نظم جهانی نقش داشته است. از این نقطه نظر به قرن ۱۶ و پس از آن توجه میشود.

اتحاد قدرتهای بزرگ از قرن ۱۷ تا اواسط قرن بیستم وجود داشت که هنری کسینجر نیز آن را بحیث مدل نظم جهانی میدانند (Grinin Leonid E., 2016, p.80).

نظم لازمه حیات اجتماعی و باهمی است و این نظم به شیوه های متفاوت گسترش میابد: یا بوسیله نیاز اجتماعی، بوسیله تقلید یا قانون یا اجبار.

توازن قوا (balance of power) بحیث یک نظم در روابط بین دولتها مورد منازعه قرار دارد. تیورینس های توازن قوا به گفته هنری کسینجر اغلب این احساس را بوجود میآورند که توازن قوا یک شکل طبیعی روابط بین الدول است. اما وی استدلال مینماید که سیستم توازن قوا در تاریخ بشر به ندرت وجود داشته است و در قسمت اعظم و طولانی



ترین مدت در تاریخ بشریت، امپراتوری شیوه معمول حکومت بوده است که به فعالیت در یک سیستم بین‌المللی علاقمند نیست و به آن ضرورت ندارد (Kissinger H. 1994,p.24).

هانس مورگنتاؤ (Hans J. Morgenthau 1949) معتقد است که تمایلات برای قدرت از سوی چندین دولت، هریک آن در پی حفظ یا تغییر ستاتیسکو نظمی را ضروری میگرداند که توازن قوا نامیده میشود و به پالیسیهایی برای حفظ آن منتهی میگردد (Morgenthau 1949,P. 125). وی در پی استدلال به سود توازن قوا دو فکتور: کثرتگرایی (multiplicity) و تضاد و تناقض (antagonism) عناصر این جامعه یعنی ملتها را اساس جامعه بین‌المللی میداند (Ibid., p. 129).

بی‌مورد نیست اگر ما در حاشیه این بحث به ایجاد یک تعادل مانند تعادل جان ناش (Nash Equilibrium) توجه نماییم. مسابقات تسلیحاتی به گونه مثال به یک حالت تعادل تقرب نمود.

دیده هنتی و دیگران به این حقیقت اشارت دارند که فلاسفه اغلب در مورد روابط بین‌الدول و حقوق بین‌الدول کمتر نوشته‌اند و یا کوتاه نوشته‌اند اما از کانت یادآوری مینمایند که بخصوص اندیشه‌های فیدرالیزم جهانی (World Federalism) و قانون اساسی جهانی (Cosmopolitan Constitution) به او مربوط پنداشته میشوند. این

دو مساله بیانگر این حقیقت‌اند که کانت تا چه حد با مسایل روز رابطه دارد. مولفان متذکره به دو تیزس کانت توجه را برمیگردانند:

۱. تیزس فیدرالیزم جهانی (world federalism): معنای این تیزس ایجاد ساختارهای حاکم بر جهان یا حکومت جهانی برای جلوگیری از وقوع جنگ است. هدف اینجا ایجاد یک قانون اساسی یعنی ترتیبات قانونی و سیاسی در سطح جهان است که بتواند صلح را بین دولتها و میان آنها - قسماً از راه رشد شهروندی بین‌المللی و حمایت از حقوق بشری همه‌ی انسانها تضمین نماید.

۲. تیزس صلح دموکراتیک (democratic peace): دیده هنتی و دیگران (2010,p 438) معتقد‌اند که این تیزس دارای دو جهت تیوریتیکی و تجربی است. ادعای تجربی -آنگونه‌ای که مایکل دوایل (Michael Doyle) (۱۹۸۳) در یک اثر خود توضیح کرده است این است که هرچند دولتهای لیبرال در جنگهای بیشمار با دولتهای غیر لیبرال دخیل بوده‌اند، با همدیگر نیز وارد جنگ بوده‌اند. ادعای تیوریتیکی بصورت خلاصه این است که دموکراسیها " امتیازات اختصاصی قراردادی" دارند که امکان میبخشد روابط باثبات و صلح‌آمیز، بر مبنای آنچه (multiple self-enforcing bargains) نامیده میشود، اعمار گردد (Delahunty, et al., 2010,p.438, 39).

قربانت تیزس کانت را با نظم جدید جهانی میتوان از این طریق ردیابی نمود. نکات مشترک آنها ایجاد یک سازمان جهانی و صلح دموکراتیک اند. که نخست به لیگ بین المللی و پس از ناکامی آن به تاسیس سازمان ملل انجامید.

مفکوره نظم جدید جهانی پس از ورود امریکا به صحنه بین المللی و با بیانیه ۱۴ فقره ای وودرو ویلسن (Woodrow Wilson) در ۱۹۱۷ به کانگرس امریکا در مورد اعلام جنگ مطرح میگردد. رابرت جکسن و جیورج سورینسن ایدیالیزم ویلسن (Wilsonian idealism) را در رابطه با نظم جهانی چنین خلاصه کرده اند:

It is the conviction that, through a rational and intelligently designed international organisation, it should be possible to put an end to war and to achieve more or less permanent peace . . . Rather the claim is that it is possible to tame states and states people by subjecting them to the appropriate international organizations, institutions and laws (Jackson Robert and George Sørensen, 2007, p.34).

اینکه جهان ما یک قطبی است یا دوقطبی و یا چند قطبی نیز گویای نظم است اما کمتر میتواند در مورد چگونگی نظم به ما بگوید. در زمان جنگ سرد عقیده بر آن بود که جهان ما به دو قطب بلاک یا کمپ سوسیالیستی و کمپ کپیتالیستی تقسیم شده است. این تقسیم در حقیقت بیشتر بیانگر (۱) موضعگیری فکری و (۲) جهتگیری نظامی بود، در حالیکه جنبش عدم انسلاک خود یک بلاک فکری دیگر را در سیاست بین الدول تشکیل میداد. موضوع دیگر قابل توجه این است که تقسیم بندی جهان بر اساس موضعگیری های فکری سایر موضعگیری های بدیل را نادیده میگیرد در حالیکه در داخل این دنیای دو قطبی دیگر عناصر مهم کلیدی وجود داشتند که سیاست خارجی و روابط بین دول را متاثر میساختند و یا به هیچ یکی از آن دو قطب تعلق نداشتند. بحران راکت کیوبا و سایر بحران های ناشی از رویاروی دو قطب در جهان سیاسی اوضاع را در حالی نگهداشتند که به رویارویی مسلحانه نیانجامید و آن دوره در نتیجه به نام (جنگ سرد) شهرت یافت در حالیکه جنگهای نیابتی در این دوران سرد نبودند. منافع ملی و امنیتی ابر قدرتها در این دنیای دو قطبی نقش خود را ایفا کردند و دوران جنگ سرد را برای تعداد دیگر گرم و خونین ساختند.

(Cox 1981,139 cited in Bieler Andreas, et al. 2016, p. 87).

در نظم جدید جهانی امروز کثرتگرایی مشهود است زیرا از یکسو یک نظم جهانی بحیث جهانی شدن وجود دارد و از سوی دیگر ایتلافها و موضعگیریهایی سیاسی و نظامی متفاوت وجود دارند که نشان میدهند نه تنها هژمون‌های بین‌المللی وجود دارند بلکه هژمونهای منطقوی نیز باهم رقابت مینمایند. نه تنها امریکا بلکه هیچ یکی از قدرتهای بزرگ نمیتوانند خود را از رقابت‌های بین‌المللی دور نگهدارند.

فصل‌های گذشته مهمترین مفاهیم را توضیح کردند که باهم در یک بافت و رابطه تنگاتنگ قرار دارند و برای درک ما از دیپلماسی و محیطی که دیپلماسی و دیپلماتان در آنها فعالیت مینمایند کمک مینمایند. اکنون توجه را به دیپلماسی در افغانستان بر میگردانیم.

تیوری انتقادی (Critical theory) دید دیگری دارد که با سایر تیوریهایی روابط بین‌الدول متفاوت است. بیلر اندریاس و دیگران (Bieler Andreas et al., 2016, p.87) معتقد اند که تیوریهایی سنتی روابط بین‌الدول هژمونی را به یک بعد واحد سلطه مبتنی بر توانایی‌های اقتصادی و نظامی تقلیل میدهد، در حالیکه بر اساس دید نیو-گرامیشی (new Gramscian) که رابرت کوکس (Robert Cox) انکشاف داده است این سلطه وسعت میابد.

هژمونی از این دید " بیان یک تفاهم است که از راه قبول افکار، حمایت منابع مادی و نهادها - که بوسیله نیروهای اجتماعی دارای نقش کلیدی در یک دولت ایجاد گردیده اند، تبارز میابد" (Ibid., 87).

این تعریف تصویر درستی از هژمونی لیبرال به دست میدهد که بحیث نیروی محرکه نظم جدید جهانی عمل مینماید. وقتی در مورد اصطلاح متداول (جامعه بین‌المللی) می‌اندیشیم مجموعه‌ای از دولتها و نهادهای بین‌المللی را میابیم که با یک همسویی عمل میکنند و اغلب در خدمت هژمونی بین‌المللی یا منطقوی قرار میگیرند. کوکس معتقد است که "هژمونی بنا بر آن یک شکلی از آقایی است، اما بیشتر به نظم مشورتی دلالت دارد، و بنا بر آن آقایی بوسیله یک دولت مقتدر ممکن است شرط ضروری هژمونی باشد نه شرط بسنده"

## دیپلماسی در افغانستان

عنوان کنونی در پی آن نیست تا تاریخ دیپلماسی را در افغانستان شرح یا تلخیص نماید. هدف این است که نشان داده شود دیپلماسی در افغانستان بحیث مفاهمه و مدیریت روابط میان حاکمان منطقوی و فراتر از آن در کل در چه حالتی قرار داشته است. زیرا آن ماموریت اولی یک امر بزرگی است که مستلزم یک بررسی مفصل تاریخی و علمی میباشد و از حوصله این رساله به دور است. این رساله در تمام موارد حیثیت یک روزنه کوچک مانند سوراخ کلید را دارد که به سوی یک دنیای وسیع باز شده است.

تغییرات در سیستمهای سیاسی، در تفکرات و ارزشهای اعتقادی، در حدود و مرزهای کشور به معنای خوردی و بزرگی مساحت، و توانایی

های مادی و معنوی یک کشور بدون شک بر شکلگیری روابط میان حاکمیت‌های ارضی تاثیر دارند. بسنده است ما به موقعیت جیوپولیتیک افغانستان توجه نماییم تا تاثیرات آنهمه عوامل یادشده را دریابیم. اما این سخن بدان معنا نیست که موقعیت جیوپولیتیک یگانه فکتور تعیین کننده در تاریخ ما بوده باشد.

زیر این عنوان نخست به گذشته دیپلماسی نگاه میشود و بعد بر سیاست خارجی کشور مکث میگردد. گذشته این مسایل در محراق توجه ما قرار دارد. بحث کنونی تحقیقات وسیع و گسترده میخواهد و نمیتواند در یک فصل خلاصه گردد. بنا بر آن هدف از این فصل آشنایی با خطوط کلی است نه شرح تاریخ دیپلماسی در افغانستان.

در تاریخ روابط سیاسی افغانستان معاصر بخصوص سه واقعیت تعیین کننده برجستگی دارد. برجستگی اول بیطرفی افغانستان است که بحیث بیطرفی فعال و مثبت تعریف شده است. سیاست عدم انسلاک برجستگی دوم در دیپلماسی افغانستان است که از یکسو مفکوره بیطرفی را تداعی مینماید و از سوی دیگر بیانگر وابستگی به بلاک سوم میباشد که به معنای عدم بیطرفی است، و سومین برجستگی با دوره ای از وابستگی کامل اقتصادی و سیاسی مشخص میگردد.

رابطه این موضوع با بحث کنونی در مورد دیپلماسی در افغانستان یا پیشینه آن در بافت این مسایل نهفته است، زیرا دستگاه دیپلماسی

ماموریت مدیریت روابط بین دولتها، تحلیل این روابط و تحقق سیاست خارجی را برعهده دارد.

به یاد باید داشت که موردی در تاریخ افغانستان وجود داشته که افغانستان در سیاست خارجی دست باز نداشته است، اما در همه ی این دوره ها افغانستان به گونه های مستقیم یا غیر مستقیم در روابط دیپلماتیک با سایر دولتها قرار داشته است.

بیطرفی افغانستان با جنگ جهانی پیوند دارد، در حالیکه دومی با ایجاد جنبش عدم انسلاک و سومی زمانی است که به دلایل مختلف کشور در مقاطع مختلف تاریخ یکی پی دیگر به اقمار اتحاد شوروی و امریکا مبدل میگردد.

نخست به عقب نگاه میکنیم و پس از آن بر سیاست خارجی افغانستان مکث مینماییم.

### ۳.۱. نگاهی به عقب

اشتباه نخواهد بود اگر تاریخ دیپلماسی را عبارت از تاریخ مدیریت روابط ملتها توصیف نماییم. زیرا ملتها در همسایگی دور و نزدیک خود دارای روابط مختلف بودند، حکومتها روابط سیاسی و اقتصادی و تجارتي داشتند و در صلح و یا جنگ با همدیگر به سر برده اند. هرگاه

به تاریخ نگاه کنیم در میابیم که نه تنها نام کشور ما بلکه حدود و مرزهای آن تغییر یافته اند و همپای آن همسایگان جدید ظهور کرده و مناسبات جدید پدید آمده اند.

کشورما در سیر تاریخ هم با مدنیت سواحل مدیترانه و هم با مدنیتهای هند و چین داخل دادوستد بود (غبار، میر غلام محمد، ۱۳۴۶، ص. ۳۳). از سوی دیگر با توجه با تغییر مرزها و جغرافیای سیاسی میتوان نتیجه گرفت که حاکمیتهای تشکیل شده در آریانای قدیم تا کنون پدیده های دیپلماتیک با خود داشته اند.

این حقیقت تاریخی که افغانستان قدیم "شاهراه تقاطع بین وادی سند و ایران در سه تا یک هزار سال قبل از میلاد بوده است" (غبار میر غلام محمد، ۱۳۴۶، ص. ۳۴) بیانگر روابط میان افغانستان قدیم و حاکمیتهای مجاور میباشد اما اینکه حاکمیت سیاسی در چه شکل آن وجود داشته نمیتوان ابراز نظر کرد. غبار از سقوط دولت پیشدادی یا پاراداتیهای افغانستان (یاما) در بلخ توسط ضحاک یاد آوری کرده است.

روایات تاریخی دیگر از شلوم برژه باستان شناس فرانسوی نقل شده است که بر اساس آن قبل از هخامنشی در افغانستان دولت سیاسی وجود نداشته است و در دوران هخامنشی افغانستان دارای تشکیلات سیاسی و تقسیمات ملکی گردیده است (مصباح زاده، سید محمد باقر، ۱۳۸۸، ص ۲۸).

حدود و ثغور سیاسی خطه ما در دوره دولتهای یونان - باختری در قرن دوم میلادی در زمان کوشانیان، یفتلی ها، صفاریان و ، غزنویان، غوری و تیموری (قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی) بر اساس روایت غبار ، " با تفاوت زمان-گاهی در حوزه تارم و ایلی (کاشغر) . گاهی در ترکستان یا ماورانهر و گاهی در ایران و گاهی هم در هندوستان کشیده میشد" (غبار، میر غلام محمد، ۱۳۴۶ ، ص. ۶) . وقتی حدود سیاسی کشورها تغییر مینمایند حاکمیت‌های ارضی جدید ایجاد میگرددند و یا سیاستهای خارجی و روابط جدید شکل میگیرند. بهترین مثال معاصر از چنین موارد تغییر مرزها پس از سقوط اتحاد شوروی میباشد.

هرگاه دولت عبارت از یک سرزمین معین با جمعیت دائمی و مرجع عالی تصمیمگیری و مرجع اجرایی باشد میتوان استدلال کرد که دولتها دارای سابقه طولانی تر از دولتهای معاصر اند که در قرن ۱۶ ایجاد شده اند.

حفریات (آق کپرک) در جنوب شهر مزار و کنار دریای بلخ در سال ۱۹۶۵ آثاری را بدست داد که به قول لویی دوپری به دوره حجر جدید "از دو تا نه هزار سال قبل از میلاد تعلق دارد. . . و این ساحه داخل آن منطقه ای است که اولین بار حبوب غذایی در آن زرع گردیده، و حیوانات اهلی شده اند" (غبار ۱۳۴۶ ، ص. ۳۴).

به روایت غبار حملات توریایی / تورانی های سوار کار آسیای مرکزی یکی از عوامل تشکیل دولت در افغانستان قدیم بود ( غبار، ۱۳۴۶ ، ص. ۳۴).

تیوری ها در مورد دولت انگیزه های متفاوت را بیان میکنند. روایت غبار نشان میدهد که دولت افغانستان در نتیجه کانفلکت یا تصادم ایجاد شده است. ارسطو معتقد بود که دولت یک پدیده طبیعی است. ارسطو استدلال مینماید که: وقتی چندین قریه در یک مجتمع واحد متحد میگرددند که بصورت تقریبی یا کامل خودکفا باشند، دولت در نتیجه نیاز زندگی بوجود می آید. بنابر آن در صورتی که اشکال اولیه جامعه طبیعی باشند پس دولت نیز طبعی و محصول آن است (Aristotle, politics1, partII,P.5).

توماس هابس نیز هراس ناشی از (جنگ همه بر ضد همه) را بحیث انگیزه ای برای تشکیل یک دولت میداند (Oakeshott 1975:36; Jackson R. et al., 2007:65)

هدف این بحث بحیث پیش درآمد این است که نشان داده شود روابط سیاسی و اقتصادی، عقد پیمانها، صلح و جنگ و مذاکرات مشخصات عمده فعالیت‌های دیپلماتیک را میسازند که از قدیم وجود داشته و همچنان بحیث عرصه های مهم فعالیت دیپلماتان پنداشته میشوند. این فعالیتها توسط دولتهای معاصر با وسایل و امکانات معاصر به پیش برده میشوند.

مورخان عرصه دیپلماسی اغلب مثال چنگیز خان را در رابطه با فعالیت فرستاده ها ذکر میکنند. این داستان در تاریخ غبار به تفصیل آمده است (غبار، ۱۳۴۶. ص ص ۱۹۴-۱۹۵).

مثال برخورد خوارزمشاه با فرستاده چنگیز خان اهمیت دیپلمات و دیپلماسی را در روابط حاکمیتها و، وقوع خونریزیها نشان میدهد. غبار روایت میکند که چنگیزخان شهنشاهی خوارزم را نیرومندترین دولت ها میدانست و میخواست با آن در صلح و مدارا قرار داشته باشد و " از روابط تجارتي با ممالک خارجی استفاده نماید، در حالیکه تمام راه های تجارتي چین با هند و ایران و تا سواحل مدیترانه همه از قلمرو وسیع خوارزمشاه عبور میکرد. " (غبار، میر غلام محمد، ۱۳۴۶، ص ۱۹۳). چنگیزخان قبلاً در سال ۱۲۱۵ سفیر شاه خوارزم به نام سید بهاء الدین را با عطوفت پذیرفته بود و از صلح دائمی و تجارت میان هردو حاکمیت سخن زده بود. بعداً چنگیزخان به شاهی خوارزم سفیر (به نام محمود یلواج) میفرستد. اما چه اتفاق میافتد که حمله چنگیز خان بر خوارزم را موجب گردید. غبار مینویسد:

چنگیزخان پیامی با هدایا به شاه خوارزم فرستاده بود که در آن از زمره خود را شاه مشرق و سلطان را شاه مغرب خطاب کرده بود. سلطان خوارزم با سفیر چنگیز خان در مورد استقرار

تجارت میان هردو شاه قرار بست. وقتی چنگیز کاروانی را که شامل ۴۰۰ تاجر با طلا و نقره و اموال تجارتي به سوی خوارزم فرستاد در شهر اترار کاروان به امر حاکم اترار مورد حمله قرار گرفت. چنگیز خبر این حادثه را بوسیله (یک تاجر) که موفق به فرار شده بود دریافت کرد. چون نمیتوانست به چنین واقعه بارور نماید یک هیات سه نفری را به خوارزم فرستاد. در ترکیب این هیات به سلطان دو تن مغل و یک تن مسلمان عضویت داشتند، اما سلطان هیات را اعدام کرد. این بر خورد چنگیز خان را بر آشفته ساخت و در سال ۱۲۲۰ با دوصد هزار سرباز عازم خوارزم گردید (غبار، میر غلام محمد، ۱۳۴۶. ص ۱۹۴).

بر اساس روایت جیریمی بلک اعدام فرستاده چنگیز خان یک اقدام عاقلانه محمد دوم شاه خوارزم - که امپراتوری تحت اداره وی از کوه های زاگروس (Zagros) تا سیر دنیا (Syr Danya) و اندس (Indus) پهناور بود، نبود و چنگیزخان را بر آشفته ساخت. عطا ملک جو وینی که در اواخر قرن سیزدهم در خدمت ایلخان مغل قرار داشت این روایت را چند دهه بعد نوشته و نشر کرده است. چنگیزخان میخواست مشکل پیشآمده را بدون جنگ حل نماید. کاروانی که مغل ها فرستاده بودند بوسیله حاکم اوتران (غبار آن را اتران نامیده است) تار

و مار گردیده بود. یکی از همراهان کاروان فرار کرده و به چنگیز خیر داد. چنگیز خواستار حاکم اوتران و اعاده اجناس تاراج شده گردید. محمد که از شیوه بیان فرستاده که گفته بود چنگیز خیلی نیرومند است به غضب شده بود فرستاده را اعدام و ریش محافظ وی را با آتش کوتاه کرد که تخطی صریح از اصول روابط میان حاکمان پنداشته میشد. این عمل جنگ را اجتناب ناپذیر ساخت و در نتیجه پرسیا بوسیله مغل ها در ۱۲۲۰ فتح گردید (Black Jeremy, 2010, p.11).

این روایت زوایای متعددی را در روابط دیپلماتیک و بخصوص نقش تعیین کننده فرستاده ها، مانند اخلاق دیپلماتیک، زبان و رعایت اصول قبول شده در روابط میان دولت‌ها آشکار میسازد.

دیپلماسی امروز با آن موانعی روبرو نیست که فرستاده ها در گذشته های دور روبرو بودند: به گونه مثال وسایل ترانسپورتی و مفاهیم امروزی وجود نداشتند مسافرت ها زمان گیر بودند، و مفاهیم سریع و به موقع برای تفاهم و رفع غلط فهمی ها نیز زمانگیر بود. نقش پای منافع مادی و حساسیت های معنوی و ذهنی را نیز در این روایت میتوان دید. کاربرد ماهرانه زبان نه تنها مهارت است بلکه باید از زمره اخلاق دیپلماتیک پنداشته شود که میتواند پیامدهای ناخواسته و ناگوار داشته باشد. ما میتوانیم از حساسیت کلماتی مانند اخطار و اولتیماتوم حتی در

فرهنگ خود به گونه مثال یاد آوری نماییم یا از آن معنایی که بصورت مستقیم یا لاتینت تخدیر کننده اند، نامبرد.

در تاریخ افغانستان میتوان از مثالهای برجسته ای از نقش فعال و کلیدی و حتی تعیین کننده دیپلماسی در حیات سیاسی و ملی کشور یاد آوری کرد. پیمانهای امضا شده در طول تاریخ و راه حل های سیاسی همه نتیجه فعالیت های دیپلماسی فعال اند.

غبار در تاریخ خود از تعلل میرمنو والی پنجاب در پرداخت مالیات و اعطای فرستاده ای به نام هارون خان از سوی احمد شاه به والی پنجاب تا وی را به مسوولیتش متوجه گرداند (غبار. میر غلام محمد. ج. ۱، ۱۳۴۷، ص. ۳۶۳) یاد مینماید.

غبار از مواصلت نامه شاه عالم (عالی گوهر) به زمانشاه مبنی بر دعوت از وی برای دیدار از هندوستان (غبار میر غلام محمد، ۱۳۴۶: ۳۸۴) و معزرتخواهی سفارت بخارا از زمانشاه از تجاوز گذشته در بلخ یاد کرده و افزوده است که وی تجدید قرار داد ماضی، مبنی بر قبول دریای آمو به حیث حد فاصل مملکتین را مطالبه کرده است (غبار میر غلام محمد، ۱۳۴۶: ۳۸۳).

در کشاکش قدرتهای بزرگ آن زمان بدون شک فرستاده ها و سفرا و فرستاده ها تبادل می شدند. نامهای کیوناری، الفنستون سفیر انگلیس در دربار شاه شجاع در سال ۱۸۰۹، نماینده ناپلیون به کابل بر همه آشنا



اند. دیورند در واقعیت یک دیلمات بود ، همچنان بنین سوان و سایر نمایندگان سازمان ملل متحد را نیز میتوان نام برد. تازه ترین دیلماتان عبارت بودند از نمایندگان فوق العاده حکومتها میان افغانستان و پاکستان و سفرای کشورها، و اتحادیه اروپا در افغانستان که در حیات سیاسی و ملی افغانستان نقش کلیدی ایفا میکنند. در ایجاد حکومت بن و حکومت وحدت ملی نقش دیلماسی انکار ناپذیر است. مثال خیلی تازه نقش تعیین کننده دیلماتان امریکا قطر و پاکستان و افغانستان در مذاکرات صلح است. اجازه دهید به بحث قبلی برگردیم.

میرویس هوتک در سال ۱۷۰۹ میلادی در قندهار تشکیل دولت داد در حالیکه پیش از این افغانستان به سه قسمت تقسیم شده بود: قسمت شرقی را مغل ها در تصرف داشتند و قسمت غربی را صفویها و بر قسمت شمالی خوانین محلی بلخ حاکم بودند(مصباح زاده محمد باقر، ۱۳۸۸). در صورتیکه این روایت تاریخی درست باشد این سه نوع حاکمیت ارضی نمیتوانستند بدون روابط - دوستانه یا خصمانه- وجود داشته باشند.

قدمات دیلماسی در افغانستان امروزی بدون شک با قدمات حاکمیتهای ارضی در حدود قلمرو ارضی پیوند دارد. رد یابی و توضیح آن کار

مورخان است، با تاسیس دولت افغانستان در ۱۷۷۴ دولت بحیث بازیگر معاصر در عرصه سیاست در مناسبات بین الدول تبارز میکند در حالیکه دولتها به معنای حاکمیتهای ارضی از قدیم وجود داشتند. در اینجا لازم است به دولت افغانستان در سیستم دولتها دیده شود. سیستمهای دولتی متفاوت در گذشته نیز وجود داشتند بخصوص در زمانی سیستم دوقطبی دو سیستم دولتها وجود داشتند. امروز تعدادی جهان کنونی را یک قطبی میدانند اما شواهدی وجود دارند که آن زمان به تاریخ پیوسته است. دولتها و سیستم دولتها ساختارهای اجتماعی سیاسی اند.

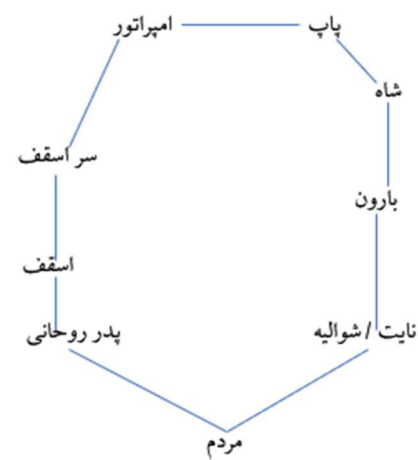
در اروپا بر حاکمیتهای ارضی دو حکمروا حکومت میکردند: پاپ بحیث رهبر مذهبی و امپراطور بحیث رهبر سیاسی پنداشته میشد. رابرت جکسن و جیورج سورینسن معتقد اند که در قرون میانه صلاحیت پراگنده وجود داشت نه متمرکز در حالیکه صلاحیت مدرن و معاصر از نوع متمرکز است. این دو نوع صلاحیت و ساختار آنها را مولفان متذکره در یک شکل چنین توضیح کرده اند.

دیده میشود که پاپ امروز نیز مانند گذشته در مقام مذهبی خود در واتیکان قرار دارد اما در نتیجه جدایی مذهب از سیاست حکومت دوسره در اروپا دیگر وجود ندارد.

در کشور ما نقش مذهب و رروحانی در سیاست نیز برجستگی دارد. به گمانم روحانیون همواره بر عرصه های اجتماعی و فرهنگی و دینی حاکمیت داشتند و مشروعیت حاکمیت آنها از جمعیت معتقد و مومن ناشی میگردد. این یک نکته مورد بحث و پژوهش است تا به آن به حیث اراده ملی نگاه شود. با تاسیس دولتها این حاکمیت پیچیدگی یافت زیرا از یکسو مقداری از صلاحیتهای آنان به شاه یا امیر منتقل گردید که دارای دستگاه نظامی و اداری بود و در نقش اولی الامر متظاهر میگردد. نقش روحانیون و ملاها در دو رویداد تاریخی شورش علیه شاه امان الله و قیام ضد اتحاد شوروی آشکار است. قابل یاد دهانی است که اوج گیری تروریزم بین المللی و مذاکرات با تحریک طالبان پای مذهب را به سیاست و دیپلماسی کشانیده است. مطالعه تاریخ در کل و تاریخ روابط بین الدول و دیپلماسی بخصوص میتواند از یکسو دانش تاریخی را به ما انتقال میدهد و از سوی دیگر تجارب تاریخی را به ما میآموزاند. در این رساله در حالیکه سعی شده یک تصویری از گذشته فراهم گردد، بیشتر با دیپلماسی معاصر

صلاحیت منقسم قرون وسطایی

(فقدان حاکمیت)



صلاحیت متمرکز مدرن

(حاکمیت)



Jackson R. G. Sørensen, 2007, p.12 Source:

رقابت و مبارزه امپراتوران و شاهان با کلیسا بر سر سلطه و قدرت بود. به روایت برتراندراسل " از زمان گریگوری هفتم (Gregory VII) تا اواسط قرن سیزدهم تاریخ اروپا به دور مبارزه برای قدرت میان کلیسا و مقدم بر همه امپراتور، اما گاه گاهی نیز با شاهان ، فرانسه و انگلیس میچرخید " (Russell B.2004,p.399). برتراندراسل مینویسد که قدرت پاپ به علل مختلف کاهش یافت اما کشف باروت به حکومتهای مرکزی در قرن پانزدهم توانایی بیشتر داد (Russel B. 2004,p.447).

سروکارداریم زیرا ما در عصر حاضر قرار داریم و برای دیپلماتان و علاقمندان این دسپلین در عصر کنونی مینویسیم. بحث کنونی نشان می‌دهد که دیپلماسی با روابط حاکمیت‌های ارضی و سیاست خارجی آنها سروکار دارد. بدینترتیب پیشینه تاریخی هر سه می‌تواند مقارن همدیگر باشند. تجارت، معاهدات و جنگ و صلح بدون شک در آن زمان نیز در محراق توجه دیپلماسی، حاکمیت‌های ارضی و سیاست خارجی آنان قرار داشتند.

شناخت و درک از سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان نه تنها برای دیپلماتان و کارمندان دستگاه دیپلماسی بلکه برای هر افغان تحصیلکرده ضروری پنداشته می‌شود. دلیل این ضرورت آشکار است زیرا منافع ملی افغانستان بحیث یک کشوری که دارای یک موقعیت حساس جیوپولیتیک می‌باشد و در میان قدرتهای ذروی و هژمون‌های منطوقی موقعیت دارد بر اساس سیاست خارجی می‌تواند تامین گردد. قضاوت در مورد تامین یا نقض این منافع نیز بدون درک این سیاست دشوار است. بنابراین عنوان بعدی این فصل به سیاست خارجی افغانستان در خصوص کلی اختصاص داده شده است.

## ۳.۲. سیاست خارجی افغانستان

آنگونه ایی که در مباحث اولیه تذکر یافت حاکمیت‌های ارضی و دولت‌ها با همسایگان خود بصورت حتمی و طبیعی بدون روابط نبودند. چه این روابط دوستانه بود یا غیر دوستانه وجود آن را نمیتوان انکار کرد. این روابط دارای شکل و محتوای معین بودند که سیاست دولت‌ها را تشکیل میدادند و هدف یا اهدافی را دنبال میکردند. بر اساس مدارک وزارت امورخارجه، در نخستین سالهای پس از استقلال افغانستان برقراری روابط سیاسی بحیث یکی از اهداف دولت افغانستان تعیین گردید و در همین سالها " نخستین معاهدات شناسایی و دوستی با اتحادشوروی، ترکیه، ایران، ایتالیا، بریتانیا، فرانسه، المان و یکعده زیاد کشورهای دیگر منعقد گردید و هیات موقتی و دایمی سیاسی با یکتعداد کشورها مبادله گردید" (افغانستان در پنجاه سال اخیر، ۱۳۴۷ ص. ۲۳).

بر اساس منبع یاد شده مساعی برای توسعه روابط سیاسی افغانستان با کشورهای دیگر برای مدتی (۱۳۰۷-۱۳۰۸) به دلیل ناآرامیهای داخلی و همچنان در دوران جنگ جهانی پویایی خود را از دست داد. این روابط در سالهای بعد نیز دستخوش تغییرات گردید: یک مرتبه وقتی

حزب دموکراتیک خلق افغانستان در نتیجه یک کودتا قدرت را تصاحب نمود و بار دیگر در زمان امارت اسلامی طالبان که تنها دوکشور امارت اسلامی را به رسمیت شناختند. اما افغانستان در همه ی این مقاطع عضویت خود را در سازمان ملل متحد و جنبش عدم انسلاک حفظ نمود.

افغانستان امروز در بسیاری از کشورها دارای نمایندگی های دائمی مقیم و غیر مقیم و قونسلگری میباشد. روابط افغانستان با سازمانهای بین المللی و منطقوی نیز قابل یاددہانی است.

تا آنجایی که به دیپلماسی و سیاست خارجی و روابط بین الدول رابطه دارد مراجع علمی و مسلکی مانند انستیتیوت دیپلماسی باید بر این موضوعات از لحاظ تاریخی و علمی تحقیقات لازم را انجام دهند. دسترسی به منابع معتبر در این ساحات بخصوص در شرایط سلطه کرونا در افغانستان کار دشوار است.

ما بصورت طبیعی منطقی میدانیم که هر حاکمیت و دولت حتی اگر مانند ایالات متحده امریکا قبل از جنگ اول جهانی در انزوا از باقی جهان زندگی نماید باز هم سیاست انزوا را بحیث سیاست خارجی انتخاب کرده است. هیچ حاکمیتی نمیتواند بدون سیاست معین در برابر همسایگان خود حکومت نماید مگر تحت شرایط خیلی معین.

مطالعه تاریخ افغانستان عمدتاً سه مشخصه اساسی جنگ، تجاوز، و مصلحتگرایی سیاسی را بازتاب میدهد. افغانستان به گونه ای یا برای وسعت ساحه حاکمیت یا بر ضد حملات و تجاوز رزمیده و یا مجبور گردیده به مصلحتهایی تن دهد. اتخاذ سیاست بیطرفی و عدم انسلاک در حقیقت محصول نتیجه گیری از فراز و نشیبهای تاریخی اند.

قبلاً در جایی از سه مرحله اساسی در تاریخ روابط بین الدول، دیپلماسی و سیاست خارجی افغانستان نام برده شد و اکنون بر مشخصه های هریکی از این سه مرحله تاریخی مکث مینماییم.

### ۳.۳ عناصر کلیدی سیاست خارجی

#### ۳.۳.۱ بیطرفی مثبت و فعال

کلمه بیطرفی برای ما نا آشنا نیست و معنای آن این است که در سیستم دولتها در هیچ پیمان و ایتلافی دخیل نیستیم. بیطرفی در معنای اساسی آن بحیث "حالت عدم حمایت و پشتیبانی از جوانب درگیر در یک منازعه" است (Andisha Nasir A. 2015, p.2).

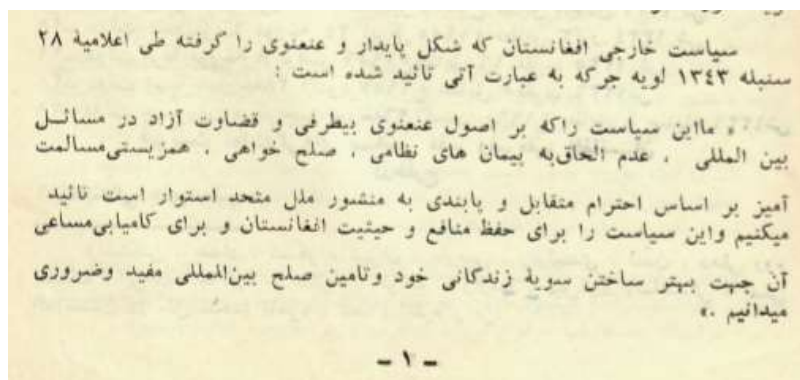
بیطرفی از نظر فلسفی به لیبرالیزم پیوند داده شده زیرا بر اساس لیبرالیزم حکومتها در بحث های مربوط به زندگی خوب انسانی باید بیطرف باشند (Audi Robert, 1999).

دکشنری افکار سیاسی (Scruton Rogers, 2007) تاکید دارد که بیطرفی "اعلام بیطرفی نه، بلکه نمایش بیطرفی در هر نوع منازعه در عمل است".

بیطرفی قبلاً در سال ۱۹۳۹ توسط بلجیم و دول اسکندناوی و متعاقباً، به خصوص بوسیله کشورهای جهان سوم که از سلطه غرب یا بلاک شوروی هراس داشتند و نمیخواستند در منازعه میان آنها دخیل باشند اتخاذ گردید (Scruton Rogers, 2007). به قول مولف متذکره هر چند اصطلاح بیطرفی هنوز هم به کار میرود اما به جای آن برای مدتی اصطلاح عدم انسلاک به معنای "بیطرفی مثبت" (positive neutrality)، تداعی کننده (بیطرفی نظامی) (armed neutrality) روسیه قرن هجدهم، به کار برده شد (Scruton Rogers, 2007).

بیطرفی در قرن هجدهم در قانون بین الدول به رسمیت شناخته شد، اما بر اساس منشور سازمان ملل متحد هیچ کشوری نمیتواند در برابر جنگی بیطرف بماند که شورای امنیت آن سازمان برای شرکت در آن فرا خوانده است تا بر ضد دولتی که متجاوز پنداشته شده اقدام نماید. اسکراتون راجرز خاطر نشان میسازد که منشور ملل متحد یک نکته عمومی را توضیح مینماید که میان مفکوره بیطرفی و جنگ عادلانه (just war) یک ناسازگاری وجود دارد (Scruton Rogers, 2007).

بر اساس گزارش وزارت امورخارجه که در یک مجموعه زیرنام (افغانستان در پنجاه سال اخیر) از سوی مطبوعه دولتی منتشر گردیده، سیاست خارجی افغانستان در اعلامیه لویه جرگه ۱۳۴۳ چنین توصیف شده است:



افغانستان نه تنها در زمان محمد ظاهر شاه این سیاست خارجی را دنبال میکرد بلکه در زمان حاکمیت حزب دموکراتیک و امروز نیز به اشکال مختلف بر خطوط آن تاکید دارد در حالیکه موضعگیری سیاسی و حمایت نظامی تأیید کننده این بیطرفی در عمل نیستند.

بیطرفی آنگونه این که گفته شد به معنای عدم جهت گیری در منازعه طرفین است و بدین سبب موضعگیری تیوریتیکی را شامل نمیگردد تا زمانی که دولت بیطرف در یک اتحاد نظامی عضویت نداشته و به جانبداری از یک طرف وارد جنگ نشده باشد. در اینصورت با

سیاست عدم انسلاک تفاوتی ندارد در حالیکه اتحاد در یک ایتلاف سیاسی به معنای اتخاذ یک جهت است.

بیریح و جیمز مینویسند که بیطرفی یک موقف حقوقی است که بصورت یکجانبه در زمان جنگ اعلام میشود مبنی بر این نیت که در برابر جنگ بیطرف باقی میماند. هم دولت بیطرف و هم دولت متحارب مکلفیتهایی دارند. به نظر آنان بیطرفی در عمل نسبت به قواعد بیطرفی به دلایل سیاسی و نظامی خیلی کمتر صراحت دارد (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

واقعیت این است که بیطرفی و عدم بیطرفی در سیاست جهانی امروزی به عضویت در بلک های نظامی و ایدیولوژیک محدود نمانده است و در عمل واقعاً کمتر صراحت دارد.

بحث بعدی به سیاست عدم انسلاک افغانستان وقف شده است.

۳.۳.۲ عدم انسلاک

جنبش عدم انسلاک با تدویر اولین کنفرانس در بلگراد در سال ۱۹۶۱ ایجاد گردید. اکثر کشورهای عضو آن کشورهای تازه به استقلال رسیده بودند و تمایلات ضد استعماری، ضد اپارتاید، راسیزم و صهیونیسم داشتند (Strydom Hennie, 2007).

جنبش عدم انسلاک با ملاقات نهر و-توتو و ناصر در (Brioni) کرواثیا (Croatia) در سال ۱۹۵۶، آغاز یافت. نخستین کنفرانس جنبش با اشتراک ۲۵ کشور در ۱۹۶۱ دایر گردید (Živojin Jazic, 2005).

بر اساس گزارش (افغانستان در پنجاه سال اخیر) افغانستان:

بحیث یک ملت پیش تاز در مجادله با استعمار و پیروی از سیاست بیطرفی مثبت و فعال در کنفرانس {کشورهای آسیایی و افریقایی باندونگ (۱۳۳۴)} و اجتماعات کشورهای بیطرف در بلگراد (۱۳۴۰) و قاهره (۱۳۴۳) سهم گرفته در تکوین اعلامیه های این اجتماعات نقش مهم داشته است (افغانستان در پنجاه سال اخیر، ۱۳۴۷، ص. ۱).

عضویت در سازمان عدم انسلاک و پیگیری سیاست عدم انسلاک برای افغانستان ثمره عملی چندان نداشت زیرا یکبار با داشتن چنین سیاست در تیوری در دوران جنگ سرد در دامان بلاک سوسیالیستی در افتاد و جنگ ابر قدرتها را به جنگ داخلی مبدل ساخت و پس از آن ناچار پس از به اصطلاح پایان جنگ سرد در مدار کشورهای لیبرال قرار گرفت. سیاست خارجی افغانستان از انترناسیونالیزم نیز متاثر گردیده است.

مرز میان بیطرفی مثبت و فعال و سیاست عدم انسلاک نیز نه از نظر تیوریتیکی صراحت دارد و نه در عمل. زیرا وقتی بیطرفی عبارت از عدم شرکت در جنگ باشد یا در یک اتحاد یا ایتلاف نظامی، بیطرفی با کاربرد سایر ابزار محاصمت یا تسهیل آنکمک با تحریم ها و بلوکاد در تضاد قرار میگیرد.

### ۳.۳.۳ انتر ناسیونالیزم

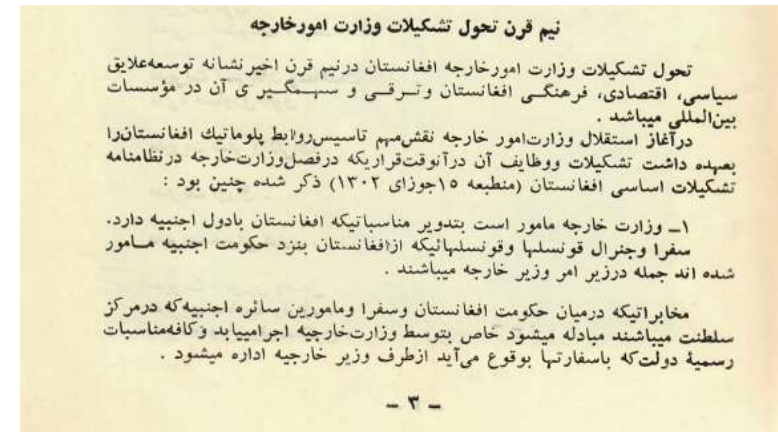
مشخصه سوم سیاست خارجی افغانستان با انتر ناسیونالیزم شناسایی میگردد. این مشخصه گاهی کمتر رسمی و گاهی بیشتر رسمی بوده اما مناسبات افغانستان را با سایر کشورها به شدت متأثر ساخته است. منظور از انتر ناسیونالیزم همبستگی و اتحاد فکری و عملی است که با عدم انسلاک در تناقض قرار دارد. در این رابطه افغانستان با دو نوع انتر ناسیونالیزم پیوند داشت:

۱. انتر ناسیونالیزم پرولیتاریایی: انتر ناسیونالیزم پرولیتاریایی در عمل از یکسو همبستگی کشورهای عضو بلاک سوسیالیستی بود و از سوی دیگر همبستگی با جنبش های آزادیبخش ملی. بسیاری از کشورهای در حال رشد یا به اصطلاح جهان سوم در جنبش عدم انسلاک عضویت داشتند در حالیکه همه ی اعضای این جنبش سیاست

مشخص عدم انسلاک را دنبال نمیکردند بلکه از متحدان ابرقدرتها به شمار میرفتند. بدین معنا که افغانستان با همبستگی با پرولیتاریای جهان از یکسو از سیاست عدم انسلاک فاصله میگیرد و از سوی دیگر با آن پیوند دارد.

۲. انتر ناسیونالیزم اسلامی (اخوت سیاسی اسلامی): این سیاست روی دیگر سیاست خارجی افغانستان را تشکیل میداد. نه تنها حکومت جلای وطن که به کمک غرب- عربستان سعودی و پاکستان در پاکستان تشکیل گردید این همبستگی را ترویج و تشویق میکرد بلکه نشانه های آن از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۱ نیز در سیاست افغانستان متبازر بود. این سیاست در دکترین رژیم اسلامی که اساس تیوریتیکی سیاست خارجی را میسازد قرار داشت. امروز نیز به دلیل اینکه افغانستان یک کشور اسلامی پنداشته میشود و بخصوص در شرایط بحرانی کنونی نمیتواند نقش همبستگی با کشورهای اسلامی را در سیاست خارجی خود نادیده انگارد. اهمیت این مساله را زمانی بهتر میتوان درک نمود که به همسایگان مسلمان و به آن کشورهای اسلامی میاندیشیم که نقشی را در گذشته ایفا کرده اند و در حال حاضر و آینده نیز میتوانند ایفا نمایند. در اینجا است که ما از یکسو تاثیر سیاست داخلی بر سیاست خارجی افغانستان را و سیاست خارجی کشور های دیگر را بر سیاست های داخلی و خارجی افغانستان از سوی دیگر میتوانیم با وضاحت بینیم.

در رابطه با تاسیس مدیریت یا وزارت امور خارجه در افغانستان معلومات دقیق و کامل در دسترس ما قرار ندارد. گزارش وزارت امور خارجه که در اثری بنام (افغانستان در نیم قرن گذشته) در سال ۱۳۴۷ از سوی مطبعه دولتی طبع گردیده، از (نیم قرن تحول تشکیلات وزارت امور خارجه) سخن میگوید و این بدان معنا است که وزارت امور خارجه در سال ۱۳۲۴ باید تاسیس شده باشد. در گزارشنامه یاد شده زیر نام (افغانستان در پنجاه سال اخیر) آمده است که وظایف وزارت امور خارجه مطابق به نظامنامه تشکیلات اساسی افغانستان- طبع ۵ جوزای ۱۳۰۲ عبارت بودند از:



منبع: مطبعه دولتی، افغانستان در پنجاه سال اخیر، ۱۳۴۷، ص. ۳: کابل.

غبار از ارسلاخان غلجایی بحیث وزیر خارجه در زمان امیر شیر علی خان یاد کرده که پس از آن در ۱۸۷۹ میرزا شامحمد خان در آن سمت تعیین گردید. غبار همچنان از علی محمد خان بحیث وزیر امور خارجه افغانستان نامبرده است که با سفیر کبیر ایران آقای باقر کاظمی معاهده تقسیم آب هیرمند را در اوایل دلو ۱۳۱۷ امضا کرده است. در مورد نخستین وزیر خارجه و سال تاسیس وزارت خارجه معلومات دقیق در دست نیست. و یکی پیدیا آقای میرزا غلام محمد میر منشی را اولین وزیر خارجه در سال ۱۹۰۷ میداند. قسمتی از فهرست و زرای خارجه افغانستان را در جدول ویکپییدیا در ذیل ملاحظه مینمایید.





## تحلیل سیاست خارجی

زیر این عنوان بر تحلیل سیاست خارجی مکتب میشود. زیرا تحقق پالیسی یا سیاست خارجی توسط دستگاه دیپلماسی و دیپلماتان به درک سیاست خارجی بستگی دارد و این درک بدون تحلیل سیاست خارجی حد اقل ناقص و غیر موثر است.

تحلیل پالیسی (policy Analysis) دانش اجتماعی عملی یا کاربردی است که شیوه های مختلف تحقیق و استدلال را برای تولید و انتقال معلومات مربوط به پالیسی به کار میبرد که ممکن است در محیط سیاسی برای حل دشواریهای پالیسی مورد بهره برداری قرار گیرند (Dunn N. W., 2008). سیاست خارجی در یک تحلیل دیگر

en.wikipedia.org/wiki/Ministry\_of\_Foreign\_Affairs\_(Afghanistan)

Wikimedia Foundation and its service providers in the U.S. and elsewhere. The Wikimedia Foundation is a nonprofit, tax-exempt organization. If you make a recurring donation, you will be charged on the 1st of each month. We'll send you an email which will include a link to [cancel](#) your donation at any time. You can also [cancel](#) your donation at any time.

### Ministry of Foreign Affairs (Afghanistan)

From Wikipedia, the free encyclopedia

The **Afghan Ministry of Foreign Affairs** (**MFA**) (Persian: وزارت خارجه افغانستان; Pashto: وزارت بهرنیو چارو وزارت) is the ministry responsible for managing Afghanistan's foreign relations.

**Contents** [hide]

- Foreign Ministers of Afghanistan
- See also
- References
- External links

#### Foreign Ministers of Afghanistan

Tenure	Name	Notes
1907–1917	Mirza Ghulam Mohammad Mir Munsiri	(died after 1929)
1917–1919	Sardar Mohammed Aziz Khan	(born 1875 in Dehradun, assassinated June 6, 1933 in Berlin), 1930 Minister to Moscow 1932 Minister to Berlin.
1919–1922	Mahmud Tarzi	(1st time) (b. 1865 – d. 1933)
1922–1924	Mohammad Wali Khan Darwazi	(1st time) (died 1933)
1924	Sardar Shir Ahmad	(acting) (born 1885)
1924–1927	Mahmud Tarzi	(2nd time)
1927	Ghulam Siddiq Khan Charikhi	(1st time) (acting) (b. 1894 – d. 1962)
1927–1928	Mohammad Wali Khan Darwazi	(2nd time) (acting)
1928–1929	Ghulam Siddiq Khan Charikhi	(2nd time)
1929	Ata al-Haq Mohammad	

[https://en.wikipedia.org/wiki/Ministry\\_of\\_Foreign\\_Affairs\\_\(Afghanistan\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Ministry_of_Foreign_Affairs_(Afghanistan)) Retrieved July 2020.

بحیث مطالعه مدیریت روابط و فعالیتهای خارجی دولتهای ملی متمایز از پالیسیهای داخلی (Jackson Robert & George Sørensen, 2007, p223) تعریف شده است.

دانش تحلیل سیاست خارجی برای طرح، تحقق، تحلیل و درک سیاست خارجی کشورهای دیگر ضروری است، بنابراین هر دو پلمات بصورت خاص به چنین دانش ضروری نیاز دارد.

پالیسی سازان برای تصمیمگیری در مورد پالیسی به معلومات نیاز دارند تا بتوانند از میان بدیلها ی موجود مناسبترین آنها را برگزینند. دیوید ای. بالدوین (Baldwin) در مقاله ای از یک مدل عقلانی (rational) ابزار - اهداف (means- ends) سخن میگوید. بر اساس این مدل مناسبترین راه حل، موثرترین و هدفمندترین آن است. به عبارت دیگر اهداف پالیسی باید با کمترین مصرف تحقق یابند، ویلداوسکی (Wildavsky A.) از ابتکار و خلاقیت (creativity) سخن میزند و به نظر وی خلاقیت شامل فرمولبندی یک مشکل یا دشواری به گونه ای است که راه حل دارد (Wildavsky cited in David A.) Baldwin. 2000, p.170.

بالدوین توجه را در رابطه به دانشی که پالیسی ساز برای ساختن پالیسی عاقلانه نیاز دارد به دو موضوع عمده فرامیخواند: ماهیت دانش مربوط

به پالیسی را باید درک کرد. برای اتخاذ یک تصمیم عاقلانه پالیسی ساز باید برسد یک وسیله یا ابزار پالیسی در رابطه با کدام اهداف (goals) و مقاصد (targets) و به کدام قیمت و در مقایسه با دیگر ابزارهای پالیسی چقدر موثر میتواند باشد. وی هشدار میدهد که دانش کم میتواند خطرناک باشد. گام دوم پیشنهادی وی انکشاف مفاهیم و معیارهای تحلیلی است که مقایسه تکنیک های بدیل ممکن و دلخواه دولتداری را ممکن میسازد. برای مقایسه نیروی نظامی و تعزیرات اقتصادی به گونه مثال درک موفقیت کاربردی هر دو مورد و یک دسته از معیارهای قابل کاربرد برای هر دو ضروری اند (Ibid.p.180).

برخورد بالدوین همان برخورد اقتصادی به موضوع است که تیوری انتخاب عقلی از تصمیمگیرنده عاقل توقع دارد. در این برخورد بر هدفمندی و موثریت تاکید صورت میگیرد زیرا وسایل باید برای اینکه با قیمت اندک کار بیشتر را انجام دهند باید هدفمند و موثر باشند. به ارزشها و نورمها که در اساس سیاست خارجی قرار دارند کمتر توجه میشود.

این استدلال که فرمولبندی یک مشکل به گونه ای که راه حل دارد حد اقل این احساس را ایجاد مینماید که ما مشکل را بصورت دلخواه حل مینماییم و تاکید بر حل مشکل نه بلکه بر راه حل قرار دارد. تفاوت در این است که مشکل ممکن است از نظر یک جانب حل گردد اما برای

جانب یا جوانب دیگر چنان نباشد. ما بیدرنگ میتوانیم مثال مشکل جنگ دراز مدت در افغانستان را در نظر گیریم. از نظر یک جانب خروج نیروها به پایان اشتغال آن طرف در جنگ منتهی خواهد شد اما احتمال دارد که مشکل جنگ را حل نتواند. خلاقیت و ابتکار برای یافتن راه حل ضروری است اما نخست باید مشکل را به درستی تعریف و تشخیص نمود. دو مثال تعریف نادرست مشکل یکی عبارت از این ادعا است که با به رسمیت شناختن خط دیورند بدبختی های کنونی رفع میگردند که از تحرکات پاکستان ناشی میگردند. ادعای دومی تجزیه کشور است به هدف پایان دادن به مصایب کنونی. هر دو راه حل از تعریف و تشخیص نادرست مشکل ناشی میگردند. زیرا برنامه پاکستان در رابطه با (عمق استراتژیک) همچنان باقی خواهد ماند.

تعریف مشکل میتواند خود مشکل آفرین باشد و توجه را از مشکل اساسی منحرف گرداند. نخست باید به ترکیب مشکل توجه نمود. هوپ (Hoppe R. 2003) مشکل را ترکیبی از سه عنصر تحلیلی میدانند که مرزهای نورم و فاکت را رعایت نکرده است. این سه عنصر را هوپ عبارت میدانند از:

- یک معیار اخلاقی مانند ارزشها، نورمها معیارها، اهداف و ایدئالها میدانند.

- حالت یا شرایط.

- قضاوت سیاسی که میان معیار و شرایط یک فاصله غیر قابل قبول وجود دارد (Hoppe R. 2003, p.137).

پس از تعریف مشکل، مشکل را باید تجزیه و تحلیل نمود. به گول ویلیام دون (Dunn N. WE, 2008, p.14) درک مشکل به دریافت عناصر تعریف کننده مشکل بستگی دارد نه به حل مشکل. درک ما از مشکل، عناصر یا بازیگران دخیل در مشکل (چگونه آنها بر مشکل اثر میگذارند یا از مشکل متاثر میگردند؟ آیا اهداف مناسب تشخیص گردیده اند، کدام بدیلها برای دستیابی به اهداف وجود دارند؟ آیا ما مشکل واقعی را حل مینماییم یا مشکل عوضی را؟ دون معتقد است که حل مشکل بیشتر فنی/تکنیکی است در حالیکه تعریف و درک مشکل کار ادراکی میباشد.

#### ۴.۱ برخوردها

تحلیل سیاست خارجی یک دسپلین جداگانه است که بحث یک شاخه فرعی روابط بین الدول شناخته میشود و تحقیق و ارزیابی پالیسیهای خارجی و تعیین موقعیت آنها در یک زمینه گسترده دانش علمی را احتوا مینماید. این گستره/یا زمینه علمی معمولاً بوسیله تیوریهها

و برخوردها تعریف می‌گردد (Jackson R., G Sørensen, 2007, p.223). با این تیوریه‌ها و برخوردها در یک فصل جداگانه آشنا خواهیم شد.

مولفان نامبرده از ۶ نوع برخورد به تحلیل سیاست خارجی نام می‌برند:

۱. برخورد سنتی: در این برخورد تصمیم‌گیرنده در محراق توجه قرار دارد. این برخورد مسایل آتی را احتوا مینماید: (۱) آگاهی در مورد پالیسی‌های خارجی حکومت: یعنی تاریخ و سابقه، مقایسه علاقمندیها و نگرانیها که موجب پالیسیها می‌گردند. (۲) چگونه میتوان آن منابع و نگرانی‌ها را مورد خطاب قرار داد یا از آنها دفاع کرد. این کار مستلزم آگاهی در مورد پیامدهای تصامیم و اقدامات سیاست خارجی در گذشته، و توانایی شناخت شرایطی است که یک حکومت باید برای تحقق سیاست خارجی در آن شرایط عمل نماید. (۳) برخورد سنتی از قضاوت و درک در ارزیابی بهترین ابزار عملی و شیوه‌های عملی میسر برای تحقق سیاست خارجی استفاده مینماید. این برخورد معتقد است که دانش و درک مربوطه برای تحلیل سیاست خارجی تنها از راه مطالعه طولانی و تجربه میتواند حاصل گردد. ما با صراحت می‌بینیم که این برخورد بر یک دید بزرگتر سنتی بنا شده است. این برخورد در سیستم دولتی و دولرداری اروپای معاصر ریشه دارد که در فاصله میان قرن

هفدهم و اوایل قرن بیستم ظهور نمود. سیاست خارجی بحیث عرصه مجزا از پالیسیهای داخلی و اقدامات دولت‌های دارای حاکمیت دیده میشد و به حیثه *high politics* مربوط پنداشته میشد که بوسیله منطق دولت، آنچه امروز منافع ملی نامیده میشود رهبری می‌گردد. سیاست خارجی از این دید بوسیله امپراتوران، شاهان، روسای جمهور، صدراعظم‌ها، وزرای خارجه، وزرای دفاع و امثال آن رهبری و اداره می‌گردد.

۲. سیاست خارجی مقایسوی: رفتارگرایی و *pre-theory*.  
این برخورد از رفتارگرایی در علوم سیاسی الهام گرفته است. از نظر تیوریتیکی بر *(pre-theory)* جیمز روزیناو (James Rosenau) (۱۹۶۶) تکیه دارد. هدف این برخورد ایجاد تیوری‌های سیستمیک بود از راه ارزیابی‌های مقایسوی محتوا و قرینه‌ی سیاسی خارجی تعداد زیادی از کشورها.
۳. ساختارهای بیروکراتیک و پروسه‌ها. تصمیمگیری هنگام بحرانها.  
این برخورد بر قرینه/زمینهای سازمانی تصمیمگیری توجه دارد. تحلیل بحران راکت کیوبا بوسیله الیسن (Graham Allison) و زیلیکو (Zelikow) زیر عنوان *(The essence of Decision)* سه شیوه مختلف درک تصمیمگیری امریکا را نشان داد:

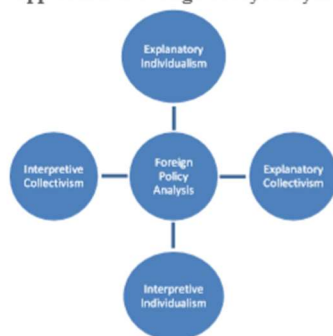
BOX 9.1	Approaches to Foreign -Policy analysis
	1.Traditional approach: focus on the decision-maker
	2.Comparative foreign policy: behaviouralism and 'pre-theory'
	3.Bureaucratic structures and processes; decision-making during crisis
	4.Cognitive processes and psychology
	5.'Multilevel,multidimensional', the general theories
	6.The constructivist turn: identities before interests

Source: Robert Jackson, George Sorensen, 2007.

سنيآبادى الهام رسولى در يك مقاله تحقيقي از چهار برخورد به تحليل سياست خارجى نام ميبرد كه در شكل آتى نشان داده شده اند.

52 | Four Approaches to Foreign Policy Analysis: The Case of Existing Administration

Figure 1. The four Carlsnaes's Ontological and Epistemological Approaches in Foreign Policy Analysis



الف) برخورد بازيگر عاقل (rational actor approach)، ب) مدل پروسه سازمانى (organisational process model) و پ) مدل سياست بيروكراتيك (bureaucratic politics model).  
 4. پروسه هاى ادراكى و سايكالوژيك. در اين برخورد بر جهات سايكالوژيك تصميمگيرنده واحد/منفرد توجه ميشود.  
 5. تيوريهاى عمومى، چند سطحى (Multilevel) و چند بعدى (Multidimensional).

اين برخورد طى دو يا سه دهه اخير انكشاف داده شده است و معتقد است كه هيچگاهى يك تيورى عمومى و همه جانبه سياست خارجى نمیتواند وجود داشته باشد.  
 6. معناگرایی / کانستراتويزم (constructivism): هويتها مقدم بر منافع اند.

در اين برخورد بر نقش افكار در تحليل سياست خارجى توجه ميگردد (Jackson Robert, George Sørensen, 2007, pp.224-227).

برخوردهاى متذکره به تحليل سياست خارجى بر اساس منبع در جدول آتى تلخيص و باز سازى شده اند.

Source: Saniabadi Elham Rasouli, Iranian Review of Foreign Affairs, Vol. 5, No. 4, Winter 2015, pp. 47-69

سینابادی از قول ((Holsti and Smith, 1990: 72)) مینویسد که برخورد فردگرایی توضیحی (explanatory individualism) و توضیح کولکتویزم توضیحی (Explanatory collectivism) را به دلیل ایپستیمولوژی مادی آنها عینی و آبجکتیف میدانند. این دو برخورد موضوع خود را از بیرون مورد مطالعه قرار میدهند در حالیکه فردگرایی تعبیری / تفسیری (interpretive individualism) و کولکتویزم (interpretive collectivism) تعبیری / تفسیری بر مطالعه اعمال و اقدامات از داخل بنا میگردند. در مقاله تحقیقی سنابادی منابع داده شده در متن، در فهرست منابع در پایان مقاله داده نشده است. اما کارل سنیس والتر (Carlsnaes Walter) در مقاله ای در مورد سیاست خارجی دولت های کوچک، تحلیل سیاست خارجی این دولتها را بحیث یک کتگوری رد میکند و میپرسد چرا ممکن نیست با این کشورها همانند سایر کشورها برخورد کرد. سینابادی در حقیقت ماتریکس والتر را به شیوه دیگر بیان داشته است و این ماتریکس را در همین بحث خواهید خواند. با استدلال والتر در رابطه با اینکه چرا تحلیل سیاست خارجی دولتها ی کوچک نباید مانند سایر دولتها صورت نگیرد

کاری نداریم اما والتر یک چهارچوب تحلیلی را ارائه مینماید که بر اساس آن سیاست هر دولت- چه خورد یا بزرگ یا متوسط - را بتوان مورد تحلیل قرار داد. از نظر وی خبر ناخوشایند این است که در واقعیت فراتر از یک توافق عمومی در مورد اینکه چه را باید مورد مطالعه قرارداد و توضیح نمود هیچ توافقی در این مورد وجود ندارد که این مطالعات چگونه باید انجام گردند. در نتیجه ما با یکتعداد برخوردهای مختلف در ادبیات مربوطه روبرو هستیم. والتر باورمند است که این برخوردها را میتوان به شکل آتی ساختار بخشید. در این ماتریکس (matrix) بعد افقی به مسایل ایپستیمولوژیک در تیوری اجتماعی (social theory) - بر اساس تفکیک ماکس ویبر میان توضیح (Erklären) و درک (Verstehen) یعنی فرشتین ارتباط دارد، در حالیکه بعد عمودی گزینش آنتولوژیک سنتی میان برخوردهای سیستمیک و جامع (holistic) و فردگرایانه یا اندیویدوالیستیک (individualistic) با اظهارات یا توضیحات علوم اجتماعی را بیان مینماید.

<i>Ontology</i>	<i>Epistemology</i>
<b>Naturalism</b>	<b>Interpretativism</b>
<b>Holism</b> <i>Structural perspective</i>	<i>Social-institutional perspective</i>
<b>Individualism</b> <i>Agency-based perspective</i>	<i>Interpretative actor perspective</i>

Source: Carlsnaes Walter, 2007, p.13

در مقاله دیگری از همین مولف زیرا عنوان روابط بین الدول و تحلیل سیاست خارجی (International Relations and Foreign Policy Analysis) دیدگاه های بنیادی (rock-bottom) در مطالعه سیاست خارجی عبارت اند از:

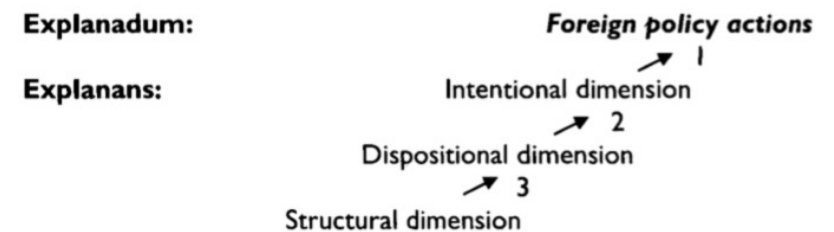
Figure 1: Four types of rock-bottom perspectives in the study of foreign policy

	EPISTEMOLOGY	
ONTOLOGY	Objectivism	Interpretivism
Holism	Structural perspective	Social-institutional perspective
Individualism	Agency-based perspective	Interpretative actor perspective

Source: Statsvetenskaplig Tidskrift 2007, årg 109 nr 2.

توضیح اقدامات (actions) سیاست خارجی از نظر وی دارای سه بعد است:

Figure 2. Three dimensions in foreign policy explanations



در ماتریکس فوق ویکتور ۱ عبارت است از بعد عمدی یا هدفمند، و ویکتور ۲ عبارت است از بعد حالت یا تمایل و ، ویکتور ۳ عبارت است از بعد ساختاری.

نخست از همه یک توضیح تیلیولوژیک (ویکتور ۱) از لحاظ بعد عمدی (intentional dimension) چه بر مبنای باورمندیهای دقیقاً عقلانی یا بر مبنای شیوه های عنعنوی تحلیل بین المللی باشد کاملاً محتمل یا امکان پذیر است.

این معنا را نیز دارد که میتوان انتخاب نمود که تحلیل را از طریق اراده یا نیت علی پالیسی (causal determination) - برخلاف توضیح از لحاظ اهداف و ارجحیتها- عمق بخشید (ویکتور ۲). در این حالت فکتورهایی که بعد عمدی یا هدفمند را شناسایی میبخشد خود از نظر فکتورهای ادراکی- سایکالوژیک که در اساس قرار دارند توضیح میگردند. این فکتورها موجب یک بازیگر مفروض میگردند تا این اراده یا گزینش/تصمیم را اتخاذ نماید نه آن دیگری را. تمایز میان این دو سطح میتواند از طریق 'in order to' و 'because of dimension' نیز توصیف گردد. نخستی به عرصه اراده و نیت دلالت دارد و آخری حاوی رابطه میان نیت/اراده و داشتن آن است: چگونه یک نیت یا اراده معین به نیت یا اراده یک بازیگر معین مبدل میگردد. سرانجام لایه یا سطح سوم بر این باورمندی بنا شده است که: از آنجایی که رفتار

عمدی یا هدفمند هیچگاهی بیرون از اراده و نیت ساختاری دنبال نمیگردد، فکتورهای نوع اخیر باید بتوانند در تحلیل ما از اولی بصورت علی (ویکتور ۳) تبارز یابند. آنگونه ای که در اینجا درک شده است، این رابطه میان ساختار-اجنسی (structure-agency) میتواند هم بحیث محدود کننده و هم بحیث تسهیل کننده درک گردند (Carlsnaes) (Walter, 2007, pp131-32).

## ۴.۲ تاثیر پالیسی های داخلی بر سیاست خارجی

رابطه سیاست خارجی و پالیسی های داخلی نیز برای درک سیاست خارجی دارای اهمیت اند. این رابطه طبیعی و منطقی به نظر میرسد زیرا از یکسو دولتها نه تنها از نظر جغرافیایی در مجاورت دور یا نزدیک باهم قرار دارند بلکه از نظر علایق نیز میتوانند دارای روابط باشند. از سوی دیگر اگر جنگ بتواند یکطرفه باشد، دوستی همواره میتواند دوطرفه باشد. بنابراین سیاستهای داخلی میتوانند در میان فکتورهای تعیین کننده سیاست خارجی قرارداداشته باشند. وقتی ما به سیاستهای داخلی حکومتها ی افغانستان بخصوص در زمان حاضر نظر می افکنیم در میابیم که سیاستهای داخلی ما در رابطه با تجارت، خود کفایی اقتصادی، سیاست هایدرولیک، صادرات و واردات، تبدیل کشور از

یک بازار مصرفی به یک اقتصاد ملی مولد بر تصمیمگیریهای سیاست خارجی ما با همسایگان دور و نزدیک ما تاثیر دارند. تاثیر برعکس را نیز نمیتوان نادیده گرفت. موقعیت جیوپولیتیک ممکن است نقش مهمی را بر فرمولبندی سیاست های داخلی و سیاست خارجی ایفا نماید. اما از نظر ریالیزم ساختاری (structural realism) که یکی از تیوریهای عمده در روابط بین الدول میباشد سیاست داخلی چندان مهم نیست. از دید این تیوری آنچه را به نام (نیروهای سیستمیک systemic forces) توزیع قدرت بین المللی میخواند سلوک سیاست خارجی را موجب میگردد. از این دید "سیاست خارجی مقدم بر همه یک فعالیت محیط خارجی است" (Souva Mark, 2005, p. 149). سووا مارک ابراز میدارد که یافته های چند سال اخیر صلح دموکراتیک (democratic peace) بسیاری از دانشمندان را وا داشت تا به این نتیجه گیری دست یابند که در واقعیت سیاست داخلی یک نقش مرکزی را در سیاست خارجی بازی مینماید (ibid). سوال مهم این است که این فکتورهای کلیدی و موثر که تصمیمگیری در مورد سیاست خارجی را متاثر میسازند کدامها اند؟ امنیت یا در مجموع منابع ملی و یا روحیه همزیستی مسالمت آمیز؟

تیوریهای مختلف مانند تیوریهای سیستمیک و تیوریهای سیاست داخلی در این رابطه وارد بحث شده اند. فیرون (Fearon) (1998) این



تیوریهای را به دو دسته دسته بندی کرده است. یکنوع آن دولت را بحیث یک بازیگر واحد و عاقل (rational actor) میپندارد. این دسته از تیوریهای سیستمیک عمومی اند و ممکن است دارای مشخصه های سطح واحد باشند، و دسته دوم دولت را بازیگر واحد و عاقل میدانند اما صفات سطح واحد را برای توضیح داد و ستد میان دولتها به کار نمیبرد. تیوری ریالیزم ساختاری (structural realism) والز (Waltz) از این نوع است. تیوری سیاست - داخلی (D1) که به دسته نخستی تیوری سیستمیک یعنی (S1) تعلق دارد دولتها را بازیگران واحد نمیداند و معتقد است که سیاستهای داخلی بر گزینشهای سیاست خارجی نقش خیلی تعیین کننده ندارد (Souva Mark, 2005, pp. 150-151).

به قول جیمز فیرون ادبیات قابل ملاحظه و فزاینده روابط بین الدول استدلال میکند که سیاستهای داخلی معمولاً یک قسمت مهم توضیح سیاست خارجی دولتها را میسازند، و تلاش دارند تاثیر آن را با دقت بیشتر درک نمایند (Fearon James, 1998, 289).

سوا مارک در مقاله خود در مورد تیوری های سیستمیک (S2) و سیاست داخلی (D2) نیز بحث جالبی دارد. علاقمندان میتوانند این بحث را در مقاله فیرون جیمز دنبال کنند.

فیرون استدلال مینماید که در یک معنای مهم تیوری نیوریالیست و دیگر تیوریهای سیستمیک در واقعیت تیوریهای سیاست خارجی اند. تیوری ریالیزم ساختاری (structural realism) تلاش دارد مسایلی مانند توازن، احتمال جنگ قدرتهای بزرگ، یا رقابتهای بین الدول را توضیح نماید. این مسایل یا سیاست های خارجی اند یا نتیجه مستقیم سیاستهای خارجی اند- حتی اگر گاهی غیر عمدی هم بوده باشند (Fearon 1998, p292). وی استدلال مینماید وقتی ما ابراز میداریم که "یک تیوری ایکس"، منظور ما یک تیوری است که موجودیت، وقوع، یا تنوع در ایکس را توضیح مینماید. در چنین معنای طبیعی تیوریهای نیوریالیست و سیستمیک به یقین تیوریهای سیاست خارجی اند. وی تیوری سیاست خارجی را هر تیوری ای میدانند که یک زاویه یا عرصه سیاستهای خارجی دولت را، یا نتایج مستقیم آنها را توضیح مینماید (Fearon James, 1998, pp. 292-93).

در این فصل با سیاست خارجی و با برخوردها به تحلیل سیاست خارجی در خطوط کلی آشنایی حاصل نمودیم و اکنون میگردیم به تیوریا و برخوردها در روابط بین الدول، دیپلماسی، سیاست خارجی و تصمیمگیری سیاست خارجی.

در این فصل نخست به تیوریه‌های و برخوردها به روابط بین الدول و دیپلماسی و پس از آن به تیوریه‌های سیاست خارجی توجه میشود. فصل کنونی با تیوری تصمیمگیری پایان میابد.

## ۵.۱ تیوریه‌ها / برخوردها به روابط بین الدول

تیوریه‌های بین الدول صداها و زوایای مختلف را بازتاب میدهند و در نتیجه ما را توان میبخشند موضوعات مربوطه را از دیدگاه‌ها و زوایای مختلف ارزیابی نماییم. دانا گولد و استیفن مک‌گلینکی (Dana Gold and Stephen McGlinchey, 2017, p.46) تیوریه‌های بین الدول را به هدف سادگی به سه کتگوری تقسیم کرده اند: (۱) تیوریه‌های عنعنوی (traditional theories)، (۲) تیوری‌های میانه رو (middle-ground) و (۳) تیوریه‌های انتقادی (critical theories).

آنها ریالیزم و لیبرالیزم را که هر دو بیان‌های جدید زیر نام‌های نیو ریالیزم و نیولیبرالیزم دارند در دسته تیوریه‌های عنعنوی یا سنتی قرار داده اند و مکتب انگلیس یا جامعه بین‌المللی و معناگرایی (constructivism) را در دسته میانه رو شمرده اند زیرا فکر میکنند که مکتب انگلیس یک موضعگیری میان لیبرالیزم و ریالیزم دارد و معناگرایی دارای موضعگیری معتدل میان تیوریه‌های عمده (mainstreams theories) روابط بین الدول و تیوریه‌های انتقادی میباشد (Dona Gold and

## چهارچوهای تیوریتیکی

بیمورد نیست بافت میان روابط بین‌المللی، دیپلماسی و سیاست خارجی را یکبار دیگر برجسته سازیم روابط بین‌المللی بر اساس سیاستهای خارجی شکل میگیرند و این سیاستها بوسیله دستگاه‌های دیپلماسی در عمل تحقق بخشیده میشوند. همه‌ی اینها به یک عرصه معین: به روابط میان بازیگران بین‌دولتها و فراتر از آن رابطه دارند.

بافت و پیچیدگی روابط بین‌دول، دیپلماسی و سیاست خارجی ایجاب مینماید بر تیوریه‌های این سه عرصه توجه گردد. زیرا از یکسو به درک این پیچیدگی کمک مینماید و از سوی دیگر میتوانیم راه خود را در این پیچیدگی و بافت با روشنایی بیشتر ببینیم.

(Stephen McGlinchey 2017, pp.47-50). بر هر یکی از اینها لحظه ای مکث مینماییم. باید توجه نمود که لیبرالیسم و ریالیسم، مکتب انگلیس و معناگرایی از زمره تیوریه‌های عمده (mainstream theories) روابط بین الدول اند.

ریالیسم (Realism) باید تذکر داد که ریالیسم در روابط بین الدول با ریالیسم در ادبیات فرق دارد. مشخصه‌های عمده این دید عبارت اند از:

۱. دولت-ملی - که به دولت تلخیص شده است - در مرکز توجه قرار دارد.
۲. دولت بازیگر اساسی در روابط بین الدول میباشد.
۳. دولت بازیگر واحد است.
۴. منافع ملی بخصوص در زمان جنگ رهنمای دولت است تا با یکصدا سخنگوید و عمل نماید.
۵. تصمیم‌گیرندگان به این معنا بازیگران عاقل اند که تصمیمگیری عاقلانه به پیگیری منافع ملی میانجامد.
۶. دولتها در یک انارشی زندگی مینمایند زیرا هیچ مرجع بین الدول مسوول وجود ندارد (Sandrina Antunes and Isabel CASIMÃO, 2018).

ریالستان نامور کلاسیک عبارت اند از توسی دیدیس (Thucydides)، نیکولو ماکیاویلی (Niccolò Machiavelli) و توماس هابس (Thomas Hobbes). باورمندیهای اساسی ریالیسم کلاسیک عبارت اند از:

۱. یک دید منفی در رابطه با ماهیت/طبیعت انسان
۲. روابط بین الدول را بصورت حتم تصادم آمیز میدانند. باور مند است که تصادمات بین الدول در نهایت بوسیله جنگ حل میگردند.
۳. به امنیت ملی و بقای دولت ارزش عالی قایل است.
۴. یک نوع منفیگرایی در مورد اینکه در سیاستهای بین المللی چنان پیشرفتی صورت گیرد که با پیشرفتها در حیات سیاسی داخلی بتواند مقایسه گردند (Jackson R. & G. Sorensen, 2007).

مکگلینکی و دیگران (۲۰۱۷) مینویسند که کینیت و التز تیوری ریالیسم را با از میان بردن باورها در مورد ماهیت انسان عصری ساخت. تیوری وی نیوریالیسم (neorealism) یا ریالیسم ساختاری (Structural realism) نام گرفت زیرا والتز بر مفکوره "ساختار" در توضیح خود تاکید دارد. به باور وی نخست همه ی دولتها در سیستم انارشیک محدود شده اند دوم، هر نوع اقدام آنها به قدرت نسبی آنها مبتنی میباشد وقتی قدرت آنها با دیگر دولتها مقایسه میگردد.

توماس شیلینگ (Thomas Schelling) نیز از زمره ریالیستان است اما به ریالیسم استراتژیک تعلق دارد. وی بیشتر بر تصمیمگیری سیاست

خارجی تمرکز دارد. در بخش تیوریهای مربوط به سیاست خارجی با دید وی آشنا خواهیم شد.

تفاوتهایی میان ریالیستان و جود دارند اما در خطوط کلی همه ریالیست اند. به گونه مثال هانس مورگینتاو (Hans Morgenthau) از زمره ریالیستان فکر میکند که زن و مرد از نظر ماهوی حیوان سیاسی اند یعنی آنها تولد شده اند تا در پی قدرت باشند و از ثمرات آن بهرمنند گردند. وی از انیموس دو میناندی (animus dominandi) سخن میگوید: یک ساحه یا محیط سیاسی مامون و مصوون یک عنصر انیموس دومیناندی است و این عبارت است از دولت، زیرا امنیت بیرون از دولت غیر ممکن است (Jackson R. and G. Sorensen, 2007). در حالیکه کینیت و التز تیوری خود را بر تیوریهای سیستم یا سیستمیک و ساختارگرایی بنا کرده است نه بر ماهیت انسان یا تعهدی بر توازن قوا (Stein Arthur A. 2003, p12-13).

### لیبرالیسم (Liberalism)

این تیوری را در روابط بین الدول هنوز هم تاحدی تخیلی مینامند. باورمندیهای این تیوری عبارت اند از:  
۱. انسانها از لحاظ ذاتی خوب اند

۲. صلح و هماهنگی میان ملل نه تنها تحقق پذیر اند بلکه خواستنی نیز اند.

ایمانویل کانت در قرن هژدهم مفکوره ای را انکشاف داد که بر اساس آن دولتهایی که ارزشهای لیبرال را تقدیر مینمایند هیچ دلیلی برای ورود به جنگ بر ضد همدیگر ندارند (Dona Gold and Stephen McGlinchey, 2017, p.47).

مشکل این بیان در این است که هرگاه جنگ بد و نحس باشد ورود آن با همدیگر یا دیگران زشت است و ارزشهای لیبرال اگر ارزشهای خودی باشد به دیگران با دید تبعیض آمیز بحیث غیر میسیند. به عبارت دیگر، نقدی که در این رابطه باید بر آن اندیشید این است که هرگاه ارزشهای لیبرال عبارت از ارزشهای انسانی باشند دولتهای لیبرال بر ضد سایر دولتها نیز نباید وارد جنگ گردند زیرا خود ارادیت ملتها نیز از زمره این ارزشها به شمار میرود و تحمیل شیوه زندگی و مداخله در امور دیگران در تضاد با این ارزش قرار دارند. از سوی دیگر رویارویی نظامی مستقیم یا نیابتی تنها یک عنصر تشخیصیه جنگ است در حالیکه تحریم و آنچه ویلیام کانولی (William E. Connolly) (1974) در بحث قدرت به نام کاندیشننگ (conditioning) مینامد نیز از رمره عناصر تشخیصیه قدرت و جنگ است. این ادعا مستلزم اندکی توضیح است.

در حالت کاندیشننگ (conditioning) کارمند یک اداره در نتیجه استفاده از مانیپولیشن (manipulation) و اجبار (coercion) وادار می‌گردد به صورت مکرر به یک روانشناس مراجعه نماید و روانشناس در واقع نیز پلان شده است و کارمند را مورد کنترل هیپنوتیک (hypnotic control) و شاک تریتمنت (shock treatment) قرار می‌دهد. در نتیجه کارمند آماده می‌گردد تا به شخصیتها و اظهارات محافظه کار پاسخ مثبت دهد و به رقبای لیبرال آن منفی پاسخ دهد (Connolly William E. 1974, p.92).

ویلیام کانولی می‌افزاید که کاندیشننگ همیشه نوعی از اعمال قدرت نیست اما در مثال متذکره قدرت اعمال می‌گردد (Ibid.). ما نمونه‌های کاندیشننگ را در روابط بین الدول می‌توانیم بیابیم. استفاده از شورای امنیت سازمان ملل در تعدادی از موارد مانند برخورد با رژیم صدام حسین و با رژیم‌ها در افغانستان حالت مشابه را تداعی مینماید. مثال دیگر تحریمات همه جانبه علیه کشورها به نوعی از کاندیشننگ شباهت دارد و قتی ما آن را از بحث قدرت به عاریت گرفته در بحث روابط بین الدول به کار می‌بریم. بهترین مثال تپیک برخورد ایالات متحده امریکا با وینزویلا می‌تواند باشد زیرا در قضیه وینزویلا نه تنها

تحریمات بلکه اعدای اعمال مداخله نظامی غیر مستقیم نیز صورت گرفته است.

مکتب (انگلیس) جامعه بین المللی (International Society) باورمندیهای مهم این مکتب عبارت اند از:

۱. مفکوره جامعه دولتها در سطح جامعه بین المللی.  
۲. هیدلی بول (Hedley Bull) یکی از متفکرین برجسته این مکتب با این باورمندی تیوریهای عنعنوی موافق بود که سیستم بین المللی انار شیک است اما معتقد بود که معنای آن را ندارد که هیچ نورمی (بحیث رفتار قابل توقع) در این انارشی وجود ندارد. بدین معنا که سیاست بین المللی دارای یک بعد اجتماعی می‌باشد و در این معنا به بیان هیدلی بول دولتها یک (جامعه انارشیک) را می‌سازند. بر اساس همین باورمندی مرکزی اغلب این مکتب را با برخورد جامعه بین الملل آن به روابط بین الدول می‌شناسند.

(۳) این مکتب جهانی را توصیف مینماید که نه بصورت کامل ریالیست است نه کاملاً لیبرال (Stephen McGlinchey, 2017, p.50).

استانلی هوفمن (Hoffmann Stanley) معتقد است که موضعگیری هیدلی بول نزدیک تر به ریالیزم است. ریالیزم با رد همه اشکال

اوتوپیانیزم (Utopianism) آغاز می‌گردد و بول نیز چنین می‌کند. عمده ترین انتقاد وی از اوتوپیانیزم را به قول هموفمن در جامعه انارشیک (The anarchical society) میتوان یافت جایی که وی قاطعانه از افاده حکومت جهانی، قرون و سطاگرایی جدید، بازسازی جهان و امثال آن انتقاد مینماید (Hoffmann Stanley, 1986, p179).

کانستراکتویزم (constructivism)

کانستراکتویزم (constructivism) بر افکار تاکید دارد و به همین دلیل معادل معناگرایی را برای آن برگزیدیم. رابرت جکسن و جیورج سورینسن از این دیدگاه به نام کانستراکتویزم اجتماعی (social constructivism) یاد کرده اند. معادل دری آن معناگرایی اجتماعی است.

این مکتب فکری بوسیله نیکلاس اونوف (Nicholas Onuf) به روابط بین الدول معرفی گردید، وی فردی است که این اصطلاح را برای بار اول در رشته روابط بین الدول به کاربرد (Jackson Robert and G. Sørensen, 2007. P. 168).

باورمندیهای مهم این مکتب عبارت اند از:

۱. اهمیت ارزشها و علاقمندیهای مشترک میان افراد که در صحنه جهانی در داد و ستد / روابط باهمکدیگر قرار دارند.

۲. الکساندر ویندت (Alexander Wendt) یکی از کانستراکتویستان برجسته رابطه میان افراد (agents) و ساختارها (structures) مانند دولت را چنان توصیف مینماید که ساختارها نه تنها برای اجنت ها محدودیت ایجاد مینمایند، بلکه هویت و علاقمندیهای آنها را نیز شکل میدهند. به عبارت دیگر عصاره روابط بین المللی در داد و ستد یا رابطه میان انسانها قرار دارد. زیرا دولتها نه بلکه اجنتهای آن دولتها اند - مانند سیاستمداران و دیپلماتان که این کار را انجام میدهند (McGlinchey Stephen, 2017, p. 50).

مارکسیزم (Marxism)

این دیدگاه به نام کارل مارکس نامیده شده است و معتقد است که جامعه از دو طبقه بورژوا و کارگر ساخته شده است. مارکس سقوط بورژوازی بوسیله کارگران و پایان جامعه طبقاتی را آرزو میکرد. به قول مکگلینکی تیوری های انتقادی که زاویه دید مارکس را بر میگزینند اغلب استدلال مینمایند که جهانی شدن دولت بحیث معیار عملکرد روابط دولتها منتج به آن گردیده که افراد عادی در سرتاسر جهان منقسم و تجرید گردند - به جای اینکه درک نمایند آنها بحیث پرولیتاریای جهانی چیزی باهم شریک دارند (Ibid., p. 51).

جهان را مورد بررسی قرار میدهد... (McGlinchey Stephen 2017, p.52).

دیسکورس فیمینیزم پس از ۲۰۰۱ در کشور ما آغاز گردید و هنوز راه خود را به گونه لازم در جامعه باز نکرده است. در این جا مختصر به موضعگیری فیمینیزم در روابط بین الدول و سیاست خارجی توجه مینماییم. گیلیان یونگست کارهای انجام شده بوسیله فیمینستان در روابط بین الدول را در سالهایی که گذشت در سه نکته خلاصه کرده است:

روابط بین الدول فیمینیستی در عرصه های تیوری سیاسی و اقتصادی گسترش یافت تا ذهنیت مردانه را در آن عرصه و در سازمانها و نهادهای مربوطه، به شمول دولت و اجزای کلیدی آن مانند نظامی و حکومتی و همچنان دیسکورسی را که این نهادها از آن طریق عمل میکنند، و طی زمان دوباره تولید میگردد، ارزیابی نماید. تحلیل های فیمینیستی در این کارهای خود سه پدیده عمده را برجسته ساختند:

- دولت و بازار، در تیوری و در عمل با باورمندیها و ساختارهای مردانه نظم یافته اند.

- در ک حاکم از اجنسی سیاسی و اقتصادی به اشکال مردسالارانه واقعیت های زنان و سهم فعال آنان را در زندگی سیاسی و اقتصادی نادیده میگیرد.

## پسا - استعمار (Postcolonialism)

این دید از دید مارکسیستی متفاوت است و بر نابرابری میان ملتها و مناطق تاکید دارد نه بر طبقات. تاثیرات استعمار در بسیاری از مناطق جهان امروزی احساس میگردد و مردم با مبارزه طلبی های به میراث مانده بوسیله استعمارگران دست و گریبان اند.

این دید در زمان جنگ سرد ریشه دارد وقتی فعالیت های زیادی در روابط بین الملل پیرامون رهایی از استعمار و مبارزه با میراث امپریالیزم اروپایی میچرخید. دید پسا - استعمار به این باور است که سیاست به یک ساحه و منطقه محدود نیست و مهم است تا صداهای افراد از سایر قسمتهای جهان نیز در نظر گرفته شوند (Ibid.p.51).

مکتب دیگری که مکگلینکی استیفن از آن بحیث برخوردار به روابط بین الدول نام میبرد فیمینیزم است.

## فیمینیزم (Feminism)

فیمینیزم بحیث یک جنبش تازه ظهور در دهه ۱۹۸۰ وارد عرصه گردید. فیمینیزم بر توضیح این سوال تاکید دارد که چرا تعداد کم زنان در مواضع قدرت قرار دارند و چگونگی پیچیدگیهای ساختار سیاست های

- فقدان توجه به کتگوری تحلیل ساختار اجتماعی جندر بهم هویتها و نقش های مرتبط مرد و زن را غیر قابل درک ساخته است ( Youngs Gillian, 2004, p.76).

در رابطه با سیاست خارجی فیمینیستی صراحت چندان وجود ندارد. سویدن اولین کشوری پنداشته میشود که چنین سیاست خارجی را فرمولبندی و به منصفه اجرا قرار داده است. ترودو صدراعظم کانادا به اساس ادعای مطبوعات در چند مورد خود را فیمینیست پنداشته. ما میتوانیم در این رابطه حدس بزیم اما بیایید از دانشمندان در این رابطه بشنویم.

ویکتوریا شایر، و کومسکوا (Scheyer, V. & Kumskova M., 2019) مینگارند که کدام تعریفی که مورد توافق قرار گرفته باشد وجود ندارد اما آنچه ما از تیوری فیمینیستی آموخته ایم این است که برابری جندر و تلاشها برای قابل دید ساختن زنان در روابط بین الدول بسنده نیستند تا یک سیاست خارجی همه جانبه فیمینیستی تحقق یابد. به عقیده آنان آنگونه ای که اینلو (Enloe) ابراز داشته چنین برخورد به جا سازی زنان در سیستم مردسالار منتهی میگردد و نمیتواند نورمهای بنیادی را به مبارزه فرا خوانند که در اساس خشونت و تصادم قرار دارند (Ibid.,p.60).

آنان اصول رهنمودی سیاست خارجی فیمینیستی را پیشنهاد کرده اند و معتقد اند که این اصول از طریق یکدسته بیانگر ها یا شاخص ها میتوانند عملاً قابل دید گردند.

جدول آتی پنج شاخص / بیانگر را با عناصر سیاست خارجی نشان میدهد.

Indicator	Feminist Foreign Policy
Political Dialogue	A prevalence of political dialogue in conflict resolution, diplomacy, and trade.
Safety and Wellbeing	A security concept with the focus in individual wellbeing.
Empathetic Community	Communities of states based on empathy, trust, transparency, respect, Global justice, beyond borders, and shared responsibility.



Inclusion and Intersectional approach	Intersectional approach based on expertise and experience of civil society and local communities.
Gender Analysis	Deconstructing power relations on the basis of intersectionality

Source: Scheyer, Victoria., & Kumskova, Marina.

2019,p.60.

مهمترین پرسشی که پس از مرور این اهداف به ذهن میگذرد به تحقق پذیری آنها تعلق دارد، به خصوص که تحقق آنها به ذهنیت حاکم و در حدود صلاحیت جامعه مرد سالار قرار دارد.

پسا - ساختارگرایی (poststructuralism)

پسا - ساختارگرایی در دسته تیوریهای پسا-تجددگرایی (post-modernism) دسته بندی شده است. ریچارد دیویتک (Richard Devetak) مینویسد " تیوریهایی که بحیث پسا- مدرن (post-modernism)، پسا- ستراکتورالیست (post-structuralist) یا

دیکانستراکتیف (deconstructive) نامیده میشوند یا خود را چنین معرفی مینمایند در این {بحث} بحیث تیوریهای پسا - مدرن شناخته خواهند شد " (Devetak Richard 2007, p.161).

این دید به قول مگکلینکی همه ی آنچه را ما همه باور داریم و واقعی میندازیم مورد سوال قرار میدهد. روایات حاکم را که تیوریهای عمده روابط بین الدول مانند ریالیزم و لیبرالیزم در رابطه با دولت قبول دارند مورد سوال قرار میدهد (McGlinchey Stephen, 2017,p 52).

از این دیدگاه ها میتوان به هر موضوعی در روابط بین الدول نگاه کرد در حالیکه از تیوری های دیپلماسی و سیاست خارجی نیز میتوان استفاده نمود.

## ۵.۲ تیورهای دیپلماسی

دیپلماسی عبارت از مدیریت روابط میان دولتهای دارای حاکمیت از راه توظیف مقامات در داخل و خارج (Berridge G.R., et al., 2003) تعریف شده است. بر اساس فرهنگ اصطلاحات دیپلماسی تالیف بیریدج (G.R. Berridge) و آلن جیمز (Alan James) ستون فقرات دیپلماسی را در پنج قرن اعزام ماموریتهای دیپلماتیک به کشورهای خارجی تشکیل میداده و هنوز نیز این میکانیزم یک نورم را میسازد.

بنابر آن دیپلماسی وسیله عمده ای است که دولت‌ها با همدیگر افهام و تفهیم مینمایند.

از بحث نخستی در مورد اصطلاح دیپلماسی به یاد داریم که در معنای سوم دیپلماسی معنای هر نوع تلاش برای تقویت مذاکرات (بخصوص در زمان بحران‌ها) را دارد و در معنای چهارم به معنای سیاست خارجی به کار می‌رود (ibid.).

با در نظر داشت بافت یاد شده تیوریها و برخوردهای متعدد و مختلف برای تحلیل روابط خارجی و سیاست خارجی به کار برده میشوند. در این فصل هدف این است تا خواننده را با خطوط اساسی برخوردها و تیوریها آشنا سازیم. این برخوردها برای خواننده از یکسو امکان تفکر و انگیزه مطالعه بیشتر را فراهم مینماید و از سوی دیگر میتوانند در سیاست خارجی این دیدگاه‌ها را شناسایی نمایند.

در فصل چهارم در مورد تحلیل سیاست خارجی از برخوردها صحبت کردیم و اکنون نوبت آن است تا به بنیادهایی توجه نماییم که سیاست خارجی و روابط بین‌المللی بر اساس آنها مورد برخورد و قضاوت قرار میگیرند. در این فصل با دیدگاه‌های متذکره آشنا خواهیم شد تا بتوانیم آنها را در هر تحلیل و هر تصمیمگیری شناسایی نماییم و بر اساس آنها سیاست خارجی را تحلیل نماییم.

سیاست خارجی دیپلماسی هر دو با تصمیمگیری پیوند ناگسستی دارند زیرا بدون تصمیمگیری در مورد سیاست نمیتوان از سیاست داخلی یا خارجی یا از فعالیتهای دیپلماتیک سخن گفت. این بحث را نیز در این فصل دنبال خواهیم کرد و با تعدادی از دیدگاه‌ها آشنا خواهیم شد.

در این بحث سعی می‌گردد با دقت بیشتر به آنچه دیپلماسی را تعریف مینماید دیده شود. دستگاه پلماسی بحیث مسول مدیریت روابط بین‌الدول از راه توظیف مقامات در داخل و خارج از یکسو یک نهاد دولتی است و از سوی دیگر نمیتواند از ارزشهای اعتقادی دولتهای مربوطه نمایندگی نه نماید که روابط آنها را با سایر نهادها مدیریت مینماید. امروز بر همه آشکار است که امنیت و منافع ملی مفاهیم کلیدی برای دولتها در سیاست داخلی و خارجی اند. موضوع خیلی با اهمیت این است که دولتها دیپلماسی را با رعایت ارزشهای اخلاقی به کار می‌برند و یا اینکه معتقد اند امنیت و منافع ملی بحیث اهداف مقدس کاربرد هر نوع ابزار دستیابی به آنها را تیریه میکنند.

هدف دیپلماسی به بیان واتسن (Watson A.) در آغاز و هنوز هم عبارت بود از آشتی یا سازگار سازی اراده سیاسی نهادهای مستقل با، به عبارت ایدموند بورک (Edmund Burke) امپراتوری شرایط ماحول آنها و هنوز هم چنین است. و باید به خاطر داشت که این امپراتوری

شرایط همواره نظامی و اکثر آنها اقتصادی بوده اند (Watson Adam, 2005, p.1-2).

واتسن دیپلماسی را چنین تعریف مینماید:

دولتها یا نهادهای سیاسی که علاقمند حفظ استقلال خویش اند- چه در حدود مرزهای موجود و یا تشکیل یک مجتمع یا اتحاد با برخی از همسایگان خود، مجبور اند با دیگر دولتها و اتحادها ی دیگر به افهام و تفهیم یا مذاکره بپردازند. این مذاکرات میان نهادهای سیاسی که استقلال همدیگر را محترم می‌شمارند، دیپلماسی نامیده میشود (Watson Adam, 2005, p.22).

این تعریف یکی از موضوعات مرکزی دیپلماسی را مورد توجه قرار میدهد. از بحث های گذشته تاحدی در مورد تیوریهای دیپلماسی تاحدی میدانیم اما به مذاکرات و تیوری مربوطه توجه نشده است. دیپلماسی، مذاکرات، جنگ و قدرت همه وسایل و ابزار اند که دولتها برای مدیریت روابط با همدیگر به کار می‌برند. همانند جنگ، کاربرد متمرکز و منظم نیروهای مسلح برای دستیابی به اهداف سیاسی هنوز هم وسیله ای است که دولتها تلاش دارند همدیگر را برای قبول نکته نظر آنها وادارند. دیپلماسی نیز وسیله عمومی متقاعد سازی است (Ibid., p.48).

دیپلماسی به نظر میرسد که یک رشته علمی میان رشته (interdisciplinary) است که از زمره با سایکالوژی، قوانین، تاریخ، جغرافیای سیاسی، اقتصاد سیاسی، سیاست و زبان رابطه دارد، و احتمالاً این یکی از دشواریهای تیوریزه کردن دیپلماسی میباشد. دانش در مورد این رشته ها به دیپلمات وسعت دید و مهارت مسلکی میبخشد. در حالیکه از تیوریهها و برخورد های روابط بین الدول و سیاست خارجی و تیوریههای تصمیمگیری برای فعالیت دیپلماتیک و مدیریت روابط بین دولتها و سایر بازیگران بین المللی میتوان استفاده کرد، تیوریهها در مورد دیپلماسی در حال انکشاف اند.

هر چند دیپلماسی در روابط بین الدول به حیث یک رشته فرعی پنداشته میشود تیوریههای انتقادی به آن توجه کرده اند. در انارشی دسپلینهای یاد شده پرسیدن این سوال جادارد که ارزش دیپلماسی در چیست؟ چگونه دیپلماسی روال امور خارجی را مستقل از توزیع قدرت و علاقمندیهای سیاست خارجی متاثر میسازد؟ پاول شارپ تلاش میورزد به این سوالها پاسخ یابد. وی مینگارد:

باوصف مرکزیت دیپلماسی در امور بین الدول در مورد اینکه دیپلماسی چگونه کار میکند کمتر اصلاحات وجود دارد اما این فکر که دیپلماسی دارای اهمیت است ممکن است برای بسیاریها واضح باشد اما

اکثر آنها شخصی و در مورد پیروزی نمایندگان معین دولت اند (Sharp 2009: 1-2; Sartori 2005).

براین (Rathbun Brian C., 2014) معتقد است که یک تیوری دیپلماسی باید تیوری اجنسی باشد زیرا دیپلماسی پروسه ای است که افراد در آن فعال اند. در صورتیکه موفقیت و ناکامی آن نتیجه یک محیط وسیع جیوپولیتیک باشد، پس دیپلماسی بصورت حتمی سزاوار مطالعه نیست. هرگاه قدرت تنها واحد معاملات (currency) در سیاست جهانی باشد در آن صورت تمرکز بر دیپلماسی ارزش کمتری بر درک ما از امور جهانی میافزاید.

شارپ استدلال مینماید که تیوریسنهای روابط بین الدول در کار تیوریزه کردن اجنسی خوب نیستند زیرا آثار مربوط به روابط بین الدول به ما بیشتر در مورد اینکه چه چیزهایی را دولت‌ها نمیتوانند انجام دهند یا باید انجام دهند میگویند تا اینکه میتوانند و میخواهند انجام دهند. وقتی دیپلماسی فاقد ارزش باشد، پس چرا دولت‌ها وقت خود را صرف کار دیپلماتیک مینمایند؟ (Rathbun Brian C., 2014, p.1).

تیوری دیپلماسی دسته ای از اظهارات را در مورد اینکه چگونه دولت‌ها در مورد منافع خود به افهام و تفهیم میردازند و آن منافع را پیگیری

مینمایند- که به نوبه خود توانایی آنها را برای مذاکرات موفقانه توافقات متاثر خواهد ساخت- بیان خواهد کرد.

به باور شارپ برای نشان دادن اهمیت دیپلماسی در روابط بین الدول دو چیز لازم است: نخست، دیپلماتان باید گزینش انتخاب را دارا باشند، زیرا در صورت تحمیل چانه زنی اجباری (coercive bargaining) دیپلماسی کمتر میتواند موثر باشد. دوم، اقدامات تصمیم گیرندگان باید بر پیامدها مستقل از عوامل دیگر اثر داشته باشند. در صورتیکه نیرومند همواره راه خود را بتواند دنبال نماید، دیپلماسی دارای اهمیت نخواهد بود... (Rathbun Brian C., 2014, p.2).

بر همه آشکار است که دیپلماسی هر چند از انحصار دولت‌ها آزاد شده است و بازیگران دیگری در روابط بین المللی نیز در عرصه دیپلماسی فعال اند، این آزادی از یکسو صوری و از سوی دیگر صداهای بیشتری را بازتاب میدهد، اما در نقش قدرت در روابط بین الدول تغییری را موجب نگریده است. زیرا قدرت میتواند تطمیع، تمویل و بسیج نماید، تحت فشار قرار دهد و اعمال فشار نماید.

#### دیپلماسی و تیوریهای انتقادی

از نظر این تیوریه‌ها دیپلماتان بصورت واضح به ایجاد و حفظ تغییر هویت‌های مبهم دولت‌ها و دیگر نهادها اشتغال دارند که آنها برای نمایندگی

از آن استخدام شده اند (Costas Constantinou M. and Paul Sharp, 2016, p.20).

تلاش برای تیوریزه کردن دیپلماسی خارج از روابط بین المللی نیز صورت گرفته است، هرچند این تلاشها عمیقاً به دیپلماسی یا بصورت خاص به آن رابطه دارند. تیوريسنهای انتقادی تعريف های معیاری یا بدیل دیپلماسی را وارد پروژه های تحقیق کرده اند. آنها سعی کرده اند مطالعات دیپلماسی و مذهب را توأم سازند بدین معنا که بعد تیولوژیک و روحی را وارد دیپلماسی ساخته اند. دیپلماسی جهانی بحیث وسیله تاریخی (رفاه عامه بشریت) پیشنهاد گردیده که منافع جهانی را به جای منافع ملی دنبال نماید.

به روایت کونستانتینو و پاول شارپ (Costas Constantinou M & Paul Sharp, 2016 p.23) (The beginning of Diplomacy) توسط (Ragnar Numelin) (۱۹۵۰) یکی از کارهای قدیمی است که فعالیت‌های گوناگون و متعدد قبل از ظهور دولتها و غیر-دولتی را میان قبایل، گروپها در جوامع غیر غربی فراهم میسازد.

خلاصه سخن، دیدگاه های جدید در دیپلماسی در دسپلینهای خارج از حیطه دسپلین روابط بین الدول بوسیله جامعه شناسی، مردم شناسی، روانشناسی، تیولوژی، فلسفه، مطالعات فرهنگی و همچنان در داخل

دیدهای میان رشته که به نام (interdisciplinary) یا (cross-disciplinary) نامیده میشوند قراهم گردیده اند. دیدگاه های متذکره از این نیاز حمایت میکنند که به یک درک کثرتگرا و یک مفهوم وسیع از دیپلماسی ضرورت است (Ibid., P.24).

تیوریهای روابط بین المللی، دیپلماسی و سیاست خارجی بهم تنیده و پیچیده اند. در یک مطالعه، کونستانتینو و دیگران (Costas M. Constantinou, et al., p.20) از دو دسته تیوریهها نام میبرند: تیوریهای عمده و متداول (mainstream) (فیمینستان به آن malestream گویند) و تیوریهها یا برخوردیهای انتقادی (critical theories). هدف این تقسیم بندی برای وضاحت میان آنها صورت گرفته است.

تیوریهای عمده روابط بینالدول عبارت اند از ریالیزم، لیبرالیزم، مکتب انگلیس یا جامعه بین المللی و معناگرایی اجتماعی (Social Constructivism)، (Jackson R., G. Sørensen, 2007). با این تیوریهها در آغاز فصل آشنایی حاصل نمودیم. اما اینها تنها تیوریهها و برخوردها نیستند که ما میتوانیم از آنها در تحلیل روابط بین الدول استفاده نماییم. تیوریهای رقیب نیز وجود دارند.

همه برخوردها و تیوریهایی که به نامهای پسا-تجددگرایی (post-modernist)، پسا-ساختارگرایی (post-structuralist)، پسا-استعماری (post-

colonialist) و پسا- مثبت‌گرایی (post-positivist) نامیده میشوند یا خود را میانمند، همه به دسته برخورد‌های انتقادی تعلق دارند (Costas M., Constantinou, et al., 2016, p.20).

تیوریسنهای انتقادی دسپلین روابط بین‌المللی معتقد اند که با در نظر داشت باورمندی تیوریهای عمده (mainstream theories) روابط بین‌الدول تعریف عینی و بیطرفانه دیپلماسی در حقیقت به معنای تلاش برای تعریف از موضع حاکم است و در این صورت - عمدی یا غیر عمدی - کاربردهای دیگر این اصطلاح را و همچنان عملکردهای بدیل و فرهنگ‌های دیپلماسی را به حاشیه میراند یا نادیده میگیرد. و لازم است گوناگونی صحبت در مورد فعالیت دیپلماسی که اغلب در زمانها و مکانهای و شرایط مختلف، مختلف اند- باید در نظر گرفته شوند (Costas Constantinou M., et al., p.20).

در رابطه با تعدد برخورد‌ها و تیوریه‌ها بسنده خواهد بود از عنوان مقاله بنیامین هیربورت (Benjamin Herboth) یاد آوری نماییم. وی در یک اثر مشترک که توسط گونتر هیلمن (Gunther Hellman) و کنود ایریک یورگینسن (Knud Erik Jørgensen) زیر نام (Theorizing Foreign Policy in a Globalized World) ادیت شده است، این سوال را بحیث عنوان مقاله تحقیقی خود برگزیده که:

Do we need 195 Theories of Foreign Policy?

در حالیکه تلاش برای ایجاد تیوری سیاست خارجی و دیپلماسی در جریان است تیوریهای روابط بین‌المللی نیز در رابطه با سیاست خارجی و دیپلماسی وجود دارند.

پاول شارپ نیز مانند برخ دیگر در پی آن است تا یک تیوری دیپلماسی پیشنهاد نماید. وی مینویسد که تلاش‌های وی برای تیوری دیپلماتیک پیشرفتهایی را از تفکرات رهنمون‌کننده در مورد دیپلماسی و دیپلمات موجب خواهد شد اما در پی آن نیست تا همه‌ی پدیده‌های جهان بین‌الملل را احتوا و توضیح نماید. وی سه نوع تفکر در مورد دیپلماسی را نام میبرد و به دو نوع آن ابراز علاقمندی مینماید (Sharp Paul 2009). نخست آنانی اند که تیوری دیپلماتیک را مجموعه دانش تخصصی و کاربردی در رابطه با برخورد سالم دیپلماتهای مسلکی در روابط با همدیگر و دیگر کارمندان دولت‌ها میندازند که با آنها سروکار دارند و در مورد این تیوری در معنای خاص و باریک ابراز میدارد که این دانش از باورمندی‌های عمومی دیپلماتیک در همخوانی با شرایط مشخص تاریخی سیستم معاصر دولت‌ها ناشی شده است، و یک شیوه انجام دیپلماسی را در شرایط معین پیشنهاد مینماید. دوم عبارت از آنچه است که تیوریسنهای بین‌المللی در مفهوم هیدلی بول (Hedley Bull) در رابطه با روابط بین‌الملل و جایگاه دیپلماسی و دیپلماتان در آنها مینداشتند، یعنی تیوری دیپلماتیک بحیث یک جز فرعی تیوری بین

المللی و این برخوردی است که شارپ به آن ابراز علاقه مینماید. به عقیده شارپ تیوری بین الملل تیوریهای دیپلماسی را دارا است یا از تیوریهای دیپلماسی بحث میکند، در حالیکه آنچه وی در پی انکشاف آن است عبارت از تیوری دیپلماتیک روابط بین الدول یعنی تیوری دیپلماتیک تیوری بین الملل نیز میباشد. در موردنوع سوم شارپ مینگارد:

نقل غیر مستقیم من از بول به معنای تیوری دیپلماتیک بحيث آنچه است که دیپلماتان خود در مورد روابط بین المللی برای گفتن دارند. آنها چیزهای زیادی برای گفتن داشتند. اما به دلیل شرایط و اولویتهای آنان، این اظهارات به گونه مثال به شکل آتوبیگرافی ها، روزنامهچه ها، و تاریخچه ها بیان شده اند، که برای دیسکورس تیوریتیکی سودمند نیستند. باور من این است که یک دسته از اظهارات منسجم و مشخص در رابطه با روابط بین المللی - تیوری دیپلماتیک در این معنای سومی - در صورتیکه همواره از اظهارات دیپلماتان نتواند انجام گردند- از جایگاهی که مختص به آنان در روابط بین المللی میباشد- میتواند انجام گردد (Sharp Paul 2009,p.6).

شارپ تیوری دیپلماتیک را بر مبنای تفکرات هیدلی بول چنین معرفی مینماید:

Diplomatic theory may be understood simply as the leading ideas of diplomats and those who study them that have contributed to our thinking about diplomacy and international relations.5 (Sharp Paul 2009,p.6)

شارپ از سه عنعنه: رادیکال، عنعنه عقلانی و عنعنه واقعگرایی/ریالیستی بحث مینماید. شارپ آنگونه ای که قبلاً از وی نقل گردید به دید هیدلی بول علاقمند است و به دیدگاه وایت توجه دارد. این دو به برخورد جامعه بین المللی تعلق دارند.

مارتین وایت (۱۹۹۱) فکر میکرد که افکار مهم تیورینس های کلاسیک مانند ماکیاویلی (Machiavelli)، هوگو گروتیوس (H. Grotius) و کانت (Kant) در سه کتگوری: ریالیست (realist)، راشنالیست (rationalist) و انقلابیون (revolutionist) قرار میگیرند (Jackson R., G. Sørensen 2007). این همان دسته بنده ای است که شارپ در کتاب خود زیر عنوان (Diplomatic theory of International Relations, 2009) مورد بحث قرار داده است. در ذیل با مشخصات این سه عنعنه شنا میثویم.

۱. عنعنه واقعگرایی (Realist tradition)

انارشی (Anarchy)	جامعه (Society)	بشریت (Humanity)
سیاست قدرت (Power)	تغیر تدریجی (Evolutionary change)	تغییر انقلابی (Revolutionary change)
تصادم و جنگ (Conflict and warfare)	همزیستی مسالمت آمیز (Peaceful coexistence)	ضد-دولت (Anti-state)
پسیمیزم (Pessimism)	امید بدون اشتباه فکری (Hope without illusion)	تخیلگرایی (Utopianism)

Adopted from: Jackson & George Sorensen, 2007, p.136.

تا کنون برای ما واضح گردیده است که برای فرمولبندی یک تیوری دپلماسی تلاش صورت میگیرد در حالیکه از عنعنه های تیوریتیکی روابط بین الدول و سایر دیدگاه ها نیز استفاده صورت میگیرد. در روابط بین الدول/ بین المللی از ریالیزم، لیبرالیزم، جامعه بین المللی (International Societies) که به نام مکتب انگلیس نیز شهرت دارد

ریالیست بر خصیصه (انارشی بین المللی) تاکید و تمرکز مینماید.

۲. عقلانیت (Rationalist Tradition)

بر دیالوگ بین المللی و داد و ستد (intercourse) تاکید و تمرکز مینماید.

۳. انقلابگرا (Revolutionist)

بر وحدت اخلاقی (Moral unity) جامعه بین المللی تاکید و تمرکز دارد.

از متفکران بزرگ گروتیوس به عنعنه راشنالیست تعلق دارد و کانت به عنعنه انقلابگرا و ماکیاویلی به عنعنه واقعگرا (Janne E. Nijman, 2010, 392-346)

سه عنعنه روابط بین المللی بر اساس مارتین رایت را مولفان (International Relations: Theories and Approaches, 2007)

در یک جدول به گونه آتی دسته بندی کرده اند.

دریچه ۴.۵	سه عنعنه روابط بین المللی مارتین رایت		
	واقعگرایی (realis)	عقلگرایی (rationalis)	انقلابگرایی (revolutionis)
	(m)	(m)	(m)



و معناگرایی (constructivism) بحیث رهنمای تیوریتیکی استفاده می‌گردد. این تیوریهای را در ترجمه دری چاپ سوم سال ۲۰۰۷ اثر رابیرت جکسن و جیورج سورینسن (Robert Jackson & George Sorensen, 2007) توسط م. نیی هیکل<sup>۱</sup> میتوان مطالعه کرد.

### ۵.۳ تیوریا / برخوردها به سیاست خارجی

سیاست خارجی عبارت است از موضعگیری سیاسی رسمی دولتها در برابر موضوعات مختلف سیاستهای جهانی، دولتها و سایر نهادهای جهانی و منطقوی. رهبران سیاسی دولتها این موضعگیریها را بحیث سیاست خارجی فرمولبندی و عمدتاً توسط دستگاه دیپلماسی از راه تکنیکها و روشهای دیپلماتیک عملی میسازند. این نتیجه گیری ای است که از بحث های انجام شده در مورد سیاست خارجی میتوان بصورت خلاصه بیان کرد. این جمع بندی بیناگر پیچیدگی و بافت روابط بین الدول، سیاست خارجی و دیپلماسی باهمدیگر است. زیر این عنوان دو موضوع در محراق توجه قرار دارد: تیوریهای سیاست خارجی و تیوریهای تصمیمگیری.

تیوریهایی که بر اساس آن سیاست خارجی فرمولبندی میگردند عبارت از دیدگاه هایی اند که به جهان پیرامونی، به دولتها و افراد از زوایای خاص مینگرند. همه ی برخوردها به مطالعه روابط بین الدول دولتها را بازیگر اساسی میدانند بنابر آن برخوردها متعدد اند زیرا آنانی که بر اقتصاد سیاسی، جامعه بین المللی و مارکسیزم تمرکز دارند همه بر دولت و چگونگی سیاست خارجی آن نیز تمرکز مینمایند. استیفن سمیت (Steven Smith) معتقد است که تیوریهای سیاست خارجی بنابر آن موضعگیریهای ترکیبی تیوریهای روابط بین الدول اند (Steve Smith 1986, p.13). در اینجا با برخی از مهمترین آنها آشنا میگردیم.

تیوریهای سنتی: قبل از اینکه رشته فرعی تحلیل سیاست خارجی بوجود آید، سیاست خارجی بوسیله تیوریهایی روابط بین الدول توضیح میگردید. کارهای نخستی به روایت استیفن اسمیت (Steven Smith) بوسیله نوشته های سنایدر (Snyder) براک (Bruck) و ساپین (Sapin) در ۱۹۵۴ آغاز گردید. این برخورد سعی دارد سیاست خارجی را از طریق توجه به دولت درک نماید:

- دولتها را بحیث اعضای دسته ای از پدیده ها میدانند
- در پی آن است تا در مورد منابع و ماهیت رفتار دولت ها به نتیجه گیریهای کلی دست یابد.

این اثر به زبان دری توسط مطبعه لمر در سال چاپ گردیده است.<sup>۱</sup>

- برای دست یابی به توضیح بر جهات / ابعاد مختلف پروسه تصمیمگیری تمرکز مینماید.

به غیر از سه شیوه عمده تفکر (ایدیالیسم، ریالیسم و مکتب جامعه بین المللی) پروسه تصمیمگیری در محراق توجه تحقیق هیچ برخورد دیگر قرار ندارد (Steve Smith 1986, p.14).

ایدیالیسم: از نظر ایدیالیسم سیاست خارجی باید از راه درک این موضوع که انسان چه میتواند باشد و چرا ساختارهای موجود بر سر راه آنها قرار دارند، درک گردد.

ریالیسم از زمره بر ماهیت انسان تکیه دارد. مورگینتاو مدعیست که ماهیت خود - نفعجویانه انسان در شرایط انارشی به دولتهایی منتج میگردد که فقط یک چیز یعنی قدرت را اعظمی میسازند (Steven Smith, 1986, p.15).

رفتارگرایی در روابط بین الدول در امریکا در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ موجب دو نوع مطالعه سیاست خارجی گردید که از دید سیستمیک به سیاست خارجی مینگریستند (Ibid., p.16).

به یاد داریم که ریالیسم انواع مختلف دارد مانند ریالیسم سنتی یا کلاسیک (Classical Realism) نیو ریالیسم کلاسیک (neoclassical realism) مورگینتاو نیوریالیسم والتز، ریالیسم استراتژیک (strategic

realism) توماس شیلینگ (Thomas Schelling)، ریالیسم تدافعی (defensive realism) و ریالیسم تهاجمی (offensive realism). در رابطه با ریالیسم استراتژیک در بحث مذاکرات آشنا خواهیم شد و اکنون لحظه ای بر ریالیسم تدافعی و تهاجمی مکث مینماییم.

واقعگرایی تدافعی (Defensive realism)

میرسهایمر (Mearsheimer) از سایر واقعگرایان/ریالیستان ماندهانس مورگینتاو، توماس شیلینگ، و کینیت و التز متفاوت میاندیشد، میرسهایمر مانند کینیت و التز (Kenneth Waltz) و بر خلاف مورگینتاو (Hans Morgenthau) معتقد بود که رفتار دولتها اگر واقعاً بوسیله ساختار انار شیک روابط بین الملل تعیین نشده باشد بدان و سیله شکل یافته است، در حالیکه مورگینتاو رفتار را نتیجه ماهیت انسان و بر خورد عاقلانه زمامداران میدانند که در پی امنیت و بقا در جهان انار شیک اند (Jackson R., G. Sørensen, 2007, p.86).

کینیت والتز وی را بحیث واقعگرای تدافعی (defensive realism) توصیف مینماید یعنی فردی که می پذیرد دولت ها باید و { در واقع } در پی جستجوی قدرت اند تا مصوون باشند و بقای خود را تامین نمایند، اما معتقد است قدرت بیشتر نتیجه برعکس میدهد زیرا تشکیل

ایتلافهای خصمانه بوسیله دیگر دولتها را تحریک مینماید. اما میرس هایمر تیوری والتز را واقعگرایی تدافعی مینامد. زیرا والتز استدلال مینماید که بی معنا است برای قدرت بیشتر، فراتر از آنچه برای امنیت و بقا ضروری است تلاش صورت گیرد (Ibid.).

واقعگرایی تهاجمی (offensive realism)

میرس هایمر (Mearsheimer) معتقد است که همه ی دولتها میخواهند هژمون منطقوی گردند. وی از آلمان و چین بحیث مثالها یاد مینماید. میرس هایمر مبتنی بر رویدادها تیوری خود را واقعگرایی تهاجمی مینامد. اساس این تیوری این است که قدرتهای بزرگ همواره در جستجو فرصتهاها اند تا به هژمونی بحیث هدف نهایی بر رقبای خود قدرت بیشتر یابند (Ibid., p.87).

برخورد (Comparative Foreign policy, CFP) بیشتر در رد شیوه های معین متحد اند تا در پیگیری از یک تیوری (Ibid., p.18).

تیوری های منابع ملی (national interests) نه تنها باورمندیهای قابل پرسش را احتوا مینمایند و مشکلات قابل ملاحظه عملی سازی (operationalisation) دارند بلکه ساحات رفتار را نادیده میگیرند (به گونه مثال ساختارها و پروسه های تصمیمگیری را نادیده میگیرند که پیامدها را متاثر میسازند). استیف اسمیت معتقد است که سیاست

خارجی خیلی ها پیچیده از آن است که این تیوریا می اندیشند و نمیتوانند با این پیچیدگی رسیدگی نمایند (Steve Smith, 1986, p.26). به باور مامنافع ملی را میتوان قسماً بصورت قابل پیمایش و عملی تعریف کرد تا پیچیدگیهای آن را کاهش داد. وقتی ما منافع ملی را به منافع مادی و معنوی دسته بندی نماییم منافع مادی یک کشور را میتوان بصورت قابل پیمایش (operationalization) تعریف نمود و سپس آنها را بر اساس دسته بندی مورگینتاو به منافع حیاتی و ثانوی دسته بندی نمود.

در این بحث به برخی از برخوردها بسنده شد زیرا در گام نخست شرح همه ی برخوردها در این مجموعه نه ممکن به نظر میرسد و نه هدف را تشکیل میدهد. آشنایی با تعدادی از آنها میتواند به اهداف آشنایی و انگیزه دهی خدمت نماید.

تیوری ها و برخورد ها بدون شک گوناگونی زندگی واقعی در روابط بین الملل را نتوانسته اند احتوا نمایند و آن گونه ای که تجارب دولتها نشان میدهد دولت، منافع ملی، بقای دولت و ملت، علاقمندیها و افتخارات و عظمت طلبی های سیاسی و اقتصادی دولت و عملکردهای بین المللی نه تنها بر فرمولبندی سیاست خارجی بلکه بر چگونگی تحقق آن تاثیر تعیین کننده دارند.

این بحث بر علاوه تعدد تیوریه‌ها و برخوردها را به سیاست خارجی نشان داد در حالیکه ما با تعداد محدودی از آنها سروکار داشتیم.

## ۵.۴ تیوریه‌های تصمیمگیری

تصمیمگیری اغلب یک پروسه طولانی است. ، اما میتواند یک پروسه آنی و کوتاه باشد. تصمیمگیری به دو حالت رابطه دارد: حالتی که اطمینان وجود دارد و حالتی که در آن اطمینان وجود ندارد. این بحث با دو موضوع اساسی رابطه دارد: تصمیمگیری در مورد سیاست داخلی و تصمیمگیری در مورد سیاست خارجی. این دو نوع سیاست از نظر تصمیمگیری مشابهت‌هایی دارند: آنها یک پروسه اند که اغلب به یک محصول منتج میگردند. تصمیمگیرندگان آنها با اندکی تفاوت حکومت و پارلمان کشور، احزاب سیاسی و گروههای فشار و مجامع علمی اند. اما اینها تنها عوامل موثر نیستند. رویدادها و دستاوردها و نوع رهبری نیز بر این تصمیمگیریها و پروسه‌ها اثر میگذارند. آشنایی با پروسه پالیسی‌سازی مقداری ضروری به نظر میرسد و بنابراین نخست لحظاتی بر آن مکث خواهد شد و پس از آن به پروسه فرمولبندی سیاست خارجی میپردازیم. برای درک صریحتر میتوان به سیاست خارجی افغانستان در مجموع و یا به آخرین اقدام سیاسی انجام تفاهمات با ایران

فکر کرد چه عوامل و شخصیت‌هایی در تعیین این سیاستها نقش داشتند و چگونه این سیاستها فرمولبندی شده اند.

تصمیمگیری در سیاست میتواند فردی باشد یا سازمانی بنا بر آن مدلهای مختلف تصمیمگیری وجود دارند. دو نوع آن به نامهای منطق عاقبتنگری (Logic of consequences) و منطق مناسبت (Logic of Appropriateness) شهرت دارند که در تصمیمگیریهای فردی و سازمانی به کار برده میشوند. مارتین شولز در مورد این دو منطق که دو نوع رفتار را بیان مینماید مینگارد که:

این دو منطق در عقلانیت محدود (bounded rationality) نقش محوری ایفا میکنند و بوسیله (Carnegie School) و تعداد قابل ملاحظه‌ای از پارادایم‌های علوم اجتماعی توضیح شده‌اند. آنها نقطه آغاز تیوریتیکی مطالعاتی را تشکیل میدهند که هدف آنها است بدانند میکانیزمهای ادراکی (بخصوص محدودیت‌های آنها) چگونه عمل را موجب میگردند. آنها همیدون مثالهای خوبی از اعمال را بازتاب میدهند که نقش بزرگی را در سازمانها، شرکتهای بازارها، نهادها، دولتها، و جوامع ایفا مینمایند (Martin Schulz, 2014, p.1).

قبل از آشنایی با این دو منطق، بر بنیادهای تیوریتیکی آنها یعنی عقلانیت همه جانبه (comprehensive Rationality) و عقلانیت محدود (Limited rationality) مکث مینماییم.

عقلانیت همه جانبه یا جهانی (Comprehensive/global rationality)

مشخصات کلیدی این شیوه عقلانیت را لیندبلوم (Lindblom) چنین خلاصه کرده است:

۱. توضیح ارزشها و اهداف متمایز از هم و اغلب پیش - شرط تحلیل تجربی پالیسی های بدیل.

۲. فرمولبندی پالیسی یا سیاست از راه تحلیل ابزار - اهداف (End-means) صورت میگیرد. نخست اهداف مشخص و تفکیک میگردند، سپس ابزار دستیابی به آنها جستجو میگردند.

۳. امتحان پالیسی خوب این است که بتواند نشان داده شود که ابزار انتخاب شده مناسب ترین ابزار برای هدف مورد نظر اند.

۴. تحلیل همه جانبه است. هر عامل مرتبط و مهم مورد ارزیابی قرار میگیرد.

۵. اغلب بر تیوری اتکا میشود (Lindblom, Charles E., 1959, p.240).

لیندبلوم بدیل دیگری را پیشنهاد کرده که به نام اینکریمینتالیزم (incrementalism) شهرت دارد. عقلانیت جهانی (Global rationality) نام دیگر مدل فوق است و به تیوری نیو کلاسیک مربوط است. این مدل از علوم اقتصادی وارد علوم سیاسی شده است. تصمیمگیرنده بر اساس این مدل همه ی بدیل‌های موجود و میسر برای گزینش را میشناسد، میتواند ارزش مورد توقع بهره (Utility) مربوط به هر بدیل را محاسبه و آن بدیلی را انتخاب نماید که بهره مورد توقع را اعظمی میسازد (Barrosa Gustavo, 2010, p. 460). عقلانیت محدود به گونه دیگر می اندیشد.

عقلانیت محدود (Limited rationality)

تحقیقات و مطالعات بیشتر به عقلانیت محدود (Limited rationality) منتج گردید زیرا عقلانیت همه جانبه یا جهانی محدودیتهای ادراکی تصمیمگیرنده را نادیده میگرفت. هیربرت سایمن در این رابطه مینگارد:

اصطلاح عقلانیت محدود برای انتخاب عقلی ای به کار میرود که محدودیتهای ادراکی - هم محدودیت دانش و هم توانایی محاسبه - تصمیمگیرنده را در نظر میگیرد. به جای اینکه فرض شود تصمیمگیرنده یک دسته معین بدیلها را در نظر گیرد، ما ممکن است یک پروسه ایجاد

بدیلهای را در نظر گیریم و به جای اینکه در مورد امکان پیامدها فکر کنیم ممکن است طرزالعملهای تخمین را بوجود آوریم یا در مورد استراتژیهای در برابر عدم اطمینان (uncertainty) بیاندیشیم (Simon H. A., 1997, p.291).

به عبارت دیگر، این مدل عقلانیت به گفته باروسو گوستاف (Barroso Gustav) با درک ما از شیوه گرینش انسانی سازگاری دارد. یعنی باور دارد که :

۱. تصمیمگیرنده باید بدیلهای را جستجو نماید.

۲. دانش وی در رابطه به پیامدهای اعمال واضحاً غیر کامل و ناقص است.

۳. اعمال یا اقداماتی را انتخاب مینماید که فکر میکند فناعبخش باشد. در مدل قبلی اعظمی سازی (maximizing) بهره یا دستاورد در محراق تصمیم قرار داشت در حالیکه در مدل عقلانیت محدود اصطلاح (satisficing) در محراق توجه قرار دارد. این دید نیز مورد نقد قرار گرفته است اما در اینجا با آن کاری نداریم زیرا هدف ما تنها آشنایی با این مدلهاست نه تحلیل آنها.

اجازه دهید با مدل لیندبلوم که همچنان از شهرت زیاد برخوردار است نیز آشنا گردیم. این مدل به نام اینکریمینتالیزم شهرت دارد. اینکریمینتالیزم (incrementalism) این شیوه را شیوه امتحان و اشتباه (trial and error) مینامند. لیندبلوم در این رابطه مینگارد:

از نظر تیوریتیکی و ذهنی سیاستهای اینکریمینتال خیلی خوب به نظر میآیند و زمانی که به سلسله امتحان و اشتباه مرتبط میگردد کشف کننده و هوشیارانه است. این نوع سیاست خطر منازعات سیاسی را کاهش میدهد، بازندگان را ترغیب مینماید تا بدون اینکه سیستم سیاسی را مختل سازند، بازندگی / باخت خود را تحمل نمایند. . . . اینکریمینتالیزم در سیاست در اساس حرکت بطی نیست و بدین سبب تاکتیک محافظه کاران نیز نیست. با گامهای کوچک و تند تغییرات کوچک در ستاتیسکو به سرعت تحقق میابند (Lindblom 1954, p.520).

لیندبلوم در همین مقاله یک شیوه دیگر را به نام شیوه مقایسه محدود متواتر (the method of successive limited comparisons) پیشنهاد مینماید. وی این متد را در مقابل میتد اول یعنی عقلانیت همه جانبه یا جهانی پیشنهاد مینماید. مشخصات میتد خود را چنین بیان مینماید: به یاد باید داشت که این مشخصات را در برابر ۵ مشخصه میتد اولی قرار میدهد.

۱. انتخاب اهداف ارزشی و تحلیل تجربی اقدام مورد نیاز از هم متمایز نیستند اما باهم پیچیده اند.

۲. از آنجاییکه ابزار و اهداف از هم مجزا نیستند بنا بر آن تحلیل ابزار-اهداف اغلب غیر مناسب و یا محدود است.

۳. امتحان یک پالیسی خوب معمولاً آن است که انالیزستان مختلف خود را مستقیماً با یک پالیسی موافق میانبد (بدون توافق بر این که آنها بهترین وسیله/ابزار برای یک هدف توافق شده میباشند).

۴. تحلیل واقعا محدود است:

- پیامدهای احتمالی مهم نادیده گرفته میشوند.

- پالیسی های بالقوه ی بدیل و مهم نادیده گرفته میشوند.

- ارزشهای مهم متاثر شده نادیده گرفته میشوند.

۵. مقایسه متواتر و پیهم اتکا بر تیوری را بصورت قابل ملاحظه کاهش میدهد یا از میان میبرد (Ibid., p.241).

لیندبلوم میتد خود را سینوپتیک (synoptic) نامیده است. مایکل اتکینسن (Michael M. Atkinson) میتد وی را چنین خلاصه مینماید: تصمیمگیرندگان که باید در فقدان اطمینان در رابطه با پیامدها یا توافق پیرامون یک ارزش محوری به یک مشکل باید پاسخ دهند، معمولاً به

جستجوی گزینشها (options) میپردازند. این مرحله همان مقایسه متواتر محدود "successive limited comparisons" است.

پروسه جستجو بر اساس اینکه چه گزینشی عملی و ممکن است به تعدیلات/تغییرات کوچک در ستاتیسکو میانجامد. عملی بودن به دلیل اینکه عدم توافق بر ارزشها همواره، حتی اگر اهداف معین هم باشند، وجود دارد، یک معیار حتمی است. تصمیمگیرنده پس از آن به گزینش پالیسی ها و ارزشها همزمان میپردازد، به جای اینکه یک طرح بزرگ را طراحی و عملی سازد (Michael M. Atkinson, 2011, p.10).

پاول سباتیر معتقد است که درک پروسه پالیسی سازی مستلزم دانش در مورد اهداف و درک صدها بازیگر در سرتاسر کشور است که یک دهه یا بیشتر با مسایل علمی فنی و قانونی رابطه دارند، در حالیکه بازیگران متذکره فعالانه به تبلیغ دیدگاه خود مصروف اند (Sabatier P., 2007, p.5).

تصمیمگیری در مورد سیاست خارجی پیچیده تر از این است اما بدون مشابهت با پروسه تصمیمگیری در مورد پالیسی نیست. دیدگاه های مختلف در این مورد وجود دارند مانند موجودیت واحد تصمیمگیری یا موضعگیری بازیگر واحد و یا سیاست بیروکراتیک که در تصمیمگیری مجموع سیستم دخیل اند.

فانهام (Farnham) معتقد است که اخیراً هم دانشمندان علوم سیاسی و هم سایکالوژیستان اجتماعی ابراز نگرانی کرده اند که تعدادی از تیوریهای مربوط به تصمیمگیرنده واحد شرایطی را در نظر نمیگیرند که این رفتار در آن اتفاق میافتد. به نظری هرگاه معمای واقعی برای تیوری تصمیمگیری این باشد که چرا انسانها در تصمیمگیری معیارهای عاماً قبول شده را نادیده میگیرند، توضیح چنین رفتار در ساحه سیاسی (Farnham p.83) ممکن است ناقص باشد زیرا کانتکت یا زمینه سیاسی را نادیده میگیرد (Farnham, 84). وی از موج اول تیوریسرها به شمول راجر هیلسمن (Roger Hilsman)، سامویل هنتینگتن (Samuel Huntington)، ریچارد نیوستات (Richard Neustadt)، و وارنر شیلینگ (Warner Schelling) نام میبرد که از دید کاربردی (applied) اما سیاسی به تصمیمگیری سیاست خارجی مینگرند. از نظر آنان سیاست خارجی تنها مساله تعیین پالیسی با بزرگترین بهره قابل توقع نبود، بلکه معتقد بودند که ماهیت زمینه سیاسی (political context) آنچه را تصمیمگیرنده بصورت عاقلانه توقع داشت تحقق بخشد، متاثر میساخت و باید در این محاسبه در نظر گرفته میشد (Farnham, 1990, p. 85).

تیوریسهای موج دوم مانند گراهام الیسون (Graham Allison)، مورتون هالپرین (Morton Halperin)، توجه مرکزی را از تصمیمگیرنده واحد به سیستم سیاسی فراتر توسعه دادند. در نتیجه تصامیم فردی بحیث پیشگویی کننده ی نتایج پروسه پالیسی کمتر اهمیت یافتند. در مدل سیاست بیروکراتیک (Bureaucratic politics) موضعگیری پالیسی افراد مقدم بر همه از نقش آنها ناشی میگردد تا اینکه از پروسه بحث داخلی ناشی گردد. تصامیم سیاسی در این مدل بحیث محصول پروسه کنش و واکنش (interaction) منافع بیروکراتیک دیده میشد (Ibid., 86).

انتقادات بر مدل سیاست بیروکراتیک (Bureaucratic Politics) موجب گردید دو باره به تصمیمگیرنده واحد توجه معطوف گردد. در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ برخوردهای مختلف سایکالوژیک به تصمیمگیری انکشاف یافتند که آن را موج سوم تیوریهای تصمیمگیری سیاسی مینامند. تیوریهای موج سوم بار دیگر توجه را از سیستم سیاسی بحیث عامل تعیین کننده در تصمیمگیری، به تصمیمگیرنده واحد انتقال دادند. بدین گونه آنها هدف سایکالوژی را، توصیف فعالیت های دماغی / مغزی تصمیمگیرنده، به حیث وسیله ای در خدمت علم سیاست، برای توضیح رفتار تصمیمگیرنده تعیین نمودند (همانجا صفحه ۸۷). تیوریسهای موج سوم بر تاثیر عوامل ادراکی بر



تصمیم‌گیری توجه داشتند از زمره بر رابرت جرویس (Robert Jervis)، جان ستاینبرونر (John Steinbruner)، جانیس ستاین (Janice Stein)، و لیون من (Leon Mann). توجه نید لیو (Ned Lebow)، و لوید ایتریج (Lloyd Etheridge)، مقدم بر همه بر انگیزه‌ها متمرکز بود. و توجه دسته‌ی دیگر مانند الکساندر جیورج (Alexander George) هم بر تاثیرات متقابل هردو نوع عوامل سایکالوژیک متمرکز بود. (Farnham B. 1990, p 86, 87).

تیوری پولی - هیوریستیک (poliheuristic theory) تصمیم‌گیری سیاست خارجی شرایطی را که در محیط و ماحول تصمیم‌گیریهای سیاست خارجی قرار دارند و هم پروسه‌های ادراکی (cognitive processes) مرتبط با این ماحول را در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر بر سوالهای چرا؟ و چگونه تصمیم‌گیری تمرکز مینماید. به عقیده رید استیوین (Redd Steven) این مشخصه تیوری متذکره را هم به محتویات و هم به پروسه‌های تصمیم‌گیری مرتبط می‌سازد (Redd S. 2002, p.336). وی اصطلاح پولی - هیوریستیک را ترکیبی از دوریشه پولی (poly) یعنی بسیار / متعدد، و هیوریستیک (heuristics) یا (shortcuts) که میتوان آن را در زبان ما وجیزه نامید، میدانند و توضیح مینماید که به میکانیزمهای ادراکی تصمیم‌گیرندگان دلالت دارد که برای

ساده سازی و ظایف تصمیم‌گیری به کار می‌برند. به روایت رید (Redd)، ابلسون (Abelson) و لیوی (Levi) از براونشتاین (Braunstein) نقل کرده اند که هیوریستیک را چنین تعریف کرده است.

“problem solving methods which tend to produce efficient solutions to difficult problems by restricting the search through the space of possible solutions.” (Redd S. 2002, 336).

رید تعریف سنایدرمن (Sniderman)، برادی (Brody)، و تتلاک (Tetlock)، را نیز نقل میکند که وضاحت بیشتر دارد:

“heuristics are judgemental shortcuts, efficient ways to organize and simplify political choices, efficient in the double sense of requiring relatively little information to execute, yet yielding dependable answers even to complex problems of choices” (Redd S. 2002, p. 336).

دانشمندان یاد شده همچنان افزوده اند که از طریق هیوریستیک<sup>۸</sup> انسانها میتوانند در استدلال خود در رابطه با گزینشهای سیاسی بدون اینکه بصورت حتم در مورد سیاست دارای دانش باشند استدلال نمایند<sup>۹</sup> (Ibid., p.336).

This Page is intentionally left blank

این تیوری معتقد است که تصمیمگیرندگان یک پروسه دو مرحله ای را می پیمایند: در مرحله نخست با کاربرد استراتژیهای هیوریستیکی ادراکی بدیل‌های موجود را از نظر میگذرانند. در مرحله دوم- زمانی که ماتریکس بدیلها و ابعاد به تعداد قابل مدیریت کاهش میابند به تحلیل ، بهره مورد توقع، یا قواعد لیکسیکوگرافیک (lexicographic) گزینشها متوسل میگردند تا خطرات را کاهش دهند و دستاوردها را اعظمی سازند.(Ibid.).

بحث تیوریه‌ها نشان میدهند که تیوریه‌های روابط بین الدول دیدگاه‌های اساسی را تشکیل میدهند و مساعی برای انکشاف تیوریه‌های دیپلماسی و سیاست خارجی همچنان ادامه دارند و تاهنوز به یک یا چند تیوری جامع و معدود نیانجامیده اند. آشنایی با آنها نه تنها به ما برخورداردهای متفاوت را نشان میدهند بلکه این حقیقت را نیز به ما میاموزانند که چگونه میتوان از تیوری‌های عمده برای توضیح عرصه‌های مشخص استفاده کرد. با به پایان رساندن این فصل بخش اساسی تیوریتیکی این رساله نیز به پایان میرسد.

## انواع دیپلماسی

اصطلاحاتی مانند دیپلوماسی سنتی (traditional diplomacy)، دیپلماسی باز (Open diplomacy)، دیپلماسی فرهنگی (Cultural diplomacy)، دیپلماسی عامه (Public diplomacy) و امثال آنها گوناگونی دیپلماسی را بازگو مینمایند. این فصل به مهمترین آنها تخصیص داده شده است. هدف این فصل آشنایی با آنها است. از فصلهای قبلی میدانیم که دیپلماسی سنتی بر خورد یک دولت با دولت دیگر است. در دیپلماسی سنتی دولت‌ها بازیگران سیاست جهانی اند. منظور از انواع دیپلماسی اشکال و صور دیپلماسی در عرصه های مختلف است.

### ۶.۱ دیپلماسی عامه

دیپلماسی عامه را جان ملیسن (Melissen Jan, 2005, p.2) به "مشروب کهنه در بوتل جدید تشبیه کرده است" زیرا در حالیکه سابقه تاریخی طولانی دارد، باردیگر در امریکا در دستور روز قرار گرفته است. دیپلماسی عامه عبارت است از مفاهیم رسمی با مجتمعات خارجی. ایجاد یک تصویر، پروپاگند و فعالیتهایی که امروز زیر نام دیپلماسی عامه (public diplomacy) یاد میشوند به روایت وی همانند دیپلماسی سابقه دارند. هرچند مفاهیم رسمی با مجتمعات خارجی سابقه طولانی دارد، کشف چاپ بوسیله گوتنبرگ (Gutenberg) در قرن پانزدهم از لحاظ کمی و کیفی این مفاهیم را تغییر داد (Ibid., p.4). دیپلماسی عامه در واقع نفوذ بر افکار عامه در کشورهای دیگر است که میان دو جنگ اول جهانی مورد توجه بیشتر قرار گرفت و به نام (public diplomacy) شهرت یافت. میان دو جنگ جهانی زمانی که تصادمات میان دولت‌ها روبه افزایش بود، کار. ای. اچ. (E. H. Carr) بر اهمیت قدرت افکار تاکید کرد. وی نوشت که "نفوذ بر افکار عامه" برای اهداف سیاسی کمتر از قدرت نظامی و اقتصادی ضروری نبوده و همیشه با هم توأمیت داشته اند (Melissen Jan, 2005, p.4).

هدف دیپلماسی عامه عبارت است از "آگاه ساختن، مشمول ساختن، و متاثر ساختن مخاطبان جهانی ... تا به فراتر از حکومت‌های خارجی دستیابی حاصل گردد ...". (Appel Ronit, et al., 2008, P.3).

دیپلماسی عامه عبارت از مساعی یک بازیگر بین‌المللی برای مدیریت محیط بین‌المللی از راه مشمول‌سازی مردمان دیگر است (Cull J. (Nicolas, 2007 p.12

به باور وی دیپلماسی عامه شکل رابطه میان یک دولت و مردم دولت دیگر را اختیار کرده است اما همواره در پی مخاطبان جمعی مستقیم نبوده است.

آنچه به نام (contemporary public diplomacy) دیپلماسی عامه معاصر نامیده میشود در ایالات متحده امریکا ظهور کرد. به روایت ملیسن ادعا میشود که در اواسط دهه ۱۹۶۰ اصطلاح متذکره توسط یک دیپلمات امریکایی به نام ایدموند گولیون (Edmund Gullion) برای بار نخست به کار برده شده است (Ibid., p.6).

همچنانکه دیپلماسی یک وسیله است دیپلماسی عامه نیز وسیله‌ای است در روابط بین‌الدول اما از راه نفوذ بر افکار و ذهنیت مردم کشورهای دیگر.

در حال حاضر از دیپلماسی عامه جدید در ادبیات علمی سخن میرود و نیکلاس کول (۲۰۰۷) معتقد است که تعریف دیپلماسی عامه بر این

نوع جدید نیز صدق مینماید اما این اصطلاح توجه را به تغییرات عمده در دیپلماسی عامه برمیکرداند. و از زمره از تغییرات تکنالوژیک مانند انترنیت و نقش سازمانهای غیر حکومتی در دیپلماسی عامه یاد مینماید (Cull J. Nicholas, 2004, p. 12-13).

وی مهمترین عناصر دیپلماسی عامه را چنین فهرست کرده است :

۱. گوش دادن (Listening): تلاش بازیگر بین‌المللی برای جمع‌آوری و مقایسه دقیق معلومات در رابطه با افکار دیگران و استفاده از آن برای بازنگری یا استقامت‌دهی دیپلماسی عامه جهت مدیریت محیط بین‌المللی. (Ibid., p.18).

۲. دفاع و حمایت از یک پالیسی (Advocacy): اتخاذ فعالیت‌افهامی بین‌المللی برای پیشبرد یک پالیسی، یا موضوع مورد علاقه بازیگر بین‌المللی در اذهان و افکار مردمان دیگر. (Ibid., p.18).

مساعی وزارت خارجه افغانستان برای ایجاد اجماع بین‌المللی در رابطه با نامشروع بودن جنگ علیه افغانان یا حمایت از جمهوریت میتواند مثال این مورد باشد هرگاه از طریق حکومت‌های کشورها نه بلکه از طریق کار تبلیغاتی و فرهنگی دسنگاه دیپلماسی افغانستان با جمعیت آن کشورها تحقق یافته باشند.

۳. دیپلماسی فرهنگی (Cultural Diplomacy): این دیپلماسی عبارت است از تلاش یک بازیگر بین‌المللی برای مدیریت محیط بین‌المللی

از طریق معرفی منابع و دستاوردهای فرهنگی، و / یا تسهیل انتشار فرهنگی به خارج. (Ibid., p.19)

۴. دیپلماسی تبادل (Exchange Diplomacy) عبارت است از اعزام شهروندان و قبول شهروندان دولت دیگر برای یک مدت تحصیلی یا برنامه فرهنگی. (Ibid., p.20)

۵. نشرات بین المللی (International Broadcasting (News)) استفاده از رادیو تلویزیون و انترنیت در رابطه با مردمان کشورهای دیگر. (Ibid., p.21)

۶. جنگ روانی (Psychological Warfare, PW) هرچند بیرون از ساحه مفهوم دیپلماسی عامه و بیروکراسیهای آن قرار دارد، اما بحیث فعالیت موازی عرصه فرعی دیپلماسی عامه پنداشته میشود. "جنگ روانی در قرینه اطلاعات بین المللی میتواند بحیث کاربرد افهام و تفهیم (communication) برای دستیابی به یک هدف در زمان جنگ - معمولاً از طریق مفاهمه با مردم آن طرف جنگ تعریف گردد" (Ibid., p. 22).

افغانستان چگونه میتواند دیپلماسی عامه را در شرایط کنونی به پیش برد؟ اجماع بین المللی در مورد صلح تاچه حد میتواند بوسیله دیپلماتهای افغان با تصویر واقعی کشور ما برای خارجیان توام گردد؟ آتیه های

فرهنگی میتوانند کار دیپلماسی عامه را با توجه به چنین مسایل تقویت نمایند.

تصویر غرب آزاد، مدافع آزادیهای فردی و حقوق بشری یا پخش فرهنگ غربی قسماً نتیجه کار دیپلماسی عامه و دیپلماسی فرهنگی پنداشته میشوند. فلکجی ایمیل این موضوع را به صورت بهتر آن توضیح کرده است. وی اصطلاح دیپلماسی عامه را یک اصطلاح ناشیانه (manipulative) میپندارد. این اصطلاح بوسیله دیپلمات ایدموند گولین (Edmund Gullion) در ۱۹۶۵ به کار برده شد و به معنای انتقال تدریجی فرهنگ از یک کشور به کشور دیگر به هدف اختلاط با همدیگر است. پسا تجدد گرایی یک قطبی موجب گردید تا فرهنگ انگلو- ساکسن (زبان انگلیسی / تجلیل ها / تفریحات / محصولات هالیوود، غذای آماده و امثال آن) بوسیله دیپلماسی نرم "soft diplomacy"، به همه ی جهان پخش گردد (Vlajki E. 2016, p.39).

ترویج (Fast-Food) یک مثال این مورد است که حتی در جامعه افغانی نیز ترویج یافته است. جیورج رتز (George Ritz) این پروسه را در اثر خود زیر نام (McDonaldization of Society) بررسی کرده است. در مقدمه این اثر در مورد این پدیده میخوانیم:

مکدو نالد اساس یکی از انکشافات متنفذ در جامعه معاصر است . . . این تنها به مکدو نالد یا حتی بیزنس غذای آماده (fast-food) مربوط

نیست بلکه مکدونالد در این جا بحیث یک مثال عمده گرفته شده است. آنچه را مکدونالدایزیشن (McDonaldization) مینامم عبارت از پروسه ای است که بدان و سیله قواعد رستوران های غذاهای (-fast food) سکتورهای بیشتر و بیشتر را در جامعه امریکایی و در باقی جهان اشغال مینماید (Ritz George, 2000, p.7). منظور از (فاست فود) غذا ی آماده است.

نوع دیگر دیپلماسی که برای ما داری اهمیت است دیپلماسی سری میباشد. ما در مورد توافقات سری میان ایلات متحده امریکا و طالبان شنیدیم اما در مورد آنها نمیدانیم در چه موارد صورت گرفته اند و دارای چه توافقاتی اند. حکومت افغانستان یکبار نیز طالب معلومات در آن مورد گردید.

## ۶.۲ دیپلماسی سری و علنی

افراد و سازمانها نیز چیزهایی را برای سری نگهداشتن دارند. مصونیت خصوصیات فردی و خانوادگی از نظر قانون تضمین شده اند اما بسیاری موارد دیگر اند که سازمانها سری انجام میدهند. فرمول ویسکی استکاتلندی به خانواده آنها تعلق دارد. موری استیوارت در مقاله خود از

زمره از شرکت کوکاکولا بطور مثال یاد میکند و میافزاید که حکومتها از این امر مستثنا نیستند. وی مینویسد:

حکومتها معلومات را- به گونه مثال در مورد دیزاین اسلحه، در مورد عملیات نظامی، تاکتیکهای مذاکرات دیپلماتیک و امثال آن را از حکومتهای دیگر پنهان میدارند. بسیاری از دولتها قانونی برای رازهای رسمی، خدمات سری و قواعد پیچیده بر ای دسترسی به معلومات حساس دارند که به امنیت ملی رابطه دارند. در فضای انارشیک بین المللی، سری بودن یک عرصه رقابتی محفوظ در دیالوگ میان دولتها است. . . (Murray Stuart, 2016, p.13).

دیپلماسی سری آن چنانیکه از نامش پیداست پدیده تاریخی است که همواره بصورت مخفی تحقق یافته است. در تاریخ کشور ما نیز بی سابقه نیست هر چند شواهدی در دست نیست که وجود آن را تایید نماید.

نیک مومینگو (Nick P. Momengoh) در تیزس دکترای خود در مورد دیپلماسی سری دولتهای لیبرال اظهارات و درو ویلسن رییس جمهور وقت ایالات متحده امریکا را در کنفرانس صلح پاریس در جنوری ۱۹۱۹ در رابطه با دیپلماسی باز یا علنی یاد دهانی میکند که ابراز داشته است:

“Open covenants of peace, openly arrived at, after

و لوکسامبورگ به فرانسه و مثالهای دیگر نیز یاد میکنند (Bjola and Corneliu and Stuart Murray, 2016, p.1).

از تیوریهای عمده در روابط بین الدول به یاد داریم که برای دولتها بقا و امنیت آنها در اولویت قرار دارند. موری یاددهانی مینماید که سیاستمداران کلاسیک به این مسایل اولویت داده اند. "توسی دیدیس آن را (anake) یعنی ضرورت و مجبورت، و ماکیا ویلی آن را (necissita) و ریشیلو آن را (raison d'état) نامیده اند، موردی که هر وسیله ای - چه اخلاقی یا غیر اخلاقی برای حفظ بقا مجاز است" (Murray Stuart, 2016, p.14).

دیپلماسی باز یا علنی (OPEN DIPLOMACY) در مقابل دیپلماسی سری و مخفی دشواریهایی دارد و بدان سبب غیر موثر پنداشته میشود. موری دشواریهای آن را از زمره بحث های عامه، نام میبرد و یاددهانی میکند که دیپلماسی یونان بی سبب (هنر سخنرایی بدون اینکه چیزی گفته شود) "art of talking without saying anything" نام نگرفته است (Ibid., p.16).

اما در دموکراسی ها جایی که حاکمیت مردم توسط مردم یا نمایندگان مردم اصل حکومتداری را میسازد، دیپلماسی سری تا چه حد جا دارد؟ آنچه برای بقای یک دولت دارای اهمیت است و برای سیاستمداران

which there shall be no private international understandings of any kind but diplomacy shall proceed Woodrow Wilson (always frankly and in the public view." cited in Nick P. Momengoh, 2013, p.1).

اما تاریخ سیمای دیگری در خاطره دارد. تکر (Tucker, R.) در یک مقاله تحقیقی خود زیر عنوان (Woodrow Wilson's New Diplomacy) نتیجه گیری مینماید که مشخصات عمده دیپلماسی نشان میدهند که در آنسوی دیپلماسی جدید هنوز هم دیپلماسی کهن قرار داشت، زیرا این اراده که در ساحه نفوذ سنتی باید حاکم باقی ماند، همیشه نیرومند بود. . . . دیپلماسی جدید قسماً عوامفریبانه بود. . . . (Tucker R., 2004, p.106).

کورنیلو بوجولا (Corneliu Bjola) و استوارت موری مثالهایی را از تاریخ یادآوری مینمایند که در آنها در ۱۶۶۸ انگلیس و هالند مخفیانه پیمان بستند تا لوئیس ۱۴ فرانسه را به صلح با هسپانیه وادار سازند، اما لوئیس قبلاً پیمان مخفی با امپراتور اتریش بسته بود که بر اساس آن پیمان، آنها با مرگ شاه هسپانیه آن را تجزیه نمایند. آنها از قرار سری فامیلهای بوربنها، فرانسه و هسپانیه بحیث علل جنگ فرانسه و انگلیس در امریکا، پیشنهاد سری ناپلیون سوم به بسمارک در مورد اعطای بلجیم

قابل درک است برای مردم نیز میتواند قابل درک باشد، بنابر آن دیپلماسی سری به معنای پنهان کاری از مردم نخواهد بود؟ مدافعان دموکراسی با درک کاستی های دموکراسی غیر مستقیم تلاش کردند آن کاستی ها را با میکانیزمهای دموکراسی مستقیم بر طرف نمایند و لازم است دیپلماسی سری نیز با دیپلماسی علنی ترمیم گردد.

لیپمن (Walter Lippmann) به روایت کیپل (F.P. Keppel) در اثر خود زیر نام (Stakes of Diplomacy) نگاه داشته است که در رابطه با موضوع هستی ملی ما، ما امریکایی ها مردمان خود گردان نیستیم. قضیه در رابطه با دیپلماسی علنی و دموکراتیک نیرومندتر است... (Keppel, 1916, 318).

تا آنجاییکه به دیپلماسی و سیاست خارجی ارتباط میگیرد تصمیمگیری در این دو عرصه به اولیای امور محدود مانده و دیپلماتان و دستگاه دیپلماسی در مجموع ماموریت اجرایی آن تصامیم را برعهده دارند.

### ۶.۳ ساینس دیپلماسی

ساینس دیپلماسی با آن مسایل بین المللی رابطه دارد که حل آنها مستلزم کار مشترک دولت ها میباشد. پاندمیک کرونا یک مثال این چنین مورد است، مورد دیگر تغییر اقلیم است. درست مانند تصادمات

بین الدول مسایل بین المللی با ساینس رابطه دارند. مساله اساسی این است که ساینس چگونه میتواند در تحقق اهداف سیاست خارجی نقش ایفا نماید.

شرکت کنندگان کنفرانس دو روزه در جون ۲۰۰۹ به میزبانی رویال سوسایتی (Royal Society) و انجمن امریکایی برای پیشرفت ساینس (AAAS) به شرکت ۲۰۰ هیات از افریقا، آسیا، اروپا و شرقمیانه، امریکای شمالی و جنوبی به سه نتیجه گیری دست یافتند. در این کنفرانس دیپلماتان، وزرا، دانشمندان، پالیسی - سازان، ژورنالیستان و رهبران دنیای مشاغل شرکت داشتند.

۱. ساینس در دیپلماسی: استفاده از ساینس در اهداف سیاست خارجی.

۲. دیپلماسی برای ساینس: تسهیل همکاری بین المللی علمی.

۳. ساینس برای دموکراسی: استفاده از همیاری علمی برای بهبود روابط میان کشورها (RS Policy document, 2010, p. v).

تاثیرات ساینس را در عرصه های صحت، کشاورزی و تکنالوژی بخصوص تسلیحات نیز میتوان با صراحت دید. دیوید بنسون (David R. Benson) و دیگران در مقاله ای زیر عنوان (Tacit Diplomacy in Life Sciences: A Foundation for Science Diplomacy) آن را بحیث اساس ساینس دیپلماسی توضیح مینمایند (Benson David R. et al., 2014).



## ۶.۴ دیپلماسی هایدرولیک

آب یکی از مسایل بین الدول است زیرا منازعات دولتها بر سر آب سابقه تاریخی دارند. در اینجا با سابقه منازعات آب میان دولتها کاری نداریم. در کشور ما نیز آب یک مساله مورد منازعه میان افغانستان و ایران و پاکستان شمرده میشود. مساله آب دریای آمو نیز قابل توجه است. دستگاه دیپلماسی افغانستان با این مساله بصورت حتم دیر یا زود سروکار خواهد داشت. مولینگا (Mollinga, 2008) و بهات (Bhat) در یک گزارش تحقیقی از یک تیپولوژی سیاست آبی سخن میگویند (Mollinga P. P., et al 2008, p.12): آنها از سیاست روزانه آب، سیاست پالیسی آب در رابطه با دولتهای دارای حاکمیت، سیاست هایدرولیک بین دولتها و سیاست جهانی هایدرولیک یاد مینمایند. اینها ساحات پژوهش های علمی در مورد سیاست هایدرولیک اند.

سیاست آب با سیاست خارجی و روابط بین الدول و به دستگاه دیپلماسی رابطه میابد وقتی آب به یک موضوع مورد منازعه میان دولتها مبدل میگردد.

دیپلماسی نظامی نیز وجود دارد. مثال آن را در دیدوبازدید های رهبران و نمایندگان ناتو و به گونه مثال ملاقات جنرال میلر با ملا برادر یا هیات های مذاکره کننده میتوان دید.

این فصل نه تنها با انواع مهم دیپلماسی ما را آشنا ساخت بلکه دریچه هایی را برای کار تخصصی برای دیپلماتان جوان نیز باز مینماید. نوع دیگر دیپلماسی که در عصر تکنالوژی معلوماتی دارای اهمیت و قابل توجه میباشد به نام دیجیتل دیپلماسی (Digital Diplomacy) شهرت یافته است. سایبر دیپلماسی (Cyber diplomacy) نیز در عصر تکنالوژی معلوماتی برای دستگاه دیپلماسی و دولتها دارای اهمیت است وقتی دیپلماسی دیجیتل میگردد دیپلماسی سایبری نیز ضروری میگردد. هر دو عرصه باهم مرتبط اند و توجه جدی به آنها برای دولتها و دستگاه های دیپلماسی به لازمه های حتمی مبدل شده اند. در پایان این فصل با ساحه جدیدی در دیپلماسی آشنا خواهیم شد که به نام پارا دیپلماسی (Para-diplomacy) شناخته میشود.

## ۶.۵ پارا دیپلماسی (Para-diplomacy)

به یاد داریم که دیپلماسی در آغاز کار شاهان، خانواده های حکمرانان و فرستادگان آنان بود بعد دولتها- پس از ظهور دولتهای ملی - به عمده

ترین بازیگران دیپلماسی و سیاست خارجی مبدل شدند و هنوز هم نقش اساسی را ایفا میکنند. با گذشت زمان بازیگران جدید بین‌المللی وارد میان سیاست جهانی گردیدند.

بازیگران دیگری نیز در این میان ظهور کرده‌اند که دولتهای محلی‌اند مانند ایالات، ایالات متحده آمریکا و لندر (Länder) های آلمان. این بازیگران گاهی سیاست خارجی دولتهای مربوطه را به مبارزه می‌طلبند. تیوریهای پارا دیپلماسی به نقش این بازیگران در سیاست خارجی توجه دارند.

الکساندر کوزنیتسوف (Kuznetsov Alexander S., 2015) پارا دیپلماسی را چنین معرفی مینماید:

پارا دیپلماسی به ادبیات علمی دلالت دارد که به نقش واحد‌های متمم (مناطق) دولتهای ملی مانند ولایات در کانادا، ایالت‌ها در ایالات متحده آمریکا، جوامع خود مختار اسپانیا و بوندیس لندر‌ها در آلمان، آبیست‌ها یا جمهوریهای‌های شامل اتحاد شوروی در امور بین‌الدول را مطالعه مینمایند (Kuznetsov Alexander S., 2015, p.2).

حکومتهای منطقوی در روابط بین‌المللی از راه تجارت ماموریت‌های فرهنگی، عقد پیمانها و توافقات با دولتهای خارجی و بازیگران غیر دولتی سهم می‌گیرند، در شبکه‌های بین‌المللی همکاریهای منطقوی

شرکت مینمایند و گاهی هم سیاست خارجی رسمی حکومت‌های مرکزی را از راه بیانیه‌ها و یا اقدامات به مبارزه می‌طلبند (Ibid., p.3).

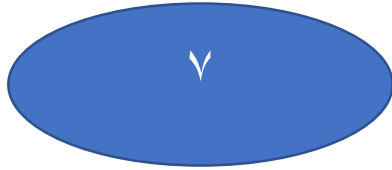
کم از کم یک مثال از این نوع مبارزه طلبی را در منازعه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا میتوان یافت. در دیپلماسی اتحادیه اروپا نیز میتوان مثالهای آن را زمانی دریافت که سیاست خارجی کمیسیون اتحادیه اروپا و سیاست خارجی با یک یا چند عضو اتحادیه در ناسازگاری قرار گیرد و یا به تغییر سیاست خارجی منتهی گردد و یا کمیسیون بصورت مستقیم با مناطق اروپایی تماس می‌گیرد و با همدیگر رابطه برقرار مینمایند.

## ۶.۶ دیپلماسی بازدارنده (Preventive Diplomacy)

دیپلماسی بازدارنده به فعالیتهای سازنده صلح اطلاق میگردد (Werthheim H. Eleanor 2012, p.1).

این اصطلاح بیشتر به فعالیت‌های سازمان ملل متحد و سازمانهای مرتبط به آن رابطه دارد. دیپلماسی حمایتی (protective diplomacy) و دیپلماسی خاموش (Quiet diplomacy) نیز از انواع دیپلماسی بازدارنده شمرده میشوند.

در ادبیات مربوط به روابط بین‌الدول و دیپلماسی به انواع دیگری دیپلماسی نیز برمیخوریم. تعدادی از آنان به مناطق جغرافیایی دلالت



## جعبه ابزار دیپلماتیک

در حالیکه دیپلماسی خود یک وسیله است که در جعبه ابزار حکومتها و دولتها قرار دارد دیپلماسی نیز دارای ابزار مختص بخود است. حکومتها و دولتها با این ابزار پالیسی های خود را تحقق میبخشند تا به اهداف مورد نظر دست یابند. این ابزار را به نام ابزار پالیسی مینامند. نخستین تلاش برای دسته بندی ابزار پالیسی بوسیله کیشان (Kishan S. Rana) (۱۹۶۴) در رابطه با پالیسی اقتصادی صورت گرفت. وی ۶۴ نوع ابزار را تشخیص نمود (Linder, S., et al., 1989, p.39).

هود (Hood) (1984) اکرونیم (acronym) (NATO) یعنی (Nodality, Authority, Treasure, and Organization) را برای دسته بندی خود به کار برد که چهار دسته از ابزار را احتوا مینماید:

دارند مانند دیپلماسی شرقمیانه، دیپلماسی افریقا، اما تعداد دیگر با حالات توصیف شده اند، از زمره دیپلماسی بحران، دیپلماسی شهری، دیپلماسی اجبار، دیپلماسی نظامی، سیپورت، پارایا دیپلماسی (pariahs)، دیپلماسی شهروندی (citizen diplomacy) و امثال آن. معانی این نوع دیپلماسی را در فرهنگ اصطلاحات در فصل هشتم این رساله میتوان یافت.

۱. ابزار معلوماتی که حکومت در اختیار دارد. این بخش ابزار مخابراتی را احتوا مینماید.

۲. صلاحیت یا قدرت قانونی. این دسته ابزار را تنظیم کننده یا انتظامی نیز مینامند.

۳. امکانات پولی. امکانات پولی در دسته ابزار اقتصادی شامل میگردد.

۴. توانایی سازمان رسمی (Ibid., p.40).

مک دونل (McDonnel) و ایلنمور (Elmore) و دورن (Doern) و فید (Phidd) نیز دسته بندی ای دارند (Ibid.).

در یک دسته بندی دیگر، افراد و کادرها نیز بحیث ابزار پالیسی نامیده شده اند. در این دسته بندی ما ابزاری را مبینیم که از یکسو دستگاه دیپلماسی را میتوان شامل آن ساخت و از سوی دیگر ابزاری که در خدمت دیپلماسی میتوانند قرار گیرند. وقتی حکومتها تغییر مینمایند وزرای خارجه و سفرا نیز اغلب تغییر مینمایند.

یک وسیله دیگر را در این میان نمیتوان یافت و بدین لحاظ این دسته بندی مهمترین وسیله پالیسی را که هم در پالیسی های داخلی و هم در سیاست خارجی نقش عمده ایفا میکنند نادیده گرفته است. تحمیل و اجبار، استفاده از قوه را در اجرای پالیسی داخلی و سیاست خارجی

احتوا مینماید. ما شواهد زیادی از کار برد تعزیرات و اعمال فشار و قوه را هم در سیاستهای داخلی و هم در سیاست خارجی شاهدیم.

یک دسته بندی دیگر که بیشتر در افغانستان به نام تنبیه و پاداش شهرت دارد، کتگوری های سه گانه یاد شده در فوق را در سه کلمه بیان

مینماید که تحمیل و اجبار را نیز احتوا مینماید. این سه دسته از

ابزار (Carrots, Sticks, Sermons) خود یک پالیسی سه مرحله ای را میسازند (Fobé Ellen).

حال که می بینیم حکومتها و دولتها دارای ابزار پالیسی اند و دیپلماسی

نیز از زمره ابزار تحقق سیاست خارجی میباشد این سوال مطرح

میگردد که آیا دیپلماسی نیز جعبه ابزار دارد؟ بحث بعدی تلاشی است برای پاسخ به این سوال.

## ۷.۱ ابزار دیپلماسی

در آغاز بحث ابزار دیپلماسی را به سه دسته عمومی (۱) ابزار ملی (۲)

ابزار منطوقوی و (۳) ابزار بین المللی تقسیم مینماییم. در این تقسیم

بندی بیشتر سازمانهای رسمی و غیر رسمی را میتوان دسته بندی نمود.

سازمانهایی مانند سازمان ملل متحد یا یونیسکو، آی.ام.اف. و صندوق

وجهی بین المللی، ناتو و احتمالاً ساختارها مذهبی و سیاسی دیگر

رانیز میتوان در یکی از این دسته ها قرار داد زیرا آنها ابزاری اند که برخی از دولتها نیز ممکن است از آنها وقتی لازم آید استفاده نمایند. ما میتوانیم ابزار دیپلماسی را بصورت عمودی و افقی در یک جدول قرار دهیم بخصوص وقتی ابزار مختلف را برای دستیابی به یک هدف معین مانند (اجماع ملی) به کار میبریم.

#### ابزار دیپلماتیک

نماینده‌ی بین‌المللی	نماینده‌ی بین‌المللی
نماینده‌ی سازمانهای منطقی	نماینده‌ی منطقی
نماینده‌ی سازمانهای نظامی	ایتلافهای نظامی
نماینده‌ی ایتلافها و اتحادیه‌های سیاسی	ایتلافها و اتحادیه‌های سیاسی
نماینده‌ی سیاسی دولتها و فرستاده‌های خاص	سازمانهای بین‌الحکومتی و غیرحکومتی
دستگاه دیپلماسی	

نباید فراموش کرد که روابط ابزار و اهداف پیچیدگی ویژه دارد به گونه مثال برای تحقق یک پالیسی به ابزار نیاز داریم اما پالیسی خود وسیله رسیدن به یک هدف است و هدف ما از دکرترین معین ناشی میگردد. در کل بحث ابزار به اهداف تعلق دارد و پیچیدگی یاد شده را بلموفیلد چنین توضیح مینماید:

یکی از ابهامهای سیاست خارجی میان اسباب-اهداف وجود دارد. هدف من تنها ابهام و غلط فهمی ذهنی انفرادی نیست. ابزار در سیاست خارجی اغلب متمایل اندخود به هدف مبدل گردند) درست مانندتوقعات ما از قوانین در غرب، یا تکتیکهای انقلابی کمیونیزم بین‌المللی. میتوان استدلال کرد که تاریخ پروسه ای است که اهداف در آن هیچگاهی تحقق نیابند، و یا در جریان تلاش بسوی آنها تغییر مینمایند. سازمان ملل متحد در فکر بسیاری ها خود بحیث یک هدف ایجاد شد اما امروز اغلب بحیث وسیله دستیابی به اهداف دیگر دیده میشود. رابطه درست میان اسباب-اهداف، میان اهداف و منابع ممکن است بحیث مشکل مرکزی دیپلماسی، و پالیسی-

سازی امریکایی باقی ماند (Bloomfield Lincoln)  
(P.(n.d.)).

بلومفیلد از هارولد نیکلسون (Sir Harold Nicolson) یاد میکند:

Sir Harold Nicolson would doubtless acknowledge only one essential tool of diplomacy, and that is an honest, wise and tolerant man. And who will argue that in the final analysis this is not so, whatever the institutional paraphernalia . . . (Ibid.p.4).

وی معتقد است که دیپلماسی دوجانبه سنتی همچنان وسیله اساسی دیپلماتیک خواهد بود. وی که تجربه کار با سازمان ملل را دارد معتقد است که این سازمان نتوانسته بدیلی برای دیپلماسی دوجانبه باشد.

وی وسیله دیگر دیپلماتیک را در اتحادهای نظامی به شمول (NATO, SEATO, ANZUS) به شمول پکت بغداد میداند که در آن مسوولیت امنیت حدود ۴۵ کشور جهان مطرح بود. همیارهای منطقوی مانند سازمان کشورهای امریکایی را نیز در زمره ابزار دیپلماتیک می‌شمرد. و سیستم جهانی سازمانهای بین المللی را که سازمان ملل به گفته وی در مرکز آن قرار دارد نیز بحیث وسیله دیپلماسی میداند.

از نظر بنده این سازمانها بر اساس موضعگیریهای فکری و منافع مقطعی بحیث یک شبکه عمل میکنند. نه تنها تجارب دیپلماتیک سالهای ۱۹۷۴ تا امروز در افغانستان مصداق این حقیقت اند بلکه رویدادهای دیگر مانند تحركات نظامی علیه عراق و سوریه فعالیت هماهنگ دیپلماتیک و استفاده منسجم و شبکه - وار از ابزار دیپلماتیک را نشان میدهند.

تعدادی از ابزار دیپلماتیک وجود دارند که وظایف دیپلماتیک را میسازند. اما قبل از آن می‌خواهم به ابزار شخصی اجنت دیپلماتیک توجه را بر گردانم زیرا از زمره مهمترین عناصر پنداشته میشوند که دیپلمات و دیپلماسی به آنها نیاز دارند. منظورم توانایی های کارمند دستگاه دیپلماسی است. در باور سنتی صفات دیپلمات را در توصیف هارولد نیکلسون از دیپلمات خواندیم اما سه توانایی مشخص را در هر دیپلمات باید تقدیر کرد.

۱. زبان: دستور زبان و درک زبان، متن، و بیان زبان فکری به زبان طبیعی عناصر قابل توجه اند. برای درک معنا باید به یاد داشت به آنچه زبان بصورت مستقیم بیان مینماید و به آنچه بصورت غیر مستقیم بیان مینماید توجه نماییم. شیوه بیان یا به عبارت دیگر لطف بیان یا (لطف تعبیر) را باید در نظر داشت.

۲. برخورد: برخورد تنها زبان گفتاری و نوشتاری، و زبان فیزیکی (body-language) را احتوا نمی‌نماید بلکه چیز بیشتر از آن است که در مجموع باید در سازگاری با هم قرار داشته باشند.

۳. دانش مسلکی: در یک دستگاه تخصصی نمیتوان بدون تخصص و دانش مسلکی وظایف خود را موفقیانه انجام داد.

این توانایی‌ها از یکسو شخصی‌اند و از سوی دیگر مهارت‌های و ظیفوی و مسلکی نیز پنداشته میشوند. زیرا اینها ابزار کار کارمند موفق‌اند.

دو وسیله و اسباب مهم دیپلماتیک که هم هدف‌اند و هم اسباب عبارت‌اند از مذاکرات و میانجیگری. هدف حکومت افغانستان و متحدان بین‌المللی آن این است تا مذاکرات بین‌افغانی را تسهیل نمایند و برای این کار حکومت افغانستان زندانیان طالب را از زندانها آزاد می‌سازد، اما مذاکرات بین‌افغانی نیز به رای رسیدن به هدف یا اهداف معین صورت می‌گیرد. بنابراین مذاکرات در محراق دومین بحث این فصل قرار دارد.

## ۷.۲ مذاکرات

از گذشته‌های دور مذاکرات برای روابط تجارتي برای صلح و پایان دادن جنگ و برای حل منازعات یا میانجیگری در دستور کار حاکمیت‌های ارضی و دیپلماتان قرار داشته است. عادی‌ترین ماموریت دستگاه دیپلماسی عبارت است از مدیریت روابط میان دولت‌ها و توسعه این روابط با سایر نهادهای دولتی و بین‌المللی. مذاکرات در محراق فعالیت‌های دیپلماتیک قرار دارد.

ایجاد روابط و حفظ، تداوم و انکشاف روابط از راه دیالوگ و مذاکرات تحقق می‌یابند. عقد پیمانها، تشکیل اتحادها و ایتلافهای سیاسی، عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و سهم‌گیری در فعالیت‌های سیاسی جهانی نیز از طریق مذاکرات صورت می‌گیرند. به همین دلیل است که دموکراسی را گاهی با مشخصه مذاکرات تعریف میکنند. ارنیست استو (Ernest Stow) در رابطه با تعریف دیپلماسی مینویسد که هر چند کلمه دیپلماسی در زبان انگلیسی کمتر از دو قرن سابقه دارد از سوء کاربرد و ابهام رنج برده است به گونه‌ای مثال گاهی بحیث معادل سیاست خارجی به کار برده شده است در حالیکه سیاست خارجی بوسیله حکومت فرمولبندی می‌گردد نه بوسیله دیپلماتیستان. وی به کاربرد انواع مختلف فشار توسط حکومتها در کار تحقق پالیسی اشاره نموده می‌افزاید که موفقیت این فشارها بستگی به نیرویی دارد که در آنسوی آن فشارها قرار دارد. سپس می‌افزاید:

به هر حال - در شرایط عادی حکومتها روابط بین المللی خود را از راه مذاکرات مدیریت خواهند نمود. این است دیپلماسی. استدلال اقناعی - وقتی بصورت ماهرانه و با حفظ حساسیت در زمان مناسب به کار برده شود، ممکن است نتیجه بهتر از قانع سازی ای بار آورد که فشار آشکارا در آنسوی آن قرار دارد ، (Ernest Stow Sir, 1979, p.3).

در بحث مذاکرات خواهیم خواند که دانش در مورد مذاکرات و تجارب تاریخی و تیوریهای مربوطه به کار موفقانه ما ضروری اند. برای تلخیص بحث را به تیوریهای مذاکرات محدود میسازیم زیرا تیوریهام محصول تجارب و دانش های فراهم آمده در طول تاریخ اند. برای مذاکرات در فرهنگ اصطلاحات دیپلماسی دو معنا وجود دارد. در معنای اول بحث و گفتگو میان دو یا بیشتر دولتها به هدف دستیابی به توافق در موردی که یا مورد منازعه است و یا مورد نگرانی مشترک آنها است. مشخصه شیوه دستیابی در یک مذاکره تبادل امتیاز یا گذشتها است. این درک سنتی از مذاکره است و بر اساس این درک دقیق و باریک مذاکره دارای سه مرحله میباشد:

۱. مرحله قبل از مذاکره، ۲. مرحله فرمولبندی و ۳. مرحله ی تفصیلی که در آن مرحله دومی یعنی چهارچوب تعیین شده تفصیل بیشتر میابد. دو مرحله آخری را گاهی (negotiations proper)، یا (around-the-table) نیز گویند.

در معنای دوم افهام و تفهیم برای رسیدن به آنچه در معنای اول بین شده است (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

هنری کسینجر (Henry Kissinger) مذاکرات را بحیث "پروسه بهم آوری مواضع متضاد / متفاوت به یک موضعگیری مشترک تحت قاعده اتفاق آرا / نظر" (Kissinger, 1969, cited in Tanya Alfredson) (et al.) تعریف کرده است.

فلاجکی ایمیل (Vlajki E. Emil, 2016) مذاکرات را از زمره بخش های مسلکی دیپلماسی و مهم ترین بخش آن می شمارد، و بحیث چانه زنی (Bargaining) نیروهای دارای منافع متضاد یا یک موضوع مورد منازعه تعریف کرده است. به باور وی تعریف دایرت المعارف بریتانیکا این مشخصه مذاکرات را در تعریف دیپلماسی باز تاب میدهد:

"diplomacy: The established method of influencing decisions and behaviors of foreign governments and people through dialogue, negotiations and other measures short of war or violence" (Vlajki E. Emil, 2016, P.38)



پاول میرتس (Meerts, Paul Willem, 2014, p.49) به تفاوت میان مذاکرات داخلی و مذاکرات بین الدول یا بین المللی اشارت مینماید که در اولی یک حکومت وجود دارد اما در دومی یک مرجع با صلاحیت که مذاکرات را تصحیح نماید وجود ندارد. اما برخلاف این نظر میتوان حدس زد که این چنین مرجع در حقیقت نمیتواند بحیث میانجی نقش مهمی را در اکثر موارد در مذاکرات داخلی مانند مذاکرات میان مشاغل یا نیروهای متخاصم انجام دهد. در مذاکرات بین المللی مراجعی مانند سازمان ملل متحد یا محاکم بین المللی نتوانسته اند موثریت کامل خود را ثابت نمایند. اما مذاکرات ملی یا بین الدول همواره در یک نوع محدودیت محیطی و در تحت تاثیر یک نوع ذهنیت و فرهنگ حاکم و با در نظر داشت منافع طرفین دخیل در مذاکرات کنترل میگردند.

مذاکره بدون شک با زبان و افهام و تفهیم رابطه دارد اما مذاکرات دیپلماتیک همانند روابط میان واحدهای خود مختار یا حاکمیت‌های ارضی سابقه دارد. از زمان نخستین واحدهای خود مختار در چین، در نیم قاره هند و در شرقمیانه<sup>۱</sup> علاقمندی تاسیس روابط رسمی وجود داشته است و بر اساس همان علاقمندی میرتس پاول فکر میکند که فرستاده ها میان آن واحد ها رد و بدل میشدند (Meerts Paul W. 2014, p.49). اما به قول بیرجیج در زمان رنسانس

بود که نمایندگان به کشورهای دیگر اعزام میگردیدند و مدتی در آن جا ماموریت میکردند (Berridge G.R., 1995: 32-55).

پس از این مقدمه مختصر در مورد مذاکرات به یک پدیده مهم در روابط بین الدول و دیپلماسی توجه را بر میگردانیم که با مذاکرات پیوند دارد. میانجیگری در دیپلماسی و روابط بین الدول در تعدادی از موارد بحیث تسهیل کننده مذاکرات پنداشته میشود.

### ۷.۳ میانجیگری

میانجیگری به معنای وساطت است. دکشنری دیپلماسی برای میانجیگری دو معنا قایل شده است. در معنای (۱) جستجوی فعال برای حل یک مساله بین المللی یا بین دولتها از راه مذاکرات بوسیله یک جانب سوم بیطرف را گویند. کلمه فعال به این دلیل که میانجیگری میتواند تعیین اجندای مذاکرات، فراخوانی و ریاست جلسات مذاکرات، پیشنهاد راه حل ها و حتی تهدیدها و وعده ها به رقبای شامل مذاکرات را شامل گردد. معنای (۲) تازه و بیشتر باز است و به هر نوع فعالیت دیپلماتیک بوسیله یک میانجی (intermediary) برای حل منازعه از راه مذاکرات گفته میشود (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

درک میانجیگری و حدود صلاحیت میانجی در فرهنگ افغانی نیز با معنای اول میانجیگری که در این جا نقل گردیده مطابقت دارد با این تفاوت که میانجی افغانی میتواند در برخی از موارد در مورد حل منازعه مانند یک قاضی تصمیم بگیرد.

میانجیگری عرصه های مختلف دارد از یکسو در روابط بین المللی منازعات مدنی وجود دارند که از راه میانجیگری حل میگردند اما از سوی دیگر منازعات مسلحانه نیز نیازمند میانجیگری اند مانند منازعات فلسطین و اسرائیل یا مساعی برای اعاده صلح در افغانستان نیازمند میانجیگری است تا راه برای مذاکرات و در نتیجه برای پایان دادن به منازعه مسلحانه هموار گردد.

میانجیگری داوطلبانه یکنوع آن است که طرفین بر میانجیگری جانب سومی توافق مینمایند. در فرهنگ ملتها از زمره در کشورما نیز نمونه های زیادی از این نوع وجود دارد. شوشتک زینو دانیل و دیگران (ŞuŞtac Zeno Daniel, et al., 2013,p.13) در مورد دو دسته عمومی میانجیگری سخن میگویند: بخشی که با مسایل مدنی رابطه دارند که نوع داوطلبانه به آن دسته تعلق دارد. آنها مشخصات این نوع میانجیگری میان دولتها را چنین شناسایی کرده اند:

- طرفین ممکن است میانجیگری را مطابق اصول خود سازمان دهند وقتی مناسب دانند و این امکان را دارند که آن را هر زمانی متوقف سازند.

- این نوع میانجیگری بحیث بدیل سیستم عدلی و قضایی است و بخشی از آن سیستم را نیز تشکیل نمیدهد.

- راه حل بدست آمده راه حل قضایی نیست اما باید قوانین نافذ و اخلاق مربوطه را در نظر گیرد (Sustac Zeno Danie, et al., 2013, p.13).

مولفان مذکور از انواع آتی نیز نامبرده اند:

- میانجیگری در مسایل مدنی و تجارتي.

- میانجیگری در مسایل فامیلی.

- میانجیگری در رابطه با حمایت از مشتریان

- میانجیگری در مسایل جزایی

سازمان ملل متحد نیز اصول و قواعدی برای میانجیگری دارد. در این رابطه از رهنمای میانجیگری موثر (United Nations Guidance for Effective Mediation) و میثاق م.م. در رابطه با میانجیگری زیر عنوان (United Nations Convention on International Settlement Agreements Resulting from Mediation) میتوان نام برد.

در رهنمود سازمان ملل متحد برای میانجیگری موثر هشت عنصر اساسی پیشنهاد شده است. این عناصر عبارت اند از:

۱. آمادگی برای میانجیگری که مسوولیت دولتها و سازمان هایی است که میخواهند میانجیگری نمایند.

۲. رضایت: میانجیگری یک پرو سه رضاکارانه است و نیازمند رضایت جوانب منازعه میباشد.

۳. بیطرفی: سنگبنای میانجیگری را میسازد.

۴. همه شمول بودن: نکات نظر و نیازهای جوانب منازعه و سایر جوانب ذیدخل باید در نظر گرفته شوند.

۵. مالکیت ملی: بدین معنا که جوانب منازعه و جامعه به پروسه میانجیگری، توافقات ناشی از آن و تطبیق آنها باید متعهد باشند.

۶. مندات یا صلاحیت: میانجیگری در چهارچوب نورماتیف / ارزشی و قانونی صورت میگیرد که میتواند پیچیدگیهایی برای میانجی داشته باشد. میانجی مندات یا صلاحیت خود را از سوی مرجعی حاصل مینماید که آن مرجع را بحیث میانجی تعیین کرده است.

۷. انسجام و هماهنگی مساعی.

۸. کیفیت توافقات صلح (UN Guidance for effective Mediation).

اکنون که تصویری از مذاکرات دیپلماتیک و میانجیگری در ذهن داریم با تیوریهها و برخوردهای مربوط به آنها آشنا میشویم.

#### ۷.۴ تیوریهها و برخوردها

داکتر پروفیسور ایمیریتس (Emeritus) دانشمند برجسته در رشته علوم سیاسی، روابط بین الدول و کمیونیکیشن و فلسفه در پوهنتون بنجا لوکا (Banja Luka) در مقاله ای در مورد ابعاد مسلکی و متنی (contextual) مذاکرات و تحمیل، نکات سودمندی را خاطر نشان مینماید که به درک ما از مذاکرات مدد میرساند. خلاصه دو موضوع مهم از بحث وی را در ذیل میخوانیم:

۱. نوع معین دیپلماسی (یعنی مذاکرات) موثریت دارد هرگاه نوعی از بیلاتس قوا میان طرفین مذاکرات - که به موضوع دارای علاقمندی اند و یا منافع متضاد دارند- وجود داشته باشد. واضح است که در جریان مذاکرات ممکن است یکی از طرفین مذاکرات لاف بزنند، تهدید نمایند به بلک میل (blackmail) یا به امثال آنها متوسل گردند. اما به طرف دیگر مربوط است تا به اقداماتی متوسل گردد تا توازن قوا را اعاده نماید و از نظر قوه، نیرو، نفوذ و حمایت خارجی با طرف برابر قرار

گیرد. (Vlajki E, 2016,p.38). ما این حالت را تا حدی در مذاکرات صلح با طالبان شاهدیم.

۲. وی از (اختراع) جدید جهان یک قطبی به نام دیپلماسی وقایوی/ جلوگیری کننده (preventive diplomacy) و اصطلاح ناشیانه (دیپلماسی عامه) یاد مینماید. نخستی اصطلاحی است که بوتروس بوتروس غالی (Boutros Boutros-Ghali) آن را چنین تعریف کرده است:

“Preventive diplomacy is action to prevent the outbreak of disputes between the parties, to prevent existing disputes to grow into the conflict and to restrict expansion of the latter when it already breaks out”

فلکجی می افزاید<sup>۴</sup> در واقعیت دنیای ابرو-اتلانتیک از این اصطلاح علیه مخالفان خویش که ضد - لیبرال بودند، بر ضد مردم و قلمروهایی که در نظر بود فتح و اشغال کردند (سریا، عراق) استفاده کرده است. واز اصطلاح دیپلماسی عامه نیز نام میبرد که بوسیله ایدموند گالیون دپلمات (Edmund Gullion) در ۱۹۶۵ به کاربرد شده و معنای آن انتقال تدریجی فرهنگ از یک کشور به کشور دیگر به هدف اختلاط فرهنگی میباشد که در نتیجه آن فرهنگ انگلو - ساکسن مانند زبان انگلیسی، و شیوه زندگی غربی به سایر کشورها انتشار داده شد.

وی معتقد است که در کل دیپلماسی پسا - ساختارگرا (, postmodern diplomacy) ی دنیای یک جانبه در انزوا از قسمت های اجتماعی و دیگر قسمتهای سرکوبگر در سیستم یا اهداف مرکزی نیولیبرال نمیتواند فعالیت نماید (Vlajki E., 2016 p.42).

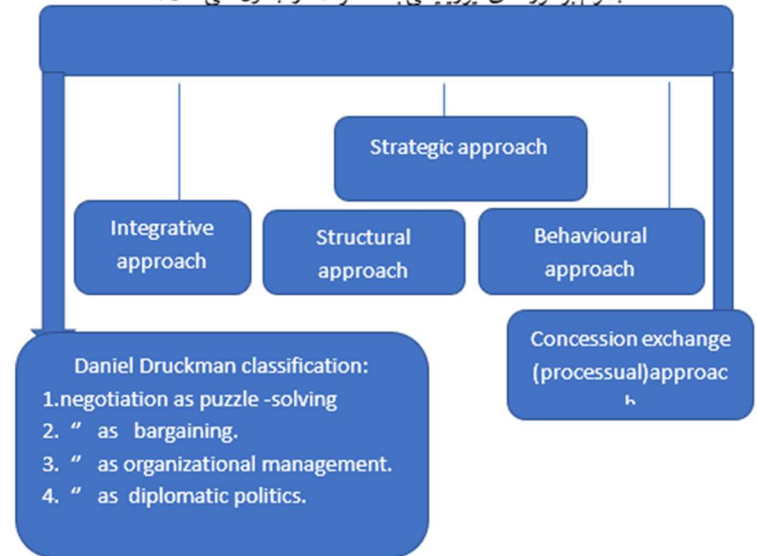
تیوریهای مذاکرات میتوانند توصیفی باشند یا تجویزی یا ارزشی. به اضافه، آنانی که در کار عملی مذاکرات تجربه دارند نیز برخورد هایی را انکشاف داده اند و بدین ترتیب در عرصه مذاکرات نیز با تعدد تیوریهها و برخورد ها روبرو هستیم. اما توضیح و ارزیابی همه ی این تیوری ها نه هدف این رساله را میسازد نه در حوصله این رساله میگنجد. سعی بر آن است تا با خطوط کلی عمده ترین آنها آشنا گردیم تا مشوق و فرصتی را برای مطالعه بیشتر فراهم نماییم.

دانشمندان عرصه مذاکرات و آنانی که عملاً در کار مذاکرات دخیل اند راه های متفاوتی را اختیار کرده اند. عده ای از مولفان پروسه و مراحل مذاکرات را بحیث نکته آغاز کار برگزیده اند و برخ دیگر نخست بر عوامل مختلف که این پروسه ها را متاثر میسازند توجه را متمرکز ساخته اند و باز تعداد یگر بازگیران در پروسه مذاکرات را بحیث نقطه آغاز مطالعات قرار داده اند. نقطه عزیمت آنها هرچه باشد اکثریت آنان 'negotiationologists' در پایان سخن با عناصر مشابه سروکار دارند (Meerts Paul, 2015,p.19).

آنها، مردمانی که از آنها نمایندگی مینمایند و هیات معیتی آنان، کرکتر، تجربه و مهارت آنان، پس منظر اجتماعی و مسلکی آنان و این موضوع که تا چه حدی آنان در پروسه مذاکرات دخیل بوده اند یا دخیل نبوده اند سروکار دارند (Ibid.).

مذاکرات نه تنها با همکاری و روابط دوستانه رابطه دارد بلکه با منازعه و تصادم نیز رابطه دارد. مشخصه مذاکرات در حالات تضاد منافع یا تصادم این است که اغلب فاقد روحیه همکاری اند. تیوریهای کانفلکت را توماس شیلینگ به دو دسته تقسیم مینماید- البته با در نظر داشت تعریف آنها از تصادم یا کانفلکت این تقسیمبندی صورت گرفته است. آنهایی که با کانفلکت بحیث یک حالت پتالوژیک (pathological) برخورد میکنند و تلاش دارند علل و علاج آن را دریابند، و آنهایی که کانفلکت را نادیده میگیرند و رفتار مربوط به آن را مورد مطالعه قرار میدهند. دسته دومی- به باور شیلینگ باز هم منقسم است میان آنانی که شرکت کنندگان در یک تصادم را با همه پیچیدگیهای آنها- رفتار عاقلانه یا غیر عاقلانه آنان، شعوری یا غیر آگاهانه، انگیزه ها و محاسبات آنان، مورد مطالعه قرار میدهند و آنانی که تنها بر رفتار بیشتر عاقلانه، شعوری و ماهرانه تمرکز دارند. آخری به کانفلکت به حیث نوعی از رقابت میبندد که شرکت کنندگان تلاش دارند

مجموع برخوردهای تیوریتیکی به مذاکرات در جدول آتی خلاصه شده اند.



Based on Tanya Alfredson and Azeta Cungu. AESYPOL Module 179, p. 17.

برای پروسه ها این عناصر عبارت خواهند بود از تشخیص، دریافت، انتخاب، تصمیمگیری و تطبیق عوامل عمده مورد بررسی عبارت اند از زمینه یا کانتکست سیاسی و دیپلماتیک مذاکرات، ماهیت و فاصله میان موضعگیریها و منافع، استراتژیها و تاکتیکهایی که به کار برده شده، تاثیر قدرت و نفوذ و همچنان تاثیر گذشته و اثرات آینده. در رابطه با بازیگران، مولفان با جوانبی مانند دولتها و سازمانهای بین المللی، ساختار

برنده گردند (Schelling Thomas C., The Strategy of Conflict, P.3).

شیلینگ ریالیست است اما رابرت جکسن و جیورج سورینسن (2007, p.71) مینگارند که وی بر جهات نور ماتیف ریالیزم توجه چندان ندارد در حالیکه حضور آن را در پس منظر می پذیرد. تفکرات شیلینگ و ریالیزم استراتژیک با هم گره خورده اند.

ریالیزم استراتژیک شیلینگ بر تصمیمگیری سیاست خارجی تمرکز مینماید. بدین معنا که رهبران دولتها هنگام بر خورد با مسایل نظامی و دیپلماتیک مجبور اند - در صورتیکه آرزوی موفقیت داشته باشند - استراتژیک - یعنی ابزاری - بیانیدهند. و شیلینگ در پی آن بود تا ابزار تفکر استراتژیک را فراهم سازد (Jackson R. and G. Sorensen, 2007). شیلینگ بر اساس روایت مولفان یاد شده به دیپلماسی و سیاست خارجی - بخصوص به دیپلماسی و سیاست خارجی ابر قدرتها - بحیث یک فعالیت ابزاری آگاهانه می نگریست. آنان آنچه را شیلینگ در مورد تفکرات خود خلاصه کرده در یک پنجره نشان داده اند. عصاره آن تلخیص این است که:

دیپلماسی چانه زنی است: پیامدهایی را جستجو مینماید که، هر چند برای هیچ طرف دلخواه نیست، برای هر دو جانب بهتر از برخ بدیلهای میباشند.

. چانه زنی میتواند مودبانه یا خشن باشد، حاوی تهدید و همچنان پیشنهادات باشد، ستاتیسکو را بپذیرد یا همه ی حقوق و امتیازات را نادیده گیرد، و عدم اعتماد را به جای اعتماد اختیار نماید. اما . . . اما باید یک نفع مشترک وجود داشته باشد. . . یک کشور با نیروی کافی نظامی ممکن است به چانه زدن نیازی نداشته باشد (Ibid., p.72).

شیلینگ دو بعد چانه زنی (bargaining) را از هم تفکیک مینماید:  
۱. چانه زنی به هدف دریافت ترتیبات منافع متقابل که به نظر وی میتواند بعد اقناعی (efficiency aspect) نامیده شود.

۲. بعد توزیعی (distributional aspect) چانه زنی: حالتی که بیشتر برای یکی به معنای کمتر برای دیگر است (Schelling Thomas, C., 1980, p.21).

زارت من (Zartman, W., 1975) معتقد است که مذاکرات خیلی در برابر تیوری مقاوم است زیرا پاترون های دینامیک مذاکرات هنوز بصورت کامل درک نشده اند و زمانی که درک شده باشند خواستار بر خوردهای غیر از آن است که تا کنون به کار برده شده اند. وی در مقاله تحقیقی خود از گامهای مهمی به جلو یادآوری مینماید که در خصوص انکشاف تیوری مذاکرات برداشته شده اند. آنها بر اساس باور وی معیار نخستی را بر آورده میسازند. تجرب امتحانی بارتوس (Bartos) در رابطه با (نرمی) "softness" و (سختی) "toughness" ، و مدل کراس

(Cross) مبتنی بر اندازه امتیاز دهی "concession rates" و زمان-بحیث- قیمت "time-as-a-cost" مثالهای برجسته تیوری علوم اجتماعی اند که شامل یک ساختار هماهنگ مبتنی بر متغیرهای مرتبط و قابل شناسایی اند (Zartman W., 1975, p.70).

ویلیام زارتمن معتقد است که تاکنون هیچ تیوری قناعتبخش مذاکرات وجود ندارد. احساس آنانی که در عمل با مذاکرات سرو کار دارند و بر اساس برداشت مشاهده‌ان این نوع فعالیت‌های انسانی بوسیله مفاهیم نمیتوانند بیان گردند چه باشد که بوسیله یک تیوری انجام گردد.

یکی از پیشنهاد های زارتمن این است که مذاکره کنندگان پیوسته از خود پرسند پس از هر دور مذاکرات نتیجه در کجا احتمال وقوع دارد؟ و با در نظر داشت آن حرکت یا اقدام بعدی خود را عیار سازند. در این رابطه از مذاکرات (بحران راکت کیوبا) یاد مینمایند، موردی که شرکت کنندگان در مورد یک راه حل قابل قبول موضوعات را مطرح میکردند (Ibid., p.77).

سودمند است بدانیم که مذاکرات دارای سه مرحله است:

۱. مرحله قبل از مذاکرات، ۲. مرحله فرمولبندی، و ۳. مرحله تفصیل. بیریدج (G. R. Berridge). بیریدج تقسیم بندی را که زارتمن (Zartman W.) و برمن (Berman) انجام داده اند دنبال مینمایند که

دسته بندی تیوریتیکی به هدف تحلیل است و در عمل این مراحل نه تنها متقاطع اند بلکه گاهی، دشواری یک مرحله معین به گونه ای است که برگشت به یک مرحله قبلی (back-tracking) اجتناب ناپذیر است. از سوی دیگر این دسته بندی نتیجه تحلیل مذاکرات بر مسایل عمده و مهم است در حالیکه مذاکرات دولتهای دوست بر مسایل دارای اهمیت کمتر پیچیدگی داشته و اغلب چندان مشهود نخواهند بود (G.R. berridge, p.25-26). مشخصات این مراحل را بصورت خلاصه مینمایم:

۱. مرحله آمادگی مذاکرات: معنای این مرحله را (talks about talks) به خوبی بیان مینماید.

- توافق بر ضرورت مذاکرات.

- بر اجندا توافق صورت میگیرد.

- بر طرز العمل ضروری برای انجام آن توافق میگردد.

در روابط دوجانبه این بحث ها معمولاً غیر رسمی اند اما در دیپلماسی چندجانبه (multilateral diplomacy) رسمی مینمایند و همه در مورد وقوع آن میدانند. به این مرحله از مذاکرات (preliminaries) گویند و مهم و پیچیده تر از آن است که فکر میشود.

2. مرحله (around-the-table stage): اغلب رسمی است و با آگاهی عامه همراه است.

-مرحله (formula) یعنی فرمولبندی یا توافق بر اصول بنیادی یک راه حل.

۳. مرحله سوم (Details stage). یعنی مرحله تفصیل (Ibid., p. 27-33).

### میانجیگری از دید تیوریتیکی

بر اساس تحقیقات وسیع از ۹۴ قضیه منازعه بین المللی از سال ۱۹۱۹ که اکثر آنها منازعه ارضی بوده اند، ۴۲ آن ها میانجیگری شده اند [Holsti (1983)]. امریکا، سازمان ملل متحد، پاپ، اتحادیه افریقا، سازمان کشورهای امریکایی، صلیب سرخ و الجیریا از مره میانجیهای فعال در دو دهه اخیر بودند (Mautner-Markhof Frances, p.416). میانجیگری یکی از میکانیزمهای متداول در مدیریت منازعات معاصر است و ۶۰ درصد منازعات بین المللی و منازعات میان دولتها از طریق میانجیگری مدیریت میگردند (Aggestam Karin, 2016, p.220).

میانجیگری یک پدیده ملی و بین المللی است و زمانی مطرح میگردد که منازعه ای در میان باشد. مشکل تیوریزه کردن میانجیگری به همان دلایلی دشوار است که تیوریزه کردن مذاکرات و دیپلماسی دشوار اند. در حالیکه این حقیقت به معنای فقدان یک تیوری قناعتبخش است، به معنای این نیست که دانش تیوریتیکی در این رابطه ها وجود ندارد.

در آغاز باید رابطه میانجیگری را با مذاکرات یاددهانی نمایم زیرا میانجیگری مذاکرات میان طرفین منازعه را تسهیل و مدیریت مینماید. به پروسه مذاکرات با طلبان بیاندهشید و از خود بپرسید میانجی یا میانجیها در این میان کیستند؟ امریکا از یکسو طرف منازعه است و اما از سوی دیگر نقش میانجی را نیز ایفا مینماید. خلیلزاد نیز کار میانجیگری را انجام میدهد و دولت قطر نیز و احتمالاً پاکستان نیز گاهی این نقش را بصورت غیر رسمی ایفا مینماید وقتی با طالبان در این رابطه به مذاکره و مشوره میردازد.

تیوریهای والتون (Walton) و مککیرسی (McKersie) (۱۹۶۵) یک درک ایدیالیستیک را بازتاب میدادند و غیر ریالیستیک ثابت گردیدند وقتی در شرایط بین الدول به کار برده شدند. پیتر (Peters, 1952) و سیمکین (Simkin, 1971) که خود میانجگران مجرب بودن نیز برخوردارهای تیوریتیکی ایدیالیستیک را پیشنهاد کردند. به عقیده ماوتنر - مارکهورف (۱۹۸۹) تحقیق آنان متمایل است میانجی را بحیث یک قاضی فاقد صلاحیت معرفی نمایند. برای موثریت میانجی باید از یک موقف عالی برخوردار باشد و نباید گزینشهای فردی داشته باشد یا آن را نشان دهد. هدف وی تنها اجرای عدالت و خدمت به سود همه (common good) است (Mautner -Markhof, 1989, p.416).



وی از برخورد لیوینی (Lewinian approach) یاد میکند که مدل مگگریت (McGrath) (1966) میتواند ابعاد و نیروی بیشتری را که در پروسه میانجیگری فعال اند احتوا نماید، اما درک وی باز هم به کتگوری قبلی تعلق دارد. به نظر مگگریت، میانجی از مجموع سیستم اجتماعی که طرفین منازعه در آن فعالیت دارند، نمایندگی مینماید. تجارب توارد (Touzard, 1977) نشان داده که مدل مگگریت بیشتر برای مذاکرات رسمی مناسب میباشد. ماوتنر-مارکهورف معتقد است که در پروسه میانجیگری در منازعات بین الدول باید چند موضوع را در نظر داشت:

- مداخله میانجی در منازعات بین المللی اثر ساختاری بر سیستم مذاکرات دارد. رابطه دو طرفه / دایادیک (dyadic) را به سه طرفه / تراپاد (triadic) تغییر میدهد، یعنی منطق تعادل (logic of equilibrium) را تغییر میدهد.
- میانجی ارزشهای جدید را به بازی / معامله میافزاید زیرا وی اهداف استراتژی و تاکتیک خود را دارد و از طریق مداخله در روابط بر تعداد موضوعات مطرح میافزاید.
- میانجی خود درکی از نظم بین الدول دارد که چگونه باید باشد و موضعگیری قابل قبول در یک رابطه چگونه باید باشد.

- یک رابطه سه طرفه ممکن است استراتژی های پیچیده را احتوا نماید و هر یکی تلاش خواهد ورزید یک حالت مساعد غیر متوازن را بوجود آورد (Ibid, p.417).

وی از یک مدل کلی صحبت میکند که در شکل آتی نشان داده شده است و تعدادی از بازیگران را احتوا مینماید که از روابط سه طرفه فراتر میروند مانند محیط و حوزه ای که میانجی از آن برگزیده شده است مانند حکومتها که گاهی موجب میگردند میانجی استراتژی معینی را دنبال نماید. محیط انواع مختلف دارد مانند افکار عامه، سیستم روابط بین الدول، و دولتهای دیگر ممکن است بر استراتژی مذاکره کنندگان

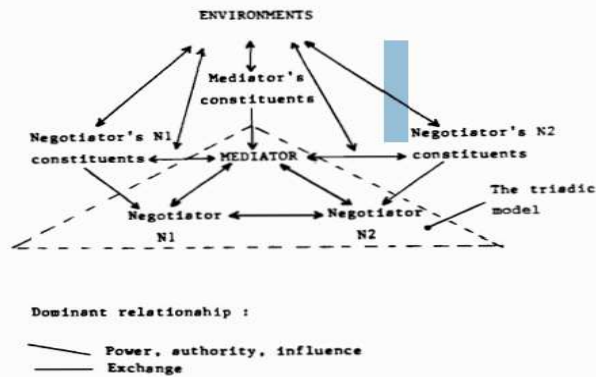


Figure 34.1. The mediation model.

تاثیر داشته باشند (Mautner-Markhof, 1989, p.417).

Adopted from: Mautner -Markhof,1989, p.416, p.418.

خود را در میان انارشی تیوریتیکی و اغلاق عملی زندگی واقعی در این عرصه ها دریابیم.

افهام و تفهیم/مفاهمه مهمترین ابزار زندگی اجتماعی است و بدون کاربرد درست آن کار دیپلماسی موثریت لازم را نخواهد داشت. عنوان بعدی به این توانایی وقف شده است.

## ۷.۵ افهام و تفهیم (communication)

اهمیت افهام و تفهیم بر هیچیکی پوشیده نیست. اما افهام و تفهیم آنچنان کار ساده نیست که فکر میشود. انسانها برای افهام و تفهیم به ابزاری نیاز دارند. زبان و سمبولها را بحیث ابزار میشناسیم که آنها همدیگر را تکمیل مینمایند. زبان گفتاری و نوشتاری عادی از هم فرق دارند و زبان دیپلماتیک و علمی از آن دو متمایز اند. دانش ما بدون شک در این رابطه محدود و شاید هم ناقص باشد. در این عنوان از دانشمندان و متخصصان امور در رابطه با افهام و تفهیم میخوانیم.

دیپلماسی مسوولیت تحقق سیاست خارجی را دارد و بر اصول و طرزالعمل های قبول شده و متعارف برای مفاهمه استوار است. یورگین کلاینر (Juergen Kleiner, 2008, p 322) معتقد است که اعلام آمادگی برای مفاهمه ضروری است و این کار از طریق برقراری روابط دیپلماتیک یا عضویت در یک سازمان بین الحکومتی صورت

در ادبیات مربوطه از دو بر خود به نام های (Principal Mediation) و (pure mediation) برای مقایسه باهم نامبرده میشوند. کارین اگیستم این دو برخورد را چنین معرفی مینماید.

میانجیگری اصولی (Principal Mediation) ابعاد رسمی و صوری میانجیگری تراک-۱ (Track 1 mediation) را از میان میبرد در

حالیکه دومی محیط و دینامیک های غیر رسمی تراک ۱-۳

(Tracks 1-3) را نیز احتوا مینماید. هر دو شیوه میانجیگری به درک

اهداف، مهارتها، توانایی ها و استراتژیها تاکید دارند (Aggestam

Karin, 2016, p.222). به نظر وی مطالعات و تجارب مربوط به

میانجیگری بین المللی پیچیده و متنوع اند و دو پارادایم بر این عرصه

حاکمیت دارند: پارادایم سیاست قدرت (power politics) و پارا

دایم حل مشکل (problem solving). (Aggestam Karin, p.227, )

(in Costas M. Constantinou, et al., 2016).

دیده میشود که مذاکرات و میانجیگری از پیچیدگی، دینامیک و

گونگونگی برخوردارند و این خصایص، تیوری سازی در این عرصه ها

را دشوار ساخته اند، اما تلاشها در این راه به ما کمک مینمایند راه

میگیرد. از انجاییکه دیپلماسی رابطه انتر سبجکتیف است و اجنت مصنوعی یعنی دولت و ایگوها (IGO) نمیتوانند سخن گویند افراد باید مامور گردند و بنا بر آن سفرا و دیگر دیپلماتان تعیین میگردند تا این ماموریت را انجام دهند. آنها دساتیر خود را از حکومتها دریافت میدارند اما آنها از حکومت نمایندگی نمینمایند بلکه از دولتهای خود نمایندگی مینمایند. در این نکته آخری استدلال ضعف خود را برملا میسازد زیرا از یکسو دستگاه دیپلماسی از حکومتها هدایت میگیرند و سیاست خارجی آنها را تطبیق مینمایند اما از آنها نمایندگی نمی نمایند عاقلانه به نظر نمیآید و از سوی دیگر حکومتها از دولتها نمایندگی مینمایند. بر اساس منطق وقتی حکومت از دولت نمایندگی نماید و دیپلماتان نیز از دولت نمایندگی نمایند پس دیپلماتان بحیث کارمندان دستگاه دیپلماسی بحیث یک دستگاه حکومتی از حکومت و بالوسيله از دولت نمایندگی مینمایند. حکومت نیز یکی از عناصر ترکیبی دولت است. و این زمانی است پارادایم حکومتی با پارادایم دولتی در تناقض قرار نداشته باشد.

زبان برای دیپلمات دارای اهمیت است زیرا مفاهمه بوسيله زبان صورت میگیرد اما اشکال مفاهمه بوسيله زبان متعدد است زیرا زبان را میتوان شفاهی به کار برد یا کتبی یا بوسيله وسایل دیجیتل. دیپلماسی معاصر امکانات فراوانی را در عصر تکنالوژی معلوماتی در اختیار دارد مانند تلفن، ایمیل ویدیو کال و ویدیو کنفرانس و برنامه های خاص

دیجیتل برای فعالیتهای دیپلماتیک. در شرایط کنونی در نتیجه تسهیلات رابطه مستقیم از طریق تلفن، ایمیل و ویدیو کال و ویدیو کنفرانس امکانات دیپلماسی در سطح رهبران دسته اول کشورها فراهم گردیده - که به نام سامتری دیپلماسی (summitry diplomacy) شهرت یافته است. با این انکشاف، کار دستگاه دیپلماتیک از یکسو سهل و از سوی دیگر پیچیدگی یافته است زیرا رهبران میتوانند باهمدیگر بصورت مکرر در تماس باشند، همدیگر را بشناسند و باهم تبادل نظر نمایند.

در گذشته ها نیز دیپلماسی زبان معین خود را داشت. به روایت یورگین کلاینر از زبان لاتین و از اواسط قرن هژدهم زبان فرانسوی زبان دیپلماسی در اروپا بود و اکنون زبان انگلیسی بحیث زبان دیپلماسی خدمت مینماید. وقتی یک سند مشترک مانند معاهدات مطرح است قبلاً توافق صورت میگیرد کدام زبان باید مورد استفاده قرار گیرد و کدام متن قابل اعتبار پنداشته میشود. اغلب به دانش تخصصی زبان نیاز میافتد (Juergen Kleiner, 2008, p. 323.)

استفاده از تکنالوژی معلوماتی و مخابراتی برای دیپلماسی و وزارت های امور خارجی و ماموریتهای خارجی دستگاه دیپلماسی در عصر کنونی ضروری اند. تحقیقات انجام شده نشان داده اند که بسیاری از وزارتهای خارجه در این عرصه عقب مانده اند در حالیکه تعدادی از



## اصطلاحات دیپلماتیک

A

### Abrogation

(ابروگیشن) برای الغا/ پایان بخشیدن یکجانبه به یک تعهد ناخوشایند بین المللی به کار برده میشود. چنین یک اقدام تاثیر حقوقی ندارد مگر اینکه تدابیر مربوط به الغا یا پایان دادن این فرصت را فراهم سازد. ابروگیشن مترادف تقبیح کردن است (Berridge G. R., et al., 2003).

### Absent (from a vote)

به هیاتی گفته میشود که رای نمیدهد در حالیکه ممکن است در صالان حضور داشته باشد اما ممکن است حق رایدهی نداشته باشد و یا نمیخواهد رای دهد (UNITAR, 2005).

کشورها پیشگام اند. اطریش در دهه ۱۹۹۰ به آرشیف دیجیتال گذار نمود و وب سایت و وزارت امور خارجی لاتویا در سال ۲۰۰۳ جایزه را نصیب گردید... (Kishan S. Rana, 2011, 193).

تسهیلات تکنالوژیک نمیتوانند جاگزین توانایی های شخصی کارمند دستگاه دیپلماسی گردد زیرا قابلیت درک متون، بیان و نویسندگی دیپلمات از توانایی های حتمی و شخصی اند که به کار آنها کیفیت میبخشد و به موفقیت آنها در وظایف آنان کمک مینمایند.

(اکسیشن) گاهی در معنای تصویب به کار برده میشود؛ اما بصورت خاص نیز به کار برده میشود تا وصلت یک دولت را که از زمره امضا کنندگان اصلی معاهده نیست به آن معاهده بیان نماید (Berridge G. R., et al., 2003).

2003)

## Accredited diplomatic representative

شیوه دیگر توصیف رییس هیات (head of mission)، یا در بیان خیلی عام اجنت / کارمند دیپلماتیک (diplomatic agent). گاهی ممکن است بحیث لقب یا عنوان رسمی به نمایندگی داده شود که دولت میزبان برای وی امتیازات و مصوونیت های دیپلماتیک را اعطا میکند، اما دارای این موقف نمیشود، زیرا مرجعی که وی از آن نمایندگی مینماید از حاکمیت برخوردار نیست (در معنای اول)، یا به این دلیل که حاکمیت آن بوسیله دول دیگر شناخته نشده است، (Ibid., 2003).

## Accreditation

1. اعطای صلاحیت / امتیاز به رییس یک هیات. در اغلب موارد شامل اعتماد نامه (letters of credence) میباشد، مگر به کمیساران عالی نامه (commission letters) و یا معرفی نامه (letter of introduction)

اعطا میگردد. 2. در معنای عام، به معنای تقرر یک فرد بحیث رییس هیات یا عضو هیات دیپلماتیک، (Berridge G. R., et al., 2003).

## Ad hoc committee, Ad hoc conference

به کمیته ای گویند که برای یک موضوع خاص تشکیل گردیده است: مانند کمیته ادهاک مجمع عمومی (General- Assembly, GA) یا کمیته خلع سلاح. صفت "موقتی" در مورد کمیته بیش از این به کار برده نمیشود. در رابطه به کنفرانس، این اصطلاح این معنا را دارد که قسمتی از رویدادهای متواتر را نمیسازد و به هدف اجرای وظیفه معین ایجاد شده است (UNITA, 2005).

## Ad hoc diplomacy

گاهی برای بیان / توصیف دیپلماسی ای به کار برده میشود که از راه وسایل و ابزار غیر منظم و پراکنده و با وقفه ها انجام شده است، مانند نماینده خاص (roving ambassador) یا ماموریت خاص (special mission). چنین دیپلماسی را باید از نوع دیپلماسی مقیم (mission resident) یا ماموریت دائمی (permanent mission) تمیز کرد.

اصطلاح ادهاک دیپلمات (ad hoc diplomat) کدام معنای خاص ندارد. گاهی به معنای (۱) شیوه توصیف نقشی به کار برده میشود که بوسیله اشغال کنندگان یک مقام سیاسی ایفا شده اند- رییس حکومت

به گونه مثال یا وزیر امور خارجی زمانی که آنان به فعالیت دیپلماتیک اشتغال دارند. چنین فعالیت در ملاقات سران دول، یا در یک سازمان بین المللی یا کنفرانس بین المللی صورت میگیرد. (۲) تعیین اعضای یک ماموریت خاص، (Berridge G. R., et al., 2003).

Ad interim

شیوه بیان این حقیقت که یک مقام یا ترتیبات معین برای موقت ایجاد یا اتخاذ گردیده اند، مانند شارژ د افیر اد انتریم، (charge affairs ad interim)، (Berridge G. R., et al., 2003).

ad referendum

این عبارت بیانگر آن است که یک تصمیم یا توافق غیر رسمی بدون دستورهای مشخص بوسیله یک دیپلمات صورت گرفته که مشروط به تایید وزارت خارجه میباشد، (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

این اصطلاح (ad referendum) لاتین است و معنای آتی را دارد" مستلزم توافق حکومت (ها) میباشد (UNITAR, 2005).

Agency (human)

اجنسی به توانایی عملکرد و تاثیر گذاری و وقوع متعاقب عمل بوسیله یک شخص یا یک گروه گویند. در روابط بین الملل و سیاست عبارت

از بحث جاری پیرامون نقش ماموریت (human agency) انسان، بخصوص در رابطه با تغییر اجتماعی میباشد. آنچه در این اصطلاح مهم است این باور مندی است که افراد میتوانند بصورت مستقیم بر محیط خویش اعمال نفوذ نمایند و بحیث عامل (agency) تغییر اجتماعی و سیاسی عمل نمایند. افاده هیومن-اجنسی (human agency) به نیت (intention) علیت (causation) و مسوولیت رابطه دارد و بصورت عمومی با نورمها و ارزشها نیز ارتباط دارد (Miller Christopher, 2005).

Aggression

حمله یک دولت بر دولت دیگر به گونه غیر قابل تبریه از نظر سیاسی، قانونی و اخلاقی یا یکی از آنها. بر این موضوع اغلب توافق وجود ندارد که در کدام موارد تجاوز قابل تبریه میباشد. سازمان ملل متحد تلاش ورزید از تجاوز یک تعریف صورت گیرد و در مجمع عمومی خود در سال 1974 بر یک تعریف توانست توافق نماید. اما تعریف هشت ماده ای هنوز هم برای استدلال زیاد امکان میدهد، بخصوص در رابطه با تعبیر مناسب و کاربرد عملی آن این امکان وجود دارد، (Berridge G. R. et al., 2003).

فیصله نامه 3314، (XXIX) مجمع عمومی ملل متحد با تعریف تجاوز بحیث ضمیمه آن پس از مذاکرات طولانی میان حکومتها به تاریخ 14

دسامبر 1974 تصویب گردید. از این تعریف به ندرت بحیث رهنمای شورای امنیت برای تشخیص تجاوز بوسیله دولتها -هدف اساسی تعریف- به کار برده شده است. در حال حاضر بحیث منبع بحث در مورد جرم فردی تجاوز در حوزه قضایی محکمه بین المللی جرایم (International Criminal Court) دوباره جان یافته است .

تجاوز یک دولت بوسیله نیروهای مسلح بر دولت دیگر- با یا بدون اشغال قلمرو- در راس اعمال تجاوزکارانه قرار دارد که در ماده 3 فهرست شده است. یکی از مشکل هایی که در مذاکرات بروز کرد عبارت بود از خواست کشورهای محاط به خشکه در رابطه با محاصره بندر (port blockade) پره گراف (c) که محاصره باید ممانعت از دسترسی به بحر و برعکس آن را باید شامل گردد. این مشکل از راه افزودن یک یادداشت که "تعریف عمل جلوگیری از راه های دسترسی کشورهای محاط به خشکه را توسط یک دولت تبریہ نمیکند. (A/9890, para. 9)". در گزارش کمیته ششم به مجمع عمومی حل گردید اما همه را راضی نساخت. پره گراف (d) در مورد حمله بر قایق های قوای بحری نیز مورد اختلاف قرار داشت. پره گراف (g) در رابطه با دسته های مسلح یا اجیران که از یک دولت به دولت دیگر میروند مشکل سومی بود که از توافق بر تعریف جلوگیری مینمود. در نهایت توافق گردید تا پیشنهاد قبلی را به

جای "سازماندهی و حمایت با (اعزام) گروپهای سازمان داده شده دقت بخشند .

#### Agreement

هرگاه با درجه ای از رسمیت به کار برده شود به معاهدات معین گفته میشود. بصورت عموم در مورد آن توافقاتی به کار برده میشود که قسماً از نظر بیان غیر رسمی، از نظر حد محدود، و طرفهای بیشتری را شامل نمیگردد. ((Berridge G. R. and Alan James, 2003).

اغلب بحیث مترادف کلمه پیمان "treaty" به کار برده میشود. برای معنای ویژه حقوقی آن به مجموعه پیمانهای ملل متحد مراجعه نمایید (UNITAR , 2005).

#### Agreement

(اگر پیمان-) توافق رسمی دولت میزبان برای قبولی فرد نامبرده بحیث رئیس هیات دپلماتیک. دریافت چنین توافقنامه / موافقتنامه قبل از اعزام چنین یک شخص (در عمل قبل از اعلام نام برای آگاهی عامه)- بر اساس کنوانسیون وینا (Vienna Convention) در رابطه با روابط دپلماتیک (1961) - یک شرط اساسی میباشد. ابا ورزیدن از صدور اگر پیمان میتواند به دلایل اعتراض بر کرکتر / خصایص شخصی یا گذشته شخص پیشنهاد شده به حیث رئیس هیات دپلماتیک مبتنی باشد... در سال 1997 حکومت ترکیه از صدور اگر پیمان به ایهود تولیدیانو (Ehud

Tolediano) که بوسیله حکومت اسرائیل بحیث سفیر در انقره پیشنهاد شده بود ابا ورزید. مقامات ترکی ابراز داشتند که تولیدیانو، متخصص تاریخ عثمانی، از قتل عام 1.5 میلیون ارمنی بوسیله عساکر ترکی در جنگ اول جهانی در یک مصاحبه رادیویی در اسرائیل در سال 1981 یک ارزیابی جانبدارانه از ارمنی ها ارائه کرده است. کنوانسیون ویانا در رابطه با روابط دیپلماتیک نیز ابراز میدارد که دولت دریافت کننده "ممکن است" اسمای اتشه های خدماتی (service attachés) را برای تایید نیز از قبل تقاضا نماید، (Berridge G. R., et al., 2003).

#### Aide-mémoire

(اید - میموایر) گاهی به نام پرو-میموریا (pro-memoria) یا میموراندم (memorandum) نامیده میشود. بیان کتبی موضعگیری یک حکومت است که معمولاً شخصاً توسط دیپلمات در پایان مصاحبه- یا بیدرنگ پس از آن با یک یادداشت تسلیم داده میشود. اید-میموایر به مقدمه و تعارفات نیاز ندارد و به یک یادداشت اندکی مشابهت دارد. آدرس و مهر سفارت را ندارد و دارای امضا/ دستخط نمیشد. نوع کلاسیک آن عنوان (aide mémoire) را میگیرد تاریخ آن در پایان ذکر میگردد. هدف آن تقویت اظهارات دیپلمات و . . . صراحت موضعگیری حکومت وی میباشد. . . معنای آن کمک به حافظه است. به هر اندازه

ای که مقام دیپلمات جوان باشد به همان اندازه تایید اظهارات بوسیله اید -میموایر اهمیت میابد (Berridge G. R., et al., 2003).

#### Air space

ساحه ای که بالای زمین و بحر قلمرو یک دولت قرار دارد به نام قلمرو فضایی یاد میشود. هر دولت (معنای ۲) بر فضای قلمرو ارضی و بحری که دارد - حد اقل به ارتفاعی که کثافت هوا برای پرواز هواپیماهای سنتی بسنده باشد- حق حاکمیت دارد. اینکه حاکمیت دولتها تاچه حد فراتر توسعه میابد صراحت ندارد، اما از عرف میان دولتها بر میاید که پرواز ابزار به اهداف علمی و صلح آمیز در فضای بالاتر در هر حالت مجاز است. و پروازهای بین المللی و طیارات نظامی خارجی در قلمرو فضایی تحت حاکمیت برای پرواز و نشست مستلزم رضایت دولت مربوطه میباشد. جنگ اول جهانی (1914-1918) بود که پذیرش عمومی دکترین حاکمیت دولت بر فضای خارجی را موجب گردید (Berridge G. R., et al., 2003).

#### Alliance

پیمان عقد شده بوسیله دو یا بیشتر دولتها به هدف عمل هماهنگ/ همکاریگرایانه در شرایط معین. در نیمه دوم قرن نهم که پیامدهای جنگ بیشتر کشنده به نظر رسیدند پیمانها بطور فزاینده بیشتر به این امید عقد میگرددند که از اشتعال جنگ جلوگیری گردد نه با خواست



جنگیدن. مطابق به آن امید (و به دلایل استراتژیک) این پیمانها از زمان تشکیل با طرح برنامه های احتمالی، و ترتیبات/تدابیر پیچیده سازمانی سروکار داشته اند. مشخصه یک پیمان - در مقایسه با تفاهمنامه (entente) در دقت و تعهدات آن است، (Berridge G. R., et al., 2003).

Ambassador

نماینده دیپلماتیک دارای عالیترین مقام/درجه. این لقب در معانی ویژه آتی به کار برده میشود:

۱. در اغلب موارد به رییس هیات دیپلماتیک در یک دولت خارجی جایی که وی- در میان روسای هیات دیپلماتیک- در کتگوری قشر دیپلماتیک درجه اول شمرده میشود. هیات موردنظر را سفارت مینامند. سفارت دارای یک سفیر میباشد و از نظر رسمی بحیث سفیر (دولت متبوع) در (دولت میزبان) توصیف میگردد. 2. نماینده دائمی دولت عضو سازمان ملل متحد و برخ دیگر از سازمانهای بین المللی، به غیر از مواردی که (اما ممکن است حتمی نباشد) فرد مورد نظر عضو خدمات دیپلماتیک دولت متبوع خود نباشد. مثال: لارد کارادون (Lord Caradon) وزیر دولت در حکومت بریتانیا که نماینده دائمی در ملل متحد (1964-1970) نیز بود، به نام سفیر نامیده نمیشد. هیات دائمی

یک دولت در یک سازمان بین المللی میتواند بیش از یک فرد را احتوا نماید - اما تنها یکی از آنان میتواند نماینده دائمی باشد که ریاست هیات را نیز بر عهده دارد. 3. در برخی از دولتها بحیث لقب احترام/افتخاری به آنانی اعطا میگردد که بحیث سفیر در یکی از دو معنای فوق خدمت کرده اند. این رسم در بریتانیا معمول نیست اما در امریکا معمول است. به سفیر در معنای اول و دوم عالیجناب (His or Her Excellency) به کار برده میشود و لقب کامل وی عبارت است سفیر و نماینده فوق العاده (Ambassador Extraordinary and Plenipotentiary) در معنای اول مستلزم اگریمان (agrément) میباشد- یعنی قبولی دولت میزبان قبل از تقرر وی- یعنی اسمای آنان به دولت معرفی و باید از سوی دولت میزبان مورد تصویب قرار گیرند- ضروری میباشد. (Berridge G. R. et al., 2003).

Amber box

نوعی از امداد/ سببایدی کشاورزی (WTO) که دولتهای عضو به کاهش آن توافق کرده اند، See Blue box and (UNITAR, 2005).  
Green box.

### Appel

سلام / تهنیت اول نامه رسمی که بوسیله یک دیپلمات ارسال می‌گردد،  
(Berridge G. R. and Alan James, 2003).

### Arria formula

یک طرزالعمل بینهایت غیر رسمی شورای امنیت سازمان ملل متحد که اعضای آن شورا را امکان می‌دهد با آنهایی که عضو نیستند به شمول جوانبی که دولت-نیستند وارد بحث گردند. نشستها بر اساس این فرمول بصورت خصوصی تدویر می‌گردند- دور از حوزه شورا، اما معمولاً تحت ریاست یک عضو به استثنای رییس شورا دایر می‌گردد - بدون شرکت مقامات و بدون اینکه چیزی بصورت رسمی ثبت گردد. نام این طرزالعمل از نام دییگو اریا سفیر وینزویلا گرفته شده که نخستین نشست از این نوع تحت ریاست وی در سالهای عضویت وی در شورای امنیت در سالهای 1992-1993 دایر شده بود، (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

### ASEAN

انجمن ملل جنوبشرق آسیا (Association of Southeast Asian Nations) مجمع است که در 1967 به هدف تشدید رشد اقتصادی، ترقی اجتماعی و تقویت صلح و امنیت تاسیس گردید و اکنون دارای 10 عضو میباشد، ([www.aseansec.org](http://www.aseansec.org)). (UNITAR, 2005).

### Ambit claim

(مذاکرات) خواست یا پیشنهادی که حد اعظمی جاه طلبی / بلند پروازی یک هیات را بازتاب می‌دهد و به اندازه قابل ملاحظه از آنچه دستیابی به آن توقع می‌رود بیشتر میباشد (UNITAR, 2005).

### APEC

همکاری اقتصادی آسیا-پسیفیک (Asia-Pacific Economic Cooperation). 21 عضو دارد و در سال 1989 برای تقویت امتزاج (integration) اقتصادی حوزه پسیفیک و رشد پایدار اقتصادی تشکیل گردید. (UNITAR, 2005).

### Appeasement

به مشی / پالیسی ای گفته میشود که تلاش میکند یک دولت را از راه توافق با تعدادی از خواستهای آن دولت راضی نگهدارد. از زمان تجربه ناگوار نویلی چمبرلین (Chamberlain Neville) صدراعظم برتانیه با هیتلر (Hitler) در دهه 1930 معنای مشی شرماگین صلحخواهی به هر قیمت ممکن را به خود گرفته است. اتهام ایزمینت (appeasement) عبارت از آن بیشرمی و وظیفوی پنداشته میشود که دیپلماتان باید از آن اجتناب نمایند، (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

## Attaché

شیوه شناخته شده توظیف تعداد معینی از اعضای هیات دپلماتیک و اعضای هیات دائمی است. کاربرد این شیوه همگونی دقیق ندارد، در اساس به دو گونه (نوع سوم بنظر میرسد که از کاربرد افتیده است) مورد استفاده قرار میگیرد:

1. در برخی از خدمات دپلماتیک، اعضای پایین رتبه از سکرتر سوم-را وقتی که در هیات دپلماتیک و یا در ماموریت‌های معین خدمت نمایند دپلماتیک اتشه (یا معاون اتشه) مینامند. 2. در اکثر هیات دپلماتیک و دائمی کارمندان متخصصی وجود دارند که عضویت خدمات دپلماتیک دولت را دارا نیستند اما از موقف دپلماتیک برخوردارند. آنها مقامات وزارتخانه‌های غیر از وزارت خارجه مانند دفاع، مالیه -تجارت، و کشاورزی، اند و یا ممکن است کارمندان موقتی وزارت خارجه باشند که برای وظایف معین استخدام شده اند. (وزارت خارجه امریکا به این اشخاص " نیروی احتیاطی خدمات خارجی Foreign Service)" (Reserves) عنوان میدهد . . .

عنوان اتشه افتخاری گاهی به برخی از اعضای هیات دپلماتیک اعطا میگردد. نقش دپلماتیک آنان به گونه ای غیر معین بود، و این کتگوری بنظر میرسد که بیش از این وجود ندارد (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

## ASEM

نشست آسیا-اروپا (Asia-Europe Meeting) پروسه غیر رسمی دیالوگ و همکاری میان اتحادیه اروپا (EU) و 13 کشور آسیایی. جلسه سران آسیم هر دو سال دایر میگردد. گاهی هم از کشورهای دیگر دعوت میگردد تا در این نشست شرکت نمایند. (UNITAR, 2005)

## Asian Group

گروه انتخاب کننده مجمع عمومی (The GA electoral group) متشکل از دولتهای آسیایی و کشورهای جزایر پسیفیک (PIC) این کشورها در اکثریت سازمان‌های تخصصی در گروه‌های انتخاب کننده قراردارند. گروه آسیایی به شمول ترکیه در تعدادی از کنفرانسها به کوکاس میپردازد. (UNITAR, 2005)

## Assessed contribution

سهم مالی که یک دولت عضو مکلف به پرداخت آن است و بصورت فیصدی بودجه یک سازمان بیان میگردد و در ارزیابی سهم مالی تولید ناخالص داخلی (GDP) هر کشور در نظر گرفته میشود (UNITAR, 2005).

به آن خط مفاهمه دیپلماتیک گویند که کانال عادی یا کانال تماس (front channel) را معمولاً به هدف اعظمی ساختن راز-داری و جلوگیری از مخالفت با پالیسی جدید دور میزند. این حرکت بصورت حتمی همه ی دیپلماتهای مسلکی را نه بلکه اکثر آنها را نادیده میگیرد. دو مورد ثبت شده را ممکن است یاد دهانی نماییم: نخستی در زمان مذاکرات کنترل تسلیحات میان اتحاد شوروی و آمریکا در اوایل 1970 رخداد. این مذاکرات رسماً در وینا (Vienna) انجام میگردید اما هنری کسینجر کانال قفایی (back channel) دیدارهای مخفی را با اناتولی دوبرینین (Anatoly Dobrynin) سفیر اتحاد شوروی در واشنگتن انجام میداد تا دشواریهای کلیدی مذاکرات را مورد بحث قرار دهند در حالیکه مذاکرات کنترل تسلیحات از آنچه در جریان بود کاملاً بی خبر بود. مورد یا مثال دومی را نقش "کانال اوسلو" (Oslo channel) تشکیل میدهد که در حل منازعه اسرائیل - سازمان آزادیبخش فلسطین در 1993 ایفا نمود. این مساعی مذاکرات مفصل و مستقیم پنهانی را احتوا میکند که در 1992 میان سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO) و دانشمندان

اسرائیلی در محلات پنهانی در ناروی صورت می گرفتند، در حالیکه مذاکرات شرقمیانه - بدون ثمر- در واشنگتن تدویر میگردیدند (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Backtracking

در مذاکرات عبارت است از بازگشایی موضوعی که در مورد آن قبلاً توافق حاصل شده است. این اقدام بخصوص زمانی دارای اهمیت است که به اصول رابطه داشته باشد (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Ballon d'essai

پخش / اشاعه عمدی پیشنهاد به هدف دریافت واکنش طرف مقابل. این اصطلاح از عبارت فرانسوی "envoyer un ballon de'essai" رها کردن پوقانه آزمایشی (to send up a pilot balloon) گرفته شده است، (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Bilateral diplomacy

۱. روابط دیپلماتیک میان دو دولت از راه شناسایی رسمی هیاتها-یک و یا حتی هر دو ماموریتها از نظر فیزیکی ممکن است در یک دولت مجاور قرار داشته باشند. در این معنا دیپلماسی دوجانبه عبارت است از دیپلماسی سنتی (diplomacy traditional)، و بر تفاهمات کتبی تاکید بیشتر دارد. اصل عمل متقابل (reciprocity) بر دیپلماسی دوجانبه

(bilateral diplomacy) تاثیر نیرومند دارد و، بر سطوح مساوی نمایندگی در هر دولت تاکید قابل ملاحظه دارد. 2. به هر نوع تماس دیپلماتیک مستقیم میان دو دولت گفته میشود که فراتر از حدود رسمی کنفرانس چند جانبه- به شمول تماسها در حاشیه چنین کنفرانسها انجام میگردند- البته زمانی که موضوع بحث متفاوت از موضوع کنفرانس باشد و تنها به آن دو کشور مربوط باشد (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Bicycle theory

(غیر رسمی) این پندار که هرگاه یک روند یا پروسه با یک میزان مناسب پیشرفت ننماید، تمایل به تداوم دارد، (UNITAR, 2005).

#### Black Box

انالوجی جعبه ای که داخل آن را نمیتوان دید. بحیث اسم، صفت یا فعل به کار برده میشود. مثال: (در مذاکرات). "یک عنصر پیشنهاد هنوز یک جعبه تاریک است" یعنی ویژگیها/جزئیات آن عنصر هنوز تعیین یا مشخص نگردیده اند؛ 2. (کنترل تسلیحات) 'These industrial facilities are black boxed' معنا را دارد که بر اساس توافق از تفتیش معاف گردیده اند زیرا از راه های دیگر- مانند نظارت از اینکه

چه به آنها وارد یا از آنها صادر میشوند- میتوان به گونه کافی اطمینان بدست آورد، (UNITAR, 2005).

#### Blue berets

اعضای نظامی عملیات حفظ صلح ملل متحد - به رنگ کلاه آنها- اغلب به این نام یاد میشوند. به آنها بلو هیلیمیتس (blue helmets) نیز میگویند. (Berridge G. R. and Alan James, 2003)

#### Blue Box

(WTO) نوعی از سببایدی کشاورزی که پرداخت اجباری را برای محدودیتهای تولید یا محدودیتهای برنامه شامل میباشد، (UNITAR, 2005). See also Amber box and Green box.

#### Bogged down

(مذاکرات) معادل تقریبی کلمه 'stalled' اما با میدواری بیشتر برای آغاز مجدد پیشرفت در پروسه. این اصطلاح را معمولاً در جملاتی مانند 'let us not get bogged down' (اجازه دهید به جای توجه به جزئیات به تصویر گسترده تر توجه نماییم) به کار میبرند، (UNITAR, 2005).

## Bomber diplomacy

این اصطلاح برای توصیف پروسه یا روال بمبارد دشمن با این امید که موجب تسلیم شدن وی گردد، مناسب به نظر میرسد. این اصطلاح معادل اصطلاح کشتی جنگی / گنات دیپلماسی (gunboat diplomacy) مروج در اواخر قرن بیستم و شاید هم قرن 19 می باشد (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

## Bout de papier

کاعذی که بغیر از متن حاوی چیز دیگر نیست و به یک نماینده خارجی تسلیم داده میشود، بدون آدرس و نشانی و کاملاً غیر رسمی بوده و معمولاً یادداشتها را شامل میگردد و بحیث مددگار حافظه در یک ملاقات یا مذاکره خدمت میکند. این یادداشت در گام نخست وظیفه اید میموایر (aide-mémoire) را انجام میدهد اما با خطر کمتر... گاهی اصطلاح (piece of paper) به جای آن به کار برده میشود، (Berridge G.R., et al., 2003).

## Buffer state

اصطلاح دولت بفر یا دولت عایق / حایل به دولت کوچکی گفته میشود که کم و بیش میان دو دولت بزرگتر و متخاصم قرار دارد. این کشور میتواند نه به دلیل نیروی خود بلکه به این دلیل نقش حایل را ایفا نماید

که هریکی از دو همسایه بزرگتر از هراس همسایه دیگر تلاش برای الحاق آن را از سر میکشد. اما چنین حالت تمامیت ارضی دولت بفر را ضمانت نمیکرد: زیرا یا یکی از آن دو همسایه ممکن است به آن اقدام کند و یا هر دو به تقسیم آن دولت تصمیم بگیرند. بدین ترتیب مفکوره دولت بفر به معنای قبول کاربرد نیروهای مسلح و الحاق ارضی بحیث ابزار پالیسی ملی میباشد. آنگونه ای که، در نیمه دوم قرن بیستم، این ابزار از کاربرد (سیاسی و حقوقی) فرو افتاده، از دولت های بفر کمتر شنیده میشود، (Berridge G.R., et al., 2003).

## Bracketing

پروسه یا روند نشانی کردن موارد توافق ناشده در یک متن مورد مذاکره بوسیله تحدید یا نشانی کردن آن موارد با علامه (UNITAR, 2005).

## Brackets (square)

براکیت چهارگوشه [ ] برای نشانی کردن مواردی در یک متن تحت مذاکره به کار برده میشود که کنفرانس هنوز در مورد آن به توافق نرسیده است. (UNITAR, 2005).

## Break (noun)

(مذاکرات) وقفه موقتی توافق شده که به شرکت کنندگان امکان میدهد فارغ از کار رسمی به استراحت، تفکر و مشوره و... بپردازند، (UNITAR, 2005).

## Breakdown

حالتی که مذاکرات از پیشرفت باز میماند و شرکت کنندگان هیچ دورنمایی را برای توافق نمی بینند، See (UNITAR, 2005). stalemate, bogged down and stalled.

## Break off

ترک مذاکره، پایان دادن به شرکت در مذاکرات. این بر خورد میتواند موقتی باشد یا نهایی، (UNITAR, 2005).

به گردیدند نهادها/ سازمانهای بریتون وودز گویند. (UNITAR, 2005)

## Bundling / unbundling

(مذاکرات) انضمام یا انفصال مواد یا موضوعات اجندا/ دستور کار را گویند (UNITAR, 2005).

## Bureau

۱. رهبری رسمی کنفرانس. ترکیب خاص بیرو معمولاً در قواعد کار (procedure rules of) به تفصیل بیان میگردد. اما معمولاً مرکب است از رییس، معاون (یا معاونان) رییس، (president or chairman) و گزارشگر (rapporteur) در برخی از کنفرانس ها دفتر یا بیرو - به همکاری منشی کنفرانس - بحیث کمیته رهبری- تشکیل جلسه میدهد.

2. سکرتریت (secretariat) در برخی از سازمانها سکرتریت نامیده میشود (UNITAR, 2005).

## C

## Capitulations

کاپیتولاسیون به امتیازاتی گفته میشود که سلطان امپراتوری عثمانی به دولتهای خارجی در بدل اتباع مقیم در آن محلات اعطا میکرد. مثالهای قبلی وجود داشتند اما کاپیتولاسیونهایی که در اواسط قرن 16 با فرانسه مورد مذاکره قرار گرفتند سرمشق/ مدل آن امتیازاتی قرار گرفتند که بعدها به دیگر قدرتهای اروپایی داده شدند. این امتیازات عمدتاً از علاقمندی/منافع مشترک برای توسعه تجارت میان اروپا و لیوانت (Levant) قسمت شرقی مدیترانه با جزایر و کشورهای مجاور- (wikipedia) و نگرانی سلطان و کشورش از مسوولیت برای اداره مفید امور و خارجیان ناشی میگردد. به دولتهای اروپایی حق تجارت و سیاحت آزاد، پرداخت تعرفه گمرکی پایین، معافیت از پرداخت مالیات داخلی و حق حل منازعات اتباع آنها در امپراتوری عثمانی در محاکم کونسل خود آنها داده شده بود، (Berridge G.R., et al., 2003).

## Career diplomat

به عضو خدمات دیپلماتیک گفته میشود. دیپلمات حرفوی (career diplomat) را از دیپلمات موقتی (ad hoc diplomat) یا کارمند/ مامور

سیاسی (appointee political) باید تمیز کرد (Berridge G.R., et al., 2003).

Carve- out

توافق بر معافیت / استثنا قراردادن یک موضوع (یک فعالیت معین اقتصادی) از تطبیق موافقت نامه، (UNITAR,2005).

CAT

کمیته ضد شکنجه (Committee Against Torture) دارای 10 متخصص بحیث عضو که از سوی دول امضاکننده کنوانسیون علیه شکنجه و سایر برخورد ها یا مجازات خشن و اهانت آمیز (1984) تعیین میگردند. دولت های متعهد شده باید هر چهار سال به کمیته گزارش دهند (UNITAR, 2005).

Caucus

یک گروه غیر رسمی را گویند که به هدف اتخاذ موضوعگیری واحد در رابطه با موضوعاتی که در برابر یک گروه بزرگتر و رسمی برای تصمیمگیری قراردادده میشوند- بصورت خصوصی / غیر رسمی ملاقات مینماید. این شیوه کار مهمترین سیمای گردهمایی های دیپلماتیک (دایمی یا موقتی) را تشکیل میدهد. به گونه مثال در شورای امنیت ملل متحد پنج عضو دایمی شورای امنیت، اعضای غربی دایمی غیر منسلک

و اتحادیه اروپا مهمترین کوکاسها (caucus) را میسازند، (Berridge G.R., et al., 2003).

Caucus group

گروه هیات که در حاشیه یک کنفرانس بین المللی، و در برخی از موارد بیرون از آن ملاقات میکند تا موضوعات مربوط به کنفرانس (ها) را مورد بحث قرار دهند و در تعدادی از موارد میخواهند مواضع مشترک را انکشاف دهند، (UNITAR,2005).

CEDAW

کمیته محو تبعیض علیه زنان (Committee on the Elimination of Discrimination Against Women) در این کمیته 23 متخصص بر اساس کنوانسیون تعیین میگردد که به همین نام یاد میشود (Ibid.).

CERD

کمیته محو تبعیض نژادی (Committee for the Elimination of Racial Discrimination) متشکل از هژده متخصص. متخصصان عضو کمیته بر اساس کنوانسیون مربوطه انتخاب میگردند و به مجمع عمومی ملل متحد گزارش میدهند (Ibid.).

Chair

آن یکی که کنفرانس را ریاست میکند (UNITAR,2005).



Chancery

۱. بخش سیاسی ماموریت/ هیئت دیپلماتیک. ۲. محلی که اعضای این بخش فعالیت میکنند - یعنی مترادف 2
۳. سفارت یا کمیساری/ کمیشنری عالی (Berridge G.R., et al., 2003).

Chargé d'affaires (c.d.a.)

یک اصطلاح عام که برای سه اصطلاح آتی به کار میرود. (Ibid.)

Chargé d'affaires ad interim (a.i.)

عضو هیئت دیپلماتیک که مسوولیت سفارت یا نمایندگی/ وزیر مختار را هنگام غیابت موقتی آمر یا رییس آن یا تا زمان تقرر رییس جدید بر عهده دارد. وزارت خارجه دولت میزبان باید از مقرری شارژ دافیر/ مسوول امور بوسیله سفیر یا وزیر و اگر ممکن نباشد بوسیله وزارت خارجه کشور متبوع آگاه ساخته شود... (Ibid.).

Chargé d'affaires en pied

یک لقب بدیل برای chargé d'affaires en titre است. (Ibid.)

Chargé d'affaires en titre

به دیپلماتی گویند که بحیث رییس یک ماموریت (head of a mission) عمل میکند که نه سفارت است و نه نمایندگی و پایین ترین

درجه آن سه طبقه میباشد که سران هیات به آن طبقات منقسم شده اند. اعتماد نامه (letters of credence) شارژ دافیر و شارژ دافیر این تیتراژ (chargé d'affaires en titre) بوسیله وزیر خارجه کشور متبوع/ اعزام کننده به همتای خود در کشور میزبان فرستاده میشود. این چنین ماموریتها در اواخر قرن بیستم - اگر نایاب نشده باشند - کمیاب شده اند (Berridge G.R., et al., 2003).

Citizen Diplomacy

این اصطلاح را بار نخست هیلری کلینتن (Hilary Clinton) به کار برد. مشخصه های این نوع دیپلماسی را در دو دو کتگوری شناسایی کرده اند:

۱. دیپلماسی بوسیله شهروند یعنی روابط فرا مرزی شهروندان (citizen-led diplomacy)

۲. دیپلماسی به رهبری دولت (state-led diplomacy). در این نوع دولت از اتباع در دیپلماسی رسمی استفاده مینماید (Tyler Melissa Conley and Craig Beyerinck, 2011, 521,528).

City Diplomacy

به نقشی دلالت دارد که برخی از شهرها در عرصه هایی مانند محیط زیست، امنیت، صحت (Acuto Michele, 2011. xxi).

(Berridge G.R. and Alan bargaining' شاید اصطلاح بهتر باشد)

James 2003).

#### Committee of the Whole (COW)

این نوع کمیته گاهی توسط یک کنفرانس به منظور تسهیل بحث یا مذاکرات تشکیل می‌گردد. مانند دیگر کمیته‌ها توانایی این کمیته به انجام سفارشات به کنفرانس محدود است که از جانب نشستی که در آن تمام شرکت کنندگان کنفرانس حضور دارند تصویب خواهد شد (UNITAR,2005) (plenary meeting).

#### Comity

قواعد رفتار بین المللی که به عوض قانون بین المللی بر ملاحظات احترام و ادب استوار اند، (Berridge G.R. and Alan James 2003).

#### Committee of 24

کمیته 24 به کمیته ملل متحد با نام خیلی طولانی دلالت میکند که از اوایل دهه 1960 ابزار کمپاین ضد استعماری مجمع عمومی ملل متحد را می‌سازد، (Berridge G.R. and Alan James 2003).

#### Commonwealth of Independent States (CIS)

#### Coalition

گروپ یا دسته ای از دولتها یا هیات که برای هدف معین هم کاری میکنند. (UNITAR,2005).

#### Coercive diplomacy

دیپلماسی اجباری: بیان نرم و نیکوی (euphemism) تهدید یا کاربرد قوه است در برابر طرف مقابل به هدف تامین همکاری وی. همانند بومبر دیپلماسی (bomber diplomacy) / اجباری نیز تاکتیکی بود که ناتو در برابر جمهوری فدرال یوگوسلاویا هنگام بحران کوسوفو (Kosovo) در 1999 در پیش گرفت. حقیقت این است که در بسیاری از روابط بین المللی ضرورت است قوه یک عنصر متباز یا غیر متباز دیپلماسی را تشکیل دهد. ماکیاویلی این حقیقت را زمانی دریافت که نماینده حکومت غیر مسلح فلورینتین در زمان لوئیس دوازدهم (Louis XII) در 1500 بود. نماینده برآشفته مجبور بود کارفرمای خود را آگاه زاد که " آنها شما را آقای هیچ مینامند." به هر حال، اصطلاح متذکره یک مفکوره نادرست را بازتاب میدهد زیرا دیپلمات‌ها در چنین عملیات نقش اندک دارند؛ اصطلاح "چانه زنی تحمیلی (coercive

کامنویلت / جامعه دولتهای مستقل عبارت از جامعه دولتها و اتحادیه اقتصادی میباشد که از 12 جمهوری سابق اتحاد شوروی تشکیل شده است. (UNITAR,2005)

#### Consular functions

ماموران قنصلی / کنسولی به دولت متبوع خود در کشور خارجی خدمت میکنند، اما بحیث کارمندان دیپلماتیک دسته بندی نمیشوند. وظیفه آنها عمدتاً عبارت است از حمایت و انکشاف منافع تجاری دولت، کنترل از رعایت قوانین و طرزاعمالها بوسیله کشتی ها و هواپیماها و (ساحه ای که بیشتر به آن شهرت دارند) شامل وظایف گوناگونی میگردد که به آسایش اتباع تعلق دارند مانند صدور پاسپورت، ثبت / رسمی ساختن ازدواج ها، دیدار از شهروندان در زندان و حتی اعطای قرضه های کوچک. و ممکن است وظایفی را انجام دهند که مامویت / نمایندگیهای سیاسی در حالات عادی انجام میدهند. در صورتیکه کشور متبوع در مرکز نمایندگی سیاسی نداشته باشد و دولت سومی از آن نمایندگی نه نماید کارمندان قنصلی ممکن است با رضایت دولت میزبان فعالیت هایی را انجام دهند که خصوصیت دیپلماتیک دارند. وظایف قنصلی در پایتخت کشور میزبان ممکن است به جای یک قونسلگری مجزا بوسیله بخش قنصلی در داخل ماموریت / نمایندگی دیپلماتیک انجام گردند.

در برخی از کشورهای عضو کامنویلت بخصوص پاکستان و هند وظایف قونصلی بوسیله دولتهای دیگر عضو کامنویلت در بیرون از پایتخت انجام میشوند نه بوسیله قونسلگریها بلکه بوسیله دفاتر معاون کمیشنری عالی (high commissioner deputy) انجام میگردد، (Berridge G.R. and Alan James 2003).

#### Consensus

طرزالعمل تصمیمگیری که بر اساس آن یک کنفرانس بدون رایگیری تصمیم اتخاذ مینماید. کانسینسوس (Consensus) از اتفاق آرا (unanimity) در این فرق دارد که میتواند تا حدی با نظرهای متفاوت همزیستی نماید. رییس مجلس (presiding officer) با در نظر داشت نظریات بیان شده بوسیله هیات و ارزیابی خود از "احساس حاکم بر مجلس" تعیین مینماید که اجماع / تفاهم عامه وجود دارد یا حاصل شده است. در تمام موارد، چنین قضاوتها بوسیله رییس مجلس باید بوسیله کنفرانس مورد قبول قرار گیرند. اکثر ارگانهای ملل متحد از محدود ساختن آزادی عمل روسای مجلس (presiding officers) از راه اصول کار (rules of procedure) اجتناب ورزیده اند. (UNITAR,2005).

#### Constituency

1. یک ابراز نظر / موضوع که نماینده یا رهبر یک حکومت باید به آن پاسخگو باشد.

2. یک ابراز نظر و / یا نفع که بتواند بیان گردد مثال:  
 ("At this constituency for someone who argued that (...)")  
 conference, there would be a
3. کشورهای عضو که اعضای (GEF) در شورای (GEF Council) از آنها نمایندگی مینمایند (UNITAR,2005).

#### Consult

صحبت با هیات دیگر، با سکرتریت / دار الانشآ یا مقامات کشور متبوع  
 به هدف دریافت نظر آنها (UNITAR,2005).

#### Consultation

1. عمل مشورت. 2. مرحله نخستی طرزالعمل حل منازعات سازمان  
 تجارت جهانی (WTO) که مستلزم آنست تا جوانب دخیل در منازعه  
 (شاید هم از طریق یک میانجی) به هدف پایان دادن / حل منازعه با هم  
 به بحث بپردازند، (UNITAR,2005).

#### Consultation of the whole

مشورتهای غیر رسمی شورای امنیت ملل متحد (Security Council)  
 که ممکن است تنها اعضای شورای امنیت و سکرتریت را احتوا نمایند  
 (UNITAR,2005).

#### Contact group

مجمع مختصر / کوچک برای بحث و مذاکره به هدف ارزیابی پروسه  
 دستیابی به اجماع (consensus).

گروههای تماس (Contact group) اغلب بوسیله روسای نشستها دایر  
 میگردند. نشست گروههای تماس بحیث مشورتهای غیر رسمی پنداشته  
 میشوند و بحیث تصمیمگیری رسمی تلقی نمیگردند  
 (UNITAR,2005).

#### Convoy Problem

(مذاکرات): اصطلاح "مشکل قافله" این حقیقت را بیان میدارد که یک  
 گروه تنها به اندازه آهسته ترین عضو اعضای خود میتواند پیشرفت  
 نماید. (UNITAR,2005)

#### Corridors

از نظر عنعنوی عبارت اند از راهروهای کنفرانس و لابی ها (lobbies)،  
 اما به هر جای دیگر به غیر از کار رسمی کنفرانس گفته میشود جایی که  
 هیات به تبادل غیر رسمی افکار، مذاکره، نشستهای کوکاس و امثال آن  
 میپردازند. اصطلاح 'Corridor work' به معنای اشتغال به چنین فعالیت  
 ها میباشد (UNITAR,2005)

## Credentials

سندی که موقوف و شایستگی یک شخص را تصدیق مینماید  
(Berridge G.R. and Alan James 2003).

## CRP (Conference Room Paper)

1. کاغذ صالان کنفرانس: متنی که از سوی سکرتریت کنفرانس به منظور کمک به بحث توزیع میگردد. نه بحیث یک پیشنهاد رسمی. به اصطلاح (working paper) مراجعه گردد. 2. پروژه تحقیقی منسجم (Coordinated Research Project) سازمان بین المللی انرژی اتمی (IAEA)، (UNITAR, 2005).

## Cultural diplomacy

دیپلماسی فرهنگی فعالیت هایی اند که به هدف رشد دستاورد های فرهنگی یک کشور در بیرون از آن کشور انجام میگردد، در رابطه با فرانسه و برتانیه عمدتاً ترویج زبان آنها معنی میدهد. مقام اتشه فرهنگی در سفارتخانه ها ایجاد میگردد و سازمانهای مربوطه با خدمات دیپلماتیک رابطه نزدیک دارند. این سازمانها در شهرهای مهم دفاتر و کتابخانه های خود را دارا اند. در معنای وسیع خود تبلیغ دستاوردهایی کشور در ساینس و تکنالوژی، فرهنگ و علوم اجتماعی را نیز احتوا میکند. اتشه های فرهنگی به تقویت روابط نهادهای مماثل در داخل و خارج - به گونه مثال تقویت روابط موسسات تحصیلات عالی در داخل

## Co- sponsor

به هیاتی گفته میشود که در کار پیشنهاد یک فیصله نامه یا دیگر پیشنهادات رسمی جهت تصویب آن بوسیله کنفرانس به دیگران میپیوندد. (UNITAR, 2005).

## Courtesy call

دیداری را گویند که بحیث احترام بوسیله رییس هیات نمایندگی از وزارت خارجه دولت میزبان صورت میگیرد، و احتمالاً ملاقات با رییس حکومت (موردی که رییس حکومت، رییس دولت نیز نمیشد) را گویند. چنین دیدار یا ملاقاتها ممکن است با اشخاص مهم دیگر در پایتخت کشور (با شاروال / شهردار) و گاهی هم با چنین شخصیت های ولایتی / ایالتی در دولتهای فدرال نیز انجام گردند. ملاقاتهای تعارفی (Courtesy calls) با نمایندگی های دیپلماتیک نیز معمول اند. (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

## CRC

کمیته حقوق اطفال (Committee on the Rights of the Child) متشکل از 10 متخصص که بر اساس کنوانسیون مربوطه انتخاب میگرددند (UNITAR, 2005).

و خارج اهمیت فراوان می‌دهند (Berridge G.R. and Alan James 2003).

#### Cut-price diplomacy

نوعی از تفویض صلاحیت (معنای 1) و حفظ رابطه در سازمان ملل متحد است که به جای ایجاد نمایندگی مقیم به کار می‌رود. (به منظور صرفه جویی دیپلماتیک - م) (Berridge G.R. and Alan James 2003).

#### D

#### Declaration

۱. سندی که ماهیت الزامی یک پیمان را ندارد اما دارای اهمیت سیاسی قابل ملاحظه می‌باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر سال 1948 مثال آن است. اعلامیه‌ها بعلاوه پیام-دهی کلی-معمولاً در پایان نشستهای سران مانند گروپ-7، شورای اروپا و سران حکومت کشورهای کامنولت صادر می‌گردند. 2. مترادف غیر معمول پیمان: اعلامیه پاریس 1856. 3. بیانیه رسمی نماینده یک دولت (Berridge G.R. and Alan James 2003).

#### Declaratory interpretation

به آن بیان یا ابراز نظر گویند که هنگام امضا یا تصویب ابراز می‌گردد که در آن یک دولت تعبیر خود را از یک یا چند ماده پیمان بیان می‌دارد. در اینجا اصطلاح ابلاغیه 'declaratory' بر تناقض آن با 'agreed' تاکید دارد، (UNITAR,2005).

#### Deliberative forum

(محل مباحثه): به کنفرانس یا نشستی گویند که میتواند موضوعات را مورد بحث قرارداد و سفارشات انجام دهد اما متن پیمان را نمیتواند مورد مذاکره قرار دهد، (UNITAR,2005).

#### Demarcation

علامه گذاری سرحد بر روی زمین، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Demarche

(دیمارشه) به ابتکاری گویند که توسط یک دیپلمات صورت گرفته است. این ابتکار میتواند یک نظر باشد یا یک تهدید یا هر چیز دیگر، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Depositary

دولت یا سازمان بین المللی که بر طبق یک پیمان توظیف گردیده هر نوع تفاهم را در رابطه با پیمان دریافت و منتشر نماید و سایر خدمات

اداری تعیین شده بوسیله پیمان را انجام دهد، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Détente

(دیتانت / دی-تینت) آرام ساختن روابط متشنج دیپلماتیک. بر اساس فرهنگ انگلیسی آکسفورد، بار نخست در این معنا اندکی پیش از جنگ اول جهانی به کار برده شد؛ در لغتنامه مختصر دیپلماسی هارولد نیکلسن (Harold Nicolson's Diplomacy) که در سال 1939 طبع گردیده نیز آمده است. کاربرد این اصطلاح زمانی مروج گردید که به معنای کاهش تشنجات جنگ سرد میان اتحاد شوروی و ایالات متحده در اوایل سالهای 1970 به کار برده شد، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Diplomacy

۱. مسوولیت روابط میان دولتهای دارای حاکمیت از راه داشتن مقامات در داخل و خارج- در خارج این مقامها میتوانند اعضای خدمات دیپلماتیک دولت متبوع خویش باشند و یا دیپلماتهای موقتی . . . دیپلماسی در اصل به معنای وسیله ای است که از طریق آن دولتها با همدیگر به افهام و تفهیم میپردازند و از آن راه میتوانند باهمدیگر روابط پیچیده و منظم داشته باشند... اصطلاح "دیپلماسی" به این سیستم بار اول

بوسیله ایدموند بورکه (Edmund Burke) در 1796 اطلاق گردید. (2). کاربرد درایت و نزاکت (tact) در داد و ستد با مردم. دیپلماسی در این معنا یک مهارت/ هنر است که در کار دیپلماسی دارای اهمیت فراوان است. اما میان انجام یک وظیفه با درایت و زرنگی (an apt way of executing a task) و ماموریت به یک وظیفه فرق بزرگ وجود دارد. (3). هر نوع فعالیت در حوزه مذاکرات بین المللی - چه در منازعات داخلی دولتها باشد یا در منازعات میان دولتها. یعنی آنچه را 'track two' diplomacy مینامند نیز شامل میگردد .

(۴) سیاست خارجی. استفاده از کلمه دیپلماسی بحیث مترادف سیاست خارجی - که بخصوص در امریکا مروج است- میتواند اهمیت تمایزی را در ابهام قراردرد که میان پالیسی و وسایل (غیر خشن) که پالیسی بوسیله آن تحقق میابد- وجود دارد، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Diplomat

1. آن یکی که بحیث عضو خدمات دیپلماتیک (معنای 1) به هنر دیپلماسی اشتغال دارد- صرفنظر از اینکه در این هنر استعداد دارد یا نه. بنابراین یک دیپلمات میتواند یک کارمند دیپلماتیک باشد یا یک مقام وزارت خارجه.

دیپلمات بیان جدید کلمه (diplomatist) است که خدمات دیپلماتیک بریتانیا از کاربرد آن زمانی صرفنظر کرد که دانست امریکاییان نیز کاربرد آن را ترک گفته اند. (2). اصطلاح دیپلمات در بیان عام نیز برای آن یکی به کار برده میشود که توانایی هایی را تبارز میدهد که از نظر سنتی به دیپلمات متعلق دانسته میشوند: شیوه برخورد توأم با درایت و نزاکت (معنای 2). (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Diplomatic agent

رئیس هیات دیپلماتیک یا عضو هیات که موقف دیپلماتیک را دارا باشد (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Diplomatic classes

دسته ها یا طبقاتی که روسای هیات دیپلماتیک بر اساس کنوانسیون 1961 وینا در رابطه با روابط دیپلماتیک (Vienna Convention Diplomatic Relations) دسته بندی شده اند. طبقه اول شامل سفرا یا نماینده پاپ (nuncios) و سایر روسای هیات که دارای درجه مشابه اند (کمیشنر یا کمیساری عالی)؛ دومین دسته یا طبقه

وزرا (معنای اول) و انترنسیوز (internuncios) و در دسته سومی شارژ دافیرها (chargés d'affaires) شامل اند. شاملان دو دسته اولی اعتماد نامه شان را به رئیس دولت ارایه میکنند در حالیکه دسته سومی تنها به

وزیر خارجه ارایه میدارند. طبقه وزرای مقیم (minister resident) که در کنگره (Aix-la-Chaplle in 1818) افزوده شده بود در سال 1961 دوباره حذف گردید. امروز روسای هیات درجه دوم نیز نایاب اند (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Diplomatic conference

کنفرانس نمایندگان فوق العاده (plenipotentiaries) که به هدف ابتکار یا امضای یک پیمان چند جانبه دایر میگردد. متن توافقنامه معمولاً قبل از تدویر کنفرانس دیپلماتیک آماده میگردد. (UNITAR, 2005).

#### Diplomatic corps

1. مجموع دیپلماتهای همه ی دولت ها، به شمول اتشه ها که در یک مقام مقیم اند. اصطلاح "دیپلماتیک کورپس" بیان نادرست عبارت فرانسوی "کورپس دیپلماتیک (corps diplomatique)" میباشد که ترجمه درست آن 'diplomatic body' است... 2. خدمات دیپلماتیک یک دولت. کاربرد "دیپلماتیک کورپس" بحیث مترادف "خدمات دیپلماتیک" از دیر زمان مروج و معمول است (Berridge G. R. and Alan James, 2003).



(کورییر دیپلماتیک) قاصد دیپلماتیک عبارت از شخصی است که بصورت موقتی یا غیر از ان به هدف حمل محموله دیپلماتیک استخدام میگردد. دیپلماتیک کورییر مانند فرستاده خاص امروز یک اجنت دیپلماتیک نیست. وی حامل شناسنامه میباشد و معمولاً پاسپورت مشخص دارد) در گذشته نشان (badge) نیز سودمند پنداشته میشد. این شخص از این مصوونیت برخوردار است که نمیتواند دستگیر گردد و توقیف شود اما مصوونیت دیپلماتیک بیشتر همانند یک دیپلمات را ندارد. مصوونیت کورییر موقتی (ad hoc courier) زمانی پایان میابد که محموله دیپلماتیک به گیرنده آن تسلیم داده میشود. کورییر چه دائمی (regular) باشد یا موقتی (ad hoc) باید سندی را نیز با خود داشته باشد که نشان دهد کدام محموله دیپلماتیک است یا نیست زیرا محموله های شخصی در سرحدات کنترل میگردند. سندی که به نام 'way bill' یا lettre de part یاد میشود باید هر محموله دیپلماتیک را فهرست نماید. هر چند وظیفه کورییر دیپلماتیک در نتیجه انقلاب در و سایل حمل و نقل و مخابرات مانند گذشته مهم و خطرناک نیست اما دارای اهمیت است و کورییر ها گاه گاهی ناپدید میشوند (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

بیماری دیپلماتیک عبارت از بیماری دروغین است که یک دیپلمات به منظور اجتناب از کار رسمی جعل مینماید، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

تخصیص کرسی افتخاری به یک بازدید کننده، که در دست راست میزبان موقعیت دارد. (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

1. زبان ویژه که به هدف اصغری ساختن تحریکات احتمالی ناشی از پیام غیر دیپلماتیک به کار برده میشود. این زبان معمولاً نرم، با تعبیر/ بیان لطیف/ لطف تعبیر (euphemistic) و بیان غیر صریح (circulocutory) میباشد. هارولد نیکلسن (Harold Nicolson) این زبان را در عبارت 'guarded under-statement' توصیف کرده است.  
2. کلمات و عبارات فنی فن دیپلماسی (معنای 1). 3. زبانی که در افهام و تفهیم یک سیستم دیپلماتیک خیلی معمول میباشد. در شرق نزدیک در زمانه های قدیم زبان Akkadian بود؛ در سیستم اروپایی نخست زبان لاتین بود و بعد فرانسوی جانشین آن گردید، و در حال حاضر زبان انگلیسی زبان سیستم جهانی میباشد، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

## Diplomatic law

قواعد حقوق بین الملل در مورد اجرای دیپلماسی (معنای 1). بسیاری از قواعد در رابطه با اجنت ها و هیات دیپلماتیک در کنوانسیون 1961 ویانا در مورد روابط دیپلماتیک بیان شده اند (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

## Diplomatic mission

هیات دیپلماتیک عبارت از نهاد/ پدیده ای است که از دولت متبوع یا اعزام کننده بصورت دائمی در یک دولت میزبان/ دریافت کننده نمایندگی مینماید. هرچند، همه یا برخی از اعضای هیات ممکن است در خارج از کشور میزبان اقامت گزین باشند، هیات نمایندگی معمولاً در شهری مسکن گزین مییابد که دولت از آن جا اداره میگردد و برخی از دولتها ی میزبان بر آن تاکید دارند. هالند میخواهد که هیات دیپلماتیک در دنهاگ/ لاهه محل فعالیت حکومت مقیم باشند تا در امستردام مرکز هالند. تنها کارمندان دیپلماتیک هیات دیپلماتیک از موقف دیپلماتیک برخوردار اند، مگر اینکه توافق دیگری در زمینه بعمل آمده باشد. کشور دریافت کننده/ میزبان ممکن است تقاضا نماید تا تعداد هیات در حدود معین نگهداشته شود. . . هیات دائمی در سازمانهای بین المللی و ماموریت های خاص نیز هیات دیپلماتیک اند

زیرا به وظایف دیپلماتیک اشتغال دارند و تعداد دیپلماتان دران بیشتر اند. اما زبان رسمی دیپلماتیک (معنای 2) به آنها بحیث هیات دیپلماتیک خطاب نمیکند. دلیل آن این است که رژیم حقوقی مربوط به آنها از رژیم حقوقی آنانی که بحیث نماینده در کشور خارجی مورد اعتماد قرار گرفته اند متفاوت است و نقشهای آنها نیز تاحدی متفاوت اند. در این فرهنگ اصطلاح هیات دیپلماتیک تنها به هیاتی به کار برده میشود که بر اساس اعتماد نامه به یک کشور خارجی معرفی گردیده اند (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

## Diplomatic privileges and immunities

امتياز ویژه اعطا شده به اجنتهای دیپلماتیک از سوی دولت میزبان که معمولاً در فرمولبندی مشخص (امتيازات و معافیتهای دیپلماتیک - م) بیان میگردد. تفصیل آن در کنوانسیون ویانا در مورد روابط دیپلماتیک بیان شده است، اما تحقق عملی آن در کشور میزبان مستلزم اساس قانونی مییابد. دلیل اعطای چنین امتيازات و معافیت ها به دیپلماتان این است که چنین تدابیر برای انجام موثر و وظایف دیپلماتیک ضروری اند . (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

## Diplomatic protection

1. تدابیری که بوسیله یک دیپلمات اتخاذ گردیده تا اتباع دولت متبوع خویش را در مقابل اعمال یا رویدادها در یک دولت خارجی حمایت

نماید. 2. تامین امنیت دیپلماتان و محلات دیپلماتیک از راه فراهم سازی نیروی خاص پولیس و اردو. بریتانیا نیروی پولیس خاص دارد که به این هدف تربیت شده است، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

#### Diplomatic rank

۱. معمولاً برای بیان مقام دیپلماتیک یا اشغال کننده مقام در هیات دائمی در هیرارشی / سلسله مراتب رسمی به کار برده میشود. این درجات به ترتیب نزولی عبارت اند از: سفیر، وزیر (معنای 2) منیسترکانسلر (minister counsellor) که در برخی از دولتها وجود دارد، کانسلر / قونسل، سکرتر اول، سکرتر دوم، و سکرتر سوم؛ درجه اتشه (attaché) میتواند در سطوح مختلف درجات به کار برده شود. باید به یاد داشت که این درجات بر اساس سیستم درجه بندی داخلی مبتنی میباشند و احتمال دارد به اعضای خدمات دیپلماتیک در زمان کار آنان در وزارت خارجه در کشور متبوع داده شود. این دو سیستم نمیتوانند با هم برابری کامل داشته باشند. بدین ترتیب رییس یک سفارت کوچک ممکن است یک مقام کوچکتر داخلی را در مقایسه با رییس یک سفارت بزرگ دارا بوده باشد. 2. از نظر تاریخی، تقدم دیپلماتیک در این بیان است که "درجه سران هیات بر اساس تاریخ یادداشت رسمی مواصلت آنان تعیین

میگردد". 3. گاهی اصطلاح "درجه دیپلماتیک" بحیث مترادف موقوف دیپلماتیک به کار برده شده است، (Berridge G.R. and Alan James, 2003).

E

#### Early harvest

سودمندیهای یک توافق برای جوانب توافق کننده که بیدرنگ پس از امضای آن دریافت میشوند. در مقابل آن توافقاتی قرار دارند که سودمندیهای آنها چند سال را نیاز دارند تا ارزیابی گردند. پیشنهاد "حاصل پیشهنگام (early harvest)" میتواند به معنای تشویق جوانب دیگر به یک توافق حاصل شده یا احتمالی باشد، (UNITAR, 2005).

#### Electoral Groups

گروههایی که هیات شرکت کننده برای انتخابات و اهداف دیگر دسته بندی میگردند بخصوص در مواردی که برابری جغرافیایی یا نمایندگی تقاضا میگردد (مانند توزیع مواضع بیرو در یک کنفرانس بزرگ). مجمع عمومی (GA) و هر یکی از سازمانهای اختصاصی (specialized agencies) انتخاب کننده (electoral groups) مختلف دارند. در کل این گروهها بر مسایل سیاسی به کوکاس نمیردازند در حالیکه یک تعداد کوچک گروههای منطوقوی - عمدتاً گروه آفریقایی

میگردد که در شورای امنیت یک بن بست پیش می‌آید (UNITAR, 2005).

#### Employer Delegate

عضو هیات دولتی که از کارفرمایان آن دولت در کنفرانس بین‌المللی-کار (International Labour Conference) نمایندگی مینماید. هر هیات شرکت‌کننده ترکیب دو هیات است که یکی بوسیله حکومت و هیات دیگر در توافق با سازمانهای عمده ملی کارفرمایان و کارگران آن دولت تعیین میگردد. (UNITAR, 2005)

#### En poste

حالتی را گویند که رئیس هیات دیپلماتیک بدان حالت-بصورت رسمی یا غیر رسمی-اعتماد نامه خود را به دولت میزبان تقدیم داشته و میتواند وظایف رسمی خود را آغاز نماید، Berridge G. R. and Alan (James, 2003).

#### En clair

به زبان ساده، نه در رمز، (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Entente

(ائتانت) بر خلاف اتحاد/الاینس (alliance) عبارت از یک رابطه میان دولتها است که در آن تعهدات نظامی مشهود نه بلکه غیر مشهود و ضمنی وجود دارند. این تعهدات ممکن است ناشی از یک توافق

(African Group) و گرولاک (GRULAC) هم‌گروپ انتخاب‌کننده اند و هم‌گروپ کوکاس (caucus groups) (UNITAR, 2005).

#### Embargo

1. هدایتی که حرکت کشتی‌ها را از بندر مانع میگردد. تحریم یک تدبیر سنتی بین‌المللی میان کشورهایی بود که نه در حال جنگ قرارداد شدند و نه روابط دوستانه داشتند. 2. اجتناب/خودداری از ارسال یا صدور هر شی (از متن یک بیانیه قبل از ایراد آن تا انتقال نفت و تسلیحات). 3. عبارت "تحریم تجارت" ('trade embargo') "به معنای منع تجارت - یعنی واردات و صادرات میباشد (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Embassy

1. ساختمانی که در آن دوایر نمایندگی دیپلماتیک تحت ریاست یک سفیر قرار دارند. این معنای جدید آن است. 2. از زمره معنای قبلی فرستاده (envoy) و (the persons in his entourage or suite) (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Emergency Special Session

جلسه اضطراری خاص: نشست مجمع عمومی (GA) که بر اساس فیصله نامه 377 (Uniting for Peace) (V) A بصورت عاجل زمانی دایر

(1815) Vienna شامل گردید. در حال حاضر هیچ دولتی علاقمند نیست رییس هیات خود را در طبقه پایینتر از طبقه اول قرار دهد (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### European Union (EU)

سازمان امتزاج منطقوی اروپایی که دولتهای عضو در آن حاکمیت قسمی مشترک دارند. اتحادیه اروپا عضویت چندین سازمان بین المللی و پیمانها- در برخی از موارد بعلاوه عضویت اعضای خود- را دارا میباشد. کمیسیون اروپا یکی از عمده ترین نهادهای اتحادیه در تعدادی از عرصه ها عمدتاً تجارت دارای صلاحیت است و در کار چندین کنفرانس بین المللی بخصوص کنفرانس سازمان جهانی تجارت (WTO) شرکت مینماید (UNITAR, 2005).

#### Exequatur

(ایکسیکوآتر) شناسنامه ای که حکومت دولت میزبان برای رییس ماموریت قونسل اعطا میکند و در آن انجام وظایف قونسل را بوسیله کارمند متذکره در ساحه ماموریت مجاز میداند (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Exterritoriality/‘Extraterritoriality’

(ایکسترا- / ایکس- تری- توریالیتی) این تصور که از نظر قانون اجنت / کارمند دیپلماتیک در خارج، در کشور خود است... این اصطلاح که

رسمی برای مشورتها در حالات بحرانی باشد و یا نتیجه نوعی از همکاری عملی نظامی- به گونه مثال فروش تسلیحات، موافقتنامه های همکاری نظامی، مانورها یا ترتیبات برای استفاده از پایگاه ها. به عبارت دیگر انتانت این معنا را افاده میکند که جوانب تا آن حد دوست همدیگر اند که در جنگ شانه به شانه باهم خواهند ایستاد اما کدام تعهد قانونی بین المللی میان آنها وجود ندارد. معنای معاصر آن از اصطلاح انگلیسی- فرانسوی (entente cordiale) سال 1904 منشأ میگیرد. رابطه امریکا و اسرائیل یک مثال کلاسیک " انتانت " است (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

#### Envoy

مترادف دیلمات (معنای 1). (Berridge G. R. & Alan James, 2003).

#### Envoy extraordinary and minister plenipotentiary

لقب / عنوان کامل رییس نمایندگی / هیات در کشور خارجی. فرق نمیکند حتی اگر این رییس هیات در میان روسای هیات در طبقه دوم قرار گیرد. رییس را (minister) (معنای 1) مینامند و ماموریت وی را (legation) میخوانند. وزیر (مختار-م) (minister) هنگام تقدیم اعتمادنامه به رییس دولت نماینده پنداشته نمیشود. این موقف بوسیله فاتیل (Vattel) ایجاد شد و بعد ها در قواعد ویانا (Regulation of

احتمال دارد نتیجه ملاحظه گروتیوس (Grotius) در اثر وی به نام (De Jure Belli ac Pacis) (1625) امروز عمدتاً با محل کار دیپلماتیک ارتباط دارد و حتی گاهی باور بر این است یا - حد اقل نه تنها بوسیله دیپلماتان مسلکی ادعا میشود - که توضیح مهم امتیازات و معافیت های دیپلماتیک را میسازد. ایکس-تیری-توریالیته (exterritoriality) در واقع چیزی بیشتر از توصیف باز و وسیع آن امتیازات و مصونیتها میباشد. آنگونه ای که فاتیل (Vattel) در سال 1758 در Le Droit des gens نوشت "این تنها راه توصیف استقلال [سفیر] از سیستم عدلی کشور و داشتن همه ی حقوق ضروری برای موفقیت سفارت میباشد." حقوقدانان به ایکس-تیری-توریالیته حد اقل از قرن نهم بدینسو اهمیت کم قایل شدند و در کنوانسیون وینا (1961) در مورد روابط دیپلماتیک در هیچ جایی از آن تذکر بعمل نیامده است. اما آنطوریکه مورخ آن (E. R. Adair) ابراز داشته بحث یک "image striking" و پشتوانه سیاسی سودمند برای مصونیت دیپلماتیک باقیمانده است (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

Ex officio

از نظر موقف یا وظیفه (Latin), (UNITAR, 2005).

Expert meeting

نشست غیر رسمی نمایندگان حکومتها، سازمانهای بین الحکومتی و غیر حکومتی، سازمانها و حلقات علمی برای بحث بر مسایل علمی، فنی و سایر موضوعات. شرکت در این نشستها بر اساس دعوت صورت میگیرد (UNITAR, 2005).

Extended bureau

اعضای فعلی و سابقه بیروی یک کنفرانس را گویند. این بیرو در برخی از کنفرانس ها به این هدف خدمت میکند که گذار از یک نشست به نشست دیگر به آسانی و سادگی صورتگیرد (UNITAR, 2005).

Extradition

پروسه ای که معمولاً بر اساس پیمان دوجانبه میان دو دولت، بنا بر درخواست همدیگر به استرداد آن شخص / اشخاص میپردازند که مطابق قانون دولت درخواست کننده به جرمی متهم و یا تعیین مجازات گردیده اند. استرداد مجرمان ممکن است بر اساس میثاق های چند جانبه که به جرایم جدی مربوط اند نیز انجام گردد.

(Berridge G. R. and Alan James, 2003).

E10

ده عضو انتخابی شورای امنیت (UNITAR, 2005).

به (عمل انجام شده) تصمیم اتخاذ شده معمولاً با در نظر داشت / پیشینی مخالفت احتمالی گفته میشود. (Berridge G. R. and Alan James, 2003)

(یعنی طرف را در برابر یک عمل انجام شده قرار دادن - م)

Fall-back position

در مذاکرات حد اکثر و حد اقل که یک طرف حاضر است در بدل دستیابی به توافق، بپذیرد. مواضع رسماً طراحی شده عقبگرد (fall-back) سری نگهداشته میشوند مگر اینکه به اهداف فریب طراحی شده باشند. آنانی که مشکوک اند سری بودن بتواند حفظ گردد و معتقد اند که دیپلماتهای مسلکی در هر حال همواره به مصالحه تمایل زیاد دارند، به این باور اند که مواضع عقبگرد نباید در کل طرح گردند (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

Fin de non-recevoir

رد یک عمل رسمی (معمولاً یک شکایت یا درخواست) بدون توجه به شایستگی آن: بی توجهی یا نادیده انگاری، (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

یکی از کمیته های عمده مجمع عمومی که با خلع سلاح و امنیت بین المللی اشتغال دارد (UNITAR, 2005).

Floor

۱. آن قسمت صالن کنفرانس جایی که کرسی های هیات شرکت کننده قرار دارند. مثال :

opposed to 'from the rostrum'. 'speaking from the floor' as

۲. هیات / شرکت کنندگان. مثال 'the speaker tried to persuade the floor' :

۳. در معنای 2 سخنرانی به شرکت کنندگان یا مخاطب قرار دادن آنان. 'to take the floor' is to start speaking to the meeting or to make an intervention.

۴. در معنای 3 اجازه (از رییس مجلس / کنفرانس) برای سخنرانی. 'To seek the floor' is to ask the presiding officer for his/her permission to address the meeting.

'Microphone' is an informal synonym for meaning. (UNITAR, 2005).

اتخاذ شده بوسیله یک دولت در رابطه با جهان خارج، Berridge G.

R. and Alan James, 2003).

Franchise de l'hotel

حق نمایندگی دائمی برای استفاده از محل / ساختمانهای مربوط به آن

به هدف استفاده وظیفوی (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

Friend of the chair

هیاتی که از جانب رییس کنفرانس (presiding officer) صلاحیت

یافته وظیفه ای را - معمولاً وظیفه دستیابی به اجماع / تفاهم

(consensus) بر یک یا مجموعه ای از موضوعات معین را انجام دهد

(UNITAR, 2005).

Friends of the rapporteur

گروه تماس (contact group) که توسط گزارشگر (rapporteur) یا

اعضای چنان یک گروه تشکیل شده باشد. این اصطلاح به تابعیت از

اصطلاح (friends of the chair) ساخته شده و در برخی از کنفرانسها

به کار برده میشود، (UNITAR, 2005).

Frontloading

(در رابطه با تجارت و سایر توافقات) تامین این امر که تاثیر تعهدات

عمدتاً در آغاز مرحله احساس گردد، (UNITAR, 2005).

Focal point

یک مرجع (مقام یا سازمان) که بحیث مرکز دریافت معلومات یا مرکز

مفاهمه در مورد مشخص از سوی حکومت تعیین گردیده است. برخی

از سازمانها میتوانند دو نوع مرکز معلومات داشته باشند مانند سازمان

GEF که دارای دو مرکز سیاسی (political) و عملیاتی (operational)

میباشد (UNITAR, 2005).

Formal informals

رسمی ترین نشست از زمره نشستهای غیر رسمی در کمیته های مجمع

عمومی یا برخ دیگری از مجامع بین المللی. از جریان این نشستها ضبط

صوت صورت نمیگیرد و نشستها نشریه مطبوعاتی (press releases)

نیز ندارند (UNITAR, 2005).

Flying a kite

کاغذ پرانی / شایعه پراگنی. به پخش شایعه یا درز دادن یک پیشنهاد

افراطی و رادیکال به منظور دریافت واکنش طرف دیگر در مذاکرات

گفته میشود. (Berridge G. R. and Alan James, 2003).

Foreign policy

۱. پالیسی های سیاسی و امنیتی اتخاذ شده بوسیله یک دولت در رابطه

با جهان خارج. ۲. همه ی پالیسی (به شمول پالیسی های اقتصادی) های



سندی که نه محدود (limited) است نه مشروط (restricted) ،  
(UNITAR, 2005).

#### Geographical balance, equity or representation

توزیع کرسیها میان گروپهای انتخاب کننده (electoral groups) بر  
اساس اصول طرزالعمل (rules of procedure) یا قانون دیگر  
(UNITAR, 2005).

#### Geographical groups

نام دیگر برای گروپهای منطوقی (هرچند بسیاری آنها بر جغرافیا مبتنی  
نیستند). هم به گروپهای انتخاب کننده گفته میشود و هم به کوکاس  
گروپ (UNITAR, 2005).

#### Geopolitics

اصطلاح جیوپولیتیک ترکیبی است از (جیو+ پولیتیک) که بار نخست  
در ۱۸۹۹ بوسیله رودولف کیلن (Rudolf Kjellen) دانشمند علوم  
سیاسی سوئدنی به کار برده شد. این اصطلاح نیز دارای سوانح خود  
است. برخی ها جیوپولیتیک را در افغانستان جغرافیای سیاسی  
مینامند. جیروید او تواتایل (GEARÓID Ó TUATHAIL) و همراهان  
در مورد سابقه این اصطلاح مینویسد که در سالهای نخستین قرن هفدهم  
کیلن و برخ دیگر از متفکران امپریالیست جیو پولیتیک را بحیث آن

#### Gavel (noun or verb)

چکش چوبی که رییس مجلس / کنفرانس به کار میبرد. همچنان میتافور  
سمبولیک مقام وی (تسلیمی چکش به معاون رییس به معنای انتقال  
ریاست مجلس است). معانی دیگر (بخصوص کاربرد حالت فعل) به  
کاربرد رییس مجلس (presiding officer) از چکش برای مفاهمه با  
شرکت کنندگان ارتباط دارد. مثال 'to gavel down objections': به  
معنای دعوت شرکت کنندگان معترض به خاموشی است که بصورت  
مکرر چکش بر میز میکوبد و به "نظم" فرامیخواند 'to gavel  
'through a decision', به معنای یکبار کوبیدن چکش و اتخاذ تصمیم  
است بدون اینکه برای کدام هیاتی امکان اعتراض داده شود  
(UNITAR, 2005).

#### General Assembly

یکی از ارگانها عمده ملل متحد. همه ی دولت های عضو در مجمع  
عمومی (GA) نماینده دارند و هرکدام دارای یک رای اند. جلسات  
منظم مجمع از سپتامبر تا دسمبر دایر میگردند. جلسات خاص  
(Special) و یا جلسات اضطراری خاص (emergency special  
sessions) نیز ممکن است دایر گردند (UNITAR, 2005).

قسمت دانش شاهانه غربی میپنداشتند که با روابط میان ارض فیزیکی و سیاست سروکار داشت و بعداً با سیاست نازی لینسراوم (Lebensraum)، یعنی ساحه بیشتر زندگی برای ملت جرمن شناسایی گردید. پس از جنگ جهانی دوم اصطلاح جیوپولیتیک از نظر بسیاری دانشمندان افتاد و در سالهای اخیر جنگ سرد به معنای بیان رقابت جهانی میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا بر نفوذ و کنترل بر دولتها و منابع استراتژیک جهان به کار رفت (GearÓid Ó Tuathail, et al., 2003, p.1).

Good offices

۱. مداخله دیپلماتیک بوسیله یک جانب سوم یا تسهیل کننده 'facilitator' در منازعات بین المللی یا بین دولتها. این مداخله معمولاً به مساعی برای برگذاری مذاکرات مستقیم میان جوانب رقیب محدود مییابد اما ممکن است ارایه یک راه حل را نیز احتوا نماید. ماموریت های حسن نیت (Good offices) یا (bons offices) شرکت فعال در مباحثات را احتوا نمیکنند. هرگاه کار از مراحل مقدماتی (procedural stage) انکشاف نماید - آنگونه ای که گاهی چنین میشود- ماموریت حسن نیت به میانجیگری (mediation) مبدل میگردد. ساتو (Satow) در "رهنمای عمل دیپلماتیک (Guide to Diplomatic

Practice) جایی که یک فصل جداگانه را به "ماموریت های حسن نیت" و "میانجیگری" تخصیص داده است از عدم توانایی درک تمایز میان این دو توسط برخی ها ا برآز ناراحتی میکند. وی میافزاید که ماموریت های حسن نیت بر عکس میانجیگری میتوانند بر اساس خواست تنها یک طرف منازعه آغاز گردد، "زیرا ماهیت ضروری چنین یک گام عبارت از توضیح دلایل پروسه معینی از فعالیت برای جانب دیگر است که از وی دعوت میشود آن را مورد توجه قرار دهد و قبول نماید". این نخستین مفکوره در رابطه با ماموریت های حسن نیت مییابد. ۲. مترادف میانجیگری. این کاربرد بر ساتو (Satow) قدامت دارد و اکنون در نتیجه فعالیت ملل متحد بیشتر مروج مییابد (Berridge G. R. et al., 2003).

Ginger group

(جنجر گروپ) گروپ همفکر از زمره هیاتی که به رشد یک مفکوره یا فلسفه معین متعهد مییابد (اصطلاح غیر رسمی). (UNITAR, 2005).

Grandfather clause

ماده ای از یک توافق که پیامدهای یک عمل را قبل از انفاذ توافقنامه معافیت میبخشد. بنا بر آن فعل (پدرکلاتی کردن) در حق چیزی (to grandfather something) معنای معاف ساختن است (UNITAR, 2005).

#### Headquarters agreement

موافقتنامه ای است که روابط میان یک سازمان بین المللی را با دولت میزبان آن تنظیم مینماید. موافقتنامه میان ملل متحد و امریکا در رابطه به مقر ملل متحد مثال این مورد است، (Berridge G. R. et al.).

#### Honorary consular officer

کارمند/ مامور افتخاری که وظایف قنصلی را انجام میدهد و بصورت دائمی در کشور میزبان مقیم است و عضویت خدمات دیپلماتیک کشور اعزام کننده را دارا نمیشد. چنین ماموران ممکن است - و معمولاً چنین نیز میباشد که ریاست مقام قنصلی را دارند. این پست میتواند در هر سطح یا درجه قنصلی باشد. با کارمندان به نام های جنرال قونسل افتخاری (honorary consul generals)، معاون افتخاری قونصلی (honorary vice-consuls) یا مامور افتخاری دفتر قونصلی (honorary consular agents) میتوان روبرو گردید (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Honorary consular representative

این عنوان/لقب را گاه گاهی به آنانی میدهند که بحیث قونسل افتخاری (honorary consuls) خدمت مینمایند، (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Green box

(WTO) دسته ای از تدابیر حمایتی داخلی برای مولدان کشاورزی که به دلیل تاثیر حد اقل بر تجارت از محدودیت معاف گردیده اند. امداد/ کمک به فاجعه یک مثال چنین مورد است (UNITAR, 2005).

#### H

#### Hague Rules

تعدادی از میثاقها که در لاهه به امضا رسیده اند. در اینجا به تلخیص "کنوانسیون توحید برخی از قواعد قانونی مربوط به لوایح بارگیری (for the Unification of Certain Rules of Law relating to Bills of Lading International Convention) دلالت میکند که در 1924 تصویب گردیده اند. قواعد مسوولیت رسانندگان (carriers) را در رابطه با مفقودی یا خسارمند شدن اجناسی تعیین مینماید که از راه بحر منتقل میگرددند (UNITAR, 2005).

#### Handed his/her passports

این اصطلاح گاهی به این واقعیت دلالت دارد که دولت میزبان از رییس یک ماموریت دیپلماتیک خواسته است آن کشور را بیدرنگ ترک گوید. این اصطلاح به گذشته تعلق دارد، (Berridge G. R. et al., 2003).

(هومینت) خلاصه 'human intelligence' است. این اصطلاح اداره مرکزی استخبارات (Central Intelligence Agency) است و به معنای جمعآوری معلومات استخباراتی بصورت مستقیم از انسانها - نه از زنگال های رادیویی - میباشد. این افراد ممکن است مهاجران/پناهندگان، اسیران جنگی یا - مقدم بر همه اجنت های فعال در کشور را شامل گردند، (Berridge G. R. et al., 2003).

## I

## Identic notes

یادداشت هایی اند که بصورت جداگانه از سوی اجنتهای / کارمندان دیپلماتیک دو یا بیشتر دولتها عنوانی یک حکومت نگاشته شده اند و پیام همگون را ممکن است با تفاوت بیان حمل کنند. این یادداشت ها تا حد ممکن همزمان ارسال میگردند و به هدف موثریت به مثابه یادداشت جمعی طراحی گردیده اند. ستراتیژی این یادداشت های همگون (notes identiques) این است تا این هدف را به شیوه ای تحقق بخشند که احساس تهدید را موجب نگردد، (Berridge G. R. et al., 2003).

## Informal consultations

۱. مشورتهای غیر رسمی در ملل متحد را گویند که برای توصیف نشستهای خصوصی شورای امنیت به کاربرده میشود. این نشستها در دستور کار منشور ملل متحد یا اصول کاری شورا . . . قرار ندارند. بدین ترتیب این نشستها را معمولاً مشورتهای غیر رسمی کلی 'informal consultations of the whole' یا 'informals' مینامند که در اتاق مشورتهای - در جوار اتاق شورا جایی که نشستهای عامه شورای امنیت تدویر میابند - صورت میگیرند. اتاق مشورتهای در سال 1978 اعمار گردیده است. . . در این نشستها ریکارد رسمی از مشورتهای حفظ نمیگردد و آنهایی که عضو نیستند نمیتوانند در مشورتهای شرکت نمایند.

۲. این اصطلاح در ملل متحد برای توصیف هر نشست غیر رسمی مربوط به شورای امنیت - به شمول نشست گروههای کاکوس / کوکوس (caucus groups)، گروههای دوستان (groups of friends)، گروههای تماس (contact groups) و نشستهایی به نام (Arria formula) نیز به کاربرده میشود (Berridge G. R. et al., 2003).

## Interim agreement

اصطلاح معاصر برای آنچه مودوس فیفندی (modus vivendi) خوانده میشود. این عبارت از یک توافق موقتی یا مشروط است که احتمال دارد با توافق بیشتر مفصل و دائمی تعویض گردد. توافقات

موقت/مشروط معروف اند زیرا آنها میتوانند هم بحیث یگانه راه تقرب به راه حل نهایی دانسته شوند و هم بحیث اقدام پیشگیرانه تلقی گردند، (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Informal informals

مشورتهای غیر رسمی چنین نامیده شده اند تا آنها را از مشورتهایی بتوانیم تفکیک نماییم که رسماً تشکیل شده اند و در ژورنال ملل متحد تذکر یافته اند. (UNITAR, 2005)

#### Instrument of ratification

سندی که توسط رییس یک دولت یا وزیر خارجه امضا گردیده و پس از انفاذ، دولت متذکره را از نظر قانونی/حقوقی به یک پیمان و تعهدات آن متعهد میسازد، (UNITAR, 2005).

#### International civil servant

عضو کارمندان (staff) ملل متحد یا سازمان بین المللی دیگر که دارای موقف حقوق بین المللی میباشد، (UNITAR, 2005).

#### International community

مجتمع دولتها. اغلب فکر میشود که این اصطلاح گرمی و هماهنگی بیشتری را نسبت به اصطلاح جامعه بین المللی (international society) بدیل بازتاب میدهد، و به همین دلیل بسیاری از

دانشمندان آن را کمتر مناسب دانسته اند. به هر حال این اصطلاح بیشتر مورد پسند رهبران سیاسی قرار گرفته و دیپلماتان آن را بیشتر مورد استفاده قرار میدهند (Berridge G. R. et al., 2003).

#### International institution

۱. مترادف سازمان بین المللی. ۲. خطوط کم و بیش معیاری رفتار که برای دستیابی به اهداف بین المللی عاماً قبول شده دنبال میگردند. دیپلماسی، حقوق بین الملل و توازن قوا مثالهای خوب نهادهای بین المللی اند (Berridge G. R. et al., 2003).

#### International legislation

این اصطلاح برای بیان پیمانهای چند جانبه به کار برده میشود که وسیعاً قابل قبول اند. کاربرد اصطلاح قانونگذاری (legislation) که به معنای انفاذ قانون با رای اکثریت است در سطح بین المللی فریبنده است زیرا اکثریت دولتها نمیتوانند تعهدی را بر آن دولتها تحمیل نمایند که به آن رضایت ندارند (Berridge G. R. et al., 2003).

#### International order

۱. نظم بین المللی یک اصطلاح غیر فنی است که غیابت بی نظمی در روابط دولتها معنا دارد. چنین نظم امور در نتیجه توافق بر این معیار ایجاد میگردد که یک بازیگر بین المللی وجود دارد - که شکل یک حاکمیت مستقل (sovereign) را اختیار مینماید؛ وسیله ای است برای این

هویت‌های ملی برای مفاهیم با همدیگر - که بوسیله دیپلماسی فراهم میگردد؛ و یک چهارچوب نورماتیف برای روابط آنها وجود دارد - که توسط حقوق بین الدول فراهم میگردد. 2. گاهی بحیث مترادف جامعه بین المللی (international society) یا سیستم بین المللی (international system) به کار برده میشود، (Berridge G. R. et al., 2003).

International regime

اصول و طرز‌العمل‌های مربوط به یک فعالیت مشخص بین المللی، ساحه جغرافیایی، یا منابع اقتصادی، (Berridge G. R. et al., 2003).

International society

به مجتمع دولتهای دارای حاکمیت گفته میشود. از نظر تاریخی اغلب در رابطه با روابط بین المللی به کار برده میشود، اصطلاح "جامعه بین المللی" به یقین که امتیازاتی بر اصطلاحات بدیل مانند مجتمع بین المللی (international community)، سیستم بین المللی (international system) و سیستم دولتها (states-system) دارد. به گونه مثال ماهیت همیاری در روابط بین المللی را بازتاب میدهد، اما آن نزدیکی را نمیرساند که مجتمع دولتها منعکس میسازد. مفکوره عمومی جامعه در جامعه بین المللی توجه را بر این واقعیت معطوف

میگرداند که تصامیم بوسیله افراد به نمایندگی از دولتها اتخاذ میگردند، و بر اساس اراده و خواست چنین میکنند؛ در حالیکه مفکوره سیستم چیز بیشتر از احساس اتماتیک را با خود حمل میکند و بر خلاف سیستم، اصطلاح جامعه بصورت مستقیم مفکوره پذیرش (admission) و تخصیص (exclusivity) را میرساند و به این واقعیت اشاره دارد که معیار خیلی مشخص - حاکمیت (معنای 1) - وجود دارد - که باید قبل از تمامیت ارضی بحیث شرط دریافت حق مشارکت در روابط بین المللی بر آورده گردد، (Berridge G. R. et al., 2003).

International system

شبهه روابط که در سطح بین المللی وجود دارد، به شمول نقش سازمانهای بین المللی، سازمانهای غیر حکومتی (NGO's)، و دیگر بازیگران غیر دولتی در این روابط. از آنجایی که دولتهای دارای حاکمیت نقش کلیدی را در این روابط بازی میکنند، اصطلاح سیستم بین المللی که اغلب در نوشته های امریکا به کار میروند، به هدف بیان جمعیت دولتها به کار برده میشود. محتوا و انعکاسات اصطلاح جامعه بین المللی برخی از مشخصات کلیدی این مجتمع دولتها را بهتر از اصطلاح سیستم بین المللی بازتاب میدهد، (Berridge G. R. et al., 2003).

### Ius ad bellum

حق قانونی جنگیدن. در قرن بیستم و بخصوص از زمان امضای منشور ملل متحد در 1945 این حق سنتی مشخص و محدود گردید. در کل اکنون جنگ تهاجمی از نظر قانون تنها در پاسخ به نقض ایوس کوجینس (ius cogens) مجاز است، (Berridge G. R. et al., 2003).

### Ius in bello

قوانین حاکم بر جنگ و تصادمات مسلحانه را گویند. (Berridge G. R. et al., 2003).

### J

### Judicial settlement

حل یک منازعه بوسیله یک ارگان قضایی دایمی بین المللی. . . ابزار حل منازعه تنها زمانی میتواند به کار گرفته شود که طرفهای منازعه با آن توافق نمایند. توافق مربوط را کامپرومیس (compromis) یا توافق خاص (special agreement) مینامند. حل قضایی معمولاً بر اساس حقوق بین الملل صورت میگیرد (Berridge G. R. et al. 2003).

### Intervene , intervention

زمانی که یک هیت اجازه سخن گفتن دریابد، بیان/ بیانیه ای انجام میدهد و بدین ترتیب در بحث مداخله 'intervenes' میکند. بیان وی یک مداخله 'intervention' است (UNITAR, 2005).

### Intervention

مداخله به عملی گویند که از بیرون علیه یک دولت با نیت/ هدف نفوذ در عرصه های پالیسی داخلی یا تغییر رژیم آن صورت میگیرد. طراح مداخله ممکن است یک دولت باشد، یک اتحاد یا ائتلاف، یا یک سازمان بین المللی. مداخله از الحاق قابل تمیز است. مداخله با نورم حاکمیت دولتی در تضاد قرارداد. از این دید که مداخله در شرایط و حالات معین مجاز میباشد با قوت حمایت میشود: نخست، برای دفاع از خود ضروری میباشد؛ دوم، زمانی که نقض جمعی و متداوم حقوق بشر مطرح است و مشروط بر اینکه شورای امنیت ملل متحد چنین عمل را مجاز داند. برخی از مفکوره "مداخله متقابل حمایت میکنند: به این معنا که مداخله متقابل در یک جنگ داخلی را به هدف احیای توازن میان جوانب داخلی که در نتیجه مداخله نخستین برهم خورده است نیز قابل تبریہ میدانند. (Berridge G. R. et al., 2003).

1. اصطلاح قدیمی برای اتحاد/ ایتلاف، مانند لیگ ضد- وینیس (League anti-Venetian) کامبری (Cambrai) که نیروهای پاپ جولیس دوم (Pope Julius II)، لوئیس (Louis of France) فرانسه، فردیناند (Ferdinand) هسپانیا و امپراتور ماکسیمیلیان (Maximilian) را در آگوادیلو (Aguadello) در 1509 شکست داد. 2. اصطلاح قدیمی کانفدراسیون (confederation)، مانند کنفدراسیون سوئیتزرلند و لیگ سویان (Switzerland and the Swabian League) (که در 1488 ایجاد گردید). این معنایی است که ماکیاویلی در دیسکورس (Discourses) به کار برده جایی که وی شیوه های گوناگون را که یک جمهوری ممکن است برای توسعه به کاربرد مورد بحث قرار میدهد. 3. سازمان بین المللی - دارای آرمانهای جهانی مانند جامعه ملل (League of Nations) یا سازمان منطقوی مانند لیگ دول عربی (Berridge G. R. et al., 2003).

## Legation

نماینده گی / ماموریت مقیم یا غیر مقیم تحت ریاست یک وزیر- یعنی تحت ریاست ریس هیات درجه دوم. عنوان کامل وزیر در حقیقت فرستاده فوق العاده و وزیر خود مختار (envoy extraordinary and minister plenipotentiary) است. لیگیشن نوع معمول هیات

## Killer amendment

(غیر رسمی) به تعدیلی گفته میشود که معنای متن اصلی را به گونه ای تغییر میدهد که اگر تصویب گردد متن اصلی فاقد معنا خواهد شد (UNITAR, 2005).

## Laisser passer

1. سفارشنامه عنوانی مقامات سرحدی که در آن تقاضا میگردد به محموله و بارنامه یک دیپلمات یا کوریر دیپلماتیک اجازه دهند بدون کنترل عبور نماید. این نامه بوسیله سفارت کشوری صادر میگردد که محموله قرار است وارد آن گردد. 2. لسه- پسه به سند مسافرت نیز گفته میشود که بوسیله سازمانهای بین المللی به مقامات مربوطه آن صادر میگردد، چیزی که برخی از دولتها آن را بحیث معادل پاسپورت می دانند، (Berridge G. R. et al., 2003).

## Lead sponsor

یکی از حامیان (co-sponsors) که مسوولیت پیشنهاد یا ارایه یک فیصله نامه را بر عهده میگیرد (UNITAR, 2005).



دیپلماتیک بود و سفارت خانه ها تنها میان قدرتهای بزرگ تبادل می شدند اما کاربرد آن از زمان جنگ دوم جهانی ترک گفته شد. به نظر میرسد این پروسه در زمان جنگ آغاز گردید که همه ی لیگیشن ها به سفارتخانه ها مبدل شدند و هدف آن بود تا بر اهمیتی تاکید گردد که کشورها به روابط خویش با امریکا قایل بودند. سرعت در پروسه استعمار-زدایی این پروسه را تسریع کرد زیرا قلمروهای آزاد شده که اکنون دولتهای دارای حاکمیت بودند نمایندگی در سطح پایینتر از عالیترین سطح را به آبرو و عزت خود زیانبار می پنداشتند. (Berridge G. R. et al., 2003).

#### League of Nations

جامعه ملل نتیجه پیمان صلح 1919 - معاهده ورساليس (the Treaty of Versailles) بود که جنگ اول جهانی را به پایان برد. جامعه ملل نخستین سازمان بین المللی بود که مسوولیت حفظ صلح بر عهده آن گذاشته میشد. . . عقیده بر آن است که جامعه ملل تا آنجایی که به اهداف اولیه آن مربوط میگردد یک موفقیت شمرده نمیشود. . . در نیمه دوم قرن بیستم مفکوره های جامعه ملل مورد تایید قرار گرفت و دنبال گردید (با ایجاد سازمان ملل متحد). جامعه ملل در 1920 با 24 عضو ایجاد گردید. 20 کشور بعداً به آن پیوستند و 17 عضو جامعه را ترک گفتند زیرا حق داشتند و یک کشور (اتحاد شوروی) فکر میشود که

اخراج گردید. همه ی اعضا در مجمع لیگ با یک رای نمایندگی داشتند. . . عمده ترین کشورهای پیروز در جنگ اعضای دائمی شورای لیگ را تشکیل میدادند (به غیر از امریکا که نتوانست کرسی خود را اشغال نماید زیرا موفق نگردید معاهده ورساليس را تصویب نماید). . . مقرر لیگ در ژنیو، سوئیتزرلند واقع بود جایی که برای بار نخست سکرتریت بین المللی واقعی تاسیس گردید. . . به موجودیت لیگ در سال 1946 رسماً پایان داده شد، (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Letters of recall

نامه رسمی (هرچند اغلب صیغه جمع را به کار میبرند) ای که از سوی رئیس دولت، دولت اعزام کننده به دولت میزبان/ دریافت کننده ار سال میگردد که در آن اعلام میدارد رئیس هیات فراخوانده میشود. این نامه معمولاً به رئیس دولت بوسیله رئیس جدید هیات دیپلماتیک یکجا با اعتماد نامه (letters of credence) تقدیم میگردد، (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Like-Minded Megadiverse Countries

(CBD) یک گروه کوکاس کشورهای در حال رشد خیلی متفاوت (megadiverse) که بصورت مجموعی 70% تنوع حیاتی (biodiversity) را احتوا میکنند. این گروه در سال 2002 تشکیل گردید و هدف آن بود تا به مذاکرات در عرصه دستیابی به منابع

ژنتیک و منفعت مشترک (ABS) (benefit-sharing) نیرو داده شود (UNITAR, 2005).

Limited document

سند دارای ماهیت موقتی، عمدتاً مسوده فیصله نامه یا تصامیم. اسناد شامل این دسته با حرف (L) نشانی میشوند (UNITAR, 2005).

Lowest common denominator

(مذاکرات): کوچکترین موضوع یا دسته ای از موضوعات که یک کنفرانس، نشست یا ... میتواند بر آن (ها) توافق نماید (UNITAR, 2005).

M

Maastricht, Treaty of (1992)

معاهده ماستریخت عبارت است از پیمان اتحادیه اروپا (Treaty on European Union, TEU) که در نشست شورای اروپا در شهر ماستریخت هالند در دسامبر 1991 مورد توافق قرار گرفت و در هفتم فروری سال 1992 امضا شد. این پیمان در ماه نوامبر 1993 نافذ گردید. پیمان ماستریخت بزرگترین موفقیت در امتزاج اروپایی (European economic integration) از زمان ایجاد مجمع اقتصادی اروپایی (European Economic Community) میباشد که هم اتحاد

اقتصادی و پولی (Economic and Monetary Union, EMU) را و هم ایجاد اتحادیه اروپا را از راه افزودن دو رکن (pillars) جدید بر رکن اقتصادی بحیث رکن اولی (Pillar One) ممکن گردانید. این دو رکن عبارت بودند از: پالیسی مشترک خارجی و امنیتی بحیث رکن دوم (Pillar Two)، و عدالت و امور داخلی بحیث رکن سوم (Pillar Three). (Berridge G. R. et al., 2003).

Main committee

در کنفرانسهای بزرگ کمیته ای تشکیل میگردد تا قسمتی از اجندای کنفرانس را مورد خطاب قرار دهد (برای بخش های دیگر اجندا کمیته های عمده دیگر تشکیل میگردد). اصطلاح کمیته عمده (main committees) آن را از کمیته هایی که دارای صلاحیتهای محدود تر اند متمایز میسازد. در مجمع عمومی 6 کمیته عمده وجود دارد، (UNITAR, 2005).

Mandate

۱. (بحیث اسم) آنچه به یک کنفرانس، سازمان یا فرد بحیث صلاحیت یا هدف تعیین میگردد. متضاد آن در انگلیسی عبارت است از 'Remit' ۲. (بحیث فعل) اعطای صلاحیت یا هدف به یک کنفرانس، یک سازمان یا یک فرد. ۳. بحیث صفت: (mandated آن مرجع (شخص یا سازمان)

که به آن صلاحیت اعطا و تحقق هدف اعتماد شده است (UNITAR, 2005).

#### Mediation

۱. جستجوی فعال برای دریافت یک راه حل برای یک منازعه بین المللی و یا منازعه میان دولتها بوسیله یک جانب بیطرف سومی از طریق مذاکرات. این جستجو از این نظر فعال نامیده میشود که کار میانجی ممکن است دستور کار (agenda)، فراخوانی و ریاست مذاکرات، پیشنهاد راه حل ها، و کار برد تهدیدها و وعده ها را نیز احتوا نماید. در مورد اینکه میانجی باید قبل از آغاز مذاکرات بیطرف باشد یا نه توافق وجود ندارد اما در مورد ضرورت بیطرفی زمانی که مذاکرات آغاز میگردند توافق کلی وجود دارد. میانجیگری را نباید با مصالحه (conciliation) یا ماموریت حسن نیت (good offices) اشتباه کرد. اصطلاح میانجیگری قدیمی و خیلی مروج است.

۲. در کاربرد خیلی تازه و آزاد به هر نوع فعالیت دیپلماتیک بوسیله یک میانجی - صرفنظر از کیفیت و در جه آن - گفته میشود که به هدف دریافت یک راه حل از طریق مذاکرات برای یک منازعه انجام میگردد (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Memorandum of understanding

(یادداشت تفاهم) نوعی از ابزار بین المللی غیر رسمی که نیاز به تصویب ندارد. از این وسیله در توافقات دوجانبه بیشتر استفاده میشود (UNITAR, 2005).

#### Micro-state

مایکرو - ستیت اغلب به دولتی گویند که کمتر از یک میلیون جمعیت دارد. (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Minister

۱. عنوان / لقب مختصر رییس یک هیات. عنوان کامل عبارت است از: فرستاده خاص و وزیر مختار (envoy extraordinary and minister plenipotentiary).

۲. در سلسله مراتب دیپلماتیک به مقام پایینتر از سفیر و بالاتر از قونسل (counsellor) یا در موردی که استعمال میگردد، بالاتر از (minister-counsellor).

۳. عضو یک حکومت. در این معنا وزیر یک سیاستمدار است نه یک مقام (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Minder

در زبان غیر رسمی به فردی گفته میشود که در برخی از کشورها استخدام میگردد تا تحرکات دیپلماتان را در بیرون از ساحه سفارت دنبال نماید،

یا به عبارت فنی دیپلماتان را تحت نظارت بصری 'visual surveillance' قرار دهد، (Berridge G. R. et al., 2003).

Minister -counsellor

در سلسله مراتب دیپلماتیک تعدادی از دولت‌ها، مقامی است که پایینتر از وزیر مختار (معنای ۲) و بلندتر از قونسل قرار دارد (Berridge G. R. et al., 2003).

Minister -in-attendance

وزیر (در معنای ۳) که رییس دولت را در دیدار از یک دولت همراهی میکند (Berridge G. R. et al., 2003).

Minister plenipotentiary

مقام دیپلماتیک که در قرن‌های هفدهم و هژدهم وجود داشت (Berridge G. R. et al., 2003).

Mise en demeure [de faire quelque chose]

(میز این دیمیور) تقاضای رسمی از یک حکومت برای انجام یک کار، معمولاً تقاضا برای توافق بدون قید و شرط و یا بیان صریح نیت خویش. هارولد نیکلسون (Harold Nicolson) که این اصطلاح را در لغتنامه (glossary) اثر خود در مورد دیپلماسی آورده نوشته است که لحن چنین تقاضا خشن است (Berridge G. R. et al., 2003).

Modus Vivendi

یک توافق موقتی یا مشروط. این اصطلاح قدیمی آنچه است که امروز حکومت موقت (interim agreement) نامیده میشود (Berridge G. R. & Alan James, 2003).

Motion

(موشن) پیشنهاد شفاهی رسمی در مورد یک موضوع مربوط به شیوه کار. مثلاً پیشنهاد تعویق نشست / جلسه، (UNITAR, 2005).

Move (verb)

پیشنهاد رسمی در یک بحث (Debate) مبنی بر اینکه کنفرانس به یک اقدام معین متوسل گردد). تنها در مورد پیشنهاد در رابطه با طرز العمل (procedural motions) به کار برده میشود. (UNITAR, 2005).

Multilateral diplomacy

به آن نوع دیپلماسی گویند که با شرکت سه یا بیشتر دولت‌ها از طریق کنفرانسها راه اندازی میگردد و با "دیپلماسی دوجانبه bilateral" 'diplomacy' که بر اساس دولت-دولت استوار است تفاوت دارد، (Berridge G. R. et al., 2003).

Multiple accreditation

۱. گماشتن یک دیپلمات به نمایندگی در یک یا بیشتر کشورها یا سازمانهای بین‌المللی ...

۲. تعیین شخص واحد بوسیله دو یا بیشتر دولتها بحیث رییس هیات در دولت دیگر (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Multitrack diplomacy

(دیپلماسی همه جانبه/ مشجر) ادامه یک مذاکره واحد از راه های مختلف و متعدد. این مساعی معمولاً مساعی افراد خصوصی، کلیساها و سازمانهای غیر حکومتی، بانک ها و شرکت های چندین-ملتی را شامل میگردد. توافقی که جنگ را در کوسوفو (Kosovo) در سال 1999 پایان داد محصول این نوع دیپلماسی بود. (Berridge G. R. et al., 2003).

دیپلماسی سنتی یا عنعنوی (traditional diplomacy) یا First Track Diplomacy در یک منازعه بر دیالوگ میان مقامات تمرکز مینماید - یعنی سیاستمداران و کارمندان عالیرتبه نظامی یک دولت با یک دیدی که دولت-ملی در محور آن قرار دارد. دیپلماسی بار نخست بر این سیستم بنا یافته بود، (Daniel,

2008: 81). (Wehrenfenning,

با انکشاف و اغلاق روابط گونه دوم به نام Second Track Diplomacy ایجاد گردید. زیر نام فوق که عبارت است از مدیریت منازعه یا صلح غیر حکومتی روند های غیر رسمی متعدد دیپلماتیک ایجاد گردیدند. این برخوردها تلاش دارند تا نه تنها مقامات بلند پایه

حکومت ها را بلکه بازیگران بیشتر را احتوا نمایند و بیشتر با کار ایجاد مجدد روابط میان جوانب منازعه مصروف اند تا بر چانه-زنی در موارد معین. همه ی این برخوردها خود را بحیث توابع یا امتداد دیپلماسی دولتی (First Track Diplomacy) میدانند نه متضاد آن (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Mutatis mutandis

(موتاتیس - موتاندیس) تغییر لازم بدون متاثر ساختن موضوع اصلی. مثال:

'the rules of procedure shall apply mutatis mutandis to the protocol (...)' (Latin).

یعنی "اصول کاری بصورت موتاتیس - موتاندیس در مورد پروتوکول قابل تطبیق میباشد"، (UNITAR, 2005).

N

#### National interest

منافع ملی به آنچه گفته میشود که یک دولت فکر میکند هدف حیاتی و دلخواه آن در روابط بین المللی میباشد (Berridge G. R. et al., 2003).

## Neutral state

دولت بیطرف به آن دولت گویند که در رابطه با یک جنگ موقف بیطرفی را اختیار مینماید (Berridge G. R. et al., 2003).

## New diplomacy

دیپلماسی نوین عبارت است از جدیدترین تمایل در شیوه/ میتد دیپلماتیک: ماموریت‌های مقیم در اواخر قرن پانزدهم، مباحثات نوع- پارلمانی میان نمایندگان رسمی دولتها پس از جنگ اول جهانی، و مداخلات در امور بین‌المللی که بوسیله هر یک دیگر بغیر از دیپلماتان مسلکی در پایان قرن بیستم تحقیق یافته باشد (Berridge G. R. et al., 2003).

## niche functions

شیوه‌ای از ارجاع به وظایف محدود که اغلب بوسیله یک دفتر جانبی یک ماموریت دیپلماتیک ایفا میگردد- وقتی که مسوولیت‌های مربوطه به گونه مثال به مسایل تجارتي یا امور اداری یک برنامه حمایتی ارتباط داشته باشد (Berridge G. R. et al., 2003).

## Note

۱. نوشته‌ای که کاملاً غیر رسمی، بدون زواید و به زبان شخص سوم تهیه گردیده و گاهی به نام یادداشت شفاهی (verbale note) نامیده میشود.

این یادداشت نوعی از مفاهمی معمول میان سفارت و وزارت خارجه میباشد. چنین یادداشت معمولاً در پایان مهر/ تاپه دارد و نام شخصی که صدور آن را حکم میکند در آن تذکر میابد. و صفحات آن معمولاً شماره میگیرد و هر سال این شماره دوباره آغاز میگردد. ۲. نامه غیر رسمی شخص اول. این نوع یادداشت امروز کمتر معمول است. در بریتانیا و فرانسه معمول بود که دست نویس باشند (Berridge G. R. et al., 2003).

## Non-Aligned Movement

گروپی از کشورها که در دوران جنگ سرد خود را نه متحد اتحاد شوروی میدانستند و نه متحد ایالات متحده امریکا در سال 1955 یک گروه واحد را به نام جنبش عدم انسلاک ایجاد کردند. این کشورها بحیث گروه کوکاس متشکل از 115 کشور در حال رشد در مورد مسایل مربوط به امنیت بین‌المللی به هدف انکشاف مواضع مشترک به موجودیت خود ادامه داد. چین عضویت رسمی این جنبش را ندارد اما در جلسات آن شرکت میکند و معمولاً از مواضع این جنبش حمایت مینماید (UNITAR, 2005).

## Number 2 ambassador

(غیر رسمی) به معاون رییس هیات نمایندگی که معمولاً در مقام سفیر قرار دارد گفته میشود (UNITAR, 2005).

O

#### Open briefing

(شورای امنیت) نشست عامه موردی که شورا گزارش (briefing) فرستاده خاص سرمنشی، مدیر عمومی سازمان بین المللی انرژی اتمی (IAEA) و یا مقام دیگر را دریافت میدارد، (UNITAR, 2005).

#### Open debate

(شورای امنیت) نشست عامه شورا که در آن دولتهایی که عضو شورا نیستند ممکن است اعضای شورا را در رابطه با موضوعاتی که در برابر آنها قرار دارند مورد خطاب قرار دهند. همه ی کشورهای که عضو شورا نیستند میتوانند بر اساس ماده 37 یا 39 اصول کاری شورا بدون داشتن حق رای در این نشست ها شرکت نمایند. (UNITAR, 2005)

#### Open diplomacy

دیپلماسی باز مفهوم دکترین دموکراتیک را بیان میکند که هم در ساختن سیاست خارجی و هم در مذاکره و تصویب موافقتنامه ها- عامه مردم- که در سطح جهانی صلح دوست اند- باید تا حد ممکن دخیل ساخته شوند. هرچند ریشه این دکترین به افکار کانت میرسد، شعار آن با نام وودرو ویلسن (Woodrow Wilson) رییس جمهور امریکا پیوند دارد فردی که ریاست هیات امریکایی را در کنفرانس صلح پاریس در پایان

جنگ اول جهانی بر عهده داشت. توصیف آن را در بیانیه چهارده فقره ای وی که به تاریخ هشتم جنوری 1918 به کانگرس ... ایراد کرد میتوان یافت. وی در آن بیانیه باورمندی خود را ابراز داشت که برنامه صلح جهانی باید شامل " میثاقهای آشکار صلح باشد که آشکارا حاصل گردیده اند که هیچ درک خصوصی بین المللی به غیر از دیپلماسی وجود نداشته و همواره آشکارا و در دید عامه مردم انجام خواهد شد. "

(Berridge G. R. et al., 2003)

#### Orientation debate

(شورای امنیت) به آن نشست شورای امنیت ملل متحد گفته میشود که دول غیر عضو قبل از اتخاذ تصمیم توسط شورا، مورد مشورت قرار میگیرند (UNITAR, 2005).

P

#### Parliamentary diplomacy

دیپلماسی پارلمانی عبارت است از دیپلماسی چند جانبه (Multilateral diplomacy) که بصورت خصوصی انجام نمیگردد بلکه در سازمانهای بین المللی انجام میگردد. اسامبله یا مجمع پارلمانی به دیپلماسی پارلمانی اشتغال ندارد زیرا این اسامبله ها ارگانهای دیپلماتیک نیستند (Berridge G. R. et al., 2003).

## Permanent delegation

اصطلاح معمول برای ماموریت دائمی (permanent missions) که تعدادی از اعضای جامعه ملل (League of Nations) برای حفظ تماس ایجاد کردند. آنها بصورت حتمی در ژنیو (مقر لیگ و محل برگزاری نشستها) مقیم نبودند، اما اعضای هیات متذکره که از برخی امتیازات و مصوونیهایی برخوردار بودند بحیث هیات دیپلماتیک پنداشته میشدند (Berridge G. R. et al., 2003).

## Permanent mission

۱. به ماموریت دارای ماهیت دائمی گفته میشود که از سوی یک دولت عضو به مقر یک سازمان بین المللی فرستاده میشود. هیات از دولت در آن سازمان نمایندگی مینماید؛ روابط میان آن دو را حفظ میکند؛ از فعالیتها گزارش میدهد؛ از منافع دولتی که نمایندگی مینماید در رابطه با سازمان حمایت میکند؛ و شرکت دولت متذکره را در فعالیتهای سازمان تامین مینماید (معمولا اعضا/کارکنان هیات/ماموریت به نمایندگی از دولت در نشستهای ارگانهای سازمان و کمیته ها شرکت میکنند). رییس هیات را نماینده دائمی دولت در آن سازمان مینماید. هرگاه یک سازمان از اهمیت خاص برای یک دولت برخوردار باشد، و درجه فعالیت آن اجازه دهد دولت ممکن است نماینده دائمی را در آن سازمان تعیین

نماید. همه ی اعضای ملل متحد در نیویارک دارای هیات نمایندگی اند. ۲. گاهی "ماموریت دائمی (mission permanent) بحیث مترادف ماموریت دیپلماتیک (diplomatic mission) در یک دولت دیگر - بخصوص به ماموریت مقیم (resident mission) به کار برده میشود (Berridge G. R. et al., 2003).

## Permanent neutrality

بیطرفی دائمی به موقف آن دولتهایی گویند که نه تنها در زمان جنگها میان جوانب سوم بیطرف میمانند، بلکه در زمان صلح نیز تعهدی (به گونه مثال، اتحادها یا توافقات در مورد پایگاه نظامی) را که ممکن است در آینده به رفتار خشونت آمیز یا جنگ -گونه بیانجامد نیز نمی پذیرند. این فاصله گیری از تعهدات نظامی در زمان صلح، مانند سویدن، ممکن است بر موضعگیری سیاسی یکجانبه مبتنی باشد که بصورت یکجانبه میتواند تغییر نماید. این موضعگیری همچنان میتواند از یک تعهد بین المللی ناشی گردد. سوئد در 1815 بدینسو بیطرفی دائمی دارد. در این جا اعلام گردید که "بیطرفی و تمامیت سوئد در 1815 بدینسو بیطرفی دائمی دارد. در این جا اعلام خارجی در مجموع به نفع سیاستهای اروپایی میباشد (Berridge G. R. et al., 2003).



دولت میزبان مجبورتیت ندارد دلیل آن را توضیح نماید (Berridge G.

R. et al., 2003).

#### Plenipotentiary

دپلمات با صلاحیت کامل (مانند امضای یک پیمان). امروز یک سفیر (که همواره فوق العاده و دارای اختیار تام نامیده میشود) برای امضای یک پیمان / موافقتنامه به صلاحیت ویژه از جانب دولت متبوع ضرورت دارد. (Berridge G. R., et al., 2003).

#### Prep-Con or Prepcon

تلخیص کنفرانس آمادگی / تدارکاتی (preparatory conference) که به مقصد آمادگی برای کنفرانس بعدی دایر میگردد (UNITAR, 2005).

#### Pre-session documents

اسنادی که آماده میگردند تا قبل از کنفرانس و نشست توزیع گردند. این اسناد میتوانند non-papers و یا limited documents باشند (UNITAR, 2005).

#### Preventive diplomacy

دومین سرمنشی سازمان ملل متحد آقای دگ هامرסקیولد (Dag Hammarskjöld) این اصطلاح را برای بیان دپلماسی خاموش 'quiet diplomacy' و عملیات حفظ صلح خود به کار برد. پس از آن تا 1992 مورد استفاده قرار نگرفت و در این سال بوتروس بوتروس غالی

#### Perpetual neutrality

اصطلاح دیگری برای بیطرفی دائمی است. بلجیم در اثر پیمان 1839 بحیث بیطرف دائمی اعلام گردید. (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Personal diplomacy

فعالیت دپلماتیک بوسیله فردی که خود اجنت دپلماتیک نمیشد و ممکن است بدون صلاحیت رسمی و یا حتی تشویق به آن پرداخته است، اما موقف شخصی وی موجب میگردد که به وی گوش داده شود. رییس دولت بدون قدرت اجراوی ممکن است به چنین فعالیت متوسل گردد (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Persona non grata (png)

پرسونا ننگراتا اصطلاحی است که دولت دریافت کننده / میزبان به کار میرد تا بیان کند که یک اجنت دپلماتیک یا یک قونسل بیش از این بحیث اجنت دپلماتیک یا قونسل قابل قبول نمیشد. هر آن یکی که چنین نامیده میشود باید از سوی کشور اعزام کننده فراخوانده شود. دیگر اعضای هیات دپلماتیک یا قونسلگری نیز میتوانند "شخص نامطلوب" نامیده شوند اما این اصطلاح لاتین برای آنان به کار برده نمیشود. آنها نیز باید فراخوانده شوند یا به وظایف آنها در ماموریت پایان داده شود.

بازدارنده ('preventive diplomacy') بیشترگردید. منظور وی تنها فعالیت دیپلماتیک شخصی وی نبود بلکه حقیقت - یابی (fact-finding) و تمرکز بازدارنده ماموریت‌های حفظ صلح در دولتها و میان دولتها بود. یک ماموریت صلح تحت این عنوان در سرحد مكدونیا با یوگوسلاویا و البانیا از 1995 تا 1999 فعالیت داشت. گوناگونی فعالیتها که زیر این نام انجام میگرددند موجب گردید تا یک نام نامناسب پنداشته شود. (Berridge G. R. et al., 2003)

#### Principal

رییس / رهبر یک هیات عالی‌رتبه سیاسی، معمولاً رییس دولت یا حکومت یا وزیر یک حکومت، (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Pro tem

(پرو - تم) برای حاضر، برای یک مدت کوتاه. تلخیص اصطلاح لاتین 'pro tempore'، (UNITAR, 2005).

#### Proximity talks

مذاکرات طرفین متخاصم از طریق میانجی، معمولاً در محل واحد در حالیکه باهمدیگر رو در رو / مقابل نمیگردند. این حالتی است که یک طرف از شناسایی مشروعیت طرف دیگر انکار میورزد، و نزدیکی

حضور فیزیکی آنها کار افهام و تفهیم را سهلتر میسازد و برای هردو طرف دارای نفع تبلیغاتی میباشد: آن یکی که از شناسایی ابا میورزد به جهان تفهیم میکند که عدم شناسایی مانعی در راه تامین صلح نخواهد بود و به آن یکی که برای دریافت آن نگرانی دارد امیدواری میدهد، (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Public diplomacy

دیپلماسی عامه را با دیپلماسی باز یا پارلمانی - اصطلاح اواخر قرن نوزدهم برای پروپاگندای دیپلماتان - نباید اشتباه کرد، (Berridge G. R. & Alan James, 2003).

#### Process-verbal, PV

پروسیس فربال (فرانسوی) عبارت از ثبت همه ی بیانات انجام شده در کنفرانس بوسیله سکرتریت کنفرانس، (UNITAR, 2005).

#### Q

#### Quid pro quo

(کوید پرو کو) در مذاکرات عبارت از چیزی است که در بدل چیزی داده میشود

(Berridge G. R. & Alan James, 2003).

اصطلاح لاتین به معنای داد و ستد / حصول چیزی در بدل چیز دیگر در مذاکرات (UNITAR, 2005).

Quorum

(کوروم) حضور حد اقل هیات که برای آغاز یک نشست یا اتخاذ تصمیم ضروری می‌باشد. نیازمندیهای کوروم همواره در اصول کاری بیان میگردند. (UNITAR, 2005)

R

R document See restricted document.

Rapporteur

۱. هیات انتخاب شده به هدف نظارت از تهیه گزارش کنفرانس. 2. شخص منفردی که برای تهیه گزارش یا تعدادی از گزارشها (گزارشگر خاص کمیسیون حقوق بشر) انتخاب یا انتصاب گردیده است (UNITAR, 2005).

Reading

(مذاکرات) پروسه مطالعه یک متن به هدف دریافت این حقیقت که کدام قسمت های آن بصورت مشروط میتواند مورد توافق قرار گیرند و کدام قسمتها نه. در خوانش دوم آن قسمتهایی که بصورت مشروط قبول شده اند دوباره باز نمیگردند و مذاکرات بر آن قسمتهای متمرکز میگردد که هنوز مورد توافق قرار نگرفته اند. در پایان مرحله دوم خوانش (second reading) ممکن است بر متن بیشتری توافق صورت گیرد و

مرحله سوم و در صورت لزوم خوانش های بعدی به کاهش بیشتر اختلاف منتهی خواهد شد تا اینکه یک متن کاملاً مورد توافق بدست آید (UNITAR, 2005).

Raison d'état

(ریزن دی ایتا) به معنای این که کود اخلاقی حاکم بر روابط افراد ممکن است زمانی بوسیله ادارات حکومتی نادیده گرفته شود که امنیت دولت مورد تهدید قرار دارد. به عبارت دیگر این دکترین که حکومتها ممکن است به هر اقدامی مانند نقض تعهدات، قتل های سیاسی، یا تشکیل اتحادها با غیر مذهبیون یا دارای عقاید غیر متعارف دست بزنند هرگاه معتقد گردند که انجام چنین اقدامات برای حفظ دولت ضروری پنداشته میشوند. این نحوه استدلال در تفکرات و عملکرد رنسانس ایتالیا ظهور کرد جایی که به آن (ragione di stato) میگفتند. ریشلیو (Richelieu) ممکن است مهمترین هوادار این دکترین باشد (Berridge G. R. et al., 2003).

Realpolitik

اصطلاح آلمانی برای ریالیزم سیاسی که به لودویگ وان روخاو (Ludwig von Rochau) نسبت داده میشود. لودویگ اثر خود را زیر نام "خروندسیتز دیر رییل-پولیتیک (Grundsätze der Realpolitik)" در 1853 منتشر نمود. در حال حاضر معمولاً آن را اصطلاح مقابل ایدئال

پولیتیک 'Idealpolitik' یا ایدیالیزم میدانند (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Recall

۱. فراخواندن موقتی یا دائمی یک هیات دپلماتیک. این کار بصورت حتمی به معنای قطع روابط دپلماتیک نمیتواند باشد. ۲. فراخواندن موقتی یا دائمی رییس یک هیات دپلماتیک. فراخوانی موقتی اغلب نشانه این است که دولت اعزام کننده از برخی از اعمال دولت میزبان ناراضی میباشد. فراخوانی دائمی بصورت کل نشانه آن است که ماموریت وظیفوی رییس هیات به پایان طبیعی آن رسانده میشود (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Reciprocity

(ری-سی - پروسیتی): به عمل متقابل/بالمثل گویند. این اصل که هرگاه یک دولت به شیوه ی معینی در برابر دولت دومی عمل میکند یا رفتار مینماید، دولت دومی به احتمال قوی (در صورت امکان عملی) این حق را به خود میدهد تا به گونه متقابل پاسخ گوید (Berridge G. R. & Alan James, 2003).

#### Recognition

شناسایی یک وضعیت بوسیله یک دولت با قبول پیچیدگیهای حقوقی / قانونی آن (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Recognition of a government

شناسایی یک حکومت جدید بوسیله یک دولت در دولت دیگر، بخصوص زمانی که از راه وسایل غیر متداول / سنتی به قدرت رسیده باشد، (Berridge G. R., et al., 2003).

#### Recognition of a state

شناسایی یک دولت بوسیله دولت دیگر بصورت آشکار و یا غیر آشکار. بر اساس کنوانسیون مونتو ویدو (Montevideo Convention, 1933) این شناسایی اعطا میگردد " هرگاه دولت متوقع شناسایی (aspirant state) بتواند نشان دهد که دارای جمعیت دائمی، قلمرو معین و حکومتی میباشد که توانایی کنترل موثر بر قلمرو خود و توانایی برقراری روابط بین المللی با دیگر دولتها را دارا میباشد. شناسایی یک دولت شرط مقدماتی برقراری روابط دپلماتیک میباشد اما شناسایی یک عمل یکطرفه میباشد و قطع روابط دپلماتیک به معنای عدم شناسایی یا الغای شناسایی نیست. در واقع شناسایی تا زمانی اعتبار دارد که واقعیتها همسان باقی میمانند (Berridge G. R. et al., 2003).

پاسخ به نامه فراخوانی رییس / هیات دیپلماتیک (Berridge G. R. et al., 2003).

به آن بخش وزارت خارجه یا نمایندگی دیپلماتیک گفته میشود که با مراسلات و اسناد سروکار دارد- یا این مواد در آن بخش ثبت و آرشیف میگردند. (Berridge G. R. et al., 2003)

نظم ویانا یک رویداد مهم در انکشاف طرزالعمل دیپلماتیک بود که در کانگرس ویانا در مورد آن توافق صورت گرفت. این نظم دیپلماتان را به سه طبقه تقسیم کرد: (۱) سفرا، نماینده پاپ (legates) یا نونسوز (nuncios) که تنها کرکتر نمایندگی را دارا بود. (۲) فرستاده ها (envoys)، وزرا (ministers) و سایرین که اعتماد نامه در میابند و (۳) شارژ د افیر ان که اعتماد نامه آنان تنها به وزرای خارجه تقدیم میگردند (در 1818 تغییر بوسیله کانگرس (Aix-la-Chapelle) وارد گردید که یک طبقه دیگر (minister \*resident) میان دسته دوم (envoys) و سوم (chargés d'affaires) افزوده شد. تغییر اساسی در ماده ۴ وارد گردید که بر اساس تغییر متذکره تقدم دیپلماتهای شامل هر

طبقه بر اساس تاریخ یادداشت رسمی مواصلت به وظیفه در نظر گرفته میشود (Berridge G. R. et al., 2003).

۱. کلمه مترادف دیپلماسی (معنای ۱). ۲. گونه/رخ تشریفاتی و اجتماعی فعالیت یک اجنت (فرد یا هیات-م) دیپلماتیک بخصوص از یک سفیر. وظایف نمایندگی کننده بعلاوه وظایف تشریفاتی مانند شرکت در مراسم دولتی- یکجا با هیات دیپلماتیک - شامل پذیرایی از برخی از هیات خارجی به کشور میباشد. (Berridge G. R. et al., 2003)

زبان دیپلماتیک برای اعتراض نرم- یا حد اقل نسبتاً نرم:- مثلاً "میخواهم نادیده گیری های آنان را در رابطه با امتیازات و مصوونیتهای سفیر آلمان به وزارت امور خارجه یاد آوری نمایم (Berridge G. R. et al., 2003)"

اعلام/ اظهارات یک دولت هنگام امضا، تصویب، قبولی یک ابزار حقوقی مبنی بر خواست آن دولت برای استثنا سازی یا تغییر تاثیر حقوقی/ قانونی تعدادی از مواد معین در کاربرد عملی در دولت متذکره (UNITAR, 2005).

#### Resident mission

ماموریت/ نمایندگی مقیم به آن ماموریت دیپلماتیک گویند که رییس آن در کشور میزبان/ دریافت کننده مقیم باشد. هر چند سایر اعضای هیات/ نمایندگی نیز مقیم آن کشور خواهند بود، اما برخی یا حتی اکثر آنان در هیات دیگر در کشور دیگر میتوانند مقیم باشند و یا عضویت چندین ماموریت/ نمایندگی را دارا باشند. گاهی (هر چند کمتر معمول است) یک هیات مقیم میتواند رییس غیر مقیم داشته باشد و ریاست نمایندگی در کشور میزبان را *chargé d'affaires ad interim* بر عهده داشته باشد (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Restraint agreement

توافقی که بر اساس آن یک کشور موافقه میکند تدابیری را برای محدود ساختن (مثلاً صادرات به کشور دیگر) در بدل آن اتخاذ مینماید که کشور دیگر خود محدودیتها یا موانعی را در آن تجارت اعمال نه نماید. گاهی به نام "توافقات تحدیدی رضاکارانه *voluntary restraint*" (VRAs) نامیده میشود. (UNITAR, 2005)

#### Review meeting

به آن کنفرانس گویند که به هدف ارزیابی و در صورت لزوم تجدید نظر بر یک پیمان بصورت موقوته تدویر میگردد. کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (Cooperation in Europe, CSCE Conference on Security and) (Helsinki) بر اساس فیصله نهایی هلسنکی (Final Act) سال 1975 ایجاد گردید - به گونه مثال از طریق تدویر چنین نشستها هر سه یا چهار سال فعالیت مینماید (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Restricted document, RD

به سندی گویند که از سوی سکرتریت یک کنفرانس صادر شده و هنگام صدور در اختیار عامه قرار داده نشده است. این دسته اسناد با حرف (R) نشانی میشوند (UNITAR, 2005).

#### Roll-call vote

رایدهی منفردانه هیاتها بر اساس نظم الفبا (UNITAR, 2005). (roll-call voting) شیوه ای از رایدهی است که در سازمانها و کنفرانسهای بین المللی به کار برده میشود و در آن یک کارمند/ مامور فهرست دول عضو را میخواند که نماینده آن دولت با "بلی، 'Yes'" و "No" یا ممتنع ('Abstain') با خواندن نام کشور پاسخ میدهد.

اخیراً این شیوه به رایدهی الکترونیکی تعویض گردیده است (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Rolling text

متن مورد مذاکره که از مراحل خوانش (f readings) میگذرد و حاوی عناصری اند که بر آنها توافق صورت گرفته و عناصری که در مورد آنها هنوز توافق وجود ندارد (در میان [ ] قرار داده شده اند، UNITAR, 2005).

#### Rostrum

محلّی که یک سخنران برای سخنرانی در کنفرانس میایستد (UNITAR, 2005).

#### Roving ambassador

(سفیر سیار) به فرستاده ای گویند که وظیفه دارد از تعدادی از کشورها بازدید نماید- معمولاً ضرور نیست به منطقه واحد محدود باشد. در گذشته این سفرا از سوی حکومت‌های جدید که بر سفرای مقیم که از حکومت قبلی به ارث برده بودند نا باور بودند- استخدام میگردیدند تا پالیسیهای خود را توضیح نمایند... امروز این نوع سفیران بحیث سیمای مشهود دیپلماسی یک ابر قدرت است که میخواهد برای حل یک منازعه

منطقی کار کند. سفرای سیار معمولاً افراد با تجربه اند (Berridge G. R. et al., 2003).

#### S

#### Salami tactics

این اصطلاح را هنری کسینجر به برخوردی در مذاکرات به کار برده که در آن طرف دیگر چنان به امتیازگیری میپردازد که گویی ورقه هایی از یک سلامی (ساشچ-م) بزرگ را یکی پس از دیگری از آن قطع مینماید (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Satellite office

دفتر کوچک دارای ماهیت دیپلماتیک که موقف نمایندگی دیپلماتیک را دارا نیست (در حالیکه اعضای آن دارای موقف دیپلماتیک خواهند بود). دلیل آن این است که این دفتر تنها یک شعبه نمایندگی دیپلماتیک در کشور میزبان است و احتمال دارد که اکثر اعضای آن غیر مقیم باشند. بدین اساس به عضو برجسته / ارشد این دفتر / شعبه لقب رییس هیات مانند سفیر را نمیتوان داد و به جای آن مامور / کارمند مسوول (charge officer in) به کار برده میشود، (Berridge G. R. et al., 2003).

پیامی که تاحدی یک نامه و تا حدی هم یک تیلگرام است زیرا از نظر شکل یک نامه غیر رسمی است اما محفوظ (راجستر شده - م) ارسال میگردد، (Berridge G. R. et al., 2003)

## Seating arrangements

در رابطه با وظایف رسمی و اجتماعی در دولت میزبان قاعده قدامت / تقدم کرسی ها ی روسای هیات رعایت میگردد و موضع آنان بحیث موقعیت بر اساس نظم مربوطه (order of precedence) دولت میزبان تعیین میگردد. کرسی سایر دیپلماتان بر اساس درجه دیپلماتیک آنها و مدتی که در آن درجه در دولت میزبان خدمت کرده اند (آنها بازهم بر اساس نظم معینه دولت میزبان دسته بندی میگردند) تعیین میگردد. دیپلماتان موقتی با در نظر داشت قدامت آنها در نمایندگی های مربوطه آنها جا داده میشوند. نظم تقدم یا اهمیت (precedence) به دور میز (Precedence at table) در فرانسوی به (placement) معروف است .

(Berridge G. R. et al., 2003).

## Secondment

(خدمتی - م) الحاق موقتی یک مقام حکومتی به دیپارتمنتی که به آن حکومت تعلق ندارد، یا ملحق شدن یک مقام غیر رسمی به یک

دیپارتمنت حکومتی راگویند. هرگاه فردی در یک نمایندگی دیپلماتیک در حالت سیکوندمنت (خدمتی) قرارداد شده شود، بحیث دیپلمات موقتی پنداشته میشود. (Berridge G. R. et al., 2003)

## Secret diplomacy

در مذاکرات هرگاه تعدادی از موارد آتی مخفی نگهداشته شوند:

۱. محتوای مذاکرات؛
  ۲. این حقیقت که مذاکرات جریان دارد؛
  ۳. محتوای هر نوع توافق در نتیجه مذاکره؛
  ۴. یا این حقیقت که مذاکره به توافق موفقانه منتج شده است.
- هرگاه دیپلماسی مخفی در معنای ۱ تعریف گردد چیزی جز لفاظی / پلیو-نازم (pleonasm) نخواهد بود زیرا مذاکرات جدی در ذات خود سری/مخفی میباشد. انتقاد بر "دیپلماسی مخفی" در زمان جنگ اول جهانی و بعد از آن عمدتاً معنای ۲ و ۳ را در نظر داشت. به دیپلماسی باز نیز مراجعه کنید، (Berridge G. R. et al., 2003)

## Security Council

شورای امنیت یکی از رکن های ملل متحد است که در سال 1945 ایجاد گردید و مسوولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی را دارا میباشد. در آغاز 11 عضو داشت که 5 آن: بریتانیا، چین، فرانسه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (با تجزیه اتحاد شوروی در سال 1991 روسیه



کرسی آن را به ارث میبرد) - و ایالات متحده امریکا اعضای دائمی بودند. از 1966 (1345 هجری شمسی) تعداد اعضای غیر دائمی شورا از 6 به 10 بالا برده شد و تعداد مجموعی اعضای شورا به 15 عضو رسید. این اعضا بوسیله مجمع عمومی برای دو سال برگزیده میشوند. هر تصمیم شورا (که برای گری از طریق بلند کردن دست صورت میگیرد) از سال 1966 مستلزم 9 رأی میباشد؛ قبل از آن تاریخ این تعداد 7 بود. منشور ملل متحد این امکان را فراهم ساخته که شورای امنیت نیروهای مسلح در اختیار داشته باشد تا بتواند تدابیر اجرایی را در حمایت از امنیت دستجمعی اتخاذ نماید و در حالاتی که لازم است کمیته امور نظامی (Committee Council's Military Staff) شورا استفاده از آن را بتواند کنترل نماید. اما دول عضو از قراردادن نیرو در اختیار شورا خود داری کردند. بدین ترتیب آنچه شورای امنیت گاه گاهی در پاسخ به تجاوز انجام داده (مواردی که شرایط سیاسی نیز مناسب بوده) این بوده که یا از دولتها تقاضا نماید نیروهای خود را تحت فرمان شورا قرار دهند و یا برخی از دولتها را صلاحیت دهد تا به نمایندگی از شورا وارد عمل گردند (در عمل میان این دو شیوه تفاوت اندک وجود دارد Berridge G. R. et al., 2003).

### Servitude

به حقی گویند که یک دولت در قلمرو دولت دیگر برخوردار میباشد. چنین حقوق مانند حقوق مربوط به پایگاه های نظامی - پایگاه های رد یابی (stations tracking) و پایپلاینها غیر معمول نیستند. اما از آنجاییکه اصطلاح خدمتگاری/بردگی (servitude) مفاهیم سیمانیتیک و تاریخی نامتوازن - بودن توانایی ها میان دو دولت را حمل میکند بیش از این مورد کاربرد قرار ندارد. (Berridge G. R. et al., 2003)

### Sherpa

(شیرپا) به مقام ارشدی گویند که در همکاری با سایر طرفهای ذیربط مسوولیت فراهم سازی زمینه های تدویر نشست سران دول (summit) را بر عهده دارد. در رابطه با نشست سران گروه 8 (summits Group of Eight) این مسوولیت شامل تسوید اعلامیه نهایی و دستور کار نیز میگردد و نشستهای جداگانه میان-sous) ' (sherpas) یک متخصص امور خارجی و یک متخصص امور مالی بحیث همکار شیرپا-sous) (sherpas) مدیران سیاسی وزرات های خارجه را نیز احتوا مینماید (Berridge G. R. & Alan James, 2003).

مقام هایی که قبل از تدویر نشست سران دول یا حکومتها به هدف آمادگی برای نشست متذکره ملاقت میکنند (اصطلاح غیر رسمی) (UNITAR, 2005).

## Shuttle diplomacy

اصطلاح "شتل دیپلماسی" از سبک جدی دیپلماتیک (style frenetic) هنری کسینجر (Henry A. Kissinger) پس از جنگ اکتوبر 1973 منشا میگیرد. وی فعالانه برای عدم اشتغال نیروهای اسرائیلی در قلمروهای مصر و سوریه کار میکرد و تعداد پروازهایی که وی میان پایتختهای جوانب یادشده در هفت ماه بعدی انجام داده در مساعی یک مقام ارشد یک ابر قدرت بیسابقه توصیف گردیده است. اصطلاح (shuttle) بوسیله نیو یارک تایمز در جنوری 1974 به این ماموریت به کار برده شد (Berridge G. R. et al., 2003).

## Side letter

نامه- جانبی یک توافقنامه وسیعتر را همراهی میکند. نامه جانبی معمولاً یا موضوعی را احتوا مینماید که حساس و قابل توجه دانسته میشود و باید در یک پیمان در نظر گرفته شود، و یا نکات نظر امضاکنندگان را در برابر جانب سومی و یا بر عکس آن را احتوا مینماید که به دلیل اهمیت

آن برای تحقق عملی پیمان باید در نظر گرفته شوند. هر دو نوع نامه های جانبی توافقات سپتامبر 1978 کمپ دیوید و معاهده صلح مصر- اسرائیل را همراهی میکردند (Berridge G. R. et al., 2003).

## Signature

امضای رسمی متن یک پیمان که معمولاً بوسیله روسای هیاتی صورت میگرد که صلاحیت مذاکرات در آن زمینه را دارا اند. پیمان ها معمولاً نیازمند تصویب اند اما وقتی نیاز به تصویب آن در پیمان ذکر نشده باشد معنای آن را میتواند داشته باشد که پس از امضا یا تاریخ تعیین شده در پیمان قابل تطبیق میباشد (Berridge G. R. James, 2003).

## Sovereign rights

صلاحیتهای اساسی قانونی که برای یک دولت ضروری اند تا بتواند بصورت مستقلانه - در عرصه بین المللی نیز - عمل نماید (Berridge G. R. et al., 2003).

## Sovereign state

دولت دارای حاکمیت عبارت از یک هویت/ قلمرو ارضی میباشد که از حاکمیت برخوردار است (معنای 1). (Berridge G. R. et al., 2003).

## Sovereignty

این اصطلاح به گونه های متفاوت به کار برده میشود و اغلب به دلیل ناتوانی در تشخیص گونه ها موجب غلط فهمی میگردد.

۱. شرطی که یک قلمرو ارضی را حق مشارکت کامل در روابط بین‌المللی اعطا میکند این حق شامل استقلال قانونی میباشد... ایالت‌های یک دولت فدرال از این نوع حاکمیت برخوردار نمیباشند...
۲. مجموع حقوق قانونی که برای فعالیت داخلی و خارجی یک دولت دارای حاکمیت اهمیت مرکزی دارند و اغلب به نام حقوق حاکمیت sovereign rights نامیده میشوند...
۳. حد و پیمان‌های که یک دولت دارای حاکمیت در رفتار یا تصمیم‌گیری داخلی تحت تعهدات مشخص یا عام بین‌المللی قرار ندارد. در این معنا حاکمیت دولتی عبارت از درجه‌ی خودمختاری قانونی دولت میباشد...
۴. پیمان‌های که یک دولت دارای حاکمیت در رابطه با رفتار خود تحت فشار خارجی قرار ندارد. این مفهوم نسبی است و گاهی بحیث حاکمیت سیاسی نیز نامیده میشود. آز آنجایی که همه‌ی دولت‌ها از موجودیت مستمر عامل محدودیت سیاسی (factor of political constraint) آگاه‌اند، همه‌ی آنها از میزان نسبی چنین حاکمیت برخوردارند. اما این محدودیت نسبی به هیچ صورتی حاکمیت در معنای اول را متاثر نمیسازد. زیرا فقدان کامل آزادی سیاسی برای دولت‌های دارای حاکمیت یک واقعیت زندگی بین‌المللی میباشد.

۵. اعمال قدرت بوسیله آنانی که پروسه‌های تصمیم‌گیری یک دولت را کنترل/اداره مینمایند. بدین ترتیب میتوان گفت که حاکمیت یک دولت دارای حاکمیت در دست مردم، کابینه، رهبر یا قاعد اعظم یا ترکیبی از این عناصر قرارداد دارد. اما اینکه که/چه مرجعی اعمال حاکمیت (exercises of sovereignty) میکند از اینکه یک هویت دارای حاکمیت میباشد (معنای 1 و 2) یا نه یا مقدار و پیمان‌های حاکمیت/خودمختاری آن (معنای 3 و 4) کاملاً فرق دارد (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Sphere of influence

(ساحه نفوذ) ساحه‌ای که در آن یک دولت مقتدر حق اختصاصی مداخله را ادعا دارد. این ساحه میتواند یک قسمت یک دولت دارای حاکمیت باشد مانند فارس پس از موافقتنامه انگلیس - روسیه برای تقسیم ساحه نفوذ در 1907، یا به تعدادی از دولت‌ها مانند اروپای شرقی در زمان جنگ سرد گفته شود. (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Sponson

اصطلاحی امریکایی برای تعهدی که یک دیپلمات بدون صلاحیت رسمی انجام میدهد و در صورتی که با رهنمودهای وی سازگار نباشد قابل ابطال دانسته میشود (Berridge G. R. et al., 2003).

## Sponsor

به هیاتی گویند که فیصله نامه ای را برای تصویب به یک کنفرانس پیشنهاد مینماید (UNITAR, 2005).

## Spouse, diplomatic

همسر یک دیپلمات را گویند. (Berridge G. R. et al., 2003)

## Standing conference

کنفرانس دائمی به آن کنفرانسی گفته میشود که دائمی است زیرا بصورت موقوته تدویر میابد نه بر اساس تنها یک مناسبت (Berridge G. R. et al., 2003).

## Stalemate

حالتی که مذاکرات پیشرفت نمیکند و راه حلی نیز در دورنما قرار ندارد (UNITAR, 2005).

## Stalled

حالتی که مذاکرات پیشرفت ندارد اما ممکن است این حالت موقتی باشد. بنابراین نه break down نامیده میشود و نه هم stalemate. (UNITAR, 2005).

## State

هر هویت ارضی، بدون درنظرداشت وسعت و قوت، که از حاکمیت برخوردار باشد (معنای ۱). در رابطه به قلمروهای فاقد حاکمیت اصطلاح "state" به آنهایی محدود میگردد که ساحه و توانایی حکومتی آنها بحیث هویت‌های متمم یک دولت فدرال مهم پنداشته میشوند (Berridge G. R. et al., 2003).

## Statecraft

(هنر دولرداری) هنر حفظ و تقویت دولت در تناسب با سایر دولتها بدون در نظرداشت ایدیالهای سیاسی و یا هر نوع سیستم ذهنیت خصوصی - یعنی تحقق عملی دکترین raison d'état هنر دولرداری یک مفهوم وسیع است که سیاست خارجی - به گونه مثال چه زمانی اتحاد/ایتلاف و یا بیطرفی بهترین گزینش برای یک دولت میباشد - و همچنان انکشاف مناسب ابزار در حمایت از آن را: دیپلماسی (معنای 1)، جنگ و پرو پاگندا- احتوا مینماید. اثر هنری کسنجر دیپلماسی : (Diplomacy) نام دارد اما در واقع در مورد هنر دولرداری (statecraft) نگاشته شده است. اصطلاح متذکره بیش از این مورد استعمال قرار ندارد. (Berridge G. R. & Alan James, 2003).

States -system

مجمع دولتها که روابط - دیپلماتیک و تجاری- آنها منظم و متداوم اند. گاهی آن را 'state-system' و یا 'system of states' میخوانند. این اصطلاح زمانی بخصوص در ادبیات بریتانیا مروج بود. اصطلاح متذکره به اصطلاح "سیستم بین المللی (international system)" جا خالی کرده است. (Berridge G. R. et al., 2003)

Status quo

حالت / وضعیت فعلی و موجود امور یا واقعیت زندگی امروزی. چنین حالت را محافظه کاران دوست دارند. (Berridge G. R. et al., 2003).

Status quo ante

ستاتیسکو-ا نتی حالت یا وضع امور قبل از حالت حاضر یعنی حالت در گذشته (Berridge G. R. et al., 2003).

Step -by-step diplomacy

برخوردی که در مذاکرات با دشمنان پیشین قبل از حل موضوعات حساس در گام نخست بر توافق بر موضوعات غیر مورد اختلاف و جنجالی تاکید دارد به نام دیپلماسی گام -به گام/ دیپلماسی تقرب تدریجی یاد میشود. این دیپلماسی بوسیله هنری کسینجر در مذاکرات شرقمیانه در اوایل دهه 1970 اتخاذ گردید. استدلالی که عقب این نحوه

کار نهفته است این است که تنها از این راه ممکن است اعتماد و ثبات ضروری را برای حل کامل سیاسی یک منازعه بوجود آورد. این تیوری به تیوری فنکشنالیزم (functionalism) که اساس امتزاج اروپایی (European integration) را در اوایل دهه 1950 تشکیل میداد مشابهت دارد. یگانه مشکلی که این تیوری دارد این است که خیلی زمانگیر است در حالیکه فرصت / وقت همواره میسر نیست (Berridge G. R. et al., 2003).

Straw poll

روند ابتدایی رایگیری که نتیجه آن ثبت نمیکردد (UNITAR, 2005).

Sub -diplomacy

این اصطلاح برای توصیف تماسهای بین المللی میان یک دولت دارای حاکمیت و یک هویت ارضی فاقد حاکمیت، و یا میان دو تن از چنین هویتها به کار برده میشود (Ibid., 2003).

Summitry

کاربرد نشستهای سران دول یا حکومتات به مقاصد دیپلماتیک یا پرو پاگندا. دو نوع عمده عبات اند از: نشستهای ادهاک (hoc summits) (ad) که بر اساس / خواست و مناسبت تدویر میگردند مانند نشستهای سران در کمپ دیوید در مورد شرقمیانه در سپتامبر 1978، و نشستهای - دنباله دار یا منظم (serial summits) که از نشستهای ادهاک منشأ

میگیرند اما به بخشی از یک سلسله دیدارها ی منظم مبدل میگردند، مانند نشستهای شورای اروپا و یا سران حکومتهای کشورهای کامنولت/ مشترک المنافع (Government Meetings, CHOGMs Commonwealth Heads of). (Summitry) مبدآ کهن دارد اما این عنوان را تا زمانی اختیار نکرد تا اینکه مطبوعات از کلمه سامیت (summit) از بیانیه وینستون چرچیل (Churchill Winston) در ایدن برا (Edinburgh) در فبروری 1950 آن را انکشاف داد. (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Supranationalism

حالتی است که در آن یک سازمان بین المللی در موضوعات شامل صلاحیت، صلاحیت قانونی دارد تا شخصیتهای حقوقی طبیعی و حکمی (natural and legal persons) را در داخل دول عضو بصورت مستقیم متعهد سازد. این حالتی است که گویا در موارد مورد نظر مرزهای دولتی وجود ندارند. . اتحادیه اروپا یگانه مثال سازمان فوق- ملی میباشد. (Berridge G. R. et al., 2003).

یادداشت: برای سوپرا نشنل (supranational) معادل فوق- ملی و برای ترانس - نشنل (transnational) فرا ملی را بحیث معادل برگزیده ایم.

#### T

#### Tally

شمارش آرای مثبت، منفی و ممتنع (UNITAR, 2005).

#### Tabled offers

در مذاکرات:

1. پیشنهاداتی که پس گرفته شده اند (در کاربرد امریکایی)؛ یا
2. پیشنهاداتی که روی میز گذاشته شده/ ارایه گردیده اند (در کاربرد برتانوی) (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Tacite reconduction

ادامه/ تمدید میعاد انفاذ یک موافقتنامه پس از انقضای میعاد تعیین شده زیرا امضا کنندگان اعتراضی در مورد نداشته اند، (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Temporary diplomat

به شخصی گویند که بصورت موقت بحیث اجنت دیپلماتیک در خدمات دیپلماتیک توظیف میگردد (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Terra nullius

(تیرا نولیوس) به سرزمینی گویند که تحت حاکمیت قانونی هیچ دولتی قرار ندارد و بدین سبب برای الحاق صلح آمیز آماده میباشد. به تیرا نولیوس گاهی ریس نولیوس (res nullius) نیز گفته اند (Ibid., 2003).

### Third party

هر جانبی (دولت، سازمان بین المللی، سازمان غیر حکومتی و یا فرد) که بصورت مستقیم در رابطه دوجانبه دوطرف دخیل نباشد. جانب سومی به گونه مثال میتواند طرفی باشد که از زمره امضا کنندگان یک پیمان امضا شده بوسیله دو دولت، طرفهای منازعه حقوقی یا یک رویداد مانند تصادم مسلحانه نمیباشد (Ibid., 2003).

### Tit-for-tat expulsions

اخراج متقابل کارمندان دیپلماتیک. این اقدام معمولاً زمانی آغاز میگردد که یک دولت تعدادی از اعضای نمایندگی دیپلماتیک را به این دلیل افراد غیر مطلوب (Persona non grata) اعلام مینماید که فعالیتها ی (اغلب به جاسوسی متهم میگردد) آنان را با موقف آنان ناسازگار میدانند. دولت اعزام کننده با اخراج تعداد مساوی دیپلماتان به واکنش میپردازد. این مورد مثال خوبی از عمل بالمثل است (Berridge G. R. et al., 2003).

### Tour of duty

میعاد وظیفوی عبارت از مدتی است که یک دیپلمات در یک مقام در خارج از کشور ایفای وظیفه مینماید. این میعاد معمولاً سه سال است.

در شرایط دشوار (hardship post) گاهی کوتاهتر، و در شرایط بهتر گاهی طولانی تر می باشد، (Ibid., 2003).

### Track two diplomacy

میانجیگری در منازعه داخلی یک دولت یا منازعه میان دولتها بوسیله یک سازمان- به غیر از سازمان بین الحکومتی و دولت- معمولاً غیر حکومتی. دیپلماسی راه-2، ممکن است مستقلانه انجام گردد یا در همکاری با یک دولت یا سازمانی مانند ملل متحد ('track one') دنبال گردد که در این صورت بخشی از دیپلماسی (two track) را میسازد. میان دیپلماسی 'Track two' و دیپلماسی (two track) نباید اشتباه کرد. دیپلماسی (Two track) ممکن است - اما حتمی نیست که - دیپلماسی (track two) را مورد استفاده قرار دهد. (Berridge G. R. et al., 2003)

### Travaux préparatoires

(ترافو - پری پراتوا) / کار تدارکاتی / مقدماتی. شامل همه ی ریکارد مذاکرات و همه ی اسناد میگردد که میتواند برای معنا بخشیدن به یک پیمان بین المللی دارای اهمیت اصولی باشند (فرانسوی)، (UNITAR, 2005).

### Treaty

توافقی که در آن دو یا بیشتر دولتها نیت خود را برای تاسیس یک رابطه جدید حقوقی/قانونی میان خود ابراز میدارند که حاوی تعهدات الزام

## Turtle Bay

نام جغرافیایی محلی که مقرر ملل متحد در نیویارک در آن قرارداد (UNITAR, 2005).

## Two track diplomacy

راه اندازی مذاکرات از دو راه جداگانه اما تنظیم شده (Berridge G. R. et al., 2003).

## U

## Ultimatum

اعلام خواست یا موضع غیر قابل بحث یا معامله. گوناگونیهایی آن عبارت اند از:

۱. اعلام رسمی مبنی بر اینکه ناکامی در اتخاذ یک عمل طی یک زمان مشخص به مجازات/ واکنش مشخص خواهد انجامید- که معمولاً استفاده از قوه را شامل می‌گردد. این نوع اولتیماتوم یا اخطار معمولاً بوسیله یادداشت (note) یا میموراندم (memorandum) ابراز می‌گردد و مستلزم یک "پاسخ سریع، صریح و قاطع" می‌باشد. از آنجایی که معنای این اصطلاح یک بار تاریخی بزرگ را حمل می‌کند ممکن است تحریک آمیز باشد. داوید اوین (David Owen) زمانی که میانجی اتحادیه اروپا در یوگوسلاویای قدیم در سال 1994 بود گزارش داده که صربهای بوسنیا " در مورد استعمال مکرر کلمه " اولتیماتوم" خیلی

آور می‌باشد. پیمانها تقریباً در تمام موارد کتبی اند. میثاق ویانا در مورد قانون پیمانها این اصطلاح را به ابزار کتبی مختص ساخته است. اما توافق شفاهی که دارای اعتبار کتبی باشد نیز ممکن است. پیمان ممکن است میان روسای دول، دولتها، حکومتها و وزرا عقد گردد، و یا میان هر اجنت/مقام دارای صلاحیت عقد شود. اصطلاحات مختلفی به غیر از پیمان (treaty) ممکن است برای توصیف یک ابزار جدید استعمال گردد مانند: میثاق، پروتوکول، موافقتنامه، پروسیس فریال (procès-verbal)، اعلامیه، مودوس فیفیندی (modus Vivendi)، تبادل یادداشتها، تبادل مکاتیب و سند نهایی (final act) پیمان بر جانب سومی بدون رضایت و خواست تعهدات تحمیل نخواهد کرد و به اعطای حقوق نیز نخواهد پرداخت، مگر در حالات خیلی استثنایی (Ibid., 2003).

## Triangular diplomacy

(دیپلماسی سه گوشه) هنری کسینجر (Henry A. Kissinger) این اصطلاح را برای بیان رابطه ای به کار برده است که وی تلاش داشت در اوایل دهه 1970 میان واشنگتن، مسکو و پیکینگ ایجاد نماید. معنای آن دیتانت (détente) با اتحاد شوروی و احیای روابط متقابل (rapprochement) با چین کمونیست- با وصف تداوم اختلاف چین- شوروی بود، (Berridge G. R. et al., 2003).



خشمگین بودند زیرا این کلمه ای بود که آلمانها قبل از بمباری بلگراد در 1941 به کار بر میبردند. . . . ۲. اشارتی که طی مذاکرات (معمولاً در یک مرحله پیشرفته مذاکرات) یک طرف مذاکره در رابطه به حد اقل آنچه را میتواند بپذیرد/ حد اکثر آنچه را آماده است اعطا کند ابراز میدارد: (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Unanimity rule

اتخاذ تصمیم در یک سازمان یا کنفرانس بین المللی بر اساس اتفاق آرا (unanimity)؛ یعنی بر اساس توافق ابراز شده بوسیله همه ی اعضا یا شرکت کنندگان. در چنین شرایط هر عضو یا شرکت کننده حق رد/ مخالفت (veto) را دارد. این قاعده حیثیت یک نورم را داشت و به همین دلیل در جامعه ملل (Nations League of) به کار برده میشد، اما از جنگ دوم جهانی به بعد کاربرد آن محدود گردید. در تعدادی از سازمانها در مواردی که ضروری است هنوز به کار برده میشود. شورای اتلانتیک شمالی ناتو یک مثال برجسته سازمانهایی است که این قاعده را به کار میبرد (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Unfriendly act

(اقدام غیر دوستانه) زبان سنتی دیپلماتیک برای عملی گفته میشود که احتمال دارد به جنگ منتهی گردد. (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Unilateral declaration

(اعلام یکجانبه) به تصمیم الزام آور ی گویند که یک وزیر (معنای 3) یک دولت دارای حاکمیت در دولت دارای حاکمیت دیگر بصورت یکجانبه اتخاذ مینماید. این تصمیم میتواند حتی شفاهی اتخاذ گردد (Berridge G. R. et al., 2003).

#### Unilateral diplomacy

(دیپلماسی یکجانبه) رابطه دیپلماتیک که از راه نمایندگی رسمی مقیم در یکی از دو دولت حفظ میگردد- گاهی یک دولت آگاهانه تصمیم میگیرد با وصف توانایی عمل متقابل به تاسیس نمایندگی رسمی مقیم متوسل نگردد. امپراتوری عثمانی ممکن است یک مثال برجسته این مورد در تاریخ دیپلماسی باشد که سفرای دایمی خارجی را طی چند ماه سقوط کنستانتینوپول (قسطنطنیه/ استانبول- م) در 1453 می پذیرفت اما خود از اعزام آنها تا سال 1793 خود داری میکرد. سویتذرلند مثال جالب دیگر است که تا سال 1798 نمایندگی های دایمی خود را در کشورهای خارجی ایجاد نه نمود. (Berridge G. R. et al., 2003).

## Uti possidetis

دکترینی که معتقد است مرزهای ارضی موجود باید حفظ گردند. این دکترین برای حمایت از ادعای رژیمهای ظهور کننده در قلمروهای تحت مستعمره به کار برده میشود تا همه ی قلمروها به ارث برده شوند و همچنان در حمایت از انکار شناسایی حق گروپهای فرعی اتنیکی برای جدایی یا الحاق به دولتهای مجاور به کار برده میشود. از هر دو بیان به گرمی استقبال گردید. نخستی دشواریهای قدرتهای استعماری را به حد اقل کاهش داد و دومی را همه ی رژیمهایی که در جای رژیمهای استعماری قرار گرفتند خیلی به نفع خویش یافتند (Berridge G. R. et al., 2003).

## V

### Verbatim

(کلمه لاتین) به معنای کاملاً کلمه - به - کلمه یا تحت اللفظی. شیوه ای که یک بیان در ضبطیه ها (records) یا گزارشهای کنفرانس انعکاس داده میشوند. (UNITAR, 2005).

## Veto

رای رد یا مخالف یک پیشنهاد که در غیر آن به تائید فیصله / تصمیم نشست یک سازمان مبدل میگردد. بادر نظر داشت طرز العمل و عرف سازمان مورد بحث ویتو یا رای رد / مخالف ممکن است "نه" باشد یا ممتنع / خودداری از دادن رای، (Berridge G. R. et al., 2003).

## Vin d'honneur

ضیافتی که به مناسبت یک پیشآمد مهم در ماموریت دیپلماتیک یک فرد برگزار میگردد مانند تقدیم اعتماد نامه به رییس دولت میزبان (Berridge G. R. et al., 2003).

## Virtual diplomacy

تاثیر پیشرفتهای اخیر در تکنالوژی معلوماتی بر دیپلماسی را به نام دیپلماسی غیر ملموس / مجازی مینامند. هر چند این پیشرفتهای بر شیوه هایی افهام و تفهیم میان برخی از دولتها با وزارتهای خارجه و نمایندگیهای آنها و شیوه تهیه مواد و معلومات برای آنها تاثیر به سزا دارند، انجام سنتی وظایف دیپلماتیک را بصورت منفی متاثر نمیسازد، (Berridge G. R. et al., 2003).

1. قبلاً آن را (visé) مینوشتند) ساخته شده از viser به معنای دیدن). ویژه عبارت از یک بیان است در پاسپورت که نشان میدهد پاسپورت ارزیابی شده و سالم پنداشته شده است. 2. صلاحیت/حق ویژه (مهر و ثبت در پاسپورت) برای دیدار یا فعالیت - شغلی در یک دولت، (Berridge G. R. et al., 2003).

## Visiting fireman

هر آن یکی که از بیرون/خارج وارد یک مذاکره دشوار میگردد تا مسوولیت کار را از مسوول قبلی بر عهده گیرد. در سفارتخانه ها این اصطلاح معمولاً در رابطه با یک مقام ارشد یا وزیر به کار برده میشود که از کشور متبوع فرا میرسد. در شورای امنیت ملل متحد میتواند تقریباً هر آن یکی باشد - به شمول نماینده سازمان های غیر حکومتی - که عضو نیست اما گزارش میدهد (Berridge G. R. et al., 2003). (مانند جان کری در ۲۰۱۴-م)

## Vital interest

(منفعت حیاتی) منفعتی که برای رفاه عمومی یا عامه یک دولت چنان مهم دانسته میشود که دولت متذکره برای دفاع آن حاضر است وارد جنگ گردد (Berridge G. R. et al., 2003)

سفارش، آرزو یا نظر که در یک کنفرانس برای انضمام در یک پیمان ثبت گردیده اما برای امضاکنندگان پیمان الزام آور نمیشد. . . اسامبله لیگ ملل (League of Nations) که اغلب بر اساس "قاعده اتفاق آرا" تصمیم اتخاذ میکرد (و همواره در موضوعات اساسی آن را رعایت مینمود) از مفکوره (voeu) استفاده کرده فیصله نمود تصمیمی که میتواند چنین توصیف گردد تنها نیازمند اکثریت ساده میباشد (Berridge G. R. et al., 2003).

## Volte-face

برگشت یا رجعت کامل به یک موضع، یا عقب-نشینی (Berridge G. R. et al., 2003).

## W

## Waiver

به پروسه ای گویند که طی آن یک سفیر یا کمیشنر/کمیسار عالی، یا قونسل از حقوق دیپلماتیک و مصونیت قونسل که معمولاً چنین افراد از آنها برخوردار اند-انصراف مینماید. این یک رویداد معمول نیست و تنها در مشورت با وزارت خارجه دولت اعزام کننده صورت میگیرد. در سالهای اخیر بر خلاف گذشته بیشتر دولت میزبان خواستار ابطال این

مصونیت گردیده است و اغلب در این خواست موفق بوده است،  
(Berridge G. R. et al., 2003).

Working paper (WP)

اوراق غیر رسمی برای استفاده در یک کنفرانس. توزیع این نوع اوراق  
معمولاً به شرکت کنندگان کنفرانس محدود است (UNITAR, 2005).

Westphalia, Congress of (1644–8)

کانگریسی که به جنگهای سی ساله پایان داد. این کانگریس در دو شهر و  
یستفالیایی محل داشت: مونستر کاتولیک (Catholic Münster) و  
اوسنابروک پروتستان . . . (Protestant Osnabrück) ثمره های  
مذاکرات دو معاهده صلح بود که به تاریخ 24 اکتوبر 1648 میان امپراتور  
و سویدن و امپراتور و فرانسه امضا گردیدند. آن دو را بصورت یکجایی  
یا بحیث پیمان یا معاهده و یا صلح ویستفالیامینامند (Berridge G.  
.R. et al., 2003).

## فهرست منابع

### منابع دري

غبار، میر غلام محمد . ۱۳۴۶، ص. ۳۳.

مصباح زاده، سید محمد باقر. ۱۳۸۸، چاپ مرکز پژوهش های آفتاب

مطبعه دولتی (۱۳۴۷). افغانستان در پنجاه سال اخیر

Aggestam Karin (2016). Diplomatic Mediation. In:

Costas M. Handbook of Diplomacy (pp.220-230).

Los Angeles: SAGE publication.

Andisha Nasir A. (2015) . Neutrality in Afghanistan's

Foreign Policy. US Institute of Peace. Special  
Report.

Acuto Michele (2016). City Diplomacy., in Costas M.

Constantinou, Pauline Kerr and Paul Sharp

(eds) (2016). The SAGE Handbook of Diplomacy.

(pp 210-220) Los Angeles: SAGE Publication Ltd.

Benson David R. and Roger K. Kjelgren, "Tacit Diplomacy in Life Sciences: A Foundation for Science Diplomacy," *Science & Diplomacy*, Vol. 3, No. 1 (March 2014\*). Retrieved from <http://www.sciencediplomacy.org/perspective/2014/tacit-diplomacy-in-life-sciences>.

Berridge G.R., Keens-Soper, M, and Otte, T.G, (2001). *Diplomatic Theory From Machiavelli to Kissinger*. New York: Palgrave MacMillan.

Berridge G. R. and Alan James(2003). *A Dictionary of Diplomacy*. 2nd edition. New York. Palgrave Macmillan.

Berridge G.R.(2010). *Diplomacy: Theory and Practice*. 4th edition. London: Palgrave Macmillan.

Black Jeremy(2010). *A History of Diplomacy*. London: Reaktion Books.

Alfredson Tanya and Azeta Cungo (n.d.). *Negotiation Theory and Practice: A Review of the Literature*. Easypol Module 179.

Atkinson Michael M. (2011) Lindblom's lament: Incrementalism and the persistent pull of the status quo, *Policy and Society*, 30:1, 9-18, DOI: 10.1016/j.polsoc.2010.12.002.

Audi Robert, (1999). *The Cambridge Dictionary of Philosophy*. 2nd edition. Cambridge: Cambridge University Press.

Baldwin David A. (2000). Success and Failure of Foreign Policy, *Annual Review Political Science*. 3:167-82.

Barros Gustavo , "Herbert A. Simon and the concept of rationality: Boundaries and procedures", *Brazilian Journal of Political Economy*, vol. 30, n° 3 (119), pp. 455-472, July-September/2010.

Christine Alwan and S. Laurel Weldon(2017). What is Feminist Foreign Policy? An Exploratory Evaluation of Foreign Policy in OECD Countries. 2017 European

Carlsnaes Walter, How should we study the Foreign Policies of small European States?”, *autono-Inverno* 2007, No.118-3a Serie, pp.7-20.

Carlsnaes Walter “International relations and Foreign Policy Analysis”. *Statsvetenskaplig Tidskrift* 2007, årg 109 nr 2.

Carneiro Robert L. A Theory of the Origin of the State , *Science*, Vol.169. 2007, pp.733-734. .) Retrieved from: <https://eml.berkeley.edu/~saez/course/carneiro70.pdf>. At 16:14/ on 2020.6.9.

Chakraborty Shankar(2013).Cultural Diplomacy Dictionary. [www.academy-for-cultural-diplomacy.org](http://www.academy-for-cultural-diplomacy.org)

Bloomfield L. P.(n.d.).The Tools of Diplomacy: The Relation Between Ends and Means Is the Central Problem in Foreign Policy. Retrieved June 22, 2020 from [Carnegie council media.storage.googleapis.com/files/vo2\\_i005\\_9003.pdf](https://www.carnegie-council.org/media/storage/googleapis.com/files/vo2_i005_9003.pdf)

Bluntschil Johan Kasper (2000). *The Theory of the State*. Ontario: Batoche Books.

Bojang AS, The Study of Foreign Policy in International Relations’. *Journal of Political Science Public Affairs*. 2018, 6:4. DOI: 10.4172/2332-0761.1000337.

Bjola Corniliu and Stuart Murray (eds) (2016). *Secret Diplomacy: Concepts, Contexts and Cases*. London: Routledge.

Brian C. Rathbun (2014). *Diplomacy’s value : creating Security in 1920s Europe and the contemporary Middle East*. Ithaca :Cornell University Press.

Dunn N. W. (2008). *Public policy Analysis: An Introduction*. 4th edition. New Jersey: Pearson Prentice Hall

Emil Vlajki. *Philosophy of Diplomacy, ПОЛИТЕИИ*. 2016 · Год. 6 · Бр. 12(2016 · Vol 6 · No 12. (pp.37-55). DOI:10.5937/pol1612037v.

Federal Foreign Office, *Peace Mediation* (2017). *Basics of Mediation: Concepts and Definitions*. Retrieved from [http://www.peacemediation.de/uploads/7/3/9/1/73911539/basics\\_of\\_mediation\\_concepts\\_and\\_definitions.pdf](http://www.peacemediation.de/uploads/7/3/9/1/73911539/basics_of_mediation_concepts_and_definitions.pdf) on 05 July 2020.

Farnham, B.(1999).*Political Cognition and Decision making*. *Political Psychology* 11(1), 83-111 doi:10.2307/3791516.

Fearon James, *Domestic Politics, Foreign Policy, and Theories of International Relations*, *Annual Review Political Science*.1998.1:289–313.

Constantinou and Paul Sharp (2016).*Theoretical Perspectives in Diplomacy*, in : Costas M. Constantinou, Pauline Kerr and Paul Sharp (eds)(2016). *the SAGE Handbook of Diplomacy*, (pp.13-27). London: SAGE Publications Ltd.

Connolly , William E. (1974).*The Terms of Political Discourse*. Lexington, Massachusetts, D.C. : Heat and company.

Cox M and R, Campanaro (2016).*Introduction to International Relations*. London: University of London.

Delahunty, Robert J. and Yoo, John (2010). *Kant, Habermas and Democratic Peace*, *Chicago Journal of International Law*: Vol. 10: No. 2, Article 5. Available at: <https://chicagounbound.uchicago.edu/cjil/vol10/iss2/5>.

Graham Fry Michael, Andrew J. Williams, Hart, Michael H.(2007). Understanding Human History: an analysis including the effects of geography and differential evolution. Augusta, GA: Washington Summit Publisher.

Hellmann Gunther and Knud Erik Jorgensen(eds)(2015). Theorizing Foreign Policy in a Globalized World. London: Palgrave .

Herman Charles F. "Foreign Policy", chap.12. Retrieved from: <http://www.voxprof.com/cfh/hermann-pubs/Hermann-Foreign%20Policy.pdf>. on 12 June at 23:15.

Heywood andrew (2007). Politics, 3rd edition. New York: Palgrave McMillan.

Hoppe R. (2001). Stijlen van probleemdefiniëring: Culturele theorie en de politiek en analyse van probleemdefiniëring. *Beleidswetenschap* 2001(1)132-52.

Fobé Ellen (n. d.).Beleidsinstrumenten: theoretische perspectieven en keuzemodellen. Report SBOVIII Project. Retrieved from: <https://biblio.ugent.be/publication/5967164/file/5967180.pdf>. On 26 June 2020 at 13:06.

Frechette Louise (2013) in Cooper Andrew E, Jorge Hein and Ramesh Thakur (eds).Oxford Handbook of Modern Diplomacy. Online Publication .

Fry Michael Graham, Andrew J. Williams(n.d.).Diplomatic, International and Global- World History. International Relations, Vol. 1. Retrieved on 14 June at 12:40 from: <https://www.eolss.net/Sample-Chapters/C14/E1-35-01-04.pdf>.

George Bush' Towards a New World Order', Public papers of the President of the United States of America 1991. Cited in Gearóid Ó Tuathail, Simon Dalby and Paul (eds)(2003). The Geopolitics Reader. London: Routledge.



Diplomacy. New York: Palgrave McMillan.

Juergen Kleiner (2008) The Inertia of Diplomacy,

Diplomacy and Statecraft, 19:2, 321-349,

DOI:10.1080/09592290802096380

To link to this article:

<https://doi.org/10.1080/09592290802096380>.

Keppel, F. (1916). Political Science Quarterly, 31(2), 318-

321. doi:10.2307/2141565.Lipmann's book Review.

Kissinger H. (1994). Diplomacy. Simon & Schuster eBook.

Kishan S. Rana (2011). 21st Century Diplomacy: A

Practitioner's Guide. New York: The Continuum

International Publishing Group.

Kuznetsov Alexander S. (2015). Theory and Practice of

Para-diplomacy Subnational governments in

international Affairs. New York: Routledge.

Lee, Donna and Hocking, Brian (2011). Diplomacy. In:

Badie, Bertrand and Berk-Schollosser, Dirk and

Morlino, Leonardo, (eds). (2011).The International

[https://en.wikipedia.org/wiki/Ministry\\_of\\_Foreign\\_Affair](https://en.wikipedia.org/wiki/Ministry_of_Foreign_Affair)

s\_(Afghanistan). Retrieved on 02 July 2020 at 16:28.

<https://www.merriam-webster.com/dictionary/diplomacy>

Hurwitz, Jon, and Mark Peffley. "The Means and Ends of

Foreign Policy as Determinants of Presidential

Support." American Journal of Political Science 31,

no. 2 (1987): 236-58. Accessed July 9, 2020.

doi:10.2307/2111075.

Jackson Robert & George Sørensen (2007). Introduction to

International Relations: Theories and approaches.

3rd edition. Oxford: Oxford University Press.

Janne E. Nijman, (2010).On Faith in the Moral Force of

International Law. Martin Wight and Hugo de

Groot: Four Seminal Thinkers in International

Theory. Machiavelli, Grotius, Kant, and Mazzini,

Martin Wight\* Journal of the History of

International Law 12 (2010) 329–346. Brill.nl/jhil.

Jönsson Christer and Martin Hall(2005). Essence of

- Century. Retrieved from: [https://wp.3ww.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/arbeitspapiere/WP\\_Diplomacy21\\_No11\\_Sascha\\_Lohmann\\_01.pdf](https://wp.3ww.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/arbeitspapiere/WP_Diplomacy21_No11_Sascha_Lohmann_01.pdf), on 2020 at 19:00.
- Mautner-Markhof Frances(ed)(1989).Process of International negotiations. San Francisco: Westview Press.
- Miller Christopher (2005). A Glossary of Terms and Concepts in Peace and Conflict Studies, second edition. Edited by Mary E. King. Ethiopia: UNICEF
- M.S. Anderson (2013). The Rise of Modern Diplomacy, 1450-1919. London: Routledge, Taylor & Francis Group.
- McGlinchey Stephen, Rosie Walters and Christian Scheinflug (eds)(2017).International Relations Theory. E-International Publishing
- McGlinchey(ed.)(2017).International Relations. Bristol: E-International Publishing.
- Encyclopaedia of Political Science. Sage Publication Ltd.
- Leira Halvard, (2016). A conceptual history of diplomacy, in Costas M. Constantinou, Pauline Kerr and Paul Sharp(eds.)(2016). SAGE Handbook of Diplomacy. (pp.28-38). New York: SAGE Publication Ltd.
- Leonid E. Grinin(2016).Evolution of World Order. Evolution and Big History, 2016. hprints-01794264.
- Lindblom Charles E. (1954). The Science of "Muddling Through", Public Administration Review, No.19.p239-248 ISSN 0033-3352.
- Linder, S., & Peters, B. (1989). Instruments of Government: Perceptions and Contexts. Journal of Public Policy, 9(1), 35-58. Accessed June 26, 2020, from: [www.jstor.org/stable/4007218](http://www.jstor.org/stable/4007218).
- Lohman Sascha (n.d.) Understanding Diplomacy in 21st

- Policy Decision Making: An Experimental Study".  
The Journal of Conflict Resolution, 46(3), 335-364.  
Retrieved June 21, 2020, from  
[www.jstor.org/stable/3176230](http://www.jstor.org/stable/3176230).
- Ritz George(2000). The McDonaldization of Society, 3rd  
ed., Thousand Oaks: Pine Forge Press.
- Rothbard Murray N. (2009). Anatomy of the State.  
Alabama: L van MI.
- RS Science Policy Centre (2010).New Frontiers in Science  
Diplomacy. Web Royalesociety.org
- Russell B. (2004).History of Western Philosophy. London:  
Routledge Classics.
- Sabatier Paul A.(ed)(2007).Theories of the Policy Process.  
Boulder: Westview Press.
- Saniabadi Elham Rasouli, Four Approches to Foreign  
Policy Analysis: The case of Existing  
Administration, Iranian Review of Foreign Affairs,  
Vol. 5, No. 4, Winter 2015, pp. 47-69.
- Meerts, Paul, W. (2015).Diplomatic Negotiation: Essence  
and Evolution. 2nd edition. The Hague:  
Clingendael Institute.
- (1980). The Strategy of Conflict. Cambridge:  
Harvard University.
- Mollinga P. P. Water, politics and development:  
Framing a political sociology of water resources  
management, Water Alternatives 1(1): 7-23.  
[www.water-alternatives.org](http://www.water-alternatives.org)
- Nick P. Momengoh(2013). Secret Diplomacy: The Practice  
of Back Channel Diplomacy by Liberal Democratic  
States. Doctoral Thesis, Newark, State University of  
New Jersey.
- Oana Iucu. Diplomacy and Diplomatic Protocol, Manager,  
No. 8. 2008. 14-21.
- Redd, S. (2002). "The Influence of Advisers on Foreign

Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True(2005).Theories of International Relations. 3rd edition. New York: Palgrave Macmillan.

SANDRINA ANTUNES AND ISABEL CAMISÃO, (2018). Retrieved from: <https://www.e-ir.info/2018/02/27/introducing-realism-in-international-relations-theory/>

Scruton Rogers(2007). The Palgrave Macmillan Dictionary of Political Thought. 3rd edition. New York: Palgrave Macmillan.

Service Elman R. (n.d.).Origins of the State and Civilization: The process of Cultural Evolution. New York: w. w. Norton & Company- Inc.

Sharp Paul (2009).Diplomatic Theory of International Relations. New York: Cambridge University Press.

Simon H.A (1982),“Models of Bounded rationality”.Vol.3

Schelling Thomas C., the strategy of Conflict. retrieved from: <https://www.law.upenn.edu/live/files/1313-schelling-the-strategy-conflict>. On 30 June 2020 at 10:00.

Scheyer V., and Kumskova, M. (2019).” Feminist Foreign Policy: a Fine Line Between ‘adding women’ and Pursuing a Feminist Agenda”, Journal of International Affairs, Vol. 72(2),57-76- Retrieved from [www.jstor.org/satble/26760832](http://www.jstor.org/satble/26760832).Conference on Politics and Gender University of Lausanne Switzerland.

Schulz Martin, (2004) “Logic of Consequences and Logic of Appropriateness” in Mie Augier and David Teece, Palgrave Encyclopaedia of Strategic Management. Retrieved from: <http://www.palgraveconnect.com/esm/doi/10.1057/9781137294678.0377>, at 21:00 on 21/06/2020.

Steve Smith, "Theories of Foreign Policy, An Historical Review", *Review of International Studies*, Vol.12, No.1 (Jan.,1986). Pp.13-29. Accessed from <https://jstor.org/stable/20097063>.

Stow sir Ernest Mason(1979). *Stow's Guide to Diplomatic Practice*. 5th edition. Edited by Lord Gore-Booth and Desmond Pakenham. London: Longman House.

Strydom Hennie, "The Non-Aligned Movement and the Reform of International Relations", *Max plank Yearbook of United Nations Law*, Vol.11,2007,p.1-46.

Suștac Zeno Daniel, Jamie Walker, Claudiu Ignat, Anca Elisabete Ciucă and Sanda Elena Lungu (2013). *Best Practice Guide on the use of Mediation in Cross-border cases. Eu specific programme "Civil Justice 2010"*.

TUATHAIL GEARÓID Ó., Simon Dalby and Paul

*Empirically Grounded Economic Reasoning*. Cambridge, MA:MIT Pressp.291-295;295-298.ISBN 0-262-193728.

Siracusa Joseph M. (n.d.). *Diplomacy: A Very Short Introduction*. Millan. Pdf-book.

Souva Mark, *Conflict Management and Peace Science*, 22:149–163, 2005, Peace Science Society (International) DOI: 10.1080/07388940590948574.

Stanley Hoffman, "Hedley Bull and His Contribution to International Relations", *International Affairs (Royal Institute of International Affairs 1944-)*, Vol. 62, No. 2 (Spring, 1986), pp. 179-195.

Stein Arthur A. (2001). *Realism / Neorealism*, In Neil J. Smelser and Paul B. Baltes (eds).*International Encyclopaedia of the Social and Behavioural Sciences*, vol. 19, pp. 12812–12815. Smelser and. New York: Pergamon Press.

An Overview. Retrieved from <https://www.europarc.org/communication-skills/pdf/Negotiation%20Skills.pdf> .on 05 July 2020.

Wehrenfenning Daniel, Multi- Track Diplomacy and Human Security. *Human Security Journal*, Vol.7. Summer 2008. Pp. 80-89.

Youngs Gillian, Feminist International Relations: A Contradiction in Terms? Or: why women and gender are essential to understanding the world 'we' Live in. *International Affairs* 80, 1 (2004) 75-87. Retrieved from: [http://www2.kobeu.ac.jp/~alexroni/IPD%202015%20readings/IPD%202015\\_5/Youngs,%20Feminist%20International%20Relations.pdf](http://www2.kobeu.ac.jp/~alexroni/IPD%202015%20readings/IPD%202015_5/Youngs,%20Feminist%20International%20Relations.pdf) on 24/02/2021.

Zartman, W., (1975). *Negotiations: Theory and Reality*. *Journal of International Affairs*, 29 (1), 69-77. Retrieved July 5, 2020, from [www.jstor.org/stable/24356476](http://www.jstor.org/stable/24356476)

Routledge (eds)(2003). *The Geopolitics Reader*. London: Routledge.

Tucker R. (2004). Woodrow Wilson's "New Diplomacy". *World policy Journal*, 21(2), 92-107. retrieved June 29 2020 from [www.jstor.org/stable/40209923](http://www.jstor.org/stable/40209923).

Tyler Melissa Conley and Craig Beyerinck (2016). *Citizen Diplomacy*. in Costas M. Constantinou, Pauline Kerr and Paul Sharp (eds)(2016). *The SAGE Handbook of Diplomacy*.(pp.521-529). Los Angeles: SAGE Publication Ltd.

United Nations Institute for Training and Research, UNITAR (2005). *A Glossary of Terms for UN delegates*. Switzerland.

UN. *United Nation Guidance for Effective Mediation* Retrieved from: [https://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/GuidanceEffectiveMediation\\_.pdf](https://peacemaker.un.org/sites/peacemaker.un.org/files/GuidanceEffectiveMediation_.pdf)

Wertheim E. (n.d.). *Negotiations and Resolving Conflicts*:

Živojin Jazić, The Non-Aligned Movement Yesterday  
and Today- in the Process of Globalization: Critical  
View, Croatians International Review, January-June  
2005,pp.59-66.